



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

شماره سی و پنجم . اسفند ۱۳۹۳ . ۷۶ صفحه

ISSN:2322-3316

آینده نگار

اقتصاد بدون نفت از برنامه تا واقعیت

با آثاری از:

فرهاد نیلی | بایزید مردوخی

کمال اطهری | مسعود کرباسیان

محمدقلی یوسفی | بهمن آرمان

علی سنگینیان | رضا پدیدار

مهدی پازوکی | علی مروی

عباسعلی حاج کریمی

محمدعلی خطیبی

ابوالقاسم عربیون

حسین دهدشتی



روی ریل ابریشم

گسترش روابط تجاری ایران و قزاقستان

با آثاری از: محمدحسن مهدی پورا | امیر عابدی

به همراه
میزگردی با حضور:

ابراهیم بهادرانی

نرسی قربان

موسی غنی نژاد

بهروز هادی زنونز

بیل گیتس شرق

رازهای کسب و کار عظیم پرمجی، کار آفرین بزرگ هندی

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

خاورمیانه و عزم صادرات غیر نفتی

گزارش بانک جهانی از رشد صادرات غیر نفتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

اقتصاد آلودگی پژوهش اتاق تهران درباره پیامدهای اقتصادی تشدید آلودگی هوا



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره سی و پنجم
اسفند ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست گذاری: یحیی آل اسحاق، محمدرضا بهرامن، ابراهیم بهادرانی
احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی، محمود دودانگه، علی اکبر صابری، امیر مانیان
موسی غنی نژاد، محمدصادق مفتاح، علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: پویا ملک، محمد صالح بایرامی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: مبینا

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۱۰۷۸۷۵ داخلی ۳۱۶

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeneegar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.34 March 2015

دیباجه

۴ نوبت بخش خصوصی است

یادداشت‌های ماه

۶ یارانه تولید: راهکار فراموش شده / مهدی تقوی
۷ فرصت تنفس تولید / محمدباقر رمال

گزارش خبری

۸ گزارش همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری تهران
۱۱ نقطه عطفی در بازتعریف وظایف اتاق‌ها

پرونده ویژه:

اقتصاد بدون نفت، از رویا تا واقعیت

۱۵ چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن / فرهاد نیلی
۱۷ استفاده بهینه از درآمدهای نفتی / میزگردی با
حضور ابراهیم بهادرانی، نرسی قربان، موسی
غنی‌نژاد و بهروز هادی‌زنوز
۲۶ سرمایه‌گذاری مطمئن / بایزید مردوخی
۲۷ رهایی از وابستگی آری / مسعود کرباسیان
۲۸ تعامل با جهان و تولید رقابتی / کمال اطهری
۳۰ شاخص حذف ناشدنی / محمدعلی خطیبی
۳۰ نفرین منابع / علی سنگینیان
۳۲ ظرفیت‌های مغفول مناطق آزاد / رضا پدیدار
۳۲ پول نفت، خرج واردات / بهمن آرمان
۳۴ پیش‌شرط عدم وابستگی / عباسعلی حاج کریمی
۳۵ بلای نفت یا مدیریت بلازده / مهدی پازوکی
۳۶ توسعه پایدار و ایران بدون نفت / حسین دهدشتی
۳۶ فرصت جبران اشتباهات تکراری / علی مروی
۳۸ کنترل بحران نفت؛ چرا و چگونه؟ / ابوالقاسم عربیون
۴۰ دولت نظارت‌کننده تصدی‌گری / محمدقلی یوسفی

گزارش راهبردی: رشد صادرات غیرنفتی

۴۲ رشد صادرات غیرنفتی در منطقه خاورمیانه و
شمال آفریقا (منا) / بانک جهانی
۴۶ موانع رشد صادرات در خاورمیانه و شمال آفریقا
۴۸ بهره‌وری در صادرات غیرنفتی

۴۸ صادرات خدمات در منا: کشورهای نمونه

۴۹ نتیجه گزارش: کشورهای منطقه چطور می‌توانند
گام به جلو بردارند؟

پژوهش اتاق: اقتصاد آلودگی

۵۰ پیامدهای اقتصادی تشدید آلودگی هوای تهران
و راهکارهای مقابله با آن / حجت‌الله میرزایی

بازار هدف: روابط تجاری ایران و قزاقستان

۵۳ قطار صادرات روی ریل ابریشم
۵۴ تأسیس دفتر در قزاقستان / حسن مهدی‌پور
۵۶ هدف: ایجاد زنجیره صادراتی / امیر عابدی

دهکده جهانی

۵۸ هراس از رکود دوباره در اقتصاد جهان
۵۹ پیرسالاری در عربستان / گزارشی از اکونومیست
۶۰ پیراهن ژاپنی اقتصاد چین / گزارشی از بلومبرگ
۶۱ اندونزی: پس‌مانده‌های مفید / گزارشی از گاردین
۶۲ نفرین منابع در آفریقا؟ / گزارشی از بلومبرگ
۶۳ دبی به کدام سو می‌رود؟ / گزارشی از اکونومیست
۶۳ مواجه شدن با مفاصد اقتصادی در برزیل

اخلاق کسب‌وکار

۶۴ تعهد به شرکت، خط قرمز من است / گفت‌وگو با
مهرداد شکوهی‌رازی

تجربه کارآفرین خارجی

۶۸ بیل گیتس شرق / زندگی عظیم پرمجی،
کارآفرین بزرگ هندی
۷۰ گفت‌وگو با پرمجی: هند و اقتصاد جهانی

راهنمای مدیران

۷۱ ۴ گناه نابخشودنی در استخدام نیرو
۷۲ ۸ راه برای بهره‌برداری از مذاکرات
۷۳ کارمندی که مدیر شد
۷۴ پاورقی - بخش هشتم: درک ارزش زمان



استفاده از درآمدهای نفتی باید بهینه شود
میزگردی با حضور بهروز هادی‌زنوز، موسی غنی‌نژاد،
ابراهیم بهادرانی و نرسی قربان
۱۴



نقدینگی سرگردان و
سرمایه‌گذاری مطمئن
گفت‌وگو با
بایزید مردوخی
۱۲



تعامل با جهان
و تولید رقابتی
گفت‌وگو با
کمال اطهری
۴۶



دولت
نظارت‌کند
نه تصدی‌گری
گفت‌وگو با
محمدقلی یوسفی
۴۰



تعهد به شرکت
خط قرمز من است
تجربه کارآفرین:
گفت‌وگو با
مهرداد شکوهی‌رازی
۶۴



بیل گیتس شرق
کارآفرینی
به شیوه
عظیم پرمجی
۶۸

نوبت بخش خصوصی است

بی توجهی دولت‌ها به بخش خصوصی
در درآمدهای کلان نفتی ریشه دارد

پرسش این است که علت این بی‌تدبیری چه بوده است؟ آیا می‌توان آن را به ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیران تقلیل داد و به محکوم کردن این شخص یا آن شخص بسنده نمود؟ یا اینکه نفت برحسب اینکه در چه جامعه‌ای باشد و نیز برحسب اینکه چه سهمی از تولید ناخالص داخلی یا بودجه دولت، تحت تأثیر آن باشد، ساختارهای کمابیش مشابهی را ایجاد می‌کند و تصمیم‌گیران نیز درون این ساختارها بازی خواهند کرد. جالب اینکه حتی همان تصمیم‌گیران نیز معتقدند ما از نفت به نحو صحیحی استفاده نکرده‌ایم، البته این گزاره را نه در زمانی که در قدرت هستند بلکه وقتی کنار رفتند با حسرت می‌گویند. کارشناسان و مردم نیز همین ایراد را در مورد تخصیص منابع مالی ناشی از درآمدهای نفتی دارند، پس مشکل کجاست؟ مشکل هر جا باشد فعلاً مجال بحث آن در این سرمقاله نیست و در پرونده این شماره کارشناسان تا حدی به آن اشاره کرده‌اند. آنچه اهمیت دارد این است که در حال حاضر نفت و درآمدهای حاصل از آن آنقدر کاهش یافته که دولت نمی‌تواند برای توسعه و سرمایه‌گذاری حساب‌چندانی روی آن باز کند، و همچنان با ادامه سیاست‌های گذشته قطار توسعه را به حرکت درآورد. این اتفاق نیز به دلیل تحریم‌ها و نیز کاهش قیمت نفت خارج از اراده ما رخ داده است، از این رو به‌ناچار در حال ورود به عصر دیگری از برنامه‌ریزی اقتصادی هستیم.

در این شماره آینده‌نگر موضوع مهمی به عنوان پرونده اصلی انتخاب شده است. موضوع رابطه نفت و اقتصاد بویژه در ایران. این پرسش که آیا اقتصاد بدون نفت ممکن یا مطلوب است؟ نفت نعمت است یا نعمت؟ عوارض اقتصادی نفتی چیست؟ اگر نفت نداشتیم در موقعیت امروز ترکیه یا بهتر از آن بودیم یا افغانستان و بدتر از آن؟ تجربیات ۴ دهه گذشته ایران چه می‌گوید؟ چرا هرگاه افزایش درآمدهای نفتی داشته‌ایم، رفتار و منطق تخصیص منابع ما به کلی تغییر کرده و از آموزه‌های دانش اقتصادی دور شده است، و افرادی با ذهنیت‌های جدید وارد میدان سیاستگذاری اقتصادی شده‌اند؟ آیا شکل‌گیری ذهنیت تصمیم‌گیران، مستقل از درآمدهای نفتی است؟ به طور قطع به بسیاری از این پرسش‌ها می‌توان پاسخ داد ولی بعید است که یک پاسخ مشترک و مورد توافق و اجماع همگانی بتوان یافت، و البته به برخی از پرسش‌ها هم نمی‌توان پاسخ قطعی داد. از جمله این که؛ اگر نفت نبود وضعیت امروز ما سومالی بود یا ترکیه یا چین تایپه؟ پاسخ قطعی ندارد و هر پاسخی براساس گمان و خیال است. ولی به نظر می‌رسد که عموم کارشناسان بر یک نقطه محوری اتفاق نظر دارند و آن اینکه ما در ایران از درآمدهای ناشی از منابع نفتی به نحو درست استفاده نکرده‌ایم، سهل است که بدترین شیوه‌های ممکن را برای صرف این منابع برگزیده‌ایم. بنابراین



پرداختن به این پرونده همزمان شده است با انتخابات اتاق‌های بازرگانی در سراسر کشور. ارتباط وثیقی میان این دو مقوله وجود دارد که هدف این سرمقاله پرداختن به این ارتباط است. اگر در مورد سوءمدیریت و تخصیص نادرست منابع نفتی در ایران، اتفاق نظر داریم، در مورد فقدان یک بخش خصوصی کارآمد و مولد نیز چنین اتفاق نظری هست، و جالب اینکه این دو موضوع به شدت به یکدیگر وابسته هستند. بی‌توجهی دولت‌ها به بخش خصوصی و یا از آن بدتر مانع‌تراشی تاریخی در برابر شکل‌گیری چنین بخشی، در درآمدهای کلان نفتی ریشه داشته است. وقتی که می‌گوییم بخش خصوصی، چه چیزی در ذهن ما باید بیاید؟ بدون در نظر گرفتن اصناف توزیعی، که تشکیلات و سازماندهی خود را دارند، بخش خصوصی تولیدی و مولد وقتی معنا پیدا می‌کند که در ذیل تشکیلات معین و سازماندهی شده عمل کند. خوشبختانه در این زمینه قانون هم داریم. اگرچه برای شکل‌گیری این هدف قانونی بودن شرط لازم است، ولی کافی نیست. به عبارت دیگر بجز قالب حقوقی، باید واقعیت اجتماعی و اقتصادی این بخش نیز کاملاً به چشم آید. انتخابات اتاق بازرگانی در این دوره نقطه عطفی برای تحقق این هدف است، زیرا در شرایطی برگزار می‌شود که:

الف- دولت جدید و مدیران آن اعتقاد بیشتری به اهمیت و حضور بخش خصوصی دارند. سخنان آقای رییس جمهور چه در زمان تبلیغات انتخابات و چه پس از آن، همواره در این جهت بوده است. ب- درآمدهای نفتی به طرز فاحشی کاهش یافته و نگاه‌های دولت و جامعه بیش از همیشه به بخش خصوصی معطوف شده و انتظارات مهمی از آن دارند.

ج- نیروهای جدید و نسل خلاق و جوانی وارد عرصه کسب‌وکار و تولید شده‌اند که می‌توانند پیشگامان صنعت و خدمات و کشاورزی در دنیای امروز باشند. آنان قادر به کارهایی هستند که نسل‌های گذشته به هر دلیل ناتوان از انجام آن هستند. هرچند ترکیب این دو نسل، موجب انتقال تجربیات و آموزه‌های مناسب خواهد شد و مانع از انقطاع نسلی می‌گردد. د- زمینه‌های قانونی لازم برای جهش بخش خصوصی و ایفای نقش سازنده برای توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال، بیش از همیشه فراهم است. قانون اصل ۴۴، قانون بهبود فضای کسب‌وکار، تشکیل شورای گفت‌وگو، قانون حمایت از تولید و... همه زمینه‌های مساعد برای این جهش است. با توجه به جمیع جهات و نیز نحوه تعامل دولت با این موضوع به نظر می‌رسد که توپ حضور بخش خصوصی در عرصه اقتصاد برای اولین بار در حال وارد شدن به زمین بخش خصوصی است. به عبارت دیگر در این مرحله وظیفه بخش خصوصی است که یک صدا و هماهنگ و با انسجام و کارایی نقش خود را در عرصه اقتصاد کشور ایفا کند، چرا که در مقایسه با سال‌های گذشته، موانع عینی و ذهنی این حضور به‌شدت کاهش یافته و بر عکس مشوّق‌های عینی و ذهنی و قانونی نیز بیشتر

شده است. بنابراین بخش خصوصی فرصت دارد تا نقش مثبت خود را در این زمینه ایفا کند.

انتخابات این دوره اتاق، به نحو روشنی پرشور و رقابتی است. درست است که گروه‌های گوناگونی وارد این عرصه شده‌اند، ولی این امر نباید مانع از آن شود که مشترکات آنان نادیده گرفته شود. مشترکاتی که در برنامه‌های همه گروه‌ها کمابیش دیده می‌شود، از قبیل:

■ کوشش برای تقویت اتاق و جلب مشارکت اعضای آن در اداره و برنامه‌های اتاق و نیز همکاری به عنوان مظهر بخش خصوصی کشور با دولت برای تدوین سیاست و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی.

■ مشارکت مستقیم‌تر و بیشتر اعضای اتاق در کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با دیگر کشورها و منتقل کردن روابط اقتصادی از تصدی‌گری دولتی و دخالت دادن بیشتر بخش خصوصی در این زمینه.

■ حضور هرچه بیشتر بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری و نیز جلب مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی با همکاری و مشارکت این بخش.

■ دفاع از ثبات اقتصادی و گزاریه‌های مورد قبول کارشناسان، از قبیل تشویق و تأکید بر سازوکار بازار و اقتصاد رقابتی و رفع تمام تبعیض‌هایی که نقش تخریبی در اقتصاد رقابتی دارند، کوچک شدن دولت و خصوصی‌سازی به منظور جلوگیری از انحصارات دولتی و شرکت‌های بزرگ آن، شفافیت و نفی رانت‌خواری، مبارزه قاطع و مستمر با فساد اداری، بهبود و تسهیل فضای کسب‌وکار، حرکت به سوی حکمرانی خوب و بهبود شاخص‌های آن، دسترسی آزاد و برابر به اطلاعات از جمله اطلاعات اقتصادی، حمایت از گزاریه‌های سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و تلاش برای اجرائی نمودن آن‌ها، توسعه بازرگانی خارجی به ویژه افزایش صادرات غیر نفتی و رفع موانع موجود در گسترش تجارت خارجی و مقررات مانع شونده در این زمینه، کمک به دولت برای خنثی کردن اثرات مخرب تحریم‌ها، و حمایت از دولت برای ایجاد فضای مناسب در روابط خارجی و بین‌المللی، حمایت از ثبات سیاست‌های کلان اقتصادی.

در کنار این‌ها می‌توان به برنامه‌های هر کدام از گروه‌ها برای افزایش تحرک و کارایی داخلی اتاق نیز اشاره کرد.

در هر حال امید می‌رود که انتخابات اخیر فارغ از حاشیه‌های تمام‌نشدنی هر انتخاباتی با نظارت موثر و نیز هماهنگی و همدلی و مشارکت اعضای اتاق برگزار شود و علی‌رغم تمامی مسایلی که در حین رقابت پیش می‌آید، با پایان یافتن شمارش آراء، اختلاف دیدگاه‌ها کنار گذاشته شود و اتاق تهران و ایران یک گام بلند به جلو برداشته باشند، گامی که برای برون‌رفت از وضعیت فعلی اقتصادی ایران، برداشتن آن از سوی بخش خصوصی ضروری است. بخش خصوصی با این انتخابات خود نشان خواهد داد که تا چه حد منسجم و آزادمنش و نیز آماده برای حضور موثر و ایفای نقش در پیشرفت و توسعه کشور است.



اگر در مورد سوءمدیریت و تخصیص نادرست منابع نفتی در ایران، اتفاق نظر داریم، در مورد فقدان یک بخش خصوصی کارآمد و مولد نیز چنین اتفاق نظری هست، و جالب اینکه این دو موضوع به شدت به یکدیگر وابسته هستند

چند نفره در اقتصاد بازمانده از دولت گذشته است. اقتصاد خانواده ایرانی بر اثر سیاست‌های نادرست دولت پیشین، دچار شرایطی شده است که مهم‌ترین شاخص آن کاهش قدرت خرید خانوار است، اما اداره اقتصاد خانواده هنوز هم ممکن است؛ به شرطی که بتوانیم خود را با کاهش سبد خرید سازگار کنیم.

۲

یکی از دلایل شکل‌گیری شرایط فعلی اقتصاد ایران، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، حذف نادرست یارانه‌ها و سیاست نابخردانه‌ایست که در جریان طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌ها از سوی دولت پیشین به اجرا درآمد. اگر مسئولان اقتصادی ما نگاهی تاریخی به تاریخ اقتصاد جهان داشتند و پیش از اجرای این سیاست‌ها کارنامه اقتصاد انگلستان در دوران نخست‌وزیری مارگارت تاچر را مطالعه کرده بودند، می‌دیدند که نتیجه محتوم اجرای چنین سیاست‌هایی نه تنها برهم خوردن سازوکارها و ساختار اقتصاد ملی خواهد بود بلکه روزبه‌روز به فقر مردم دامن می‌زند و آنان را بیش از پیش به ورطه فقر می‌کشانند، چنانکه اتفاق افتاد. در این بین، وقتی بدقابلی کاهش قیمت نفت در بازار جهانی نیز به این معجون اضافه شد، بحرانی را ایجاد کرد که اقتصاد سال آینده ایران در سایه آن به‌سر خواهد بُرد.

تنها راه پیشروی دولت ایران در حال حاضر کمک‌رسانی به بخش صنعت و تقویت ارگان‌های تولیدمحور اقتصاد ایران است. صنعتی که بر اثر تبعات ناشی از اجرای سیاست‌های نادرستی همچون هدفمندی یا به عبارت دقیق‌تر سرهم‌بندی یارانه‌ها رو به سوی نابودی قدم برمی‌دارد و هر لحظه که سپری می‌شود برای احیای دوباره آن حیاتی خواهد بود. اما دولت چگونه می‌تواند در وضعیت فعلی به کمک بخش تولید بشتابد؟ هرچند الان بدترین موقعیت برای کاهش نرخ مالیات بر درآمد است، اما دولت باید در وضعیت بحرانی فعلی تا آنجا که می‌تواند مالیات واحدهای تولیدی را تخفیف بدهد. در عین حال باید بانک‌ها را ترغیب کرد اعتبارات خود را با نرخ بهره ارزان‌تر در اختیار واحدهای تولیدی بگذارند، تا این واحدها بتوانند دست‌کم در همین نقطه‌ای که هستند باقی بمانند و اندک مشاغلی که از قیل فعالیت آنها برجای مانده است، حفظ شود.

۳

بسیاری از صنایع ایران هم‌اکنون با ظرفیتی پایین‌تر از ظرفیت واقعی خود مشغول فعالیت هستند. اگر اتاق‌های بازرگانی بتوانند آماری دقیق از این صنایع تهیه کنند خواهند دید که نرخ‌های رشد منفی که از چهار سال قبل در اقتصاد ایران بروز و ظهور روزمره داشته، به این معناست که گروهی از واحدهای تولیدی، میزان تولید خود را پایین آورده‌اند و گروهی دیگر خطوط تولید خود را به کل از رده خارج کرده‌اند.



یارانه تولید راهکار فراموش شده

یگانه راه‌حل پیش‌روی دولت، کمک‌رسانی به بخش صنعت است



■ مهدی تقوی

استاد سابق اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۱

سال آینده، جز نرخ بالای بیکاری، نرخ نسبتاً بالای تورم، رکود اقتصادی و دیگر میراث بازمانده از دولت پیشین، بزرگ‌ترین معضل اقتصادی کشور کاهش قیمت نفت خواهد بود. پرسش اینجاست که آیا دولت می‌تواند اقتصاد را با نفت زیر ۵۰ دلار اداره کند؟ پاسخ مثبت است چراکه اقتصاد را چنانکه مسئولان دولت نیز اخیراً گفته‌اند حتی می‌توان بدون فروش نفت نیز «داره» کرد اما این اداره کردن اقتصاد، مطمئناً تفاوت‌هایی با اقتصاد نفتِ صدوسی دلاری خواهد داشت که مطلوب مردم و مسئولان نخواهد بود. اداره اقتصاد کشور نیز همچون اداره یک خانواده

مملکت ما دو بار در طول تاریخ پس از انقلاب دچار این فاجعه شده است؛ یکی در اواسط دوران آقای هاشمی رفسنجانی بود که سیاست تعدیل اقتصادی را اجرایی کردند و در نتیجه، نرخ تورم در آخرین سال دولت ایشان به چیزی حدود ۴۹۵ درصد رسید. بار دوم نیز اجرای هدفمندی یارانه‌ها در دولت احمدی‌نژاد بود که این شرایط را برای اقتصاد رقم زد و نرخ تورمی را به رقمی بالاتر از ۳۵ درصد رساند. اقتصاددانان جوان ما باید از این دو دوره درس بگیرند؛ دوره‌هایی که سیاست تاجری اقتصاددانان راستگرا بر عقلانیت اقتصادی چریبید و همان بلایی را بر سر اقتصاد ایران آورد که مارگارت تاچر بر سر اقتصاد انگلستان آورده بود. زمانی که بنده در سال ۱۳۴۵ شمسی به عنوان دانشجوی بورسیه دولت ایران راهی انگلیس شدم، دولت ایران درآمد نفتی بالایی به دست می‌آورد. دولت انگلیس از دانشجویانش شهریه نمی‌گرفت و به تمامی کالاهایی که ما و انگلیسی‌ها خریداری می‌کردند سوسپیدتعلق می‌گرفت. بلندای دیوار خانه‌ها در لندن کمتر از نیم‌متر بود، درب حیاط‌ها همگی باز بود و کمتر پیش می‌آمد دزد یا گدایی در این شهر پیدا شود. چند سال بعد، زمانی که خانم مارگارت تاچر به قدرت رسید، من به دعوت دانشگاه لندن برای انجام چند سخنرانی به این شهر رفتم و در کمال تعجب لندن متفاوت را مشاهده کردم که در آن دختران جوان گدایی می‌کردند.

۴

مشاوران اقتصادی دولت‌ها در ایران متناسفانه برنامه‌هایی را به روسای جمهوری پیشنهاد می‌کنند که هرگاه اجرایی شد، سر از تاجک‌آبادها درآورده است. این یک اصل بدیهی در علم اقتصاد است که وقتی شما با رکود تورمی مواجهید، تنها راه‌حلش حمایت از بخش تولید است. چراکه ما باید در این شرایط هزینه‌های تولید را پایین بیاوریم، منحنی عرضه اقتصاد را به سمت چپ و بالا هدایت کنیم و با بهره گرفتن از تولید بیشتر، تعادل را به بازارها بازگردانیم. در حقیقت وقتی ما هزینه‌هایی تولید را در کشور پایین می‌آوریم، عرضه بالا می‌رود، سطح قیمت‌ها پایین می‌آید و نرخ بیکاری کاهش چشمگیری پیدا می‌کند.

یکی از هزینه‌های مهمی که دولت احمدی‌نژاد به اقتصاد ایران تحمیل کرد، پرداخت یارانه نقدی به ۷۰ میلیون ایرانی بود. یارانه زمانی معنای اقتصادی دارد که شما آن را در اختیار صنعت تولیدی قرار دهی تا کالاها ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده برسد، تنها در این صورت است که می‌توان یارانه را مفید به حال اقتصاد کشور دانست. اما در شرایط فعلی، پخش این حجم از نقدینگی در میان مردم بجای سرمایه‌گذاری آن در بخش تولید، نه تنها بیکاری و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن را افزایش می‌دهد، بلکه به تورمی دامن می‌زند که یگانه نتیجه آن افزون بر حجم همین آسیب‌هاست.

فرصت تنفس تولید

دولت بانک‌ها را موظف کند معوقات بخشی تولید به نظام بانکی را تا پایان سال آینده معلق کند

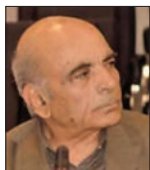
امروز که اقتصاد ایران یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ خود را سپری می‌کند، اولویت اول اقتصاد چیست؟ این پرسشی است که در آستانه آغاز سال نو می‌تواند جهت‌گیری‌های اقتصاد کشور را در سال آینده روشن‌تر از پیش کند. پاسخ به این پرسش چندان دشوار نیست، هر چند عمل کردن به آن نیز به سادگی امکان‌پذیر نباشد؛ نه فقط در این شرایط بسیار بحرانی که اقتصاد ایران را دربر گرفته است، بلکه در هر شرایط دیگری نیز، اولویت اول اقتصاد کشور همیشه با تقویت بخش تولید گره خورده است. اگر ما در سال‌های گذشته با مشکلات تحریم دست‌وپنجه نرم نمی‌کردیم، اگر عواقب و تبعات افزایش تحریم‌ها را با تدبیر و دقت اندازه گرفته بودیم، اگر به بررسی ابعاد حقوقی و واقعی محدودیت‌های اقتصادی نظام بین‌الملل بها داده بودیم و در مقابل آن راه‌حلهایی را سنجیده بودیم، حجم بزرگی از گرفتاری‌های امروز اقتصاد ما مجال بروز نمی‌یافت. آنچه آشکار است اینکه فشارهای اقتصادی‌ای از نوع تحریم که پایه‌های اقتصاد جامعه را هدف قرار می‌دهد، اگر با درایت نگریسته شوند و تهدیدهای ناشی از آنها به فرصت تبدیل نشود نه تنها ضرری را متوجه اقتصاد ما نخواهند کرد بلکه گاهی به نفع اقتصاد نیز تمام می‌شوند. تجربه اقتصادی دوران جنگ تحمیلی، تصویری تمام‌قد در برابر ماست، تا حال و روز متفاوت خود را در آینه تاریخ بنگریم. اگر به خاطر بیاوریم که در دوران هشت ساله جنگ، صنعت کشور چه شرایطی را از سر گذراند، خواهیم دید که حتی در بحرانی‌ترین وضعیت ممکن نیز، می‌توان با تکیه بر تولید از تندباد حوادث اقتصادی به سلامت عبور کرد؛ مثال روشن این موضوع را می‌توان در کارنامه هشت‌ساله صنایع قطعه‌سازی ایران به روشنی دید؛ ما در هشت سال جنگ تحمیلی، در بخش ریخته‌گری؛ هم در عرصه تولید مواد اولیه و هم ساخت قطعات مورد نیاز کشور، رشد کمی و کیفی بی‌سابقه‌ای را تجربه کردیم.

اگر ما در دوران هشت سال حاکمیت دولت‌های نهم و دهم با آن درآمدهای سرشار و نجومی حاصل از فروش نفت بیش از صددلاری، همچون سال‌های جنگ تحمیلی، درآمدهایمان را صرف اصلاح ساختار تولید و اقتصاد کشور کرده بودیم، اکنون در شرایط بهتری به‌سر می‌بردیم. به قول سعدی شیرازی: «دشمن ننوان حقیر و بیچاره شمرد!» کسی با این معنا که از تحریم‌ها به‌رأسیم موافق نیست. تحریم‌ها ترسی ندارند، حتی اینکه تحریم‌ها را کاغذپاره خواندیم نیز بخودی خود ایرادی نداشت، اما باید

در عمل مواظب می‌بودیم و برنامه‌ریزی می‌کردیم که با درآمدهایی که آن روزها داشتیم، سازوکاری را برای مقابله با تحریم‌ها می‌اندیشیدیم. دریغا که مدیران آن روز کشور، دیدگاهی متفاوت داشتند. همه خاطرم است که رئیس پیشین دولت در آخرین هفته‌ای که در مقام ریاست جمهوری بود، در سفری به همدان اعلام کرد «آنانی که با واردات مخالفند، از اقتصاد هیچ چیز نمی‌فهمند.» این سخن معنایش این بود که ایشان، همکاران و اقتصاددانان دولتشان جز «واردات» معنای دیگری برای اقتصاد متصور نبودند، همین رویکرد بود که طی هشت سال، تولید کشور را دگرگون کرد، صنایع را به تعطیلی کشید و معدود مشاغلی که هنوز در کشور فعال بودند را از میان برد. برخلاف افراد بدبینی که از همان ابتدا سخنان آقای روحانی و دیگر مسئولان دولت یازدهم را شعارهایی غیرعملی می‌دانستند، ما و بسیاری دیگر از فعالان بخش خصوصی، امید بسیاری به این سخنان بسته بودیم اما انتظارمان بیش از آن چیزی بود که در عمل انجام شد. ما چشم‌په‌راه راهکارهایی هستیم که تولید را از بن‌بست موجود و قفل و زنجیری که به اعتبارات بانکی و دست‌وپای تولیدکنندگان بسته شده است، نجات دهند. ما انتظار داریم دولت دست تولیدکنندگان را بازتر بگذارد تا بتوانند با بهبود شرایط کسب‌وکارشان رونق را به اقتصاد کشور بازگردانند اما امسال نیز هر چند شرایط در برخی زوایا بهتر از سال ۱۳۹۲ بود، اما امیدی که داشتیم آنچنان که انتظارمان بود محقق نشد. هنوز هم بزرگترین تغییری که شاهد آن بوده‌ایم، شعله‌امیدی است که در دل تولیدکننده داخلی ایجاد شده است. آقای روحانی گهگاه صحبت‌هایی از دل می‌کند که ظاهراً تا حد زیادی بر دل مردم نیز می‌نشیند. هر چند تغییرات در عرصه عمل هنوز آنچنان که باید و شاید ملموس نیست ولی آرام آرام اعتمادی به وجود آمده است که برخی با خود می‌گویند اگر ما بار دیگر کرکه کارگاه‌هایمان را بالا بزنیم و کارگران قدیمی‌مان را فراخوان کنیم، آنقدر فضا مساعد خواهد شد که در سال ۱۳۹۴ برایشان کاری داشته باشیم، بتوانیم اشتغالی ایجاد کنیم و حقوق کارگرانمان را از تولید و فروشان تامین و به موقع پرداخت کنیم. این امیدی است که به‌وجود آمده است و امیدواریم با گذر از مشکلات ناشی از بی‌برنامگی‌های پیشین و با فراهم آوردن شرایطی که همه ما بدانیم فردا چه چیزی در انتظارمان است، محقق شود. صنعت ما امروز در شرایطی قرار دارد که دغدغه‌هایش به سطح پرداخت حقوق پرسنل نزول کرده است. در گذشته، ما عمدتاً با

مشکلات ناشی از بدهی‌هایمان به اداره دارایی مواجه بودیم، اما الان همان مشکل را با بیمه‌ها داریم. دولت می‌تواند برای رفع بخشی از مشکلات بخش تولید، فرصتی برای تنفس این بخش ایجاد کند، به این صورت که از بانک‌ها بخواهد حساب طلبکاری خود از بخش تولید و صرفاً بخش تولید را به علاوه نرخ بهره تسهیلات از ابتدا تا پایان سال ۱۳۹۴ فریز کند. هیچ تولیدکننده‌ای انتظار ندارد بهره‌ای که به بانک بدهکار است را به او ببخشند، احتیاجی هم به چنین امتیازی ندارد، بلکه تنها نیاز تولیدکننده در شرایط فعلی این است که یک فرصت تنفس به او داده شود تا خودش را بازسازی کند. بخش تولید ما در هشت‌سال گذشته با حجم زیادی از مشکلات ساختاری و غیرساختاری دست به گریبان بوده است. مسلم این است که بسیاری از اجناسی که اکنون با نمونه‌های وارداتی جایگزین شده‌اند، در گذشته توسط تولیدکننده‌های داخلی به بازار عرضه می‌شدند اما شرایط سال‌های اخیر این بخش‌های تولیدی را زمینگیر کرده است و معدود تولیدکنندگانی که هنوز در این عرصه باقی مانده‌اند نیز با مشکلات فراوانی مواجهند. در این شرایط راه‌حل فوری آن است که بانک‌ها فرصتی به تولیدکننده بدهند تا بتواند با حل مشکلات پیش‌رو، در تنفسی یکی دوساله، جانی دوباره بگیرند. مطمئناً این قطاری که ماه‌هاست متوقف شده وقتی به‌راه افتاد، هم می‌تواند مسافران را جابجا کند، هم خرج خودش را درآورد و هم بدهی‌هایش را با فراغ بال و بهره‌مربوطه تسویه نماید.

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، دولت و بخش خصوصی ما اساساً ناامید از اوضاع، برنامه‌ای برای بهبود شرایط خویش نداشت و اراده‌ای برای تغییر وضعیت به چشم نمی‌خورد؛ ما تصمیم گرفته بودیم در خانه بنشینیم تا معجزه‌ای رخ دهد و شرایط خودبخود تغییر کند. ولی حالا آن اراده در دولت دیده می‌شود هر چند با کمال تأسف با شرایط ویژه کاهش قیمت نفت، مشکلاتی تازه نیز در پیش روی پیشرفت کشورمان مانع ایجاد کرده است. از آنجا که نمی‌توان به طور دقیق پیش‌بینی کرد که تلاش‌ها برای رفع مشکل تحریم‌ها و مذاکرات فشرده ایران با طرف‌های غربی به کجا خواهد رسید، نمی‌توان به سادگی پیش‌بینی کرد که سال آینده با چه شرایطی در اقتصاد کشور روبرو خواهیم شد، اما آنچه قابل تأیید است و از اهمیت بالایی نیز برخوردار است، همین اراده‌ای است که در دولت وجود دارد تا به کمک تولید بیاید و قطار توسعه کشور را بار دیگر به حرکت درآورد. کلید استقلال ما در گسترش و تقویت تولید داخلی است.



■ محمدباقر رجالی
رئیس انجمن
سازندگان قطعات و
مجموعه‌های خودرو



نمی‌توان به
سادگی پیش‌بینی
کرد که سال آینده
با چه شرایطی
در اقتصاد کشور
روبرو خواهیم
شد، اما آنچه قابل
تأیید است و از
اهمیت بالایی نیز
برخوردار است،
اراده‌ای است که
در دولت وجود
دارد تا به کمک
تولید بیاید و قطار
توسعه کشور را
بار دیگر به حرکت
درآورد.

چراغ سبز تهران به سرمایه‌گذاران

گزارش «آینده‌نگر» از همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران



آغاز فعالیت‌های جدی در این عرصه نواخته شد، بسیاری از فعالان اقتصادی، مدیران دولتی، دیپلمات‌ها و فرستادگان کشورهای چین، آلمان، هند، بوسنی و هرزگوین، مالزی، کرواسی، تایلند، برزیل، اسپانیا، ژاپن، کره جنوبی، ونزوئلا، افغانستان و همچنین اصحاب رسانه در ساعتی مشخص گرد هم جمع شدند تا به گفته محمد نهاوندیان رییس دفتر رییس‌جمهوری شاهد «آغاز عصری جدید» در اقتصاد ایران باشند. صبح روز ۲۹ دی‌ماه ۱۳۹۳، سالن اجتماعات طبقه دهم ساختمان تاریخی اتاق ایران در خیابان طالقانی تهران، میزبان صد هاتن از اقتصاددانان و فعالان بخش‌های دولتی و خصوصی بود که به همراه علاقمندان دیگری که به صورت مدار بسته در سالن طبقه هشتم این ساختمان مباحث جلسه را پیگیری می‌کردند، برای شرکت در نخستین «همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران» به آنجا آمده بودند. گردهمایی کم‌سابقه‌ای که به نمادی از اتحاد دولت و بخش خصوصی برای پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور و تلاش پیگیر بزرگان اقتصاد ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های ملی تبدیل شد.

آینده‌نگر: «از همه حضار محترم دعوت می‌کنم که به ایران سفر کنند، زمینه‌های وسیع سرمایه‌گذاری و همکاری مشترک امنیت‌ساز را، خود، مشاهده کنند؛ با بخش خصوصی دولتی ایران تماس حاصل نمایند؛ با فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی آشنا شوند؛ و از نزدیک، مهمان‌دوستی ایرانیان را تجربه کنند؛ تا با هم به این واقعیت برسیم که تنها از طریق تعامل، همکاری، هم‌فکری، فهم متقابل و رشد فن‌آوری صنعتی و اقتصادی است که می‌توانیم برای مردمان زندگی بهتر فراهم کنیم.» اوایل بهمن‌ماه سال گذشته بود که حسن روحانی رییس‌جمهوری اسلامی ایران، نطق مهم خود در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس را با این جملات به پایان برد تا نشان دهد اراده‌ای در بالاترین سطوح اجرایی کشور به‌وجود آمده است که قصد دارد با تسهیل ورود سرمایه‌گذاران خارجی به پروژه‌های عمرانی و اقتصادی ایران، فصلی نوین در راه پیشرفت کشور بگشاید. کمتر از یکسال زمان برد تا نخستین نشانه‌های گشایش این فضا برای ورود سرمایه‌های جدید به اقتصاد ایران بروز و ظهور علنی پیدا کند، اما وقتی صدای زنگ

برای کشوری همچون ایران به دلایل مختلف، جذب سرمایه‌گذاری امری واجب و ضروری است اما اگر برنامه‌ریزی لازم وجود نداشته باشد، جذب

و به کارگیری سرمایه‌های جدید، در حد یک آرزوی دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند.

حوزه سرمایه‌گذاری اقدام کارآمدی انجام ندهد آینده خود را زیر سؤال برده است و برای کشوری همچون ایران به دلایل مختلف اعم از اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، زمینه‌های تاریخی و سایر شرایط، جذب سرمایه‌گذاری امری واجب و ضروری است اما اگر در این زمینه برنامه‌ریزی لازم در کشور وجود نداشته باشد، جذب و به کارگیری سرمایه‌های جدید در ایران، در حد یک آرزوی دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند.»

رییس اتاق تهران با بیان اینکه «نیروی انسانی یکی از بزرگترین آورده‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود» افزود: «ایران با دارا بودن نزدیک به ۵ میلیون نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی که بخش عمده‌ای از آن در شرف فراغت از تحصیل و ورود به بازار کار هستند، بهترین بازار نیروی انسانی برای سرمایه‌گذاران خارجی به حساب می‌آید.» وی با بیان اینکه ایران به عنوان «هاب منطقه» در تعامل سازنده با کشورهای همسایه، قدرتی یگانه به حساب می‌آید، گفت: «در حوزه اقتصادی، ایران

پایگاه اینترنتی اتاق بازرگانی تهران قرار گرفته و قرار است به صورت روزانه آخرین تحولات و طرح‌های اقتصادی واجد شرایط را برای ارائه به سرمایه‌گذاران داوطلب جمع‌آوری و دسته‌بندی کند.

اقتصاد ایران، نقطه تعادل منطقه است

رییس اتاق بازرگانی تهران از میزبانان و سخنرانان اصلی همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران بود. او در آغاز سخن، از همکاری استانداری تهران در جریان شکل‌گیری و برگزاری این همایش به عنوان یکی از نشانه‌های روشن شکل‌گیری دور تازه‌ای از تعاملات سازنده میان دولت و بخش خصوصی یاد کرد و از نتایج مثبت ناشی از برگزاری جلسات شورای گفت‌وگوی استان تهران که بیش از یکسال است با اهتمام استانداری و شرکت فعال نمایندگان بخش خصوصی تشکیل می‌شود، ابراز خرسندی کرد. او با تأکید بر اهمیت جذب سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران گفت: «کشوری که در

دبیرخانه همایش تهران دائمی شد
در آغاز این مراسم که اجرای آن را علی درستکار، مجری مشهور تلویزیون برعهده داشت، پیش از حضور سخنرانان اصلی همایش، دبیر همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران، فرصت را غنیمت شمرد و برای ارائه گزارشی از چگونگی شکل‌گیری و روند برگزاری همایش پشت‌تربون قرار گرفت. او خبر از آن داد که طی چندماه اخیر و پس از تصویب برگزاری همایش و اعلام فراخوان برای ارائه طرح‌های واجد شرایط سرمایه‌گذاری، بیش از ۵۰۰ طرح اقتصادی از اقصی نقاط استان تهران به ستاد برگزاری این همایش ارسال شد که از میان آنها، حدود ۳۸۷ طرح و پروژه به منظور معرفی برای جذب سرمایه‌گذاران داوطلب انتخاب شده است. وی با اعلام خبر تأسیس دبیرخانه دائمی همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران اعلام کرد درگاه دیجیتال دریافت و ارائه اطلاعات همایش، روی

را باید کشور متعادل کننده منطقه دانست. امری که علاوه بر کشورهای همسایه و شرکای منطقه‌ای، برای بسیاری از کشورهای جهان نیز مسجل شده است.» رییس اتاق تهران با اشاره به اینکه «دولت یازدهم از مدیرانی آگاه و روزآمد برخوردار است» تصریح کرد: «به رغم آنکه در این دولت مدیران نخبه برای خدمت به کشور دورهم جمع شده‌اند اما باید زمینه‌های مناسب را برای تصمیم‌گیری‌های بهتر مسئولان فراهم کرد و در این زمینه بخش خصوصی می‌تواند نقشی جدی ایفا کند.»

پنجره واحد تهران؛ الگویی برای همه ایران

استاندار تهران، دیگر سخنران همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، با بیان اینکه «بیش از نیمی از کارت‌های بازرگانی کشور در استان تهران صادر می‌شود، ۲۸ درصد سهم تولید ناخالص ملی در تهران و بیش از ۵۰ درصد از مالیات کشور نیز در استان تهران پرداخت می‌شود» گفت: «با توجه به محدودیت‌هایی که در استان تهران برای استقرار صنایع وجود دارد، به دنبال راهکارهایی ویژه هستیم چرا که در حال حاضر افراد متخصص و توانمندی که ۸۰ درصد صادرات خدمات فنی و مهندسی کشور را به خود اختصاص می‌دهند در تهران مشغول فعالیتند و نمی‌توانیم آنها را به فراموشی بسپاریم.»

سیدحسین هاشمی، که به واسطه سابقه حضور در کمیسیون اقتصادی مجلس، طی یک سال اخیر تعاملات نزدیکی با اتاق بازرگانی تهران برقرار کرده است، با اشاره به موانع و مشکلات جذب سرمایه‌گذاری در ایران افزود: «از آنجایی که پنجره واحد تجاری در ایران مغفول مانده است، بنابراین مراکز جذب و حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی را تأسیس کرده‌ایم، تا مسیری که امروز سرمایه‌گذاران در تهران باید طی کنند به الگویی در کل کشور تبدیل شود.»

او با اشاره به اینکه به دنبال استقرار صنایع «های-تک» در استان تهران هستیم، افزود: «دولت مجوز تأسیس یک منطقه ویژه اقتصادی در جنوب تهران را به وسعت ۲۱۰۰ هکتار صادر کرده است. ما ۵۰۰ هکتار نیز ویژه صنایع «های-تک» به این مجموعه اضافه کرده‌ایم تا سرمایه‌گذار از امتیازات ویژه این منطقه استفاده کند.»

سرمایه‌گذاری یک بده‌بستان یک‌شبه نیست

رئیس اتاق بازرگانی ایران از دیگر افرادی بود که در مراسم افتتاحیه همایش تهران پشت تریبون قرار گرفت و با اشاره به لزوم تلاش پیگیر در عرصه جذب سرمایه‌گذاری در کشور ابراز امیدواری کرد دولت موفق شود با بازگرداندن اعتماد به سرمایه‌گذاران و تأمین امنیت سرمایه، زمینه‌های لازم را برای این امر فراهم کند. شافعی ضمن نقد سیاست‌های پیشین اقتصادی و بیان اینکه «کارنامه کشور در سال‌های گذشته برای سرمایه‌گذاری خوب نبوده است، چرا که با توجه به پتانسیل‌های بالای کشور نتوانسته‌ایم از ظرفیت‌ها به نحو مناسبی استفاده کنیم» افزود: «متأسفانه محیط ناسالم و نامنی که اقتصاد ایران در طول سال‌های گذشته تجربه کرد، به شکل‌گیری فضایی مملو از بی‌اعتمادی در عرصه سرمایه‌گذاری منجر شده که حتی کسانی که ریسک سرمایه‌گذاری را پذیرفته‌اند، اکنون از کرده خود

پشیمانند. با این حال فکر می‌کنم دولت تدبیر و امید به این موضوع توجه دارد و می‌خواهد اعتماد را برگرداند و بر این نکته هم اصرار دارد که گفتار و کردارش خیلی با هم فاصله نداشته باشد.»

وی تلاش برای مقررات‌زایی از فضای کسب‌وکار را ازجمله ضرورت‌های امروز اقتصاد ایران دانست و گفت: «امیدواریم این تلاش‌ها بتواند زمینه مساعدی را برای آینده فراهم کند، چرا که سرمایه‌گذاری کار بده‌بستان یک‌شبه نیست، بلکه بیشتر امنیت سرمایه مهم است و منظور از امنیت، امنیت قضایی نیست، بلکه سرمایه‌گذار باید بداند، فردا چه بلایی بر سر سرمایه‌اش خواهد آمد. اینکه آیا فردا صادرات یک کالا ممنوع می‌شود یا خیر، نرخ مالیات و عوارض چه وضعی خواهد داشت و حقوق و دستمزد کار چه خواهد بود، سؤال‌هایی است که ذهن سرمایه‌گذاران را درگیر کرده است.»

قطع وابستگی به نفت، یک ضرورت است

معاون وزیر و رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی، طی سخنانی در همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان تهران، با بیان اینکه «بحث تأمین مالی خارجی برای کشور یک ضرورت ملی است» تصریح کرد: «مهمترین دلیل ما برای جذب سرمایه‌گذاری، الزام ما برای قطع وابستگی به درآمدهای نفتی است چرا که نمی‌توان اقتصاد کشور را با بالا و پایین رفتن‌های قیمت نفت گره زد که تعیین قیمتش هم دست تولیدکننده نفت نیست. ما چاره‌ای جز تأمین منابع مالی از راه‌های دیگر نداریم.» محمد خزاعی افزود: «به همین منظور، دولت هم‌اکنون در وزارت اقتصاد و با تأکید وزیر اقتصاد، طرح ویژه‌ای را برای حمایت از سرمایه‌گذاران در دست تدوین دارد که وقت زیادی برای شناسایی موانع و مشکلات در آن صرف شده است.» او با اشاره به سخنان برخی نمایندگان مجلس که گفته بودند دولت می‌تواند کسری بودجه را از محل دریافت مالیات جبران کند، تصریح کرد: «مسئله اصلاً این نیست، بلکه بیشتر هدف ما عدم وابستگی و استقلال از بودجه نفتی است، علاوه بر این، در اقتصاد مقاومتی که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد، به‌طور صریحی بر افزایش بهره‌وری اقتصادی، نقش درآمدهای مالیاتی و انتقال تکنولوژی تأکید شده است.»

خزاعی با اشاره به زمینه‌های مساعد و ویژگی‌های منحصریافته ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی گفت: «ایران به عنوان کشوری که خود انرژی، نیروی کار و راه‌های مواصلاتی را به عنوان کشور پذیرنده سرمایه دارد، می‌تواند زمینه‌خوبی برای کشورهایی که به دنبال فرصت سرمایه‌گذاری هستند، ایجاد کند که منافع آن برای هر دو طرف قابل توجه است، همان‌طور که اکنون با افغانستان، عراق، کشورهای شمال ایران و کشورهای عربی منطقه مرادفات خوبی را داریم.» نماینده پیشین ایران در سازمان ملل متحد با بیان اینکه «مقوله سرمایه‌گذاری خارجی، نباید تنها با نگاه ملی پیگیری شود» تصریح کرد: «به اعتقاد بنده رشد و توسعه اقتصاد ایران نه‌تنها برای خود این کشور مناسب است بلکه برای کشورهای منطقه نیز نتایج مطلوبی را به دنبال خواهد داشت. به جرات می‌توانم بگویم ایران به عنوان یک کشور پذیرنده سرمایه‌گذاری

خارجی سرنوشت مشترکی را در حوزه سرمایه‌گذاری با کشورهای منطقه دارد.»

ایران آمادۀ خیز بلند اقتصادی است

پس از خزاعی، نوبت به سفیر هند در ایران رسید که به عنوان تنها سخنران غیرایرانی مراسم افتتاحیه، پشت تریبون برود و از برگزاری همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران تشکر کند. پس از سخنان کوتاه آقای سروی‌واستوا، محمد نهاوندیان رییس دفتر ریاست جمهوری و رییس پیشین اتاق ایران به دعوت علی درستکار، مجری مراسم پشت تریبون قرار گرفت تا به عنوان آخرین سخنران مراسم افتتاحیه، دیدگاه‌های خود را پیرامون شرایط اقتصادی کشور و همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران بیان کند. وی در این سخنرانی، با بیان اینکه «فضای سرمایه‌گذاری در ایران نه در تبلیغ سیاسی دولتمردان بلکه در زبان کارآفرینان نوید آغاز فصل جدیدی را به جهانیان می‌دهد» افزود: «امروز ایران آمادۀ یک خیز بلند در اقتصاد است و سرمایه‌انسانی و مجموعه پتانسیل‌های موجود در کشور می‌تواند، این معادله بزرگ را محقق سازد.» او، با بیان اینکه «موضوع اصلاح مناسبات دولت و فضای کسب‌وکار از مسائلی است که به بلوغ رسیده» خاطرنشان کرد: «لازم به این نتیجه رسیده‌ایم که بخش خصوصی باید مدیریت فعالیت اقتصادی را برعهده بگیرد، اما دولت هم به دنبال ایجاد شرایط محیط کسب‌وکار است و عزم این مسئله وجود دارد که خطاهای گذشته تکرار نشود. نوسان پاندولی یا محدودیت همه چیز به تاریخ پیوسته است.»

نهاوندیان با تأکید بر اینکه «رشد اقتصادی باید متکی بر بهره‌وری و نوآوری باشد» افزود: «درآمدهای متکی بر رانت در اقتصاد دیگر نباید جست‌وجو شود، اگر در گذشته نیز سودهای بادآورده‌ای ناشی از رفتارهای غلط ایجاد شده، دیگر در این اقتصاد جای ندارد.»

رییس دفتر رییس‌جمهوری با بیان اینکه «اقتصاد ایران به عنوان امیدبخش‌ترین اقتصاد دست‌نخورده جهان شناخته می‌شود» افزود: «پتانسیل‌های اقتصاد ایران با هیچ اقتصادی قابل مقایسه نیست و دولت تصمیماتی را برای فعال کردن این پتانسیل‌ها اتخاذ کرده است. امروز امکان حضور بخش خصوصی در گستره طرح‌های عمرانی فراهم شده و صندوق توسعه ملی بسیار بیشتر از گذشته آماده حمایت از طرح‌های سرمایه‌گذاری است.»

نهاوندیان با بیان اینکه «اقدامات بسیار جدی برای اصلاح رابطه بانک و بنگاه‌های اقتصادی در حال انجام است» گفت: «این موضوع در دستور کار شورای پول و اعتبار قرار دارد تا بانک از شکل حاکمیتی خارج شده، رابطه‌اش با بنگاه‌های اقتصادی اصلاح شود و بسترهای رانت‌خیز در آن از بین برود. این موضوعاتی است که در دستور کار جدی دولت قرار دارد.»



سخنرانی محمد نهاوندیان، پایان‌بخش مراسم افتتاحیه همایش بود. پس از پایان سخنان او، میهمانان برای دقایقی استراحت و یک پذیرایی مختصر به طبقه نهم اتاق ایران فراخوانده شدند تا دقایقی بعد برای شرکت در پنل تخصصی این همایش به سالن اجتماعات بازگردند.



ایران به عنوان

کشوری که خود

انرژی، نیروی

کار و راه‌های

مواصلاتی را به

عنوان کشور

پذیرنده سرمایه

دارد، می‌تواند

زمینه خوبی برای

کشورهایی که

به دنبال فرصت

سرمایه‌گذاری

هستند، ایجاد

کند که منافع آن

برای هر دو طرف

قابل توجه است.

بررسی مشوق‌ها، فرصت‌ها و راهکارهای جذب سرمایه‌گذاری



فرآیندهای سیاست‌گذاری ما باید با ثبات و ثبات بخش باشد. فرآیندهای عملیاتی ما به صورت اساسی باید دگرگون شود و نظام سلامت اداری به عنوان اصلی‌ترین بستر برای اینکه بتواند سیاست‌های درست حاکمیت را در مسیر منطقی جلو برد، باید اصلاح شود.

حمیدرضا فولادگر، نماینده مجلس: همانطور که ریاست محترم جمهوری گفته بودند سال‌هاست در ایران، سیاست از اقتصاد یارانه می‌گیرد، ولی ما نیز امیدواریم مدتی این معادله برعکس شود. باید کاری کنیم که هر بخشی در جایگاه خودش باشد، سیاست رکن اداره جامعه است، اقتصاد هم شیوه اداره منابع موجود در کشور است. خوشبختانه دولت یازدهم تأکید ویژه‌ای بر شفاف‌سازی در اقتصاد کشور دارد و مجلس نیز به استقبال این رویکرد مثبت دولت رفته و با تأکید بر ماده ۶ اصل ۴۴ قانون اساسی تمام دستگاه‌ها را ملزم کرده که فعالیت‌های اقتصادی خود را شفاف اعلام کنند. مجلس علاوه بر این‌ها برنامه‌های فراوانی دارد تا فضا را برای سرمایه‌گذاری و گسترش تولید ملی هموار کند. یکی از این تلاش‌ها لایحه حمایت از تولید است. ما همچنین طرحی را با عنوان «صندوق تثبیت بازار سرمایه» به تصویب رسانده‌ایم و برنامه‌ای نیز برای رفع موانع سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی که منجر به کاهش مصرف انرژی می‌شود داریم که به زودی اعلام خواهد شد.

شاپور محمدی، معاون اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی: نخستین چیزی که برای سرمایه‌گذاری در هر منطقه‌ای حائز اهمیت است و تهران نیز از این قاعده مستثنی نیست، ثبات کلان اقتصادی است. خوشبختانه دولت تدبیر و امید، با کاهش تورم و کنترل نرخ ارز توانسته این ثبات را در سطح کلان سرمایه‌گذاری که تهران هم در آن اتمسفر قرار می‌گیرد ایجاد کند. به عقیده ما، یکی از مهم‌ترین مسائل در ایجاد ظرفیت و شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری؛ ثبات مقررات، سازگاری و عدم ابهام مقررات و عدم تغییر آن در مدت زمان سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری باید یک پنجره امن داشته باشد، به این معنا که برای هر سرمایه‌گذاری باید فرصتی داده شود تا در موضوع سرمایه‌گذاری به فازهای بعدی کار برسد پیش از آنکه قانون جدیدی در حوزه سرمایه‌گذاری او اعمال شود. یکی دیگر از عوامل موثر در بحث سرمایه‌گذاری، وجود اطلاعات شفاف، به‌روز و تسهیل در صدور مجوزهاست. در همین راستا، معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد در راستای اجرای ماده ۷ اصل ۴۴ قانون اساسی، اخیراً سایتی با عنوان «ایران مجوز» راه‌اندازی کرده که برای اولین بار در کشور تمامی مجوزهای لازم برای آغاز فعالیت‌های اقتصادی در این درگاه احصاء شده و با هر دستگاه دولتی که مازاد آن را مطالبه کند، برخورد قانونی صورت خواهد گرفت. در همین راستا به زودی علاوه بر فعالیت تیم‌های حقوقی برای حذف مجوزهای غیرضرور، مواردی که به موجب قانون باید توسط مجلس حذف شوند را در قالب «لایحه ساماندهی مجوزها» به مجلس ارائه می‌کنیم.

یک عضو کمیسیون صنایع اتاق ایران: جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گرفتن سهم‌مان از اقتصاد بین‌الملل نیازمند زیرساخت‌هایی است که بخشی از آن با همت دولتمردان و نمایندگان مجلس در سال‌های اخیر عملیاتی شده اما هنوز راه درازی تا رسیدن به مطلوب و مقصودمان در پیش داریم. جز بحث امنیت سرمایه‌گذاری که در نوبت صبح از سوی آقایان آل اسحاق و شافعی مطرح شد، مهم‌ترین بستر موجود در عرصه سرمایه‌گذاری کشور، قانون سرمایه‌گذاری خارجی در ایران که به اعتراف بسیاری از کارشناسان و سرمایه‌گذاران خارجی یکی از مترقی‌ترین اسناد قانونی دنیاست اما به خاطر برخی نقاط ضعف در بخش‌های دیگر کشور، در اجرای آن دچار مشکلیم. ما برای رسیدن به سطحی مناسب از سرمایه‌گذاری خارجی به یک نظام بانکی کارا تر نیاز داریم. موضوع دیگر، بورس ماست که باید بسیار قوی‌تر عمل کند تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را در خود جذب کند. در بخش حمل‌ونقل باید زیرساخت‌های لازم فراهم شود. مالیات باید به‌صورتی شفاف‌تر برای سرمایه‌گذاران خارجی مطرح شود. علاوه بر این‌ها ما نیازمند کاهش نرخ ریسک سرمایه‌گذاری ایران در آمارهای سازمان تجارت جهانی هستیم که امیدواریم هر چه زودتر بهبود پیدا کند. قانون کار ما یکی دیگر از مسائل مهمی است که مورد توجه ویژه تمامی سرمایه‌گذاران خارجی قرار دارد. ما در کمیسیون صنایع اتاق ایران با مطالعه قانون کار ۱۲ کشور که همگی دارای اقتصادهای نسبتاً همگن با اقتصاد ما بودند، مجموعه‌ای برای بررسی بیشتر به مجلس و وزارت کار و امور اجتماعی فرستاده‌ایم. امیدواریم که بحث بازنگری در قانون کار مورد توجه مسئولان دولت و نمایندگان مجلس قرار گیرد چراکه در غیر این صورت می‌تواند به عنوان عاملی بازدارنده در راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی عمل کند.

یک عضو کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق تهران: بخش حمل‌ونقل حدود ۸ درصد از ارزش افزوده اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده است. این بخش چهار رشته عمده دارد؛ هوا، ریل، دریا و جاده. ایران هم از نظر پتانسیل داخلی و هم خارجی جایگاه مناسبی در مباحث مربوط به حمل‌ونقل دارد. در ارتباط با پتانسیل‌های خارجی، ایران تنها کشوری است که هم‌زمان با هفت کشور محصور در خشکی دارای مرز مشترک است، خود ما کشوری ۸۰ میلیونی هستیم که با در نظر گرفتن ۷ کشور همسایه جمعیت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص می‌دهیم و بنابر ما می‌تواند به عنوان قطب منطقه عمل کرده و حجم بالایی از حمل‌ونقل دریایی را به خود اختصاص دهند. در بحث جاده‌ای نیز، ایران از بهترین مسیرهای جاده‌ای

غرب به شرق و شمال به جنوب در منطقه برخوردار است چراکه زیرساخت‌های بهتر و امنیت پایدارتری نسبت به مسیرهای جایگزین دارد. باید پذیرفت که هم در بحث ترانزیت، هم در بحث سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در داخل کشور، از این ظرفیت‌ها کمتر استفاده کرده‌ایم. ایران با توجه به ارتفاع ۱۰۰۰ متری فرودگاه بین‌المللی‌اش از سطح دریا، می‌توانست بهترین هاب هوایی منطقه باشد، اما متأسفانه دبی و استانبول با سرمایه‌گذاری‌های عظیمی که در این بخش انجام دادند، این فرصت را نیز از ایران گرفتند. با این حال هنوز هم پتانسیل‌های ما آنقدر زیاد است که بدون شک یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که می‌توانیم اقتصادمان را بر پایه‌های آن متکی کنیم، حوزه حمل‌ونقل است.

جواد قوام‌شهیدی، دبیر کل شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور: ایرانیان خارج از کشور فرصتی بی‌بدیل‌اند و عدم توجه به این ظرفیت، جفا به امنیت و حقوق ملی ماست. در حال حاضر ایرانیان خارج از کشور نزدیک به ۶.۵ درصد از جمعیت کشور را در برمی‌گیرند اما متأسفانه تاکنون هیچ گام اساسی‌ای در جهت برنامه‌ریزی برای این بخش از ایرانیان صورت نگرفته بلکه عمدتاً اقدامات سلیقه‌ای در این زمینه شکل گرفته است. این در حالی است که اگر ما بخواهیم در بخش سرمایه‌گذاری خارجی به دنبال احیای اقتصاد کشور باشیم، این ایرانیان خارج از کشورند که می‌توانند به لحاظ سرمایه و فکر، پرچمدار این حرکت در دنیا باشند. در مورد اهمیت ایرانیان خارج از کشور باید به خاطر آورد که نیمی از اعضای مرکز تحقیقات ناسا ایرانی‌ال‌اصل، و از مجموع ۳۲۰۰ شخصیت برتر علمی جهان، ۲۴ نفر ایرانی هستند. این رقمی مهم و ظرفیت بزرگ برای کشور ماست. ما طرحی را در شورای عالی ایرانیان خارج از کشور در دست بررسی داریم مبنی بر ایجاد شبکه‌ای از ایرانیان برتر خارج از کشور که در گام نخست نزدیک به ۱۰۰ ایرانی برتر در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در برمی‌گیرد. شما بهتر از من می‌دانید که در بسیاری عرصه‌ها، نفرت اول تا سوم دنیا ایرانی هستند، بنابراین اگر این افراد در یک شبکه و ظرف مشخص در کنار هم قرار بگیرند، هم می‌توانند منشأ فعالیت‌هایی مثبت شوند، هم قدرت نرمی برای اقتصاد، سیاست و جایگاه لابی‌گری کشورمان در دنیای غرب ایجاد کنند. طرح جامع و مقدماتی این کار در شورای عالی ایرانیان خارج از کشور آماده شده است و ما امیدواریم با اصلاح رویکردها، به زودی به جایی برسیم که هرچه برای ایرانیان داخل کشور حقوق قائلیم، برای یک ایرانی خارج از کشور نیز مطابق اقتضات و ظرفیت‌هایی که دارد، این حقوق را قائل شویم.



نقطه عطفی در بازتعریف وظایف اتاق‌ها

زمینه‌ها و دستاوردهای برگزاری همایش ملی «فرصت‌های سرمایه‌گذاری
استان تهران» در گفت‌وگو با رییس همایش

رئیس هیأت مدیره سامانه استراتوس: همه گفتیم باید سرمایه‌گذاری انجام شود ولی اصلاً نگفتیم چگونه؟ هم‌اکنون هر یک ایرانی شاغل، بار تأمین مالی چهار نفر را به دوش می‌کشد، پس بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین مسئله امروز و دهه آینده ایران، ایجاد اشتغال است. ولی رسیدن به این مهم سه «باید» دارد: نخست اینکه دولت باید باورش این باشد که «جهانی‌شدن» سیاست غالب جهان است و هیچ کشوری در انزوا، به موفقیت نرسیده و کشورهای منزوی خودشان فقیر و ملت‌شان صغیرند. دوم اینکه، ما نیازمند توقف تمامی سیاست‌های -اگر نگوییم ویرانگر- غلط گذشته از جمله ادامه سیاست‌های ارزی دوزخی، ادامه پارانۀ سوخت و نان، ادامه پرداخت پارانۀ نقدی به هفتاد میلیون جمعیت و ... هستیم. سومین مسئله نیز همگرایی بین نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و نخبگان بازار است. اگر پذیرفته باشیم، نخستین مسئله اقتصاد کشور در دهه آینده اشتغال است، خیلی روشن است که باید سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد، اما سرمایه‌گذاری در کجا؟ این سرمایه‌گذاری باید متمرکز بر فرصت‌هایی باشد که دو نتیجه را محقق کنند: اول، رشد اقتصادی و دوم، اشتغال پایدار. جز دولت، هر سرمایه‌گذار دیگری چه ایرانی و چه خارجی، اگر به‌عنوان مشتری تلقی‌اش کنیم، مشتری دولت و حاکمیت است، مشتری قوای سه‌گانه است. اگر قرار است وقتی مشتریان ما که سرمایه‌گذاران محترمند، به ایران می‌آیند، ارزشی قابل عرضه ارائه بدهیم، راه‌حل اینهاست: فرآیندهای سیاست‌گذاری در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما باید با ثبات و ثبات‌بخش باشد. فرآیندهای عملیاتی ما به‌صورت اساسی باید دگرگون شود و نظام سلامت اداری به عنوان اصلی‌ترین بستر برای اینکه بتواند سیاست‌های درست حاکمیت را در مسیر منطقی جلو ببرد، باید اصلاح شود. آیا این اصلاحات می‌تواند اتفاق بیفتد یا نه؟ می‌تواند، اما نیازمند یک زیربنای بنیادی است: توسعه منابع انسانی، توسعه منابع اطلاعاتی، توسعه دانش فنی، تأمین نیازهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و از همه مهم‌تر، پایه‌گذاری اقتصادی دانش‌بنیان که مایبوری برای تحقق آرزوهای ماست.

یک عضو کمیسیون سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اتاق تهران: یکی از مسائل مورد توجه سرمایه‌گذاران، حوزه‌های پولی و بانکی است که خوشبختانه اخیراً با اعلام مصوبه دولت در زمینه مابه‌التفاوت نرخ ارز گشایشی ایجاد شد. امروزه، بحران پیش‌آمده ناشی از حضور داعش در منطقه، ایران را در موقعیتی مناسب‌تر از لحاظ سرمایه‌گذاری در منطقه قرار داده و فرصتی تازه است که ما بتوانیم پیشرفت‌هایی را برای اقتصاد کشور رقم بزنیم، چنانکه اخیراً توانستیم در حوزه صنعت نساجی سرمایه‌گذاری‌های مشترکی میان بخش خصوصی ایران و ترکیه منعقد کنیم که می‌تواند در عرصه‌های دیگر نیز توسعه یابد. یکی از پیش‌شدهای سرعت‌بخشی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، حرکت به سمت نظام تکنرخی ارز به همراه کاهش تعرفه‌هاست که امیدواریم با همکاری دولت محترم و پیگیری بخش خصوصی بتوانیم در این عرصه‌ها گامی به پیش برداریم.

آینده‌نگر: همایش ملی «فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران» نخستین تلاش مشترک و جدی بخش خصوصی و دولت برای فراهم آوردن فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشور بود که نقطه اصلی برگزاری آن پس از سخنرانی حسن روحانی رییس جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوییس بسته شد. محمدرضا بهرامن رییس همایش تهران، با بیان اینکه در این همایش تلاش شد پرچمی که آقای روحانی در دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی در داووس برافراشته بود، در داخل تهران به اهتزاز دربیاید، می‌گوید: «دولت به این نتیجه رسیده که ما بدون سرمایه‌گذاری‌های جدید نمی‌توانیم فعالیت‌های تولیدی خودمان را گسترش دهیم و لذا بهترین فرصت است تا با توجه به اینکه کشورهای منطقه عمده‌ها با چالش‌های سیاسی و اقتصادی روبرو هستند، به ورود سرمایه‌گذاری‌های جدید به کشور یاری برسانیم.» او با ابراز تأسف از غیبت بخش خصوصی در فعالیت‌های مربوط به جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران که باعث شده «تا امروز هر سیمناری که در این مورد داشتیم منشأ دولتی داشته و فرد یا نهادی دولتی تلاش کرده برای جذب سرمایه‌گذاری کاری را آغاز کند» بر نقش ویژه اتاق‌های بازرگانی در شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و فراهم کردن زمینه‌های ورود سرمایه‌های جدید به ایران، تأکید می‌کند: «به نظر من همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تهران نقطه عطفی در بازتعریف وظایف اتاق‌های بازرگانی بود تا بتوانند در کنار دولت قرار گرفته و به تحقق اهداف کلان کشور اعم از توسعه دیپلماسی اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور یاری برسانند.» متن گفت‌وگوی آینده‌نگر را با رییس همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران در ادامه بخوانید.

مسائل و موانعی که در راه بهبود اوضاع اقتصادی کشور وجود داشته و دارد در این جلسات مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. یکی از مسائلی که همواره در این جلسات مورد توجه قرار داشته و دارد این است که ضعف‌های ما کجاست؟ چرا ما همواره ظرفیت‌های مغفولی داشته‌ایم که نتوانستیم آن‌ها را به متقاضیان سرمایه‌گذاری معرفی کنیم. سالیانست مسئولین دولتی ما از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران سخن می‌گویند. یعنی تقریباً تا امروز هر سیمناری که در این مورد داشتیم منشأ دولتی داشته و فرد یا نهادی دولتی تلاش کرده برای جذب سرمایه‌گذاری کاری را آغاز کند و در این میان جای بخش خصوصی به عنوان کارشناسی که

II شاید نخستین پرسشی که درباره «همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران» به ذهن بیاید، همین عنوان همایش باشد. چرا فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان تهران؟ شأن نزول این عنوان چیست و چطور همایشی درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تهران می‌تواند «ملی» باشد؟

پرسش بجایی است. برای پاسخ به این پرسش باید از دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری این همایش سخن بگوییم. همان‌طور که می‌دانید شوراهای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی مدتهاست که در سراسر استان‌ها برنامه‌های مرتبی برای تبادل نظر میان دو طرف دارند. در استان تهران هم یکسالی از آغاز فعالیت این شورا می‌گذرد و بارها





ما باید زیرساخت‌های لازم را برای پذیرایی از سرمایه‌گذاران و جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کنیم و یکی از مهم‌ترین این زیرساخت‌ها پنجره‌های واحد است.

از نزدیک با چالش‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشور دست به گریبان است همواره خالی بوده است. این بحثی بود که بنده در شورای گفت‌وگوی استان تهران که ریاستش با مهندس هاشمی استاندار تهران و دبیرخانه‌اش در اتاق بازرگانی تهران است مطرح کردم که ما بیاییم پیرو تصمیمی که در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس اعلام شد، برنامه‌ای را برای تشریح فرصت‌های سرمایه‌گذاری برگزار کنیم. آنچه در داووس اتفاق افتاد یک خوشامدگویی بود که توسط ریاست محترم جمهوری بیان شد. آقای روحانی در سخنرانی خود در داووس گفتند ما کشوری هستیم با شرایطی خاص، نیروی انسانی تحصیل‌کرده، دارای پتانسیل‌هایی مثل نفت و گاز، دارای منابع غنی معدنی و ... ایشان خطاب به فعالان اقتصادی سراسر جهان اعلام کردند به ایران بیاید، ما این پتانسیل‌ها و فضاهایی که داریم را در اختیار شما قرار می‌دهیم تا سرمایه‌گذاری کنید. رئیس‌جمهوری چنین دعوتی را در سطحی جهانی مطرح کرد اما متأسفانه در داخل ایران هیچکس این پرچم را بلند نکرد. به نظر من این وظیفه اتاق‌هاست که چنین فضایی را تسهیل کنند، این بود که در جلسه شورای گفت‌وگو طرح مسئله کردم و استدلال‌هایم مورد پذیرش جمع واقع شد. اوایل تیرماه بود که گفتیم با توجه به اینکه ایده این کار از شورای گفت‌وگوی استان تهران بیرون آمده، به عنوان اولین گام همایشی را در فضای تهران و برای شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان تهران برگزار کنیم، اما بعد از چندین جلسه که با گروه‌های مختلف در شورای گفت‌وگو مذاکره کردیم، به این نتیجه رسیدیم که ما نمی‌توانیم به صورت مجرد و بدون توجه به کارکردهای فرااستانی تهران در حوزه‌های مختلف از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تهران سخن بگوییم چون هر بحثی را که در رابطه با سرمایه‌گذاری در تهران شروع کنیم به فاصله‌ای کوتاه به بخش‌ها و بازارهای نقاط دیگر کشور متصل می‌شود، برای همین بود که عنوان همایش را «همایش ملی» در نظر گرفتیم.

II یکی از مسائلی که در حاشیه و متن همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران مورد توجه و تامل واقع شد، موضوع لزوم ایجاد بانک اطلاعاتی و دبیرخانه دائمی همایش بود. این نیاز چگونه احساس شد و چه اقداماتی برای تحقق آن صورت گرفت؟

این کمبود و احساس نیازی بود که در حین برگزاری جلسات کارگروه‌های همایش به آن رسیدیم. با استانداری هماهنگی لازم را انجام دادیم تا مطابق وظایف ذاتی خود، این کانون و فضا را ایجاد کند. ما هنگامی که در مورد زوایای مختلف حضور سرمایه‌گذار خارجی در ایران گفت‌وگو می‌کردیم در نظر گرفتیم که وقتی یک سرمایه‌گذار داوطلب در کشور ما حضور پیدا می‌کند باید بداند چه فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری پیش‌روی او وجود

دارد، لازم است بدانند چه مرحله‌ای را باید طی کنند، از کجا ورود پیدا کند و از کجا خارج شود تا بتواند سرمایه خود را در پروژه‌های اقتصادی به جریان بیاورد. اینها نیازهایی بود که احساس کردیم جایشان خالی است و نقش بخش خصوصی در تامین آن اگر بیش از دولت نباشد، کمتر نیست. همین موضوع فتح بابی شد برای اتخاذ این تصمیم که ما بیاییم دبیرخانه دائمی فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در اتاق تهران راه‌اندازی کنیم و با تشکیل کارگروه‌ها و فراخوان عمومی از فعالان اقتصادی برای معرفی پروژه‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در منطقه، یک بانک اطلاعاتی دائمی از این ظرفیت‌های مغفول آماده کنیم. بدین ترتیب همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان تهران در زمره همایش‌هایی قرار گرفت که وقتی برگزاری‌اش به پایان رسید، تازه کار اصلی‌اش شروع شد و فرصتی را ایجاد کرد که اطلاعات لازم برای کسانی که با هدف سرمایه‌گذاری به ایران می‌آیند در اختیارشان قرار دهد.

II با برگزاری این همایش چه نیازها و همچنین چه فرصت‌هایی در زمینه جذب سرمایه‌گذاری شناسایی شد که تا الان مورد توجه نبود؟

ما با برگزاری این همایش علاوه بر اینکه در اطراف جذب سرمایه خارجی در ایران فضا سازی مناسبی انجام دادیم، با توجه به فعالیت کارگروه‌هایی که جهت برگزاری این همایش تشکیل شده بود به این نتیجه رسیدیم که ضعف‌های خودمان را در زمینه جذب سرمایه‌گذاری شناسایی و برطرف کنیم. وجود یک پنجره واحد در سراسر کشور، از ضروریات بود. برای کشوری که می‌خواهد سرمایه‌گذاران خارجی را به پروژه‌های خود جذب کند، به آن نیاز مبرم دارد تا سرمایه‌گذاران ببینند و به سادگی به بازارها و فرصت‌های اقتصادی موجود در کشور ما ورود پیدا کنند.

II کمی درباره پنجره واحد بگویید؟ این اصطلاح به چه معناست و چه زمینه‌هایی را برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند؟

هر کسی که برای سرمایه‌گذاری وارد ایران می‌شود باید بتواند در کمترین زمان ممکن به آن هدفی که در برنامه‌های خودش برای سرمایه‌گذاری در ایران دارد، برسد و از صرف وقت و هزینه بی‌مورد برای کسب اطلاعات، شروع کار و حضور سرمایه‌اش در کشور پرهیز شود. این موضوعی است که در همه کشورها مورد توجه است. مثلاً در کشور گرجستان که فاصله هوایی آن با ایران در حدود ۵۰ دقیقه است، برای هر سرمایه‌گذاری که وارد آن کشور می‌شود این فرصت و امکان فراهم است که بتواند در فاصله صبح تا بعدازظهر، همه کارهای لازم را انجام دهد و حتی حساب بانکی خود یا واحد اقتصادی‌اش را نیز راه‌اندازی کند. اینها فضاهایی است که تمامی کشورها برای سرمایه‌گذار خارجی قائل می‌شوند تا از فرصت حضور او در کشورشان نهایت بهره را ببرند.

ما نیز باید این فضا را در کشور خودمان داشته باشیم. صرف اینکه بگوییم، در کشورمان نفت داریم، گاز داریم، امکانات داریم، نیروی انسانی داریم، راهگشا نیست. ما باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا سرمایه‌گذار می‌تواند به راحتی وارد فضای اقتصادی کشور ما شود یا خیر؟ ما باید زیرساخت‌های لازم را برای پذیرایی از سرمایه‌گذاران و جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کنیم و یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌ها همین پنجره‌های واحد است. متأسفانه امروز یکی از دغدغه‌های اصلی بخش خصوصی کشور برای جلب سرمایه‌گذاری، فقدان همین فضاهاست که مشکلات فراوانی را برای سرمایه‌گذاران، چه داخلی و چه خارجی ایجاد می‌کند. متأسفانه سرمایه‌گذار داخلی به این محدودیت‌ها عادت کرده و این مسئله به خودی خود ضعف بزرگی است. ما چرا نباید این فضای مناسب را ایجاد کنیم؟ این فضا همان پنجره واحدی است که همه دستگاه‌ها باید در آن متمرکز شوند تا وقتی کسی وارد فضای اقتصادی ایران می‌شود تا لحظه خروجش همه چیز کاملاً مشخص باشد. ما باید این شیوه را در استان تهران اجرایی کنیم تا الگویی باشد برای اینکه در هر استانی وقتی سرمایه‌گذاری ورود پیدا می‌کند، تمام مسائل و مشکلاتش را در آن فضای شیشه‌ای به‌عنوان پنجره واحد ببیند و در کوتاه‌ترین مدت بتواند به هدف خودش برسد.

II حضور دیپلمات‌های خارجی در این همایش بسیار چشمگیر بود، آیا مشارکت پررنگ این جمع توانست زمینه‌هایی را برای هرچه بیشتر عملیاتی‌شدن پروژه‌ها فراهم کند؟

ما هدفمان این نبود که با ورود دیپلمات‌ها بلافاصله قراردادهایی با طرف‌های خارجی بسته شود، بلکه می‌خواستیم با حضور آنها در این همایش و ارائه این اطلاعات بتوانیم از ظرفیت‌هایشان برای اطلاع‌رسانی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران از طریق سفارت‌خانه‌هایشان استفاده کنیم تا سرمایه‌گذارانی که علاقه‌مند هستند به ایران بیایند و مراجعات بسیار زیادی برای سرمایه‌گذاری دارند، پیش از ورود به کشور، اطلاعات کافی از فضای داخل کشور و فرصت‌ها و پتانسیل‌های موجود در ایران داشته باشند. در جریان برگزاری این همایش، تشکیل دبیرخانه دائمی و بررسی و تایید ۳۸۰ طرح سرمایه‌گذاری، باعث شد اکثر سفارت‌خانه‌هایی که نمایندگان‌شان در همایش حاضر بودند، اطلاعات دبیرخانه دائمی ما را بخواهند که در حال ارسال برای آنها هستیم.

II چنانکه فرمودید، در این همایش بخش خصوصی برای نخستین بار فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان تهران را شناسایی و در قالب پروژه‌های اقتصادی آماده سرمایه‌گذاری تنظیم کرد. آیا در جریان این بررسی‌ها مزیت‌های نسبی سرمایه‌گذاری در تهران شناسایی شد؟ پذیرش سرمایه در کدام

بخش‌های اقتصادی تهران بیش از دیگران است؟

یکی از غافلگیری‌های بزرگ ما در بخش گردشگری رقم خورد. روزی که برنامه‌ریزی برای برگزاری همایش تهران را شروع کردیم، هرگز تصور نمی‌کردیم بخش گردشگری ما بتواند بیش از ۳۰ طرح به همایش ارائه کند؛ آن هم طرح‌هایی نوین و قابل سرمایه‌گذاری جدی که از جذابیت خاصی نیز برخوردارند. از طرف دیگر، حوزه حمل و نقل یکی دیگر از بخش‌هایی بود که طرح‌های زیادی در ارتباط با آن به دبیرخانه رسید چنانکه تعداد زیادی طرح آماده سرمایه‌گذاری در بخش‌های جاده‌ای، ریلی و حتی هوایی ما به دبیرخانه همایش ارائه شده است. بخش‌های معدنی ما از دیگر مواردی است که در دبیرخانه طرح‌های فراوانی ارائه کرده که قابل گفت‌وگو و رایزنی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. بخش‌های فاضلاب شهری و ساختمان نیز از دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان تهران است که سهمی از طرح‌های موجود در دبیرخانه همایش را به خود اختصاص داده‌اند. ناگفته نماند کاری که ما کردیم، بررسی ۵۵۰ درخواستی بود که تا پیش از برگزاری همایش به دبیرخانه آمد و ما با کار کارشناسی حدود ۶۰ درصد این طرح‌ها را انتخاب کردیم که به نظر ما قابل ارائه به سرمایه‌گذاران بود، ولی از آنجایی که این دبیرخانه قرار است به صورت دائمی فعالیت کند، هنوز در حال دریافت درخواست‌های متعددی است که برنامه کارشناسی آنها را در دستور کار دارد و قرار است بعد از این نیز به کار شناخت موقعیت‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و ارائه آن به سرمایه‌گذاران داوطلب ادامه دهد. بنابراین فهرست ما روزبه‌روز غنی‌تر خواهد شد. این فعالیت‌ها قرار است باب فضاها را باز کند؛ چنانکه مقابل سرمایه‌گذاران و صنعتگران ما بگشاید، چنانکه مثلاً ما در شهرک‌های صنعتی‌مان ظرفیت‌های زیادی داریم که معطل مانده‌اند. در صنایع کوچک و متوسط‌مان پتانسیل‌های فراوانی داریم که هنوز از آنها استفاده بهینه‌ای نشده است و می‌توانند با ورود به این فهرست، در معرض سرمایه‌گذاری‌های تازه‌ای قرار بگیرند. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم استفاده کامل از ظرفیت کارخانجات و تولیدی‌های واقع در شهرک‌های صنعتی، ضعف و نبود بازارهای مصرف است، بنابراین اگر ما بتوانیم قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در این شهرک‌ها و کارخانجات را به صورت طرح‌هایی با چارچوب مشخص برای ارائه به سرمایه‌گذاران داوطلب و بازارهای داخلی و خارجی ارائه کنیم، این می‌تواند شرایط ویژه‌ای در بخش تولید به ارمغان بیاورد. این همان فضایی است که می‌توان از طریق برگزاری چنین همایش‌هایی و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایجاد کرد. ما در جریان برگزاری این همایش بار دیگر به این واقعیت واقف شدیم که ظرفیت‌های آماده بهره‌برداری در استان تهران فراوان است، اما

متأسفانه بسیاری از این پتانسیل‌ها به خاطر نداشتن بازار با حداقل ظرفیت مشغول تولید و کار هستند. مسلم است اگر این فضاها را با جذب سرمایه‌گذار و داشتن اطلاعات کافی از شرایط تولید به بازارهای منطقه‌ای متصل کنیم، شرایط مطلوبی را برای تولید کشور ایجاد خواهیم کرد.

II ترکیب سخنرانان این همایش که مجموعه‌ای از مدیران ارشد دولت و همچنین چهره‌های شاخص بخش خصوصی را شامل می‌شد، از هماهنگی کم‌سابقه‌ای میان این دو بخش برای بالفعل کردن پتانسیل‌های مغفول اقتصاد ایران حکایت دارد. شرایط تعامل میان دولت و بخش خصوصی در دولت یازدهم، به‌ویژه در راستای تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری در ایران چه تفاوتی با دوره‌های پیشین دارد؟

خود این همایش یکی از نشانه‌های تغییری رویکردی است که اتفاق افتاده است. ما باید بپذیریم یکی از فاکتورهای مهم هرگونه حرکت مثبت در راستای سرمایه‌گذاری در جامعه، این است که امنیت سرمایه‌گذاری در آن کشور تعریف شفاف خودش را داشته باشد و شاخص‌های اصلی برای پشتیبانی از ورود سرمایه که یکی از آنها فضای کسب‌وکار است محقق شود. ما باید نشان دهیم که شرایط کشور رو به بهبود و برنامه‌ریزی‌هایی در جریان است تا شرایط را برای سرمایه‌گذاری بهتر و مطلوب‌تر کنیم و بتوانیم فضاهای تاریکی که در سرمایه‌گذاری وجود دارد را به فضاهایی روشن‌تر تبدیل کنیم. نتیجه پنبلی که در جریان این همایش برگزار شد نیز معرفی نقاط تاریک در بخش سرمایه‌گذاری و تلاش‌های دولت و بخش خصوصی برای از میان بردن این نقاط و روشن کردن راه جذب سرمایه بود. این‌ها عمده اقداماتی است که دولت وظیفه فراهم‌آوری آنها را دارد و اگر نمایندگانی از طرف دولت امروز در این همایش حضور می‌یابند و به عنوان ضامن اجرای این ایده‌ها در کنار بخش خصوصی قرار می‌گیرند، نمایانگر همان نگاهی است که دولت یازدهم به این بخش مهم کشور دارد. به هر حال امروز دولت به این نتیجه رسیده که ما بدون سرمایه‌گذاری‌های جدید نمی‌توانیم فعالیت‌های تولیدی خودمان را گسترش دهیم و لذا بهترین فرصت است تا با توجه به اینکه کشورهای منطقه عمدتاً با چالش‌های سیاسی و اقتصادی روبرو هستند و در مقابل، شرایط امنی در کشور ما برقرار است، با پاسخ دادن به نیازها و فراهم آوردن زیرساخت‌هایی که برای جذب سرمایه‌گذاری وجود دارد، این فرصت را غنیمت شمرده و به ورود سرمایه‌گذاری‌های جدید به کشور یاری برسانیم. ما یک بازار ۸۰ میلیونی داخلی داریم که با در نظر گرفتن کشورهای حاشیه آن در منطقه، بازاری ۴۰۰ میلیون نفری پیش‌روی ما می‌گذارد. از سوی دیگر، در بسیاری از عرصه‌ها، نیروی انسانی، امکانات و زیرساخت‌های فنی مهیاست، قاعدتاً اگر

ما بتوانیم در کنار این پتانسیل‌های سخت‌افزاری، فضای مطلوبی را نیز برای جذب سرمایه‌گذاری در کشور ایجاد کنیم - که این به تلاش مشترک هر سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه نیاز دارد - خواهیم توانست سکویی برای جهش اقتصادی کشور ایجاد کنیم. کنفرانس داووس و سخنرانی آقای روحانی، نشانه‌ای از عزم دولت یازدهم برای حرکت به سمت چنین فضایی بود و برگزاری چنین همایش‌هایی در داخل کشور نیز در تداوم همین رویکرد تازه ارزیابی می‌شود. بخش خصوصی باید همین امروز به این حوزه‌ها ورود پیدا کند تا بتواند در کنار دولت برای معرفی عوامل بازارهای آینده و معرفی راهکارهای عملیاتی برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشمر ثمر واقع شود.

III همایش اخیر چنانکه فرمودید همایشی ملی بود که با نگاهی فرابخشی، تلاش کرد توجه مسئولان و فعالان بخش خصوصی را به ظرفیت‌های مغفول و لزوم فراهم آوردن زیرساخت‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی جلب کند. آیا این همایش قرار نیست در سایر استان‌های ایران نیز تکرار شود تا شاید از این رهگذر یک بانک اطلاعاتی ملی در زمینه فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایجاد شود؟

ما نیز اعتقاد داریم که این همایش‌ها باید در ماه‌ها و سال‌های آینده با توسط بخش خصوصی و در راس آنها توسط اتاق ایران در سایر استان‌ها نیز انجام شود. اگر چنین فضایی در استان‌ها به وجود بیاید و مطالعات خوبی در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری در نقاط مختلف ایران انجام شود، من فکر می‌کنم ما بتوانیم مثلاً در استان‌هایی مثل سیستان و بلوچستان که کمتر توجهی به پتانسیل‌های موجود در آنها صورت گرفته است، فرصت‌های بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری پیدا کنیم. نمونه‌اش سرمایه‌گذاری در بخش‌های دریایی، هوایی و جاده‌ای ما و همچنین تلاش برای استخراج ذخایر معدنی این استان است که در کشور و منطقه بی‌نظیر هستند. ما می‌توانیم با استفاده از تجربه برگزاری همایش در استان تهران و با محوریت و مدیریت اتاق ایران همایش‌های دیگری را در استان‌های مختلف کشور برگزار کنیم، پیوندی میان دبیرخانه این همایش‌ها برقرار کنیم و اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط بخش خصوصی استان‌ها را یک‌به‌یک در اختیار سفارت‌های جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف دنیا قرار دهیم تا مشکل دریافت اطلاعات فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای داوطلبان حضور در بازار ایران، مرتفع شود و آنان با فراغ بال بیشتری به ایران بیایند. به نظر من همایش ملی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تهران نقطه عطفی در بازتعریف وظایف اتاق‌های بازرگانی بود که امیدوارم در آینده نیز تداوم یابد و اتاق‌ها بتوانند در کنار دولت قرار گرفته و به تحقق اهداف کلان کشور اعم از توسعه دیپلماسی اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور یاری برسانند.



ظرفیت‌های آماده

بهره‌برداری در

استان تهران

فراوان است، اما

متأسفانه بسیاری

از این پتانسیل‌ها

به خاطر نداشتن

بازار با حداقل

ظرفیت مشغول

تولید و کار

هستند

اقتصاد بدون نفت از رویا تا واقعیت

اقتصاد ایران چگونه می‌تواند در مسیر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی گام بردارد؟

- ۱۵ چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن . فرهاد نیلی
- ۱۷ استفاده از درآمدهای نفتی باید بهینه شود . میزگردی با حضور ابراهیم بهادرانی، نرسی قربان، موسی غنی‌نژاد و بهروز هادی‌زنوز
- ۲۶ هدایت نقدینگی سرگردان به سمت سرمایه‌گذاری مطمئن . گفت‌وگو با بابزید مردوخی
- ۲۷ جدایی از نفت نه، رهایی از وابستگی آری . مسعود کرباسیان
- ۲۸ تعامل مثبت با جهان و رقابتی کردن تولید داخلی . گفت‌وگو با کمال اطهری
- ۳۰ شاخص حذف‌ناشدنی . سیدمحمدعلی خطیبی
- ۳۰ نفرین منابع . علی سنگینیان
- ۳۲ ظرفیت‌های مغفول مناطق آزاد ویژه اقتصادی . رضا پدیدار
- ۳۲ پول نفت، خرج واردات . بهمن آرمان
- ۳۴ ثبات قدم؛ پیش‌شرط عدم وابستگی . عباسعلی حاج کریمی
- ۳۵ بلای نفت یا مدیریت بلازده . مهدی یازوکی
- ۳۶ توسعه پایدار و ایران بدون نفت . حسین دهدشتی
- ۳۶ سقوط نفت؛ فرصت جبران اشتباهات تکراری . علی مروی
- ۳۸ کنترل بحران نفت؛ چرا و چگونه؟ . ابوالقاسم عربیون
- ۴۰ دولت نظارت‌کننده تصدی‌گری . گفت‌وگو با محمدقلی یوسفی

چودخلت نیست، خرج آهسته تر کن

برای نیل به سمت اقتصاد بدون نفت، کدامیک در اولویت است: اصلاحات بودجه‌ای یا توسعه ظرفیت دیپلماتیک؟



■ فرهاد نیلی
رئیس پژوهشکده
پولی و بانکی

۱ اگر یکی از اهداف مهم و بلندمدت دولت یازدهم را حرکت به سمت اقتصاد بدون نفت در نظر بگیریم، موج کم‌سابقه کاهش قیمت نفت طی ماه‌های اخیر بهترین فرصت را در اختیار ما قرار می‌دهد تا به اقتصاد بدون نفت بیاوریم. به عبارت دیگر اگر قرار است وابستگی اقتصاد به نفت و درآمدهای نفتی را کاهش دهیم باید از فرصت کاهش قیمت نفت بیشترین بهره را ببریم. اهمیت این واقعه در آن است که کاهش قیمت نفت پیش از تنظیم دو سند مهم اقتصادی کشور، یعنی بودجه ۱۳۹۴ و برنامه ششم توسعه کشور اتفاق افتاده است، اگر جز این بود، بار دیگر برنامه پنج‌ساله و بودجه سال آینده بلندپروازانه نوشته می‌شدند و مشکلات تازمای گریبانگیر اقتصاد ما می‌شد. اما حالا که این واقعه در موقعیتی مناسب‌تر رخ داده است، دولت باید به مصداق شعر سعدی که «چودخلت نیست خرج آهسته تر کن» - با توجه به اینکه درآمدهایش به‌نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است، هم در خرج کردن دقت بیشتری به خرج دهد و صرفه‌جویی لازم را داشته باشد و هم در اصلاح قاعده خرج کردن بکوشد. البته اقدامات خوبی در این زمینه از سوی دولت صورت گرفته است اما چون هنوز نهایی نشده است، نمی‌توان به قطعیت درباره آن‌ها سخن گفت اما در هفته‌های آینده پس از نهایی شدن بحث‌های تخصصی، می‌توان نتایج سیاست‌های تازه را به تماشا نشست.

۲ با توجه به کاهش قیمت نفت به میزان کمتر از ۵۰ دلار در هر بشکه و هشدارهایی که یکی پس از دیگری درباره سرنوشت اقتصاد ایران در سال‌های آینده داده می‌شود، برخی از کارشناسان اقتصادی معتقدند که اصلاح سیاست‌های بودجه‌ای که از سوی دولت مورد توجه قرار گرفته است می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر مثبت شرایط فعلی داشته باشد. در مقابل برخی دیگر بر این باورند که اصلاح بودجه‌ای به‌تنهایی جوابگو نیست بلکه در کنار این اصلاحات، باید ظرفیت‌های دیپلماتی را نیز توسعه بخشید. نکته همین جاست؛ یعنی توجه به این نکته که در شرایط فعلی، هم اصلاح بودجه‌ای لازم است و هم توسعه ظرفیت‌های دیپلماتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. خوشبختانه هم‌اکنون، هم اصلاح بودجه‌ای و هم توسعه ظرفیت‌های دیپلماتی هر دو در حال تحقق هستند؛ چرا که ظاهر ادراک‌اندیشه اقتصادی دولتمردان نیز، اصلاح بودجه و توسعه ظرفیت‌های دیپلماتی جانشین هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند بنابراین دولت به‌طور هم‌زمان از هر دوی آن‌ها بهره می‌برد. از سوی دیگر، سیاست دولت این است که با توجه به این دورویکرد، از فرصت ایجادشده بهترین استفاده را ببرد تا بتواند در جهت اقتصاد بدون نفت و کاهش وابستگی‌ها به درآمدهای نفتی گام بردارد.

۳ اصرار بخشی از دولت بر تعیین نفت ۷۲ دلاری در بودجه سال آینده از یک طرف، قیمت ۴۰ دلاری اعلام‌شده از سوی وزیر اقتصاد و سه سناریوی ۴۰، ۵۰ و ۶۰ دلاری قیمت نفت در بودجه ۱۳۹۴ که برخی دیگر مطرح کرده‌اند، پرسش‌هایی را درباره خاستگاه طرح این نرخ‌های متفاوت برمی‌انگیزد. این ارقام در شرایطی اعلام شده‌اند که با توجه به کاهش قیمت نفت در شرایط فعلی، نرخ ۷۲ دلاری در لایحه بودجه ۱۳۹۴ رقم معتبری نیست؛ با این حال، بخشی از دولت و به‌ویژه رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اصرار زیادی بر این رقم در بودجه سال آینده دارند؛ نرخ ۷۲ دلاری در لایحه بودجه ۱۳۹۴، با اهدافی چون نرخ رشد اقتصادی و تورم ترسیم شده است که هم‌اکنون در حال بازنگری است، اما پرسش اینجاست که آیا می‌توان کشور را، چه با این قیمت و چه بدون این قیمت اداره کرد؟ کمیسیون تلفیق مجلس در حال بررسی این موضوع است، نمایندگان دولت نیز به کمیسیون مذکور دعوت می‌شوند و نظرات خود را ارائه می‌کنند، بنابراین باید منتظر خروجی این جلسات بود.

۴ در ارتباط با سناریوهای نفت ۴۰، ۵۰ و ۷۰ دلاری لازم است به‌خاطر داشته باشیم که عامل خارجی نیز در قیمت نفت فسیلی و شل تاثیرگذار است، بنابراین باید با تحلیل‌های کارشناسی مشخص شود که قیمت نفت در بازارهای جهانی تا چه حدودی کاهش می‌یابد و این قیمت چه بخشی از هزینه‌های سال آینده را پوشش می‌دهد. به عبارت دیگر باید بدانیم به صورت میانگین برای سال آینده چه نرخی برای نفت باید در نظر گرفته شود تا هم مشکلات دولت را برطرف کند و هم بتوان به آن اتکا داشت. دولت در این زمینه نیز سناریوهایی را تعیین کرده است و برای ارقامی که وزیر اقتصاد در مورد قیمت نفت اعلام کرده، سناریوسازی شده است.

با این تفاسیر به‌نظر می‌رسد با توجه به اقدامات و برنامه‌ریزی‌هایی که از سوی دولت در حال انجام است و تاکیداتی که از سوی مقامات حکومتی و دولتی بر اقتصاد بدون نفت می‌شود، در سال آینده شاهد اتفاقات مثبتی در این عرصه باشیم. «کاهش وابستگی به نفت» که در اولویت کاری دولت یازدهم قرار گرفته است، اقدام مثبتی است اما چنان که آمد، دو پیش‌شرط مهم دارد؛ اول - صرفه‌جویی در هزینه‌ها و دوم - اصلاح قاعده هزینه‌کرد. اگر دولت به این دو مقوله بی‌توجه بماند، در آینده با مشکلاتی تازه مواجه خواهیم شد.



اقتصاد منهای نفت

۱۳۹۲/۱۲/۲۰

یکی از سخت‌ترین آسیب‌های اقتصادی ما وابستگی به نفت است. این نعمت بزرگ‌خدادادی برای کشور ما در طول دهه‌ها سال مایه فرو ریختگی‌های اقتصادی و فرو ریختگی‌های سیاسی و اجتماعی شد؛ باید ما یک فکر اساسی بکنیم. ما نمی‌گوییم از نفت استفاده نشود، بلکه تکیه ما بر استفاده حداقلی از فروش نفت خام است؛ نفت را می‌توان به‌صورت فرآورده در اختیار گذاشت؛ که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دیده شده. یک کار اساسی و مهمی که باید انجام بگیرد همین است.



نرسی قربان: در شرایط تحریم یک مشکل عمده داریم؛ چه ما نفت را ۱۰۰ دلار بفروشیم و چه ۵۰ دلار پول آن را به ما پرداخت نمی‌کنند. یعنی از این لحاظ خیلی برای ما فرقی نمی‌کند، اما در درازمدت وقتی ما به آن دسترسی پیدا کنیم پول کمتری خواهد بود. ما باید به منابع ارزی‌مان دسترسی داشته باشیم، اگر این دسترسی در حال حاضر وجود داشت می‌توانستیم بودجه را به شکل دیگری بنویسیم و کمبود آن را مانند عربستان از ذخایرمان بیاوریم اما در حال حاضر تحریم‌ها مسئله اصلی است.

بایزید مردوخ: باید راه‌های اتلاف منابع در اقتصاد کشور شناسایی شود، یعنی اگر در هر زمینه‌ای و به هر شکلی دچار اتلاف منابع در کشور هستیم، باید آن را رفع کنیم. نکته دیگر این است که کارایی و بهره‌وری را در بخش‌های دولتی ارتقاء دهیم. اگر این موارد اصلاح شوند، بعید به نظر می‌رسد که اداره کشور حتی با این ارقام اعلام‌شده قیمت نفت در بودجه پیشنهادی دولت، دچار مشکل شود.

فرهاد نیلی: «کاهش وابستگی به نفت» که در اولویت کاری دولت یازدهم قرار گرفته است، اقدام مثبتی است اما چنان که آمد، دو پیش‌شرط مهم دارد؛ اول - صرفه‌جویی در هزینه‌ها و دوم - اصلاح قاعده هزینه‌کرد. اگر دولت به این دو مقوله بی‌توجه بماند، در آینده با مشکلاتی تازه مواجه خواهیم شد.

علی سنگینیان: تجربه کشورهای دیگر برخوردار از منابع نفتی حاکی از آن است که بهترین راه برای افزایش رشد اقتصادی، صیانت از درآمدهای نفتی به‌عنوان ثروت ملی و هدایت آن‌ها به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد و زیرساختی و از طرف دیگر، خصوصی‌سازی هر چه بیشتر اقتصاد و حرکت به سمت اقتصاد بازار است.

حسن رادمرد: توسعه صنعت توریسم یکی از راهکارهای مهمی است که می‌تواند وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش دهد. با توجه به آمار جهانی حداقل ۶۳۷ دلار ارزی روزانه هر گردشگر، هر گردشگر خارجی به صورت میانگین معادل فروش ۴۰ بشکه نفت خام در بهترین شرایط قیمت نفت، برای جمهوری اسلامی ایران ارزی دارد.

سید محمد علی خطیبی: در بخش نفت باید تا حد امکان از خام‌فروشی خودداری کرد، چرا که فروش فرآورده‌ها در بازار بسیار راحت‌تر و با ارزش افزوده بالاتر انجام می‌گیرد. همچنین باید تلاش کرد میعانات را که در حال حاضر در سبد خام‌فروشی قرار دارد، پالایش کرده و به صورت فرآورده بفروشیم.

ابراهیم بهادرانی: برای حل معضل درآمدهای نفتی، دولت باید کوچک شود اما کوچک‌شدن دولت تنها راه نیست. وقتی شرایط کشور اضطراری است باید سرفصل هزینه‌ها یک‌به‌یک بررسی شود و تا جایی که امکان دارد آن‌ها را حذف کرد و یا کاهش داد نه اینکه هزینه را صد درصد نگه داریم و از سویی دیگر بگوییم در این شرایط بازار نفت، ۷۱ هزار میلیارد تومان درآمد نفتی در نظر می‌گیریم. این محقق نخواهد شد. راه حل این است که رونق ایجاد کنیم، بخش خصوصی را شکوفا کنیم، موانع را برایش برطرف کنیم تا اقتصاد رشد پیدا کند و بتوان مالیات بیشتری گرفت.

مسعود کرباسیان: نخستین اولویت برای بازگشت از راه غلط و قرار گرفتن در مسیر توسعه این است که بپذیریم، دولت نباید بودجه جاری کشور را از محل درآمدهای نفتی تامین کند، بلکه ما باید اقتصادمان را چنان هدایت کنیم که سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خصوصاً سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی به طرف مقاصد تولیدی و بنیادین حرکت کند و آنگاه از محل سود سرمایه‌گذاری‌های بزرگمان بتوانیم کسری‌های بودجه و مشکلات ناشی از آن را جبران کنیم.

موسی غنی‌نژاد: شکی در این نیست که دولت کسری بودجه خواهد داشت. راه حل کسری هم در علم اقتصاد یک بحث شناخته شده است؛ شما اگر بخواهید کسری بودجه دولت را تأمین کنید اما سیاست آن همراه با سیاست توری نیست، راه آن قرض گرفتن است. استقراض از مردم، نه اینکه از بانک مرکزی یا از کل سیستم بانکی پول بگیرید یا قرض کنید.

کمال اطهری: در جهان امروز برای اینکه بتوانیم اقتصادی داشته باشیم که تک‌محصول نفت بر آن حاکم نباشد و در واقع به درآمد نفت وابسته نباشیم نیازمند ساماندهی رشد پایدار اقتصادی هستیم و این در جهان امروز حاصل نمی‌شود مگر اینکه بتوانیم تعامل مثبت با اقتصاد دنیا داشته باشیم.

بهروز هادی‌زنوز: اگر ما بخواهیم با صنایع پایین دست نفت کاری از پیش ببریم، احساس من این است که اول، کشور ما راه‌حلی جز تفاهم با کشورهای غربی بر سر مسائل هسته‌ای ندارد. باید آن معضل حل شود تا ما از این بن‌بست‌ها رها شویم. دوم اینکه به طور صریح و با استناد به اصل ۸۱ قانون اساسی باید موانع مشارکت خارجی در صنایع نفت و گاز را از بین ببریم تا شکوفا شوند. شاید بیش از ۸۰ درصد تولیدات پتروشیمی ما مواد خام با ارزش افزوده پایین است. ما در آن زنجیره‌های تولید بالاتر ارزش سرمایه‌گذاری نکردیم.



عکس: امید ایران مهر

استفاده از درآمدهای نفتی باید بهینه شود

راهکارهای تحقق «اقتصاد بدون نفت» در میزگردی با حضور **ابراهیم بهادرانی، نرسی قربان، موسی غنی نژاد و بهروز هادی زنون**

کشور هدف بحث است؟ مورد دوم همان تعریفی بود که هر چهار میهمان میزگرد ما یعنی ابراهیم بهادرانی دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، موسی غنی نژاد اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه صنعت نفت، بهروز هادی زنون از نویسندگان کتاب «مبانی توسعه پایدار در ایران» و استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و نرسی قربان متخصص حوزه انرژی بر آن توافق کردند. حاصل بحث ما با این چهار کارشناس را در مورد لوازم تحقق «اقتصاد بدون نفت» و بررسی آثار و پیامدهای کوتاهمدت و بلندمدت آن را در ادامه می‌خوانید.

عظیم محمودآبادی: «اقتصاد بدون نفت» موضوع میزگرد «آینده‌نگر» بود. بحثی که شاید نزدیک به نیم قرن است در کشور ما سابقه دارد و دولت‌های مختلف از انقلابی و پیشاانقلابی، تا اصلاحی و اعتدالی در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند و گاهی به صورت جسسته و گریخته، نسخه‌هایی برایش پیچیده‌اند که البته هیچ‌وقت عملی نشده است. در این میزگرد ابتدا تلاش کردیم تعریف مشخصی از «اقتصاد بدون نفت» ارائه بدهیم. یعنی اینکه وقتی این مفهوم را به کار می‌گیریم مشخصاً در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ منظور نادیده گرفتن تمامی درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور است یا تنها کسر آن از بودجه جاری

پتروشیمی و صنایع مربوطه اقدام شده است، نفت خام را در صنایع بالا دستی و پایین دستی به کار گرفت و با ایجاد ارزش افزوده برای کشور، هم وابستگی به نفت را کاهش داد و هم آن را پایه‌ای برای رشد سایر بخش‌ها قرار داد. بنابراین از این نعمت خدادادی باید به نحو مطلوب استفاده کرد، یعنی به جای صدور نفت خام باید سرمایه‌گذاری و ایجاد ارزش افزوده کرده و تا حد امکان کالاهای نهایی را صادر کرد. اینگونه نباشد که نفت خام صادر شود و بعد کالای ساخته‌شده با ارزش افزوده بیشتر، از خارج از کشور وارد شود، چراکه در این صورت هم اشتغال برای خارجی‌ها ایجاد می‌شود و

است از محل فروش نفت به وجود آید؟ بنابراین بهتر است در ابتدا تعریفی از اقتصاد بدون نفت داشته باشیم.

ابراهیم بهادرانی: عده‌ای تصور می‌کنند اقتصاد بدون نفت یعنی اینکه نفت را از اقتصاد باید کنار گذاشت و گفت که بقیه اقتصاد را بدون نفت چگونه می‌توان اداره کرد. من اینگونه فکر نمی‌کنم، نظر من این است که باید از پتانسیل نفت برای ایجاد ارزش افزوده، در بخش‌های دیگر سرمایه‌گذاری و راه انداختن بقیه بخش‌ها استفاده کرد. بهتر است به جای صادر کردن نفت خام و بعد وارد کردن محصولات آن به کشور، همان‌گونه که در بخش

همان‌طور که می‌دانید موضوع بحث «اقتصاد بدون نفت» و لوازم و شرایط تحقق آن است. همچنین می‌خواهیم آثار و تبعات کوتاهمدت و بلندمدت اجرای سیاست‌های اقتصاد بدون نفت را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. اما شاید قبل از هر چیز لازم باشد این سؤال را مطرح کنیم که اساساً منظور از «اقتصاد بدون نفت» چیست؟ آیا این مفهوم به معنی اجرای آن دسته از سیاست‌های اقتصادی است که به‌طور کلی نفت و درآمدهای ناشی از آن را نادیده می‌گیرد؟ یا اینکه بحث بر سر خارج کردن درآمدهای نفتی از بودجه جاری کشور و در واقع بهینه‌سازی سازوکار ثروتی است که قرار

هم ارزش افزوده به آن‌ها داده می‌شود.

۱۱ فکر می‌کنید در ایران این قابلیت و استعداد وجود دارد؟

بهادرانی: فکر می‌کنم کشور طی سال‌های اخیر در بخش پتروشیمی چند قدمی جلوتر رفته است اما هنوز قدم‌های زیادی باید برداشت و ارزش افزوده بیشتری را ایجاد کرد. شاید یکی از موانع، تحریم‌ها و شرایط ایجادشده در کشور باشد که اجازه نمی‌دهد سرمایه‌گذاران خارجی و صاحبان تکنولوژی به ایران بیایند و این کار را انجام دهند. اگر شرایط تلطیف شود به‌طور قطع می‌توان به این هدف رسید.

۱۲ فکر می‌کنم روی تعریفی که آقای بهادرانی از اقتصاد غیرنفتی ارایه دادند و گفتند اقتصاد بدون نفت به معنای نادیده گرفتن کل صنعت نفت و درآمدهای ناشی از آن نیست توافق داشته باشیم.

شما هم همین‌طور فکر می‌کنید آقای غنی‌نژاد؟
موسی غنی‌نژاد: من فکر می‌کنم که مشکل کشور اقتصاد نفتی نیست بلکه اقتصاد دولتی است. ایران را با آمریکا مقایسه کنید؛ مگر در اقتصاد آمریکا نفت کمتر از ایران نقش دارد؟ حتی اگر به صورت سرانه حساب شود ممکن است نقش نفت در اقتصاد آن‌ها بیشتر باشد.

۱۳ یعنی در آمد نفت این کشورها واقعا در هزینه‌های جاری‌شان نقش دارد؟

غنی‌نژاد: نه در کل اقتصادشان موثر است، ولی مسئله ایران جای دیگری است. فریدمن در جایی گفته که اگر شن‌های ساحل را هم در اختیار دولت بگذارید دچار کمبود می‌شود. هر چیزی در اختیار دولت گذاشته شود البته از لحاظ اقتصادی، بد عمل می‌کند. سیاستمداران به دنبال قدرت هستند و نفت هم یک قدرت لایزال به آن‌ها می‌دهد که از طریق مالیات نمی‌توانند به آن برسند، چراکه برای دریافت مالیات باید پاسخگو باشند اما برای نفت عملا پاسخگو نیستند. به همین دلیل در تاریخ اقتصاد ایران و تا زمانی که نفت در اختیار دولت قرار نگرفته بود، مشابه مشکلات امروز در کشور وجود نداشته است. البته دو حالت وجود دارد؛ در یک حالت نفت به‌طور کامل در اختیار دولت است، حالت دیگر این است که نفت به عنوان یک ذخیره زیرزمینی در مالکیت دولت به عنوان نماینده مردم قرار می‌گیرد که طبق قانون اسلام به آن انفال گفته می‌شود. از زمانی که نفت در ایران استخراج شد تا ملی‌شدن صنعت نفت، تولید و اقتصاد آن در اختیار بنگاه‌های خصوصی بود. از وقتی که نفت دولتی شده و به‌طور کامل در اختیار دولت قرار گرفته است، به تدریج مسائل کشور بزرگ‌تر شده و مشکلی با عنوان اقتصاد نفتی یا اقتصاد رانتی به وجود آمده است. بنابراین این تلقی نباید پیش بیاید که نفت به‌طور مستقل در اقتصاد کشور نقش منفی دارد بلکه می‌تواند منفی یا مثبت باشد، بستگی دارد که چگونه از آن استفاده شود.



بهادرانی: اگر بخواهیم از نفت استفاده بهینه کرده و از سایر امکانات هم به بهترین نحو استفاده کنیم باید به سمت سیاست‌گذاری و مدیریت صحیح کشور رفته و کارآفرینان را تشویق کنیم تا کسانی که توانایی فعالیت بهینه ندارند حذف شوند و افراد شایسته‌تر باقی‌مانند.

۱۱ شما می‌فرمایید اقتصاد دولتی مشکل اصلی اقتصاد کشور ماست. آیا نفت باعث به وجود آمدن اقتصاد دولتی در کشور ما شده یا آن را تشدید کرده است؟

غنی‌نژاد: مسائلی که با عنوان اقتصاد رانتی از آن یاد می‌شود عمدتاً ناشی از این است که دولت بر تمام فعالیت‌های اقتصادی از جمله نفت در کشور سیطره دارد. حرف من این است که سیاستمداران به دنبال قدرت هستند و بخش بزرگی از این قدرت نیز از جانب اقتصاد می‌آید؛ یعنی هرچقدر بیشتر بر اقتصاد مسلط شوند قدرتشان نیز بیشتر می‌شود، به همین دلیل از نفت در این راستا استفاده می‌کنند. بنابراین مسئله در مرحله اول به ساختار اقتصادی کشور بازمی‌گردد و اینکه نباید نفت را به عنوان یک مصیبت تلقی کرد. نفت مصیبت نیست بلکه باعث شده که ایران در ابتدای دهه ۱۳۴۰ بالاترین رشد اقتصادی را داشته باشد چراکه استفاده نسبتاً درستی از آن می‌شد. اما همان نفت و همان درآمد در دهه ۱۳۵۰ بلای جان اقتصاد کشور می‌شود؛ یعنی زمانی که درآمد نفتی افزایش می‌یابد اوضاع اقتصادی بدتر می‌شود. عده‌ای از اقتصاددانان بیان کردند که ایران یک مصیبت نفتی دارد که وقتی قیمت آن افزایش پیدا می‌کند دولت استفاده درستی از آن نمی‌کند و کل جامعه را چه از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به بن‌بست می‌کشاند. به اعتقاد من این تئوری‌ها جای بحث دارد. الان همه می‌گویند باید از نفت خلاص شد اما من می‌گویم از نفت نباید خلاص شد از سیطره دولت بر نفت و اقتصاد باید خلاص شد.

۱۲ آقای دکتر زنوز! شما هم مانند آقای غنی‌نژاد فکر می‌کنید اولویت کشور برای دستیابی به اقتصاد بدون نفت، عبور از مشکل دولتی بودن است؟ یعنی باید در ابتدا نقش دولت را در اقتصاد محدود کرد تا به تبع آن نقش نفت هم در اقتصاد کم‌رنگ شود یا اینکه باید به تدریج درآمدهای نفتی از بودجه عمومی خارج شود که این امر باعث شود نقش دولت در اقتصاد کاهش یابد؟

زنوز: من هم مانند دوستان اعتقاد این است که اقتصاد بدون نفت شعار غلطی است. باید دید که نفت چه مزیت‌ها و مصائبی برای کشور دربر دارد و آیا می‌توان مزایا را به حداکثر و مصائب را به حداقل رساند یا نه؛ این نکته بسیار مهمی است. در دهه ۱۹۶۰ که تئوری دوشکاف مطرح بود گفته می‌شد که کشورهای در حال توسعه برای رشد با دو مانع بزرگ مواجه هستند؛ ۱- شکاف ارزی، یعنی نیازهای ارزی آن‌ها بالاست اما نمی‌توانند آن را از طریق صادرات تأمین کنند. ۲- شکاف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، یعنی چون درآمد و پس‌انداز آن‌ها پایین است، در نتیجه سرمایه‌گذاری‌شان نیز کم است. نگاهی به تاریخ اقتصادی ایران و کشورهای دیگر نشان می‌دهد که تولید و صدور نفت، می‌تواند هم شکاف ارزی و هم شکاف میان

پس‌انداز داخلی و سرمایه‌گذاری را پر کند. بنابراین حضور نفت اگر با یک دولت توسعه‌گرا که قادر باشد آن را در جهت مناسبی استفاده کند توأم شود، طبعاً می‌تواند به نفع جامعه باشد. نکته‌ای که وجود دارد این است که به کمک نفت می‌توان کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به کشور وارد کرد، در ضمن پس‌انداز داشت، سرمایه‌گذاری کرد و سرعت رشد اقتصادی را بهبود بخشید. همان‌طور که دکتر غنی‌نژاد فرمودند، در ادبیات اقتصاد سه مسئله به عنوان پیامد منفی نفت مطرح است. اولین پیامد بیماری هلندی است. تزریق همه منابع حاصل از نفت به اقتصاد، هم تورمزا است و هم عملاً نرخ ارز و تجارت خارجی، لنگر تورم می‌شود و این باعث می‌شود که قیمت حقیقی ارز و توان رقابتی بخش‌هایی که کالاهای قابل مقایسه تولید می‌کنند پایین آمده و نوعی صنعت‌زدایی به وجود بیاید. مسئله دوم، نوسانات غیرقابل پیش‌بینی قیمت‌های جهانی نفت است. در این دو دهه یعنی طی ۲۵ سال اخیر، ایران شاهد ۸-۹ نوسان عمده بوده که این نوسانات نوعی رفتار چرخه‌ای را به اقتصاد منتقل می‌کند، یعنی با بالا و پایین‌شدن قیمت نفت عملکرد اقتصاد نیز بالا و پایین می‌شود. نکته سومی که دکتر غنی‌نژاد هم به آن اشاره کردند رقابتی است که بر اثر تصرف رانت نفتی در این اقتصادها شکل می‌گیرد و گروه‌های قدرت و حتی بخش خصوصی تلاش می‌کنند متوجه دولتی باشند که توزیع‌کننده رانت است. در نتیجه دولتی شکل می‌گیرد که مستقل از طبقات اجتماعی عمل می‌کند و حاکم بر همه است و توزیع رانت توسط او توأم با فساد مالی و رانت‌جویی‌های غیرمولد است. نکته بسیار مهم بعدی این است که نفت و گاز ثروت بین‌نسلی هستند و این ثروت بین‌نسلی پایان‌پذیر است و باید به‌طور سرانه و به صورت مساوی بین نسل‌ها تقسیم شود و از بین هم نرود. مثلاً به کمک صندوق‌های نفتی سعی می‌کنند که منابع مازاد را در آن‌ها ذخیره کرده و آن را نیز در بازارهای جهانی به کار اندازند و بعد موجودی این صندوق‌ها از سود حاصل از به کار بردن آن منابع افزایش پیدا می‌کند و بعد دولت‌ها می‌توانند از سود آن به عنوان درآمد استفاده کنند. بنابراین اصل ثروت و ارزش حاصل از بشکه‌های نفتی که به‌طور مثال در ۲۰ سال آتی قرار است استخراج شوند به این صورت و از طریق صندوق‌های نفتی می‌تواند تثبیت شود؛ چنانکه در کویت، عربستان و در کشورهای پیشرفته مثل نروژ و کانادا و ... نمونه آن وجود دارد. مسئله این است که ما برای نوسانات هم، حساب ذخیره ارزی باز کردیم، پس می‌توان نوسانات نفتی را با حساب ذخیره ارزی و مسئله بین‌نسلی را از طریق ایجاد یک صندوق جبران کرد. در ضمن دولت‌ها می‌توانند نفت را به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اختصاص دهند. کما اینکه علت وجودی سازمان برنامه هم همین بود، سازمان برنامه در سال ۱۳۲۷



۱۳۹۲ تحریم‌ها شدت گرفت، بنابر آمار آنکتاده، سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۱۳۹۱ به کشور وارد شده است ۶۴ میلیارد دلار بوده و سال ۱۳۹۲ که تحریم‌ها تشدید شده حدود ۳ میلیارد دلار شده است. یعنی حدود ۶۰۱ میلیارد دلار کاهش سرمایه‌گذاری خارجی به خاطر تحریم‌ها بوده است. من با ترکیه مقایسه کردم، در ترکیه ۱۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی و در ایران ۴۰ میلیارد دلار وجود دارد. این تفاوت به نوع مدیریت ما برمی‌گردد، وقتی نوع مدیریت و سیاست‌گذاری ما به گونه‌ای است که سرمایه‌گذاری که می‌خواهند به ایران بیایند امنیت ندارد و سیاست‌گذاری‌هایمان برای او نوسان ایجاد می‌کند و فضای کسب و کارمان بین ۱۳۰-۱۴۰ قرار می‌گیرد، طبیعی است که سرمایه‌گذاران به ایران نیایند. مرحوم دکتر فرهنگ، رئیس اسبق انجمن اقتصاددانان ایران همیشه می‌گفتند که «سرمایه‌گذار مانند کبوتر است، هر کجا دانه ببیند می‌نشیند و با کوچک‌ترین صدا به پرواز درمی‌آید.» واقعا هم همین است. اگر ما بخواهیم از امکانات کشور به‌درستی استفاده کنیم باید ابتدا کلیه امور را سامان بدهیم. مشکل اینجاست که در کشور از این پتانسیل‌ها استفاده نمی‌شود و مدام مصوبه و قانون تصویب می‌شود که همین‌ها نیز برای کشور مشکل ایجاد می‌کنند، چرا که وقتی قانون و دستورالعمل زیاد باشد این‌ها با هم مغایرت پیدا می‌کنند و هر کس یک زاویه از آن را می‌بیند، به همین دلیل هم‌افزایی در کشور ایجاد نمی‌شود. بنابراین اگر بخواهیم از نفت استفاده بهینه کرده و از سایر امکانات هم به بهترین نحو استفاده کنیم باید به سمت سیاست‌گذاری و مدیریت صحیح کشور رفته و کارآفرینان را با ایجاد رقابت تشویق کنیم تا کسانی که توانایی فعالیت بهینه ندارند حذف شوند و افراد شایسته‌تر باقی بمانند. در این صورت می‌توان به‌تدریج از منابع نفتی برای تعالی کشور استفاده کرد. در مورد بودجه که می‌فرمایید، دولت ۲۲۴ هزار میلیارد تومان پیشنهاد برای منابع بودجه داده است امسال که قیمت نفت پایین آمده ۷۱ هزار میلیارد تومان آن مربوط به نفت است. در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ منابع بیش از ۵۰ درصد بودجه مربوط به نفت بود. این رقم که یک شبه قابل حذف نیست. بنابراین باید اجازه داد کارآفرینان سرمایه‌گذاری کنند، سود ببرند و از سودشان مالیات به کشور بدهند تا به‌تدریج مالیات جایگزین نفت شود. منابع بودجه عبارت از نفت، مالیات و اوراق مشارکت (استقراض) و فروش شرکت‌هاست، غیر از این‌ها منبع عمده‌ای وجود ندارد. پس به‌طور خلاصه دو منبع درآمدی وجود دارد: نفت و مالیات. افزایش مالیات نیازمند شکوفایی اقتصاد، سرمایه‌گذاری در آن، بالا بردن مصرف مردم و بالا بردن رشد و توسعه امنیت است. همین‌طور مالیات‌گرفتن و فشار آوردن در شرایط

دست و پای شما به خوبی کار می‌کند اما تصمیم می‌گیرید به جای اینکه با دست غذا بخورید با پا این کار را انجام دهید. ممکن است فرد عاقلی بپرسد دست شما که به خوبی کار می‌کند پس مشکل کجاست که می‌خواهید با پا غذا بخورید؟

بله، ما هم فرض را بر همین می‌گذاریم و به بحث دکتر بهادرانی برمی‌گردیم. حالا که فرض بر این گذاشته شد که اقتصاد بدون نفت یعنی بهینه‌کردن درآمدهای نفتی - که احتمالا منظور از آن خروج درآمدهای نفتی از هزینه‌های جاری باشد - آیا با شرایط موجود و گرفتاری‌هایی که دولت کنونی دارد، در نظر نگرفتن درآمدهای نفتی در بودجه جاری کشور امری منطقی و مقدر است؟

بهادرانی: من می‌خواستم به بحث آقای دکتر قربان دو نکته را اضافه کنم. واقعیت این است که فقط در بخش نفت نیست که مدیریت اشکال دارد بلکه در بقیه بخش‌ها نیز به فرمایش آقای دکتر، تخصیص بهینه انجام نمی‌شود. اتفاقاً گزارشی در رابطه با حساب خدمات و درآمد می‌خواندم؛ مسافران ما بیش از ۶ میلیارد دلار ارز از کشور بیرون می‌برند و مسافران خارجی حدود ۹۰۰ میلیون دلار به کشور ما وارد می‌کنند، بنابراین حساب خدمات و درآمد ما در سال ۱۳۹۲ حدود ۵۵۸۶ میلیون دلار منفی است. این در حالی است که در گزارش‌های جهانی گفته می‌شود که ایران رتبه دهم و در بدبینانه‌ترین حالت رتبه چهاردهم را از نظر قدمت آثار تاریخی، در جهان داراست. اما از این ثروت چگونه استفاده می‌شود؟ جالب است که وقتی دقت می‌کنیم متوجه می‌شویم از این ۹۰۰ میلیون دلار ورودی، بخشی به خاطر زیارت در ایران و بخشی درآمد حاصل از معالجه بیماران است. بنابراین باید نوع سیاست‌گذاری و مدیریت را تغییر داد. چرا کارگر را در سهام شرکت‌ها سهیم می‌کنند؟ می‌خواهند این احساس را در او به‌وجود بیاورند که این مال متعلق به او هم هست تا او هم به بهترین نحو ممکن با آن برخورد کند. مسئله بعدی نوع مدیریت ماست. این نوع مدیریتی که در حال حاضر اعمال می‌شود همین نتیجه را خواهد داشت. ما از پتانسیل‌ها و امکانات خود استفاده بهینه نمی‌کنیم، شما مثال نفت را می‌زنید من مسافران را مثال زدم، بقیه موارد هم به همین صورت است و برای هر کدام هم بهانه‌ای پیدا کرده‌ایم. می‌دانید که در سال

به این دلیل تشکیل شد که هم از طلاهایی که قرار بود بابت غرامت گرفته شود و هم از نفت استفاده مناسب شود. در برخی از سال‌های قبل از انقلاب ۸۰ درصد از درآمدهای نفتی صرف پروژه‌های عمرانی می‌شد. مسئله این است که بعد از انقلاب رفتار ما پوپولیستی شده است. به این معنا که یک دولت رفاه با وظایف سنگین و بدون پایه لازم ایجاد شده که شبیه دولت کینزی است که بعد از جنگ دوم جهانی در کشورهای پیشرفته ایجاد شد. اگر بنا باشد در یک کشور غیرپیشرفته دولت رفاه راه‌اندازی کرد و پایه مالیاتی هم ضعیف باشد به ناچار باید ثروت بین نسلی را هم صرف نسل حاضر کرد. پس نفت هرچه بیشتر در بودجه جاری استفاده شود وابستگی به آن هم افزایش پیدا می‌کند. بنابراین اگر درآمدهای نفتی صرفاً در بودجه جاری مصرف شود هم در کوتاه‌مدت و هم در درازمدت انصراف از نفت بی‌معنی است. اما واقعیت این است که تحلیل‌ها نشان می‌دهد در برنامه ششم هم انتظار معجزه‌ای نمی‌رود. ممکن است قیمت نفت از ۴۰ دلار به ۷۰-۶۰ دلار برسد اما دیگر نفت ۱۳۰-۱۲۰ دلاری را نخواهیم دید. بنابراین با این کاهش قیمت نفت و تحریم‌ها دولت باید عادت کند که دیگر قدر قدرت و توزیع‌کننده اصلی رانت نیست و باید در وظایفش تجدیدنظر کند و ابعاد خود را متناسب با امکاناتش ببیند. الان ظرفیت حقوقی دولت بیش از امکانات اقتصادی آن است، پس باید فکری برای نوسانات قیمت نفت، حفظ سرمایه بین‌نسلی، تخصیص درست منابع نفتی و صنایع پایین‌دستی نفت کرده و از این طریق اقتصاد را مدیریت کند، وگرنه اقتصاد غیرنفتی اصلا محلی از اعراب ندارد.

آقای نرسی قربان با توجه به تخصص و اشرافی که شما بر حوزه نفت و انرژی دارید چه نظری در ادامه صحبت‌های ارایه شده درباره اقتصاد بدون نفت دارید؟

قربان: من فرمایشات سایرین را تکرار نمی‌کنم که بسیار معقول و به‌جا بود. فقط موضوع کوچکی را مطرح می‌کنم؛ به تعریف علم اقتصاد برگردیم، اگر به اجمال علم اقتصاد، به‌کارگیری بهینه منابع برای ایجاد بهترین شرایط زندگی برای شهروندان در درازمدت تعریف شود، وقتی از اقتصاد بدون نفت و گاز حرف می‌زنیم، منظور این نیست که بیاییم و بزرگ‌ترین اهرم‌های اقتصادمان را کنار بگذاریم.

البته بحث ناظر به کنار گذاشتن درآمدهای نفت از بودجه جاری است و فکر نمی‌کنم کسی از مقامات رسمی و سیاستگذاران اقتصادی مسئله کنارگذاشتن کلی صنعت نفت را مطرح کرده باشد...

قربان: من می‌گویم اگر آن‌گونه نباشد نباید با اقتصادان‌ها بلکه باید با سیاستمداران صحبت کرد، آن‌ها هم که کار خود را انجام دهند. اقتصاد بدون نفت رؤیایی است که از سال ۱۳۵۰ و در زمان دکتر مصدق نیز وجود داشته است. مثل این می‌ماند که





قربان: نظر من این است که اول باید تحریم‌ها برطرف شود، چون اگر این تحریم‌ها از بین نرود یا اضافه شود، کشور در اقتصاد جنگی است و تمام این برنامه‌هایی که درباره آن‌ها بحث می‌کنید اعم از اقتصاد بدون نفت یا اقتصاد با نفت، در حکم «دکور» است.

فعلی تنها رکود را بیشتر می‌کند. یک راه دیگر هم وجود دارد که فکر می‌کنم در حال حاضر به آن توجهی نمی‌شود و آن، کاهش دادن هزینه‌ها است. از این ۲۲۴ هزار میلیارد تومان بودجه، حدود ۴۰ هزار میلیارد آن هزینه عمرانی است، مابقی، ۱۸۴ هزار میلیارد تومان باقیمانده، هزینه جاری کشور است. ۶۵ هزار میلیارد تومان آن حقوق است، حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان هم در سرفصل رفاه متعلق به بازنشستگان است. این رقم‌ها در کوتاه‌مدت قابل کاهش دادن نیستند، اما بقیه آن چه می‌شود؟ آیا واقعا باید آن ۸۴ هزار میلیارد باقیمانده را در این شرایط که قیمت نفت نصف شده است، رشد داد؟ یک راه این است که ببینیم چه هزینه‌های بیهوده‌ای وجود دارد و آن‌ها را حذف کنیم.

در واقع شما هم کوچک‌شدن دولت را مقدم بر هر چیز می‌دانید؟

بهادرانی: من می‌گویم هزینه‌های غیرضروری را باید حذف کرد.

راه حذف هزینه غیرضروری هم در کوچک‌شدن دولت است دیگر...

بهادرانی: بله قطعاً، دولت باید کوچک شود اما کوچک‌شدن دولت تنها راه نیست. وقتی شرایط کشور اضطراری است باید سرفصل هزینه‌ها یک‌به‌یک بررسی شود و تا جایی که امکان دارد آن‌ها را حذف کرد و یا کاهش داد نه اینکه هزینه را صددرصد نگه داریم و از سوی دیگر بگوییم در این شرایط بازار نفت، ۷۱ هزار میلیارد تومان درآمد نفتی در نظر می‌گیریم. این به نظر کار صحیحی نمی‌آید و محقق نخواهد شد. راه‌حل این است که رونق ایجاد کنیم، بخش خصوصی را شکوفا کنیم، به او اجازه دهیم که تلاش کند و موانع را برایش برطرف کنیم تا اقتصاد رشد پیدا کند، بزرگ شود و بتوان مالیات بیشتری گرفت. این مهم یک شبه امکان‌پذیر نیست، نیاز به زمان دارد اما باید هرچه زودتر این کار را شروع کرد.

آقای غنی‌نژاد! دکتر بهادرانی مهم‌ترین عامل را سرمایه‌گذاری دانستند؛ یعنی کوچک‌کردن دولت و فراهم آوردن بستر سرمایه‌گذاری را لازمه تحقق اقتصاد بدون نفت به معنایی که مورد توافق قرار دادیم می‌دانند. ابتدا به این موضوع بپردازیم که اگر دولت بخواهد بودجه را انقباضی کند - به معنای کوچک‌شدن و نقش خود را در اقتصاد کشور کاهش دهد - آیا با توجه به شرایط سیاسی فعلی، این امر امکان‌پذیر است؟ چون به‌هرحال هر اقدام در اقتصاد به‌طور قطع تبعات مثبت بلندمدت یا منفی کوتاه‌مدتی خواهد داشت. آیا برای دولتی که با مشکلات زیاد سیاسی داخلی و خارجی روبه‌رو است، این امر امکان‌پذیر است؟ چه راه‌حلی‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

غنی‌نژاد: من گفتم مشکل ما اقتصاد دولتی است اما این فقط طرح مسئله بود. توجه به این مسئله اصلی که با این وضع موجود و کاهش درآمدهای

نفتی چه باید کرد؛ به تدابیر دولتی، تفکر و بینش دولت راجع به این مسائل بازمی‌گردد. اگر مسئله اصلی ما این باشد که اقتصادمان دولتی است و باید غیردولتی شود حرف تازه‌ای نیست، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هم همین را می‌گوید و از سال ۱۳۸۴ نزدیک به ۱۰ سال است که این ابلاغ شده است. ولی مشکلات ما در حال حاضر به این برمی‌گردد که به حرف چیزهایی را قبول می‌کنیم اما وقت اجرا عکس آن عمل می‌کنیم. برنامه سوم را نگاه کنید؛ در برنامه سوم هم همین دیدگاه‌ها راجع به غیردولتی‌کردن، خصوصی‌سازی، آزادسازی یا کم‌کردن مالیات‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز وجود داشت. موارد خیلی مثبتی بود که اگر به آن‌ها عمل می‌شد و خوب پیش می‌رفت یعنی ما در مسیر خوبی قرار گرفته بودیم. همین اشاره‌ای که شما به کوچک‌کردن دولت کردید در آن زمان در دستور کار دولت بوده و به شکل قانون درآمده بود که دولت استخدام جدید نمی‌تواند داشته باشد و بازنشستگان جایگزین نمی‌شدند مگر در موارد بسیار خاص و استثنایی که در بعضی وزارتخانه‌ها نیاز به مصوبه وزیر داشت. در سال ۱۳۸۴ چه اتفاقی افتاد؟ تعداد زیادی وارد دستگاه‌های دولتی شدند و جالب است که اغلب آن‌ها مدارک دانشگاهی هم نداشتند اما کارمند رسمی دولت شدند. شما تصور کنید که یک دستگاه تخصصی اقتصادی مثل بانک مرکزی چه نیازی به افراد زیردپلم متوسطه داشت که صدها نفر از آن‌ها را استخدام کرد؟ اشکال کار کجاست؟ آن دولت پوپولیستی هم که آن زمان روی کار بود ادعای غیردولتی‌کردن داشت اما درست برخلاف چیزی که می‌گفت عمل می‌کرد. پس ما یک مسئله درازمدت داریم که من فکر می‌کنم در آن قسمت به لحاظ فکری و ایدئولوژیک گام‌هایی به جلو برداشته‌ایم. به‌طور مثال، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بسیار مهم است. اما مسئله این است که وقتی یک عده منافعشان در سیستم موجود درگیر شد، دیگر نمی‌گذارند شما اصلاحات خود را انجام دهید. درست است که در حال حاضر در سطوح بالای حکومتی اراده بر این است که اقتصاد کار بخش خصوصی است، متعلق به مردم است و باید به آن‌ها سپرده شود اما به‌طور عملی ممکن نیست، چرا؟ چون منافع عده‌ای درگیر آن است، اگر این برداشته شود منافع این افراد به خطر می‌افتد. بخشی از علت نفوذ پوپولیسم هم به این برمی‌گردد چون از آن منافع حفاظت می‌کند. حالا به مسئله نفت برگردیم. الان برخی می‌گویند که پایین آمدن قیمت نفت فرصت خوبی است که ما همه چیز را درست کنیم. این به این معناست که به زور یک اتفاقی می‌افتد و بعد مجبور می‌شویم به فکر چاره بیفتیم. این نگاه اصلاً نگاه درستی نیست. ما باید به دنبال افزایش درآمدهای نفتی باشیم، صادرات بیشتر و کسب درآمد بیشتر حتی اگر حاصل از صدور نفت خام باشد مهم

است. سیاست عربستان سعودی را نگاه کنید، اصلاً مشخص نیست که ۴۰ سال بعد این نفت چه ارزشی دارد پس به چه دلیل باید آن را نگه داشت و صادر نکرد؟ سیاست عربستان این است که هر چه زیر زمین است استخراج کند و بفروشد، البته من هم قبول دارم که استفاده خوبی از آن نمی‌کنند اما آن‌ها استراتژی روشنی دارند، از زمان زکی یمانی هم این کار را انجام می‌دهند و سیاست امروزشان ادامه همان سیاست‌گذاری‌هاست. اما استراتژی ما خیلی روشن نیست و در هر دوره تغییر می‌کند. عرض من این است که مشکل ما با درآمدهای نفتی نیست و باید برای افزایش هرچه بیشتر آن تلاش کرد. مشکل ما استفاده درست از آنهاست که باز تأکید می‌کنم در برنامه سوم توسعه مطرح شده و حساب ذخیره ارزی برای تنظیم همین نوسانات درست شده بود، که اگر درست اجرا می‌شد خیلی خوب بود اما نشد. تمام این را هم نباید به گردن اصول‌گرایان سیاسی آن زمان انداخت. در خود مجلس ششم که اصلاح‌طلبان در اکثریت بودند، اولین دستکاری‌ها در این سیستم و در حساب ذخیره ارزی و اصلاح قیمت‌های انرژی انجام شد و آن ساختار را خراب کردند. در حال حاضر من فکر می‌کنم دولت کنونی بینش اقتصادی بهتری نسبت به دولت‌های قبل دارد اما در مقابل منافع خاص و کسانی که منافعشان در حفظ وضع موجود است و در مقابل اصلاحات می‌ایستند، قاطعیت لازم را از خود نشان نمی‌دهد. این دیگر بحث سیاسی است و من به آن وارد نمی‌شوم اما اگر این مسئله حل نشود دوباره همان داستان تکرار می‌شود، یعنی ما یک مسیر بهتر و درست‌تری را به جلو می‌رویم اما باز با افزایش درآمدهای نفتی و فشارهای سیاسی موجود به سمت سیاست‌های غلط بازمی‌گردیم.

آقای نرسی قربان! دکتر غنی‌نژاد به نکته خوبی اشاره کردند؛ این که نفتی که در حال حاضر در اختیار ماست مشخص نیست در آینده چه ارزشی خواهد داشت. علاوه بر اینکه نظر خود را در این باره می‌فرمایید، شما دلیل کاهش قیمت نفت را در چه می‌بینید؟ این نتیجه اعمال سیاستی از سوی غرب با همکاری کشورهای خاورمیانه است یا اینکه رشد تکنولوژی، نیاز به انرژی‌های قدیمی مانند نفت را کاهش داده است؟

قربان: بهتر است اول مسئله کاهش قیمت نفت را مشخص کنیم. بالا و پایین شدن قیمت نفت در گذشته نیز بارها اتفاق افتاده است. به‌طور کلی وقتی قیمت نفت تا حد زیادی بالا می‌رود، افراد و شرکت‌های تازه‌ای وارد بازار می‌شوند تا نفت و گاز بیشتری تولید کنند چرا که برای آن‌ها سود و منفعت دارد، در نتیجه عرضه نفت زیاد می‌شود. در قیمت نفت ۱۰۰ دلار، حوزه‌های نفتی عمیق دریاها اقتصادی بود و پیشرفت تکنولوژی جدید تمام این‌ها را تولید کرد و یک صنعت عظیم میلیاردی را در آمریکا به‌وجود آورد که اصلاً بازگشت از آن

صنعت هم مشکل است. بهر حال این عرضه نفت فقط در آمریکا ۴ تا ۵ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کرد و این یعنی کاهش واردات آمریکا. همین‌طور در جاهای دیگری هم این شرایط وجود آمد. در مقابل ما با شرایطی مواجه شدیم که اقتصاد کشورهای غنی و فقیر رشد کمتری را داشت. هر دوی این‌ها در یک زمان به تدریج به هم رسید. ممکن است بپرسید علت این سقوط فاحش چه بود؟ یکی از دلایل عمده آن بازارهای آینده است، چرا که در بازارهای آینده ۲۰ برابر بازارهای فیزیکی خرید و فروش می‌شود.

منظور شما بازارهای نفت است؟

قربان: بله، بازارهای آینده نفت و گاز و انرژی‌ها. ۲۰ تا ۲۵ برابر مقداری که در طول روز، تجارت واقعی نفت در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد، به طور روزانه در آن بازارها در جریان است. عده زیادی یا بورس‌بازی می‌کنند یا با خرید و فروش‌ها به دنبال تنها ۲۰ سنت تغییر هستند که منفعتشان را بگیرند و بروند. کسانی که شیل‌گس و تارسند را درست می‌کردند و برخی از آن‌ها هم شرکت‌هایی عمده بودند در بازارهای آینده تولیدات خود را فروختند. این یعنی در مقابل این نفت ۱۰۰ دلاری، کسانی هم هستند که ریسک کرده‌اند. ممکن هم هست که قیمت نفت بالاتر برود و آنها سود ببرند. زمانی که این قیمت رو به کاهش گذاشت این عده که این تعهدات را داشتند مجبور شدند خود را حفظ کنند. سرعت تغییری که در بازار آینده اتفاق افتاد، بیشتر به همین دلیل بود که آن‌ها به سرعت شروع به فروختن نفت کردند تا بتوانند خود را حفظ کنند و گرنه در اثر فروش ایران، عربستان سعودی و عراق به کره، ژاپن و چین نبود که این قیمت‌ها در عرض یکی دو هفته به این روز افتاد. مکانیزمی در بازار بود که این اتفاق را ایجاد کرد. البته مسئله سیاسی آن هم احتمالاً وجود داشته است اما تأثیر آن به مراتب کمتر از مکانیزم بازار است. برای اینکه بازارهای آینده یک‌ساله، شش‌ماهه و کمتر، حتی سه‌ماهه هم هست. به همین دلیل یک‌باره این سرعت به‌وجود آمد و بعد ناگهان تا حدی متوقف شد. ممکن است عکس آن هم اتفاق بیفتد، یعنی کسانی با تصور اینکه قیمت نفت پایین می‌رود نفت خود را فروخته‌اند اما بعد که احساس می‌کنند ممکن است اتفاقی بیفتد و بار دیگر قیمت بالا برود به سرعت شروع به خرید مجدد می‌کنند، در نتیجه صعود آن هم ممکن است خیلی تند باشد. عربستان سعودی و دیگران از این موضوع حتماً استفاده سیاسی هم می‌کنند اما اینکه این اتفاقی است که آنها به تنهایی و فقط برای به‌زانو درآوردن روسیه به وجود آورده‌اند، تحلیل درستی نیست، ممکن است دلیل فرعی باشد، دلیل اصلی همان مکانیزم بازار است. عربستان ذخایر بسیار زیاد نفتی دارد و می‌خواهد در ۲۰ سال آینده نفت‌فروش باشد. برای او بازار مهم است یعنی سهمش از بازار، از قیمت نفت در هر

بشکه برایش بسیار مهم‌تر است چون هر بار هم که سهم بازارش را از دست داده، با مشکل مواجه شده است، همان‌گونه که ما هم وقتی سهم بازارمان را از دست می‌دهیم به مشکل برمی‌خوریم و دیگران جایگزین می‌شوند. این بار هم در اوپک بحث کردند و گفتند که ما ترجیح می‌دهیم اوپک ۳۰ میلیون بشکه خود را تولید کند و نفت‌های پُر هزینه را از بازار خارج کند، این اجماع اوپک بود. حتی آقای زنگنه در جلسه قبلی اوپک گفت که ما سهم ۲ میلیون بشکه‌ای خود را می‌خواهیم، گرچه تحریم شده‌ایم و عملاً یک میلیون بشکه می‌فروشیم، اما به هر حال دو میلیون بشکه خود را می‌خواهیم حتی اگر به قیمت هر بشکه ۲۰ دلار هم بتوانیم می‌فروشیم. عربستان سعودی هم همین کار را کرد. این اجماع اوپک است که تصمیم گرفته ۳۰ میلیون بشکه سهم بازار خود را حفظ کند، امید هم این است که نفت‌های پُر هزینه خارج شوند، چنانکه در حال خارج شدن هم هستند. بنابراین احتمال اینکه تقاضا در دنیا افزایش پیدا کند و نفت‌های پُر هزینه خارج شوند، آینده را به این جهت می‌برد که احتمال افزایش قیمت نفت شاید بیشتر از احتمال کاهش بیشتر قیمت نفت باشد.

II کاهش قیمت نفت در میزان سهم ما از بازار هم تغییری ایجاد کرده است؟ یعنی اینکه می‌گفتند از وقتی دولت جدید آمده، سهم ما به سمت بیشتر شدن حرکت کرده است، حالا با کاهش قیمت اخلاقی در آن روند به وجود می‌آید؟

قربان: در شرایط تحریم یک مشکل عمده داریم؛ چه ما نفت را ۱۰۰ دلار بفروشیم و چه ۵۰ دلار پول آن را به ما پرداخت نمی‌کنند. یعنی از این لحاظ خیلی برای ما فرقی نمی‌کند، اما در درازمدت به علت کاهش قیمت نفت پولی که به صندوق وارد می‌شود، وقتی ما به آن دسترسی پیدا کنیم پول کمتری خواهد بود. مقدار آن را هم ۷۰۰ میلیون دلار مشخص کرده‌اند. نظر من این است که اول باید تحریم‌ها برطرف شود، یعنی اگر این تحریم‌ها از بین نرود یا اضافه شود، کشور در اقتصاد جنگی است و تمام این برنامه‌هایی که درباره آن‌ها بحث می‌کنید اعم از اقتصاد بدون نفت یا اقتصاد با نفت، در حکم «دکور» است. ما باید به منابع ارزی‌مان دسترسی داشته باشیم، اگر این دسترسی در حال حاضر وجود داشت مشکل خاصی در اقتصادمان نداشتیم. چرا که می‌توانستیم بودجه را به شکل دیگری بنویسیم و کمبود آن را مانند

عربستان از ذخایرمان بیاوریم و بدون مشکل، توسعه خود را ادامه دهیم و به جلو حرکت کنیم. اما در حال حاضر تحریم‌ها مسئله اصلی است.

II آقای زنوز! چقدر از صنایع و تولیدات ما در کشور وابسته به نفت و درآمدهای آن است و اگر بخواهیم آن را از اقتصاد کشور کسر کنیم، نقش صنایع دیگر چگونه خواهد شد؟

زنوز: اجازه بدهید من ابتدا نکاتی را به بحث اصلی اضافه کنم؛ طبق مطالعه آی.ام.اف، ۶۵ درصد علت کاهش قیمت نفت به مازاد عرضه و ۳۵ درصد به سمت تقاضا برمی‌گردد. در بحث درباره نفت اول باید توجه کرد که نفت در اقتصاد ما به دلایل مختلف نقش پُررنگی دارد و سهم نفت در ارزش افزوده اقتصاد کشور بسیار پُررنگان بوده است، اما وقتی تحریم شدیم در سال ۱۳۹۱ گزارش شد که ۶٫۷ درصد GDP ما کاهش پیدا کرده است. شما اگر به اجزاء آن نگاه کنید می‌بینید که ۹ واحد درصد آن مستقیماً تحت تأثیر خود نفت بوده است. نکته دیگر این است که سهم نفت در تأمین مالی بودجه ما در سنوات بعد از دولت نهم و دهم هیچ‌گاه کمتر از ۵۰ درصد نبوده است. بنابراین وقتی راجع به «اقتصاد بدون نفت» صحبت می‌کنیم، باید ابتدا به

این سوال پاسخ دهیم که ما نیمی از بودجه را قرار است چه کنیم؟ نکته بعدی این است که بالاخره نفت سهم بسیار بزرگی در تجارت خارجی ما دارد، مگر می‌توان بدون نفت در این زمینه حرکتی انجام داد؟ مسئله‌ای که من معمولاً در مصاحبه‌هایم از گفتن آن اجتناب می‌کنم این است که صدمه‌ای که اقتصاد ما از کاهش اخیر قیمت نفت می‌خورد برابر با صدمه‌ای است که از تحریم‌ها خورده است. در این فرآیند، ماهانه ۲ میلیارد دلار زیان به اقتصاد ما وارد می‌شود، یعنی سالانه بالای ۲۴ میلیارد دلار زیان می‌بینیم بنابراین یک شوک منفی به اقتصاد وارد می‌شود که قطعاً هم به کسری بودجه خواهد انجامید، چون ۷۰ هزار میلیارد تومانی که در بودجه گذاشته‌ایم و اخیراً مجلس گفت این را به ۵۰ هزار دلار تغییر دهیم، تحقق پیدا نخواهد کرد. پس هم کسری بودجه خواهیم داشت - چون هزینه‌های جاری ما همان‌گونه که فرمودند غیرمنعطف است - هم کلیه هزینه‌های بخش عمومی کاهش خواهد یافت. درست است که ما در درازمدت به دنبال تحولات ساختاری و کوچک کردن دولت هستیم اما کاهش هزینه بخش عمومی به معنای کاهش تقاضا است. یعنی هزینه‌های بخش عمومی اعم از سرمایه‌گذاری و هزینه‌های جاری، هر دو جزو تقاضا است و این وقتی کم می‌شود یعنی سمت تقاضای اقتصاد ما تضعیف می‌شود در نتیجه قدرت خرید مردم پایین می‌آید، پیمانکاران و مشاوران کاری ندارند و رکود تمديد خواهد شد. وقتی دولت دچار کسری مالی شود به صندوق توسعه ملی و بازارهای مالی دست‌اندازی می‌کند، در نتیجه یک اثر از دحامی ایجاد کرده و جای بخش خصوصی را



هادی زنوز:

دولت راجع به

صرفه‌جویی در

هزینه‌ها سکوت

کرده است، چون

می‌داند هر جای

آن را دست بزند

حریف نخواهد

شد. از طرف دیگر،

مجلس سال آینده

انتخابات دارد و

مجلسی که سال

آینده وارد انتخابات

می‌شود مطمئناً به

بودجه انقباضی

رأی نخواهد داد.



غنی‌نژاد: شکی در این نیست که دولت کسری بودجه خواهد داشت. راه حل کسری هم در علم اقتصاد یک بحث شناخته شده است و آن قرض گرفتن است. استقرار از مردم، نه اینکه از بانک مرکزی یا از کل سیستم بانکی پول بگیرد یا قرض کند.

تنگ‌تر خواهد کرد.

شاید افزایش بودجه به این دلیل اتفاق می‌افتد که تورم را جبران کنند

زنوز: من پشت‌پرده قضیه را نمی‌توانم بخوانم، اما ظاهر قضیه این است که بودجه را زیاد می‌کنند. بنابراین دولت راجع به صرفه‌جویی در هزینه‌ها سکوت کرده است، چون می‌داند هر جای آن را دست بزنند حریف نخواهد شد. از طرف دیگر، مجلس سال آینده انتخابات دارد و مجلسی که سال آینده وارد انتخابات می‌شود مطمئناً به بودجه انقباضی رأی نخواهد داد. حتی اگر قرار باشد اسم یک طرح عمرانی در حوزه انتخابی بنده وجود داشته باشد، حاضرم برای آن لابی کنم. پس مجلس می‌خواهد بالا برود، کارمند دولت نمی‌خواهد بیکار شود، بنیادهای، نیروها و نهادهای هم نمی‌خواهند کمک به آن‌ها قطع شود. این وسط یک دولت وجود دارد که از نظر مالی کم‌توان است. اما اگر بخواهیم اصولی و خارج از شرایط فعلی بحث کنیم اولین پیش‌شرط این است که یکسری «قواعد مالی» تعریف شود. به‌طور مثال؛ نسبت کسری بودجه نباید بیشتر از ۳ درصد GDP باشد، این را کشورهای اتحادیه اروپا تعریف کرده‌اند و یک قاعده مالی است. بدهی‌های انباشته دولت نباید بیشتر از یک دوم بودجه باشد. ۸ درصد بودجه نفتی باید صرف بودجه عمرانی شود. پس اول باید قواعد مالی وضع شده و دولت موظف به پایبندی به آن‌ها باشد. دومین قاعده این است که دست دولت باید از تبصره‌های تکلیفی و صندوق توسعه ملی کوتاه باشد. دولت ما متأسفانه نه تنها بودجه دارد، بلکه در کنار آن نوعی عملیات شبه‌بودجه‌ای دارد که من فکر می‌کنم هم‌عرض بودجه و یا بیشتر از آن است. دولت برای این کار، باید از بازارهای مالی برای خود بازار بدهی درست کند و اوراق خود را منتشر کند، نباید از بانک وام بگیرد. اگر این قواعد وضع شده و به دولت تحمیل شود او هم ناچار می‌شود خود را جمع کرده و کوچک کند، آن هم در شرایط عادی و آن هم با تدریج و تدرج. وقتی به این سمت می‌آیید به سیاست‌های پولی برمی‌خورید. اقتصاد بدون نفت به این معناست که صادرات غیرنفتی زیاد شود و برای آن، سیاستی پولی وضع شود که با رژیم سیاست ارزی سازگار باشد. سیاست پولی نمی‌تواند ارز را لنگر کند تا اینکه تورم را کنترل کند. اعتبار سیاست‌گذار باید انتظارات تورمی را تأمین کند و بنابراین نرخ حقیقی ارز باید تثبیت شود. پس سیاست پولی و مالی باید سازگار باشند و سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی برداشته شود. پس می‌بینید که رویکرد ما به سیاست‌های مالی، به تصدی‌های دولت، به سیاست‌های پولی، ارزی و جدید باید به‌طور کامل تغییر کند. اما متأسفانه در حال حاضر، سیاست‌های اقتصادی که دولت‌ها از آن‌ها پیروی می‌کنند تابع ائتلاف‌های سیاسی است که وجود دارد. به قول آقای دکتر غنی‌نژاد،

منافع مستقر است که سیاست‌ها را دیکته می‌کند. ما اقتصاددان‌ها گاهی به اشتباه فکر می‌کنیم چون دولت‌ها حرف ما را نمی‌فهمند به آن عمل نمی‌کنند. من اعتقاد دارم که خیلی هم خوب می‌فهمند اما به نفع عده‌ای نیست که به آن عمل کنند، یعنی بحث اقتصاد سیاسی و منافع مستقر مطرح است. به اعتقاد من، ماهیت دولت هم ماهیت نهادها را تعیین می‌کند و هم ماهیت سیاست‌ها را و ماهیت این دو است که سرنوشت اقتصاد و بازار را رقم می‌زند.

آقای بهادرانی! هم خود شما و هم سایر دوستان به بحث اهمیت وصول مالیات‌ها اشاره کردید. این سؤال مطرح است که امکان اصلاح نظام مالیاتی برای ما چقدر امکان‌پذیر است؟ وقتی دستگاه‌ها و نهادهای بزرگی که فعالیت‌های گسترده اقتصادی دارند از پرداخت مالیات معاف می‌شوند چگونه می‌توان از بخش خصوصی انتظار داشت که خیلی شفاف، روند مالی خود را نشان دهد و طبق آن مالیات پرداخت کند؟

بهادرانی: اجازه دهید من ابتدا دو نکته را بگویم. مشکل بازار نفت وجود رکود در اقتصاد جهان و پایین‌آمدن تقاضا در بازارهای جهان و تولید و عرضه نفت شیل در دنیاست. در پاسخ به سؤالی که از جناب نرسی قربان پرسیدید بگویم که به نظر نمی‌رسد کشوری در دنیا بتواند بدون تغییر در عرضه و تقاضا، نفت ۱۱۰ دلاری را به ۴۰ دلار برساند. چنین چیزی امکان ندارد که کشوری بتواند این کار را انجام دهد فقط به خاطر اینکه می‌خواهد با ما یا روسیه مبارزه کند. اگر بازارهای دنیا این‌گونه باشند باید فاتحه آن‌ها را خواند.

زنوز: عکس آن را اما می‌تواند انجام دهد. به‌طور مثال اگر الان تولید نفت عربستان به ۲ میلیون بشکه در روز برسد، ۸ میلیون بشکه از بازار خارج می‌شود و قیمت نفت به همان ترتیب بالا می‌رود. بهادرانی: ولی عرضه نفت او یک تغییر نکرده است. یعنی ۳۰ میلیون بشکه تولید روزانه نفت او یک در هر چهار فصل سال ثابت بوده است.

البته بحث ابعاد وسیع‌تری دارد. فقط بحث عربستان و مشخصاً بحث اقتصادی آن نیست. بالاخره لابی‌هایی که با وزارت خارجه آمریکا داشتند و اینکه حل یک موضوع سیاسی را به پایین‌آمدن قیمت نفت منوط کرده‌اند...

قربان: پایین‌آمدن قیمت نفت که به نفع آمریکا نیست

بهادرانی: عربستان می‌تواند اگر هدفش کم کردن عرضه و افزایش قیمت باشد یک یا دو میلیون بشکه تولید نفتش را پایین بیاورد و یک مقدار قیمت را بالا ببرد اما آنطور که مشاهده می‌شود سیاستش این نیست. مطلب بعدی من این است که در تراز کالا غیر از وابستگی به نفت ابعاد دیگری هم وجود دارد، حدود ۵۰ میلیارد دلار واردات کالای رسمی ما است، حدود ۴۰ میلیارد دلار صادراتمان است. ۲۰ میلیارد دلار قاچاق واردات داریم - من این‌ها

را به نقل از رییس اداره مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌گویم - ۱۰ میلیارد هم واردات خدمات فنی - مهندسی داریم، برای مسافران و سایر مصارف هم حدود ۵ میلیارد دلار در نظر بگیریم. در مجموع با همین شرایطی که عمل می‌کنیم، نیاز به حدود ۸۵ میلیارد دلار ارز داریم. از آن سو، ۴۰ میلیارد دلار صادرات داریم که حتی در اینجا بخش میعانات نفتی هم محاسبه شده است. ۱۰ میلیارد هم برای صادرات خدمات فنی - مهندسی فرض کنیم گفته می‌شود حدود ۶ میلیارد هم قاچاق مواد نفتی داریم. در همین بخش‌ها کسری که از طریق نفت تأمین می‌شود حدود ۲۰ میلیارد دلار است. توجه کنید که از آن ۵۰ میلیارد دلاری که وارد می‌شود ۷۰ درصد آن مواد واسطه‌ای و ماشین‌آلاتی است که برای بخش تولید و بقیه بخش‌ها استفاده می‌شود. شما وقتی آن را تخصیص ندهید بقیه بخش‌ها تان هم دچار مشکل می‌شود. یک بحث دیگر هم داریم؛ گفتم که واردات سرمایه ما برابر ۳ میلیارد دلار بوده است، تراز سرمایه نشان می‌دهد که برابر آمار رسمی بانک مرکزی ۱۶ میلیارد دلار خروجی سرمایه داریم. این تفاوت ۱۳ میلیاردی از طریق نفت تأمین می‌شود. شما این‌ها را با هم جمع کنید و به من بگویید چگونه می‌توان ظرف ۲ یا ۳ سال این شکاف را پر کرد. بنابراین نفت در رگ و ریشه اقتصاد ما وارد شده است. باید سیاست بلندمدتی را برای تغییر نقش آن در نظر گرفت. اگر بخواهیم با نفت هم مثل برخی کشورها علاقه‌مند رفتار کنیم و خود و بخش‌های دیگر را رشد دهیم، باید برای نفت صندوق تشکیل داده و آن را ذخیره کنیم. با این شرایط که هم بودجه، هم واردات، هم بقیه بخش‌های اقتصادمان و هم حساب سرمایه‌مان به آن وابسته است، نمی‌توان یک شبه تصمیم گرفت که اقتصاد بدون نفت داشت.

غنی‌نژاد: یک چیزی را فراموش کردید، آن هم اینکه تراز سال جاری ما در سال ۱۳۹۱ چگونه بود... بهادرانی: آقای دکتر! منظورتان اشتباهات آماری ۲۲ میلیارد دلاری است که اعلام شده است؟

قربان: ۲۲ میلیارد دلار اشتباهات آماری برای یک سال. این یعنی چه؟ یعنی این مبلغ یک جایی رفته است...

بهادرانی: بله، رقم کمی هم نبوده است. اما در رابطه با گسترش پایه مالیاتی، واقعیت این است که ما هر سیاستی که می‌گذاریم آن را در شرکت‌های تولیدی، تجاری و آنهایی که نظام‌مند هستند اجرایی کنیم اما در بقیه قسمت‌ها از این سیاست فرار می‌کنند. هر چقدر بتوانیم این قسمت‌هایی را که فرار مالیاتی دارند به پایه مالیاتی خود وارد کنیم به نفع ماست. نهادهایی که شما می‌فرمایید ۲ نوع درآمد دارند؛ یکی کمک‌ها و نظورات مردمی است که گفته می‌شود نباید از آن‌ها مالیات گرفت، دیگری قسمت‌هایی است که شرکت‌داری و کار اقتصادی می‌کنند و بر اقتصاد اثر گذار هستند و به نظر اینجانب



قربان: مشکل مادر پرداخت یارانه‌ها همین نقدینگی است که در جامعه وارد می‌شود یعنی پول بزرگی که آن را تکه تکه می‌کنیم و در جامعه پخش می‌شود. برای اینکه بتوانیم جلوی پخش این ۴۳ هزار میلیارد تومان نقدینگی را بگیریم، راهش این است که کارت انرژی صادر کنیم.

راه‌کاری را برای دولت یا سایر نهادهای تصمیم‌گیرنده پیشنهاد می‌کنید؟

غنی‌نژاد: شکی در این نیست که دولت کسری بودجه خواهد داشت. راه‌حل کسری هم در علم اقتصاد یک بحث شناخته شده است؛ شما اگر بخواهید کسری بودجه دولت را تأمین کنید اما سیاست آن همراه با سیاست تورمی نباشد، راه آن قرض گرفتن است. استقراض از مردم، نه اینکه از بانک مرکزی یا از کل سیستم بانکی پول بگیرید یا قرض کنید. دولت از آن‌ها بگیرد، بخش خصوصی باید از کجا تأمین شود؟ در حال حاضر ۶۸۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی در کشور وجود دارد و در دست مردم است. دولت ایران به هر دلیلی یکی از دولت‌هایی است که نسبت بدهی‌های آن به GDP آن بسیار پایین است.

زنوز: دیگران ندادند وگرنه ما بدمان نمی‌آمد بگیریم. شانس آوردیم که تحریم هستیم و کسی به ما قرض نداد.

غنی‌نژاد: علتش این است که یک جا دست دولت بسته بوده، آن هم اینکه اوراق قرضه در سیستم ما ممنوع است.

یعنی اینجا تحریم‌ها فرصت به حساب می‌آیند؟

غنی‌نژاد: نه، بحث تحریم نیست، اینجا بحث ربا تلقی کردن قرض است. زمانی که درآمد نفتی وجود دارد، می‌توان این کار را انجام داد اما الان که کفگیر به ته‌دیگ خورده است، اگر بخواهیم سیاست‌ها تورمی نباشد، تنها راه آن استقراض است. اوراق قرضه از نظر قانونی در ایران ممنوع است اما در حال حاضر به روش‌های دیگری آن را درست کرده‌اند. اوراق صکوک اسلامی یا خرید دین و از این قبیل اسامی. این راه باید به‌صورت جدی دنبال شود اما این کار را نمی‌کنند درحالی‌که این بهترین راه حل است. **بهادرانی:** یک راه دیگر هم شما می‌توانید در نظر بگیرید؛ ۴۸ هزار میلیارد تومان بابت یارانه صرف می‌شود و کسری هم دارد. پنج دهک آن را کم کنیم ۲۴ هزار میلیارد تومان پول است. از این نقدتر وجود ندارد اگر ما واقعا بخواهیم درست برخورد کنیم

غنی‌نژاد: خب این‌ها دیگر بحث اقتصاد سیاسی است که انجام نمی‌دهند، چون معتقدند محبوبیتشان به آن بستگی دارد.

بهادرانی: این دیگر سیاست ندارد، همه قبول دارند که به ثروتمندان نباید ماهی ۴۰ هزار تومان یارانه داد.

همه قبول دارند اما هیچ‌کس حاضر نشد انصراف دهد.

غنی‌نژاد: این یک راه‌حل ساده دارد. درست است که ما نتوانستیم ثروتمندان را شناسایی کنیم و کار سختی هم هست، اما کم درآمدها را که می‌توانیم شناسایی کنیم. این‌ها شناسنامه دارند، در بهزیستی و کمیته امداد و مساجد محل ثبت‌نام کرده‌اند.

شرکت‌ها را افزایش دهید و شرکت‌های کوچک را به شرکت‌های بزرگ تبدیل کنید، یعنی حجم اقتصاد را بزرگ کنید و ارزش افزوده بیشتری برای اقتصاد ایجاد کنید که لازمه آن هم سرمایه‌گذاری است نه اینکه ۳ میلیارد دلار ورود و ۱۶ میلیارد خروج سرمایه داشته باشیم. باید کاری کنیم که مردم به سمت سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها بیایند نه اینکه سرمایه خود را به کشورهای دیگر ببرند و آنجا سرمایه‌گذاری کنند. این ۱۳ میلیارد یعنی فرار سرمایه از بخش سرمایه‌گذاری. اول برای انجام این کار باید یک سری شرایط را فراهم کرد که به لحاظ سرمایه‌گذاری نسبت به جاهای دیگر، برای مردم بهتر باشد. دوم، استفاده از ظرفیت‌های موجود است که بعد از جنگ هم یکبار از آن استفاده شد. به این معنی که دولت باید بتواند رکود را برطرف کند، صادرات را تشویق کند و گسترش دهد و بازار برای کالاها ایجاد کند تا شرکت‌هایی که ظرفیت خالی دارند از ظرفیت خالی خود برای تولید استفاده نمایند و رونق اقتصادی به‌وجود بیاید. یکی دیگر از راه‌ها همین گسترش پایه مالیاتی است. معمولاً در شرایط رکود مالیات‌ها را افزایش نمی‌دهند بلکه برای ازبین بردن رکود در جاهایی که مؤثر است، مالیات را می‌بخشند تا اقتصاد نفس بکشد و راه بیفتد. ما در حال حاضر هم رکود داریم و هم تورم، از یک طرف می‌خواهیم مالیات را بیشتر کنیم از طرف دیگر پایه‌های مالیاتی را هم گسترش نمی‌دهیم. در بودجه پیشنهادی، حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان به درآمدهای مالیاتی اضافه شده، اما شما ببینید عملکرد سال ۱۳۹۲ در رابطه با مالیات چگونه بوده است؟ به نظر من بر اساس آن چیزی که تا به حال اعلام کرده‌اند از ۷۰ هزار میلیارد تومان بیشتر نخواهد شد. این را آمده‌اند برای سال آینده ۸۶ هزار میلیارد تومان دیده‌اند، در کمیسیون تلفیق مجلس هم پیشنهاداتی به تصویب رسیده است که بار مالیاتی را اضافه کرده است. سوال این است که در شرایط رکود تورمی و کاهش قیمت نفت آیا اتخاذ این سیاست که بدون کاهش رکود و گسترش تولید، این رقم افزایش مالیات را در بودجه در نظر گرفته‌ایم، در عالم واقع بر اقتصاد کشور اثر منفی نخواهد گذاشت؟

حالا که تأکید بر کوچک‌شدن دولت و انقباضی‌شدن بودجه است تا بتوان بخش محدودی از سیاست‌های اقتصاد غیرنفتی را اعمال کرد، چه

باید از آن‌ها مالیات گرفته شود، وگرنه رقابتی در اقتصاد شکل نمی‌گیرد. تصور بفرمایید یک شرکتی بدون مالیات کار می‌کند، شرکت دیگری ۲۵ درصد درآمدش را مالیات می‌دهد. این‌ها چگونه می‌توانند با هم رقابت کنند؟ بنابراین عدم پرداخت مالیات باعث می‌شود کفه ترازو به سمت شرکت‌هایی سرازیر شود که مالیات نمی‌دهند و این معافیت رقابت را در اقتصاد ازبین می‌برد.

این همان اقتصاد دولتی است که مانع حرکت می‌شود.

بهادرانی: البته این‌ها دولتی نیستند.

اما خصوصی هم به آن معنا نیستند.

بهادرانی: دید من این است که با هر مصلحتی که می‌خواهند به این‌ها معافیت مالیاتی بدهند این مالیات را از آن‌ها بگیرند و بعد اگر مستحق کمک هستند به آن‌ها کمک کنند که لااقل رقابت را به هم نزنند. در غیر این‌صورت سرمایه‌گذاری‌ها و رقابت سازنده دچار مشکل می‌شود. از نظر من باید همه مالیات بدهند و کاری کنیم که پایه رقابت در اقتصاد تقویت شود؛ در این صورت است که بهره‌وری بالاتر می‌رود و تخصیص بهینه در داخل بخش خصوصی ایجاد می‌شود. وقتی رقابت نباشد همه این‌ها دچار اشکال می‌شود.

آقای بهادرانی شما فکر می‌کنید برای اصلاح جدی این روند چه باید کرد؟

بهادرانی: همین‌ها باعث از بین رفتن شرایط رقابتی می‌شوند. این‌ها باید شفاف و روشن باشند. باید هزینه‌های انرژی و مالیات از هر مرکزی که به نوعی فعالیت اقتصادی انجام می‌دهد گرفته شود و بعد به هر صورت که می‌خواهند به آنها امتیاز بدهند. همچنین بایستی کمک‌ها هم حساب و کتاب داشته باشد. خاطرم هست سال ۱۳۸۴ آخرین سالی بود که من سازمان برنامه و بودجه بودم، آن سال ما بودجه را با ۵۰ هزار میلیارد تومان بستیم. ۱۰-۱۲ هزار میلیارد بودجه عمرانی و حدود ۳۸ تا ۴۰ هزار میلیارد بودجه جاری داشتیم. آن ۴۰ هزار میلیارد تومان الان به ۱۸۵ هزار میلیارد تبدیل شده است، بالاخره همین ۶۵ هزار میلیاردی که جناب دکتر فرمودند پرداخت مستقیم به پرسنل است، اگر تورم آن را هم در بیاوریم و به نرخ ثابت آن را به سال ۱۳۸۴ ببریم نشان می‌دهد که بدنه دولت در این یک دهه چطور باد کرده است. به‌طور مثال وقتی برخی از شهرستان‌ها را استان می‌کنند یا یک ده را به شهر تبدیل می‌کنند، همه این‌ها هزینه‌بر است. زیاد شدن استان‌ها هزینه دربر دارد. وزارتخانه‌ها را تجمیع کرده‌ایم بدون اینکه ساختارشان را کوچک کنیم یا یک ریال صرفه‌جویی داشته باشیم. تمام ساختمان‌ها را ناگه داشته‌اند و به نیروی انسانی‌شان هم اضافه شده است، این‌ها همه هزینه است. البته از آن طرف راهکاری به عنوان «مالیات» وجود دارد که به اعتقاد من تحقق بخشیدن به آن، دو راه بیشتر ندارد؛ یکی اینکه شما بیاید تعداد





هادی زنون: کشور نفت خیزی که شیر نفت خود را به بودجه می بندد و از طریق انبساط مالی و پولی تغذیه می شود نمی تواند سیاست صادراتی داشته باشد. چرا که اصلا تعیین نرخ ارز را با آن سیاست ها از دست خود خارج می کند. شما باید بتوانید بر نرخ ارز خود مسلط باشید.

این ها یک دهک هم بیشتر نیستند؛ شاید ۱۰-۱۲ میلیون نفر باشند. خب می توان این یارانه نقدی را ۱۰-۱۲ درصد اضافه کرد اما فقط به این ها داد.

۱۱ البته مشکل کمی وسیع تر است. ما اقشار زیادی را در جامعه می بینیم که عضو هیچ یک از این نهادها نیستند اما برای تأمین حداقل معیشت زندگی خود واقعا با مشکل روبه رو هستند. به نظر می رسد دولت این بخش را دیده است...

قربان: یک راه دیگر هم وجود دارد که قبلا هم پیشنهاد داده بودیم؛ پیشنهاد ما این بود که مشکل ما در پرداخت یارانه ها همین نقدینگی است که در جامعه وارد می شود یعنی پول بزرگی که آن را تکه تکه می کنیم و در جامعه پخش می شود، در حالی که در همه دنیا پول های کوچک را کنار هم جمع می کنند برای سرمایه گذاری های بزرگ. برای اینکه بتوانیم جلوی پخش این ۴۳ هزار میلیارد تومان نقدینگی را بگیریم، راهش این است که کارت انرژی صادر کنیم. اگر این کار را کرده بودیم، افراد فقط می توانستند با این کارت هزینه آب، برق، گاز و بنزین را بدهند، این به طور اتوماتیک تمام این ۴۳ هزار میلیارد را به سیستم های دولتی برمی گرداند. عده ای اعتقاد داشتند که به هر نفر یک میلیون تومان یارانه بدهیم اما قیمت ها را در سطح بین المللی بالا ببریم که البته در این صورت شیرازه مملکت از هم پاشیده می شد، در نتیجه همه با آن مخالفت کردند. اما اگر کارت صادر می شد به همان نحوی که گفته شد، خیلی سریع نتیجه می گرفتیم. مکانیزم آن وجود داشت و در جلسات هم مطرح می شد که ظرف سه ماه قابل پیاده کردن است اما به یکباره کنار گذاشته شد.

۱۱ آقای قربان! شما در بخش راهکارهای تحقق اقتصاد بدون نفت، نکته های داشتید که آماده شنیدن آن هستیم...

قربان: یک راهکار همین بود که اگر به جای پول نقد کارت به مردم ارائه می شد مسئله نقدینگی خودبخود حل شده بود. خیلی هم آسان و کم هزینه تر بود. مشکل اینجاست که همه چیزهای دیگری در آن می دیدند و آنقدر آن را بزرگ کردند که در نهایت کنار گذاشته شد. یک مسئله دیگر این است که وقتی شما نفت را از سیستم خارج کردید، بعد باید سرمایه گذاری برای صنایع نفت و گاز، تعمیر پالایشگاه ها، خطوط لوله و کاتالیست هایی که باید خرید شوند را از کجا بیاورید؟ از آنجا که دولت قرار نیست از پول نفت استفاده کند، پولی هم نمی دهد، پس احتمالا دو راه دارید؛ یا اینکه این پول را از طریق همان فروش نفت تهیه کنید، یعنی سیستم نفتی را جدا کنید، صنایع گاز را جدا کنید و بگویید که این سرمایه گذاری از آنجا می آید، در نتیجه باز هم این پول را وارد سیستم اقتصادی می کنید که حقوق کارمندان نیست ولی سرمایه گذاری هست، حالا به چه نحو نمی دانم. راه دوم این است که - کاری که همه دنیا می کنند- اجازه دهید کاری را

که سرمایه گذار خارجی حاضر است بیاورد و با جان و دل انجام دهد به او واگذار کنیم. شما پول خود را برای تحصیلات، بهداشت، آموزش و پرورش و... بگذارید چون کاری که سرمایه گذار خارجی حاضر است انجام دهد در نفت، گاز، برق و پتروشیمی است که برایش منافع دربر دارد. شما در را برای او باز کنید تا بیاورد سرمایه گذاری کند و منفعت خوبی هم ببرد. نه تنها شرکت های ایرانی با آن ها مشارکت (joint) می کنند، آن ها هم به شما مالیات پرداخت خواهند کرد و اشتغال ایجاد می شود. پس بگذارید سرمایه را او بیاورد در نتیجه دیگر نگران سرمایه ای که باید در نفت و گاز بگذارید نخواهید بود. اتفاق قطر هم نمی افتد که ۵۰۰ هزار بشکه از حوزه مشترک استخراج می کند و ما یک بشکه هم بر نمی داریم. تازه این یک نمونه است. ما در حال حاضر روزی یک میلیون بشکه صادرات داریم اما نزدیک به یک میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه استفاده داخلی داریم که اگر گاز را هم به آن اضافه کنیم روزی ۹۴ میلیون بشکه در روز نفت استفاده می کنیم. خب در چنین شرایطی فرق می کند با اینکه ۵۵ میلیون بشکه تولید می کردیم، نیم میلیون آن را استفاده و ۵۵ میلیون باقیمانده را صادر می کردیم. الان این معادله وارونه شده است. پس ما اگر بخواهیم پول بسازیم باید از این ۹۴ میلیون که مصرف می کنیم بسازیم. همان گونه که کشورهای خارجی می سازند. دولت ترکیه به ازای هر یک لیتر بنزین یا گازوئیلی که می فروشد حدود یک دلار پول دار تر می شود چرا که مالیات می گیرد. ما به ازای هر لیتر بنزینی که می فروشیم حدود نیم دلار هم فقیر تر می شویم. پس اگر بخواهیم از اقتصاد نفتی خارج شویم باید یک راه جایگزین پیدا کنیم که از آن کسب درآمد کنیم. یکی هم این است که شما حداقل ۱۰-۱۵ سنت مالیات روی هر لیتر بنزین یا هر چیزی که می فروشید بگیرید که این با آن پول ها جایگزین شود و هزینه سرمایه گذاری آن هم از جای دیگری بیاید. یک راه دیگر هم که به نظر من از همه مهم تر است، جایگزینی «گاز» است. تنها چیزی که در این کشور به وفور یافت می شود و راه دیگری هم برای آن نداریم گاز است. الان ۲۵ سال است که راجع به صادرات گاز به شبه قاره هند مقاله می نویسیم، ولی برای صادرات گاز جز یک قرارداد خوب که با ترکیه بسته ایم، حاصلی نداشته ایم.

۱۱ اگر اشتباه نکنم این قرارداد در اواخر دولت آقای هاشمی بسته شد. درست است؟
قربان: بله. ما یک قرارداد گازی خوب داریم اما فقط همان است. ذخایر گازی که ما داریم - برخی ادعا می کنند که اگر مهم ترین کشور دارنده منابع گاز دنیا باشیم دومی هستیم - بزرگ ترین سرمایه ای است که در دست ماست ولی نمی توانیم آن را صادر کنیم چرا که صادر کردن آن با مشکلات زیادی روبه رو است. نیاز به میلیاردها دلار سرمایه گذاری و ۱۰-۱۵ سال وقت، مسائل سیاسی و فاینانس

(منابع مالی مورد نیاز پروژه) دارد. اجازه دهیم این سرمایه گذاری وارد مملکت شود، تا گازمان را به قیمت بالا به پتروشیمی و سایر بخش های خود ندهیم بلکه با قیمت تمام شده به آن ها بدهیم تا برون و ارزش افزوده ایجاد کنند. من در حال حاضر در پروژه های فعالیت می کنم که قرار بود برای GTL کار کنیم. ما هرگز نتوانستیم یک سرمایه گذار خارجی را جذب کنیم چرا که او همیشه می پرسید قیمت گاز درازمدت شما چقدر است؟ ما هم می گفتیم نمی دانیم، قیمت فعلی گاز ما این است. او می گفت ۴ سال طول می کشد تا شما این مجموعه را بسازید. من باید بدانم ۱۰ سال بعد چه می شود!

۱۱ با این قیمتی که الان دارد هر رقمی هم که باشد قاعدتاً باید برای او صرف داشته باشد. اینطور نیست؟

قربان: قطر همین کار را کرد. همین کاری را که شرکت شل آمد در ایران انجام دهد اما منصرف شد، رفت و در قطر انجام داد. قطر به او گفت من به تو گاز مجانی می دهم اما در منافع تو سهیم هستم. شرکت شل برای یک پلات، ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرد و در حال حاضر سالی ۷ میلیارد دلار سود سهام (revenue) می دهد. حساب کرده بودیم حدود ۲۰-۳۰ سنت روی هر سانتری متر مکعب گاز، سهم قطر می شود. این کار بسیار مثبتی بود. ما که خیلی بهتر از قطر می توانیم این کار را انجام دهیم چرا که نیروهای داخلی ما می توانند این را بسازند و همه کارهای مربوط به آن را انجام دهند. یکپارچگی (integration) ما در بخش صنعت بسیار بالاتر است به ویژه با شرایطی که در حال حاضر ایجاد شده است. در نتیجه ما باید از گاز برای احیای اقتصاد خود استفاده کنیم. اقتصاد ما احتیاج به یک سوزن دارد تا به آن شوک وارد شود. من فکر می کنم گاز یکی از عواملی است که قیمت آن تغییری نمی کند در حالی که نفت از ۱۰۰ دلار به زیر ۵۰ دلار سقوط کرده است. در آمریکا «هنری هاب» الان زیر ۱۰ سنت گاز می فروشند قبلا هم تقریباً به همین صورت بود. یعنی اگر یک آمریکایی یا کسی بخواهد در آمریکا پتروشیمی بزند گاز ۱۰ سنتی دارد، در حالی که در اینجا می گویند گاز پتروشیمی باید ۱۳ سنت باشد. نمی گوید که اگر منفعت زیادی کرد از او مالیات خوبی می گیرم، بلکه می خواهد همان ابتدا از پول خوراک او منفعت بگیرد.

۱۱ یعنی شما معتقدید بین قیمت نفت و گاز در کشور ما تناسبی وجود ندارد؟

قربان: نه، اصلا ما فرمولی برای محاسبه نداریم. برای محاسبه قیمت گاز، تنها فرمولی که برای هدفمند کردن یارانه ها در نظر گرفته اند فرمولی است بر مبنای نفت وارداتی ژاپن که به آن جی.سی.سی می گویند.

۱۱ اگر امکان دارد برای ما توضیح بدهید فرمول جی.سی.سی. به چه معناست؟

قربان: ساده است. این فرمول ژاپن برای قیمت‌گذاری گاز ال‌ان‌جی بوده است. چون ال‌ان‌جی جایگزین نفت می‌شده آن‌ها برای اینکه این فرمول را بسازند گفته‌اند که متوسط قیمت نفت وارداتی ژاپن یکی از عامل‌هایی است که با گاز وارداتی آن‌ها رابطه دارد. یعنی اگر متوسط قیمت نفت ژاپن پایین رفت ال‌ان‌جی هم کاهش می‌یابد. این فرمول را برای آن ساخته‌اند، ولی ما همان فرمول را برای گاز داخلی خود استفاده کرده‌ایم درحالی‌که ربطی به هم نداشته‌اند. به هر حال، گاز مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند در آینده جایگزین مناسبی برای درآمدهای نفتی باشد. اگر به آن توجه کنیم، تولید ما می‌تواند به اندازه آمریکا یا روسیه باشد.

II یعنی این قابلیت را داریم؟

قربان: بله. همین حالا آمریکا با ۵ تریلیون متر مکعب منابع گازی، ۶ برابر ما تولید می‌کند. ما با ۳۰ تریلیون متر مکعب گاز، یک ششم آمریکا تولید می‌کنیم. خب این یعنی ما هنوز برای این کار ظرفیت بالایی داریم.

III گویا مهم‌ترین مانع در این خصوص نوع روابط بین‌المللی ما است؟

قربان: هم نوع روابط بین‌المللی و هم نوع نگاهی که خود ما به منابعمان داریم؛ این خیلی مهم است. این که شرکت نفت یا شرکت گاز می‌خواهند تنها منبع درآمد خودشان باشند و جزیره‌ای به سازمانشان نگاه می‌کنند. اینکه نگاهمان در بخش انرژی به هیچ عنوان ملی نیست. نگاه بخشی می‌کند و می‌گویند اگر هر متر مکعب گاز را به ترکیه ۳۰ سنت می‌فروشیم، پس به ایرانی هم ۲۰ سنت بفروشیم. به این فکر نمی‌کنند که آن گازی که به ترکیه می‌فروشیم، ۴ درصد کل گاز تولیدی اوست درحالی‌که ۹۶ درصد در کشور استفاده می‌شود. اگر بتوانیم این منطبق را در بازار گاز داخل ایران حاکم کنیم، ممکن است اقتصاد شکوفا شود یا لاقل برای ۱۰-۱۵ سال آینده بتوان آن را راه‌اندازی کرد و بعد در صورت نیاز گرانش کرد.

II آقای زنون! اصولاً صنایع دیگر ما در حال حاضر این ظرفیت را دارند که بخواهیم به عنوان جایگزین نفت به آن‌ها بیاندیشیم؟ به خصوص دو صنعتی که معمولاً حساب‌های ویژه‌ای روی آنها باز می‌کنند: یکی خودروسازی و دیگری کشاورزی.

زنون: اگر ما بخواهیم با صنایع پایین‌دست نفت کاری از پیش ببریم، احساس من این است که اول، کشور ما راه‌حلی جز تفاهم با کشورهای غربی بر سر مسائل هسته‌ای ندارد. باید آن معضل حل شود تا ما از این بن‌بست‌ها رها شویم. دوم اینکه به طور صریح و با استناد به قانون اساسی و اصل ۸۱ ما باید موانع مشارکت خارجی در صنایع نفت و گاز را از بین ببریم تا شکوفا شوند، چون چندین

دهه است که همه کشورها به مشارکت در این بخش‌ها روی آورده‌اند و ما آنجا چون یک کلمه گفته‌ایم که امتیاز دادن به خارجی ممنوع است، از زمان مشروطیت امتیاز دادن برای ما حرام شده و صنعت نفت را قفل کرده‌ایم. ما اتفاقاً در صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری کافی نکرده‌ایم. باید نوسازی کنیم و به تکنولوژی و پول احتیاج داریم. اما نه پول، نه تکنولوژی و نه ارتباطات بازار آن را نداریم. سوم، اینکه صنایع پایین‌دستی نفت و گاز را باید با کمک مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجی اداره کنیم. شاید بیش از ۸۰ درصد تولیدات پتروشیمی ما مواد خام با ارزش افزوده پایین است. ما در آن زنجیره‌های تولید بالاتر اصلاً سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم. از نظر نظام انگیزشی هم مشکلاتی در آنجا وجود دارد...

III حتماً امکان تکنیکی آن را هم نداریم...

زنون: نه، ما چون قیمت را پایین آورده‌ایم، در بعضی از رشته‌ها چون نرخ سود ۷۰ درصد است، حتی با ۳۳ درصد ظرفیت کارخانه هم سودآور می‌شود. یعنی ما در برخی از صنایع پایین‌دستی مازاد ظرفیت داریم. مشکل این است که نظام انگیزشی ما درست تنظیم نشده است. گفته شده است که اقتصاد بازار خوب است اما زمانی این حرف صحیح است که قیمت‌ها دست‌کاری نشده باشد، قیمت‌های تعادلی باشد و بازار کارایی داشته باشد. لذا ما الان از برنامه‌های پتروشیمی خود خیلی عقب هستیم و در صنعت پتروشیمی به آن زنجیره با ارزش‌افزوده بالا نرسیده‌ایم، اینجا هم به سرمایه‌گذاری و مشارکت خارجی نیاز داریم. نکته بعدی این است که ما یک‌سری صنایع داریم که نمی‌توانیم بگوییم صنعت پایین‌دستی نفت و گاز هستند ولی صنایع انرژی‌بر بوده و به نفت و گاز متکی هستند. یکی از صنایع انرژی‌بر ما فولاد است که اتفاقاً یارانه غیرمستقیمی که از طریق انرژی به آن‌ها داده می‌شود آن‌ها را صادراتی کرده است، این نکته مهمی است. تکنولوژی ما در برخی موارد عقب‌تر از سطح جهان است. به‌طور مثال، ما در صنایع فولاد ۲۸ درصد بیشتر برای تولید یک تن سیمنان انرژی استفاده می‌کنیم. یعنی به دلیل انرژی غیرمستقیم و یارانه پنهانی که به این صنایع انرژی‌بر اختصاص داده شده، مصنوعاً صادرکننده شده‌اند ولی با تکنولوژی عقب‌مانده. یعنی ما از آن طریق هم انرژی صادر می‌کنیم و باید آن را درست کنیم. بحث بعدی این است که احیای صنعت خودروی ما در بازار داخلی، اصلاً گنجایش بیش از یک میلیون تولید را ندارد. اولاً هیچ جای دنیا این تعداد خودرو ساز نیست. رقابت چیز خوبی است اما نه در صنعت خودرو. رقابت را امروز در مقیاس جهانی معنی می‌کنند. عده‌ای تصور می‌کنند که اگر ۶۰۰ بقالی کنار هم وجود داشته باشد رقابت

ایجاد می‌شود، اما بعضی از صنایع مشمول این مقیاس نمی‌شوند. در دنیا ۶ تولیدکننده وجود دارند که ۹۴ درصد خودروی جهان را آن‌ها تولید می‌کنند. آیا می‌توانیم در این بازار حرفی از انحصار بزنیم؟ در آمریکا می‌گویند انحصار وقتی است که شما رفتار انحصارگرانه و غارت‌گرانه داشته باشید. ما همین حالا ۴۷-۴۸ خودرو ساز داریم، این یعنی ما در قبال خودرو سیاست صنعتی نداریم، به اضافه اینکه، ما اساساً کشور خودروسازی نیستیم و تکنولوژی آن را نداریم. ما سالی یک برند نمی‌توانیم به بازار ارائه کنیم، و بدون مشارکت باز هم با برندهای خارجی نمی‌توانیم خودروسازی داشته باشیم. در صنعت خودروسازی و باقی صنایع، تا وقتی که ما تناقض بیماری هلندی، نرخ ارز و رابطه سیاست وارداتی و ارزی را تنظیم نکنیم صادرکننده نمی‌شویم. من این نکته را بارها گفته‌ام؛ کشور نفت‌خیزی که شیر نفت خود را به بودجه می‌بندد و از طریق انبساط مالی و پولی تغذیه می‌شود نمی‌تواند سیاست صادراتی داشته باشد. چرا که اصلاً تعیین نرخ ارز را با آن سیاست‌ها از دست خود خارج می‌کند. شما باید بتوانید بر نرخ ارز خود مسلط باشید یعنی شناور باشد ضمن اینکه بتوانید نرخ حقیقی ارز را تثبیت کنید. یعنی نرخ اسمی ارز به تناسب تبعات تورم داخلی و خارجی بالا برود تا صادرکنندگی مزیت داشته باشد. این بخشی از توان رقابتی صادرات شماسست. وقتی در این بخش ناتوان باشیم در هیچ صنعتی به صورت درآمدت نمی‌توانیم صادرکننده باشیم مگر به بازارهایی که در انحصار ما است؛ مثل سوریه و ازبکستان. اما اینها که بازار جهانی نیست. تازه این‌ها هم موقتی است، به محض اینکه رقیبی وارد شود ما از گردونه خارج می‌شویم. بنابراین تا سیاست‌های تجاری و اقتصادی خود را تصحیح نکنیم شانس اینکه صنایع دیگر ما صادرکننده باشند نداریم، به‌ویژه با ناامنی و فقری که در کشورهای همسایه ما وجود دارد، چشم‌انداز خیلی روشنی را پیش‌رو نداریم. از طرف دیگر، مثلاً ترکیه ۲-۳ برابر ما به عراق صادرات دارد درحالی‌که روابط ما با عراق خیلی نزدیک‌تر است. چرا؟ چون ما مشکلات اساسی داریم که تا رفع نشوند، شانس نداریم که در بخش صنعت صادرکننده درآمدت باشیم و به بازارهای حاشیه‌ای نرویم. به‌خصوص که دیگر عضو WTO هم نیستیم.

بهادرانی: بحث شما این بود که «اقتصاد بدون نفت» را چگونه می‌شود در کشور ما عملی کرد، ما به این جمع‌بندی رسیدیم که این یک کار بلندمدت است و باید زوایای آن که دوستان آن‌ها را مطرح کردند بررسی شود. بنابراین باید زوایای مختلف آن اعم از کاهش سهم آن در بودجه، افزایش مالیات‌ها از طریق بزرگ کردن اقتصاد و کوچک کردن دولت، بحث نفت و شرایطی که وجود دارد و بالاخره سامان‌دهی هزینه‌های دولت بررسی شود و راه‌کارهای خوبی هم برای آن‌ها ارائه شد.



بهادرانی: مشکل بازار نفت وجود رکود در اقتصاد جهان و پایین آمدن تقاضا در بازارهای جهان و تولید و عرضه نفت شیل در دنیاست. به نظر نمی‌رسد کشوری در دنیا بتواند بدون تغییر در عرضه و تقاضا، نفت ۱۱۰ دلاری را به ۴۰ دلار برساند. اگر بازارهای دنیا این گونه باشند باید فاتحه آن‌ها را خواند.

هدایت نقدینگی سرگردان به سمت سرمایه گذاری مطمئن

راهکارهای تحقق اقتصاد بدون نفت
در گفت و گو «آینده نگر» با **بایزید مردوخ**



قیمت نفت
موضوعی جهانی
است، عرضه نفت
به شدت بالا رفته
است و ما هم یکی
از عرضه کنندگان
آن هستیم. آن
هم در شرایط
تحریم که حتی
به سهولت
نمی توانیم به
میزانی که توانایی
فروش داریم نفت
بفروشیم.

مردم به خاطر تزلزل بازار نفت دچار آشفتگی نشوند و اعتماد به نفس خود را از دست ندهند. هدف مهم تر نیز حرکت به سمت اجرایی کردن سیاست های اقتصاد مقاومتی است. به عبارت دیگر تنها راهی که در شرایط فعلی باقی مانده این است که دولت اصول سیاست های اقتصاد مقاومتی را دنبال کند. مقامات دولتی با اعلام این نرخ ها برای قیمت نفت، هرگز اعلام نکرده اند که می توانیم اقتصاد کشور را به «بهترین نحو ممکن» اداره کنیم یا با این نرخ ها به قله های پیشرفت دست یابیم، بلکه آن ها تنها اعلام کرده اند که می توانیم اقتصاد کشور را «داره» کنیم. به عبارت دیگر آنها اطمینان می دهند که می توان حداقلی از امکانات و مصارف را در کشور فراهم کرد. مهم ترین پیام این گفته ها آن است که تدارکاتی برای اصلاحات اساسی در کشور از جمله در نظام های اداری، تدبیر و کلیت اقتصاد ایران اندیشیده شده و در جریان است.

II این تدارکات چه معنا و مفهومی دارد؟ چگونه عملیاتی می شود؟

به عنوان مثال، باید راه های اتلاف منابع در اقتصاد کشور شناسایی شود، یعنی اگر به هر شکلی دچار اتلاف منابع در کشور هستیم، باید آن را رفع کنیم. نکته دیگر این است که کارایی و بهره وری را در بخش های دولتی ارتقاء دهیم. ما در ابعاد مختلف اقتصاد کشور، با حجم زیاد حضور دولت روبرو هستیم که کارایی و بهره وری لازم را نیز ندارند. اگر این موارد اصلاح شوند، بعید به نظر می رسد که اداره کشور حتی با این ارقام اعلام شده از سوی مقامات دولتی دچار مشکل شود.

III از گفته های شما چنین برمی آید که اداره اقتصاد کشور با چنین

نرخ هایی برای نفت در بودجه ۱۳۹۴، سخت خواهد بود. با توجه به این

مسئله چه راه حل هایی می تواند اوضاع را کمی بهبود ببخشد؟

موضوع اصلی، توجه به مقدرات مردم است. با توجه به این مهم بهترین راهکار برای رفع مشکلات دولت و توجه به مقدرات مردم، هدایت نقدینگی سرگردان به محل هایی مطمئن است. در حال حاضر، گردش نقدینگی در ایران بسیار بالاست، به گونه ای که این نقدینگی دائم از بازارهایی مثل سکه و طلا به سمت بازارهایی چون ارز و دلار و از بازار دلار به مستغلات و از بازار مسکن به زمین فرار می کند. این همان نقدینگی سرگردانی است که اگر بتوانیم برای آن، مقاصدی مطمئن پیدا کنیم که در سرمایه گذاری ها و سپرده گذاری ها مشارکت داده شوند شاید بتوان بخشی از مشکلات موجود را برطرف کرد.

III پروژه های نیمه تمام عمرانی یکی دیگر از مسائلی است که به چالشی

در برابر دولت تبدیل شده است. با توجه به کاهش درآمدهای نفتی دولت،

فکر می کنید هدایت نقدینگی سرگردان می تواند راهکاری مناسب برای

اداره اقتصاد کشور و تکمیل این پروژه های نیمه تمام عمرانی باشد؟

آنچه که من یقین دارم این است که از منابع دولتی نمی توان انتظار کار عمرانی داشت. چرا که برای پروژه های عمرانی نزدیک ۴۰ تا ۵۰ درصد به میزان ۵۰ هزار میلیارد تومان اعتبار اختصاص داده شده است، اما بعید به نظر می رسد در صورتی که قیمت نفت به ۴۰ دلار و حتی ۱۰ دلار برسد بتوانیم تعهدات دولت از جمله پروژه های عمرانی را تحقق بخشیم.

III اما کاهش قیمت نفت، می تواند در جهت تحقق هدف اقتصاد بدون

نفت موثر باشد. اینطور نیست؟

بله، اما به شرط آنکه ما اقدامی عملی در این راستا انجام دهیم.

III اقدامات عملی که از آن ها سخن می گوید، شامل چه اقداماتی

هستند؟

نمی شود از حرکت به سمت اقتصاد بدون نفت سخن گفت و در عین حال، دست روی دست گذاشت! باید طبق برنامه و با اولویت های خیلی مشخص اصلاحات لازم را انجام دهیم. اولین اقدام اصلاحی که همیشه به آن اعتقاد داشته و دارم، اصلاح نظام تدبیر است. باید قوانین، ساختار اداری، شیوه های مصرف و ریخت و پاش ها را مجدداً بررسی کنیم تا بتوانیم به اهداف مورد نظر دست یابیم. در غیر این صورت نتیجه ای عایدمان نخواهد شد.

III وزیر نفت، چندی پیش با اشاره به دیپلماسی نفتی ایران برای افزایش

قیمت نفت گفته بود: «جامع سازی درون اوپک، ادامه تماس ها با

کشورهای غیر اوپک برای کنترل عرضه و عدم عرضه اضافه در بازار از

ارمغان جوادنیا: این روزها به دنبال سقوط قیمت نفت که کاهش شدید درآمدهای کشور را به دنبال داشته، لزوم حرکت به سمت «اقتصاد بدون نفت» بیش از گذشته مورد بحث است و هر لحظه نسخه ای از سوی اقتصاددانان و دولت برای تحقق آن پیچیده می شود. بدرقه نفت از اقتصاد، سال هاست دغدغه کارشناسان و مدیران اقتصادی کشور بوده است، اما شواهد نشان می دهد تحقق این آرزو، با پیچیدگی های بسیاری همراه است. آنچنان که به عقیده بایزید مردوخ، اقتصاددان و مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اگر دولت اراده ای برای حرکت به سوی اقتصاد بدون نفت داشته باشد، پیش از هر چیز باید تدارکاتی را برای اصلاحات اساسی در نظام های اداری، تدبیر و مجموعه اقتصاد ایران اندیشه کند.

III این روزها با توجه به تزلزل در بازار نفت، تعیین قیمت آن در بودجه

سال آینده به یکی از چالش برانگیزترین مباحث در اقتصاد کشور تبدیل

شده و نرخ های متفاوتی از سوی مقامات دولتی مطرح شده است. شما

در این باره چه نظری دارید؟ آیا فکر می کنید شرایط بازار نفت می تواند

دولتمردان را به سمت تحقق آرزوی تاریخی شان - اقتصاد بدون نفت -

رهسپار کند؟

آنچه مسلم است اینکه، سهم درآمد نفتی در مجموعه اقتصاد ایران بسیار بالاست، به تبع آن سهم بزرگی نیز در بودجه سالانه به خود اختصاص می دهد، در تجارت و بازرگانی نیز به همین ترتیب. اینکه مقامات چنین سخنان متفاوتی را در مورد نرخ نفت در بودجه ۱۳۹۴ مطرح می کنند و هر روز از سناریوی تازه رونمایی می کنند، چندین هدف را دنبال می کنند؛ نخستین هدف این است که

جدایی از نفت نه رهایی از وابستگی آری

چگونه از طلای سیاه استفاده بهینه کنیم؟



■ مسعود کرباسیان
رئیس کل گمرک
ایران

کارشناسان اقتصادی و مقامات دولتی بارها اعلام کرده‌اند که وابستگی بودجه به نفت باید کاهش یابد. از سوی دیگر گفته می‌شود که دولت باید راهکارهایی بیاندیشد تا در شرایط فعلی که قیمت نفت و درآمدهای نفتی رو به کاهش است، هم اهداف خود مبنی بر اقتصاد بدون نفت را محقق کند و هم کسری بودجه سالانه را برطرف نماید. اما پرسشی که در این بین کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که اساساً ما چرا باید اقتصاد بدون نفت را به عنوان یک عامل مثبت در نظر بگیریم؟ به بیان دیگر، چرا باید نفت را که یک موهبت الهی برای ما و اقتصادمان است و می‌تواند در رشد اقتصادی یک کشور تأثیرگذاری فراوانی داشته باشد نادیده بگیریم؟

اقتصاد بدون نفت، آنچنان که نگارنده به آن معتقد است، نه رهایی از نفت که رهایی از وابستگی اقتصاد به نفت است. پُر واضح است که این ماده حیاتی که به حق طلای سیاه خوانده شده است، می‌تواند منجر به رشد اقتصادی در کشور شود، اما برای بهینه‌سازی آن باید جایگاه مصرف نفت و اقتصاد نفتی را در کلیت ساختار اقتصادی کشور بازتعریف کنیم. به عبارت دیگر باید تلاش کنیم که به جای رهایی از نفت، این سرمایه تجدیدنپذیر را تبدیل به ثروتی همیشگی کنیم و از آن بهترین استفاده را ببریم. متأسفانه در گذشته از این ماده حیاتی آن‌طور که به باید و شاید به درستی استفاده نشد و همین مسئله مشکلاتی را متوجه دولت فعلی کرده است. نخستین اولویت برای بازگشت از راه غلط و قرار گرفتن در مسیر توسعه این است که بپذیریم، دولت نباید بودجه جاری کشور را از محل درآمدهای نفتی تأمین کند، بلکه به جای چنین تفکری لازم است درآمدهای حاصل از فروش نفت به سمت وسویی دیگر همچون سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و بلندمدت هدایت شود. به عبارت ساده‌تر، ما باید اقتصادمان را چنان هدایت کنیم که سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خصوصاً سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی به طرف مقاصد تولیدی و بنیادین حرکت کند و آنگاه از محل سود سرمایه‌گذاری‌های بزرگمان بتوانیم کسری‌های بودجه و مشکلات ناشی از آن را جبران کنیم تا اگر زمانی مثل امروز نوساناتی در قیمت نفت وجود آمد، به راحتی بتوانیم مشکلات موجود در اقتصاد کشور را شناسایی و برطرف کنیم.

با توجه به هشدارهایی که در مورد کسری بودجه و راهکارهایی که برای جبران این کسری داده می‌شود، همچنین تأثیراتی که این مسئله می‌تواند در کلیت روند اقتصادی کشور به دنبال داشته باشد، دولت باید تمهیدات لازم را اندیشیده و تدابیر ویژه‌ای را برای چنین شرایطی اتخاذ کند. هر چند، در گذشته باید نسبت به این موارد، چاره‌اندیشی می‌شد اما اگر دولت هر چه زودتر به چاره‌اندیشی و بازنگری لازم در این عرصه بپردازد، شاید هنوز هم دیر نباشد و بتوان نوسانات آینده در بازار نفت را به سلامت از سر گذراند. چشم‌انداز بازار نفت هنوز در ابهام به سر می‌برد، اما به نظر می‌رسد در آینده یا به سمت استفاده و به کارگیری نفت شیل برویم، و یا از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کنیم، بنابراین روند آینده دنیا به گونه‌ای پیش می‌رود که اهمیت نفت ممکن است تغییری به همراه داشته باشد. با این تفاسیر و با توجه به اهمیت این تغییرات، باید هم دولت و هم مجلس دست‌به‌دست هم دهند و برای این شرایط تدابیر اساسی اتخاذ کنند چرا که در غیر این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور با مشکلاتی غیرقابل پیش‌بینی روبرو خواهیم شد.

جمله این اقدامات وزارت نفت برای افزایش قیمت‌هاست.» به اعتقاد شما برای مقابله با کاهش قیمت نفت، چه اقداماتی باید در اولویت کار دولت قرار گیرد؟

درآمد و قیمت نفت، همیشه یک عامل برون‌زا بوده است و ما نمی‌توانیم کار چندانی در این زمینه از پیش ببریم. قیمت نفت موضوعی جهانی است، عرضه نفت به شدت بالا رفته است و ما هم یکی از عرضه‌کنندگان آن هستیم. آن هم در شرایط تحریم که حتی به سهولت نمی‌توانیم به میزانی که توانایی فروش داریم نفت بفروشیم. مهم‌ترین مسئله این است که واقعیت‌ها به مردم گفته شود.

■ برخی هشدار می‌دهند که با کاهش قیمت نفت اداره اقتصاد کشور سخت‌تر می‌شود؛ این پدیده چه تبعاتی بر جای خواهد گذاشت؟

در جریان کاهش قیمت نفت همان‌طور که تبعات منفی وجود دارد، پیامدهای مثبت بالقوه‌ای نیز نهفته است که باید بالفعل شود. به عبارت دیگر، باید هر چه سریع‌تر اقدامات لازم از سوی دولتمردان انجام شود و نسبت به اصلاحات مواردی که به آن اشاره شد، اقدام کرد. در این شرایط است که می‌توان گفت، کاهش قیمت نفت، یک پیامد مثبت خواهد داشت.

■ شما بیشتر به پیامدهای مثبت کاهش قیمت نفت اشاره کردید. این در حالی است که بنا به اعتقاد برخی از کارشناسان اقتصادی کاهش قیمت نفت بییش از پیامدهای مثبت، تبعات منفی دارد. این تبعات در چه بخش‌هایی خواهد بود؟

یکی از مهم‌ترین وقایعی که رخ خواهد داد این است که دولت دیگر نمی‌تواند طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی را با سهولت به انجام برساند. اما آنچه مشکلات بیشتری را متوجه دولت و پروژه‌های عمرانی می‌کند، آن است که با این اتفاق، سرمایه‌گذاری دولتی به حداقل می‌رسد. معضل دیگر، بحث دستمزد و حقوق است، چرا که امکان دارد دولت در پرداخت و افزایش حقوق و دستمزدها نیز دچار مشکلات زیادی شود.

■ برخی‌ها معتقدند که اصلاح قیمت نفت در بودجه سال آینده برای رفع این مشکلات می‌تواند کارساز باشد. شما فکر می‌کنید این اصلاحات جوابگو خواهد بود یا اینکه راه‌های دیگری نیز وجود دارد؟

اصلاح بودجه امری کارشناسی نیست بلکه امری سیاسی است که وابسته به سیاست‌های دولت، و اولویت‌های دولت و مجلس شورای اسلامی است. به عنوان مثال باید دید که چرا دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۴ نرخ ۷۲ دلاری را برای قیمت نفت پیشنهاد کرده است؟ و یا اینکه چرا مجلس با قیمت ۷۲ دلار مخالفت می‌کند؟ با توجه به این موارد می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که تمامی عوامل در این باره سیاسی است.

■ با توجه به اینکه تأکید کردید نرخ‌های پیشنهادی برای قیمت نفت در بودجه سال آینده، سیاسی است، فکر می‌کنید که نفت ۷۲ دلاری در بودجه چه منطقی دارد؟ برخی کارشناسان معتقدند که این رقم منطقی و معبر نیست. نظر شما در این باره چیست؟

معتبر بودن نفت ۷۲ دلاری در بودجه سال آینده بستگی به یکسری شاخص‌ها دارد؛ مثلاً اینکه دولت چه منطقی را برای چنین نرخ در نظر گرفته و بر چه اساسی اعلام کرده است که قیمت نفت در بودجه ۷۲ دلار خواهد بود.

■ به نظر شما اعلام این نرخ از سوی دولت چه منطقی دارد؟ به اعتقاد بنده، نرخ ۷۲ دلار برای قیمت نفت، منطقی سیاسی، اداری و حتی اقتصادی دارد؛ حتی امکان دارد منطق سیاسی - اداری داشته باشد.

■ فکر می‌کنید، پیشنهاد سه سناریوی ۵۰، ۴۰ و ۶۰ دلاری که اخیراً از سوی وزیر امور اقتصاد و دارایی ارائه شده است، می‌تواند قابل تحقق باشد؟

بالاخره هر کدام از این سناریوها که از سوی دولتمردان ارائه می‌شود، خوب است اما آثار و تبعات آن سناریو نیز جای بررسی دارد. در وهله اول باید برای هر سناریو آثار و تبعات آن در نظر گرفته شود تا در مراحل بعد دولت بتواند با آثار و تبعات آن کنار بیاید، به نحوی که مشکلی پیش نیاید. اما در غیر این صورت این سناریوها تنها در حد سناریو باقی خواهد ماند.

چشم‌انداز بازار
نفت هنوز در ابهام
به سر می‌برد، اما
به نظر می‌رسد
در آینده یا به
سمت استفاده و
به کارگیری نفت
شیل برویم، و
یا از انرژی‌های
تجدیدپذیر
استفاده کنیم،
بنابراین روند آینده
دنیا به گونه‌ای پیش
می‌رود که اهمیت
نفت ممکن است
تغییراتی به همراه
داشته باشد.



عکس: امید ایران مهر

تعامل مثبت با جهان ورقابتی کردن تولید داخلی

بایدها و نبایدهای اقتصاد بدون نفت در گفت‌وگو با کمال اطهاری

عاطفه شمس: وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی سبب شده است تا هر افزایش و کاهش در قیمت آن، اقتصاد و حتی شرایط سیاسی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار دهد و در کنار اینها، استفاده نادرست از درآمدهای نفتی نیز موجب به وجود آمدن مشکلات زیادی از جمله متورم شدن بودجه و بروز کسری سیستماتیک در آن شده است. این طبیعی است که به حداقل رساندن وابستگی بودجه به نفت، در کوتاه مدت محقق نخواهد شد، با این حال، نگاهی به وقایع دو دهه اخیر نشان می‌دهد دولت‌ها همواره از ضرورت چنین هدفی آگاه بوده‌اند، اما برنامه‌ریزی‌های لازم در این جهت را به درستی انجام نداده‌اند. کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصادی، معتقد است که اقتصاد نفتی به منزله اقتصاد رانتی هم به لحاظ شیوه‌های سیاست‌گذاری یا زمان‌مند و هم به لحاظ فضاهایی که در شهرهای کشور به وجود آمده است باز تولید می‌شود و این از نکات اصلی است که با در نظر گرفتن آن می‌توان نظام برنامه‌ای یا انتظام‌بخشی صحیح و کارآمدی برای اقتصاد پویا و فضای لازم را برای توسعه پایدار یا اقتصاد غیرنفتی یا غیررانتی فراهم آورد.



همان گونه که در عرصه اجتماعی و سیاسی باید یک همبستگی همراه با رقابت وجود داشته باشد تا

اینکه جامعه بتواند هم وحدت و هم خلاقیت داشته باشد، در عرصه اقتصاد نیز فضای رقابتی اصل بسیار مهمی است.

■ به نظر شما تحقق اقتصاد بدون نفت چه اقتضائات و مؤلفه‌هایی را به عنوان پیش شرط نیاز دارد؟

در جهان امروز برای اینکه بتوانیم اقتصادی داشته باشیم که تک‌محصول نفت بر آن حاکم نباشد و در واقع به درآمد نفت وابسته نباشیم نیازمند ساماندهی رشد پایدار اقتصادی هستیم و این در جهان امروز حاصل نمی‌شود مگر اینکه بتوانیم تعامل مثبت با اقتصاد دنیا داشته باشیم. این تعامل مثبت دو شرط دارد؛ یکی شرط سیاسی است که متأسفانه شدت تنش‌های خارجی هم به دلیل زیاده‌خواهی‌های مجموعه کشورهایی که به رهبری آمریکا برای اعمال هژمونی خود تحریم‌هایی را به ما تحمیل کرده‌اند و مانع توسعه جامعه می‌شود، و هم به دلیل افراطی‌گری‌هایی که در داخل کشور وجود دارد بالا رفته است. بنابراین برای این عامل یعنی برقراری تعامل مثبت با دنیا، تنش‌زدایی در روابط

خارجی یک شرط مقدم است. قدم بعدی ساماندهی تولیدی است که باید بتواند دانش بنیان و رقابتی باشد، اما رقابتی کردن تولید در ایران بخصوص تولید صنعتی تا به حال صورت نگرفته است. پیش از انقلاب در برنامه‌هایی که وجود داشت عمدتاً جایگزینی تولیدات داخلی به جای واردات پیش‌بینی شده بود و جایگزینی واردات (نه تولید برای صادرات) در جهت‌گیری صنعتی ما غلبه داشت. بعد از انقلاب نیز، هم جنگ تحمیلی و هم نوعی انزواجویی سیاسی که مدتی بر جهت‌گیری اقتصادی ما حاکمیت داشت در ابتدا مانع تعامل مثبت با جهان شد و بعد هم گرتبه‌برداری‌های عجولانه از سیاست‌های تعدیل بود که با گذشت زمان این تعجیل تشدید شد و به جای یک برنامه کامل یا انتظام‌بخشی سنجیده به اقتصاد، این گرتبه‌برداری‌ها ادامه پیدا کرده، عجولانه‌تر شده و به آمیزه‌ای مخرب از سیاست‌های اصلاحات اقتصادی تبدیل شد. یعنی از یکسو مثلاً دولتی‌سازی

جامعه و اقتصاد از طریق برنامه‌های مثل مسکن مهر صورت گرفت، و از سوی دیگر آزادسازی قیمت‌ها با نقدی کردن یارانه‌ها انجام پذیرفت. یعنی دو شیوه کاملاً متناقض بر اقتصاد ایران حاکم شد بدون اینکه نظمی بر اقتصاد ایران و سیاست اجتماعی شایسته برای رفاه مردم، حاکم شود. در واقع به اسم رفاه، جامعه به دولت و به اسم اصلاحات اقتصادی جامعه به بازار سپرده شد. به صورتی که این جامعه در واقع تکه‌تکه شد و اقتصاد و رفاه آن به‌خاطر این سیاست‌های عجولانه بر باد رفت.

■ ما در همین سال‌ها کشورهایی را شاهد بودیم که با عنوان اقتصادهای نوظهور توانستند در مسیر توسعه گام بردارند. تحول اقتصادی چگونه در این کشورها صورت گرفت؟

در واقع، تمام کشورهایی که توانسته‌اند گام به مرحله توسعه بگذارند، به‌ویژه چند کشور با نظامات گوناگون در دنیا از جمله هند، کره جنوبی، چین و برزیل، توانسته‌اند ترکیب یا آمیزه کارآمد و هم‌افزایی از حضور دولت در بخش‌های پیشرو اقتصادی و تامین رفاه، با بخش خصوصی کارآمد و رقابتی داشته باشند، و این با تعامل مثبت جهانی یعنی ورود سرمایه و فن‌آوری و بازار خارجی همراه شده است. این ترکیب مناسب نیز در هر کشور تفاوت داشت. کشورهایی که نتوانستند این انتظام‌بخشی و ترکیب سنجیده و کارآمد را ایجاد کنند از آرژانتین گرفته تا اروپای شرقی و حتی خود روسیه و اخیراً یونان دچار بحران‌های شدید اقتصادی و دستخوش تنش‌های سیاسی و حتی جنگ‌های داخلی شدند.

■ برای رفتن به سمت اقتصاد بدون نفت چه باید کرد؟ در واقع «باید»‌ها و «نباید»‌های اقتصاد بدون نفت چیست؟

تجربه کشورهای دیگر جهان، هم الگوهای مناسبی برای آنچه که باید و هم برای آنچه نباید انجام داد به اندازه کافی در اختیار ما می‌گذارد. نیروی کار بسیار زنده و سرمایه اجتماعی‌ای که در کشور ما موجود است جای شگفتی بسیار دارد، درحالی که در پیرامون ما این همه جنگ‌های داخلی و دخالت‌های خارجی وجود دارد، می‌بینیم که در ایران همچنان روحیه فرهنگی دموکراتیک، استقلال طلبانه و فرهنگ و شعور بالای اجتماعی مردم، سرمایه اجتماعی بسیار بالایی را در اختیار هر دولتی می‌گذارد. همچنین نیروی بسیار زنده و کارآمد که بسیاری از آن‌ها هم دارای جهت‌گیری‌های ملی هستند و نیازی نیست که به آن‌ها آموزشی داده شود فقط کافی است این توان علمی و فنی و روحیه ملی‌گرای آن‌ها ارج گذاشته شده و از آن استفاده شود. در شرایط کنونی که ما در آن قرار گرفته‌ایم درست است که تحریم یک مانع است ولی این مانع مطلق نیست چرا که بسیاری از کشورها در شرایط بسیار نامساعد حداقل برنامه‌های سنجیده خود را برای شرایط متغیر تنظیم کردند. در

واقع هیچ وقت جهان بر وفق مُراد هیچ کشوری نبوده است و همیشه امکان ایجاد تنش های بین المللی برای هر کشور وجود دارد اما مهم این است که برنامه های سنجیده متکی بر خرد جمعی و هم توافق اجتماعی تنظیم شود، چرا که برنامه های که قرارداد اجتماعی نباشد نمی تواند به درستی اجرا شود. برنامه های توسعه باید یک قرارداد اجتماعی شود؛ این امر یک شرط مهم است برای اینکه یک برنامه بتواند در شرایط مختلف عملی شود. متأسفانه اغلب برنامه های ما نوعی برنامه از بالا است که من به آن جعل برنامه می گویم، چرا که برنامه ای که قرارداد اجتماعی نباشد جعلی و دولت ساخته است نه جامعه ساخته. در صورتی که برنامه قرار است توسعه اقتصادی و اجتماعی را به ارمان بیاورد. یک برنامه دولتی قادر نیست توسعه پایدار جامعه را تحقق بخشیده و تضمین کند. خود برنامه باید دارای وجهت علمی باشد. ساده انگاری هایی که گفته شد مانع شده که در سالیان گذشته این وجهت علمی محقق شود، در حالی که علم اقتصاد هر دم در حال اکتشاف، عمق یابی و تنوع یابی است و هر سال به نظریاتی نوین اقتصاد داده می شود که انتظام بخشی جدیدی به بازار می دهند یا متضمن رشد پایدار اقتصادی هستند.

III در کشور ما چه دیدگاه های مخربی درباره اقتصاد وجود دارد؟ در واقع چه ساده انگاری های دیگری مانع از تحقق این وجهت علمی می شود؟

در ایران عده ای عنوان می کنند که همه چیز را به بازار بسپارید تا اقتصاد سامان یابد. یا جهت گیری هایی که می گویند همه چیز را به دولت بسپاریم. جناحی دیگر هم وجود دارد که معتقد است مزیت نسبی ایران در تجارت است و این تفکرات که به انحاء مختلف و به صورت ساده انگارانه در جریانات سیاسی ما رسوخ کرده است، خود به کژفهمی از علم اقتصاد منجر شده که مسبب اصلی عدم تدوین برنامه هایی جامع برای توسعه و تحقق اقتصاد بدون نفت است. درواقع برنامه های توسعه ای ما نه قرارداد اجتماعی است و نه وجهت علمی دارد. شما به نهادهای سازی هایی که در کشورهای موفق وجود دارد دقت کنید، در کشورهای پیشرفته صنعتی کنونی و در درون آن ها تنوع نظامات مدیریتی وجود دارد و نهادهای آن ها کاملاً متفاوت است. این نهادهای به شیوه های مختلفی رابطه دولت و بازار و مشارکت مردم در امر اقتصادی را سامان می دهند. انتظام نهادی اقتصادی آمریکا کاملاً به صورت عمومی با اروپا متفاوت است و در اروپا نیز شما هیچ کشور مشابهی را در امر بسیار مهم نهادهای سازی پیدا نمی کنید. شیوه انتظام رابطه دولت، بازار، بخش خصوصی، تعاونی و جامعه مدنی در همه آن ها متفاوت است. با این وجود دولتهایی که در حکم empire بودند، به زور هژمونی سیاسی و اقتصادی برای جهان (به طور مثال برای یونان)، نسخ های ثابت و یکسان را تدوین می کردند که اصلاً نمی توانستند

آن را عملیاتی کنند، چرا که قصد داشتند این کشور را با یک الگوی ساده از پیش تعیین شده منطبق کنند و به سیر تکاملی نهادهای تاریخی این کشور توجهی نمی کردند. این نکته قابل توجهی است به خصوص برای کسانی که از سپردن جامعه به بازار می گویند و آنهایی که اعتقاد دارند مزیت نسبی ایران در تجارت و گردشگری است. اینکه جامعه را یا به بازار یا به دولت بسپاریم معادله یک مجهولی هم نیست نیم مجهولی است! این ساده انگاری ها باید از مدیریت اقتصادی کشور دور شود تا اقتصاد پویای غیر نفتی حاصل آید. تا دستگاه فکری منسجمی برای برنامه ریزی و سیاست گذاری وجود نداشته باشد مسلم است که این وضعیت نابسامانی که تاکنون به وجود آورده است نه تنها تکرار می شود بلکه بدتر هم می شود. چون جامعه هم خسته شده و نیروهای آن تحلیل می رود. هر چند که آن فرهنگ و تجربه سترگ تاریخی ایران هنوز او را حفظ می کند و خود قابلیت درمان گری خویش را دارد، با وجود تمام فشارهایی که چه به صورت تحمیلی و چه به دلیل نادانی یا نادرستی سیاست های سیاست گذاران به آن وارد شده است. این مقولات فرازهای اصلی و مقدمی است که باید برای سیاست گذاری و دستیابی به اقتصاد بدون نفت در جهت توسعه پایدار، آن ها را رعایت کرد.

II اصلی ترین موانع در راه تحقق اقتصاد بدون نفت کدامها هستند و چه راه کارهایی را برای عبور از این موانع می توان به کار بست؟

موضوع بسیار مهم دیگری که باید به آن توجه شود این است که همان گونه که در عرصه اجتماعی و سیاسی باید یک همبستگی همراه با رقابت و نه همراه با فرمان از بالا وجود داشته باشد تا اینکه جامعه بتواند هم وحدت و هم خلاقیت داشته باشد، در عرصه اقتصاد فضای رقابتی که در اقتصاد مقاومتی هم عنوان شده است اصل بسیار مهمی است. اقتصاد رانتهی هم روابط اجتماعی و هم کالبد شهرها را دربر گرفته است. اصولاً اقتصاد نفتی یک اقتصاد رانتهی است چون بر اساس بهره مالکانه اداره می شود. رانت تک محصول نفت کشور، در شهرها عمدتاً به تک محصول ساختمان بدل شده است که با رانت جویی ناشی از تراکم فروشی همراه می شود. دیوید هاروی کتابی به نام «شهری شدن سرمایه» دارد که در آن عنوان می کند که این سرمایه (به خصوص سرمایه مولد) شهر را به گونه ای سامان می دهد که بتواند تولید خود را داشته باشد و از ارزش افزوده آن استفاده کند اما در ایران آنچه که در حال حاضر رخ داده «شهری شدن رانت» است، چه رانت نفت باشد، چه رانت بخش ساختمان. وقتی در جایی سرمایه به این شکل رانتهی سودآور باشد و فضا هم به صورتی سامان پیدا می کند که اجازه حضور بخش مولد را نمی دهد، سرمایه مولد و رشد پایدار اقتصادی از دور خارج می شود. به جای اینکه فضاهایی برای اقتصاد دانش در شهر تهران اختصاص پیدا کند (که

در دستور کار طرح جامع تهران هم بوده که در سال ۱۳۸۶ تصویب شده است) و تهران را به یک شهر جهانی تبدیل کند، این فضاها مدام به فروشگاه های بزرگ تبدیل می شود تا برندهای خارجی در آنجا مشغول فعالیت شوند و فرهنگ و فضای شایسته اقتصاد دانش یا اقتصاد دانش بنیان را از میان ببرند. فقط یک تصویب خشک و خالی و حمایت از شرکت های دانش بنیان کفایت نمی کند. به طور کلی در ایران در مرحله اول، نظام حقوقی- اقتصادی به رسمیت شناخته شدن مالکیت فکری وجود ندارد و دوم، فضای لازم برای آن فراهم نشده است. بنابراین چنین اقتصادی در جهانی که در آن اقتصاد دانش بنیان در حال پیشی گرفتن از اقتصاد کالا است موفق نخواهد بود و به رانت سپرده خواهد شد.

II جایگزینی اقتصاد رانتهی با اقتصاد دولتی

چه تبعاتی را به دنبال خواهد داشت؟

اینکه اقتصاد رانتهی جایگزین اقتصاد دولتی شود، تبعات بدتری را به دنبال خواهد داشت. لاقط اقتصاد دولتی حداقلی را به جامعه می دهد اما جامعه نمی تواند به تولیدات اقتصاد رانتهی دست بزند و فساد می که در آن است بسیار بیشتر است. اقتصاد دولتی نیازی به دستکاری قانون و یا دستکاری جمعیت شهرها ندارد. حتی در دوران قبل از انقلاب هم هرگز چنین امری وجود نداشت که بخواهند شهری را به بورژوازی مستغلات بسپارند و در قوانین شهری دستکاری کنند برای اینکه بتوانند شهری را که با کوشش همگانی ساخته شده است غارت کنند. اگر هم می خواستند کاری کنند در پیرامون شهرها انجام می دادند. در چنین نظامی که به این ترتیب هم روابط اجتماعی و یا روابط زمان مند آن (مانند دارایی های فکری) و هم فضای آن تحت تأثیر رانت قرار می گیرد باز تولید خلاقیت انجام نمی گیرد بلکه باز تولید بی اعتمادی، رنجوری و کژفکری صورت می گیرد. بنابراین فضا به این دلیل مهم است و باید همان طور که به مقوله محیط زیست طبیعی نگاه می شود به فضای مصنوع هم به عنوان مبنای باز تولید سلامت، کیفیت زندگی و بهره وری توجه شود. در حالی که در حال حاضر این فضا به گونه ای طراحی شده است که به جای اینکه در خدمت مردم باشد در خدمت رانت خوارها درآمده است. به این ترتیب است که اقتصاد نفتی به منزله اقتصاد رانتهی، هم به لحاظ شیوه های سیاست گذاری یا زمان مند ما (مانند به رسمیت شناخته شدن دارایی های فکری یا تصویب نشدن مالیات بر عایدی) و هم به لحاظ فضایی که در شهرهای ما به وجود آمده است باز تولید می شود و این از نکات اصلی است که باید به آن توجه شود تا بتوان هم نظام برنامه ای یا انتظام بخشی صحیح و کارآمدی برای اقتصاد پویا، و هم فضای لازم یا ظرف فضایی و کالبدی لازم را برای این توسعه پایدار یا اقتصاد غیر نفتی یا غیر رانتهی فراهم آورد.

متأسفانه اغلب

برنامه های مانوعی

برنامه از بالا است

که من به آن جعل

برنامه می گویم،

چرا که برنامه ای که

قرارداد اجتماعی

نباشد جعلی و

دولت ساخته است

نه جامعه ساخته.

در صورتی که

برنامه قرار است

توسعه اقتصادی

و اجتماعی را به

ارمان بیاورد.



شاخص حذف ناشدنی

در دوران افزایش قیمت نفت، نباید مکانیزم‌های افزایش نقش اقتصاد غیرنفتی را فراموش کرد



■ محمدعلی خطیبی
نماینده سابق ایران
در اوپک

عبارت «اقتصاد بدون نفت» شاید در نگاه اول عبارت درستی نباشد، چراکه ایران منابع خدادادی بسیاری در حوزه نفت و گاز دارد که نادیده گرفتن آن‌ها نه ممکن است نه درست. در واقع طرح اقتصاد بدون نفت، نه طرحی برای نادیده گرفتن درآمدهای نفتی در کلیت اقتصاد کشور، بلکه شیوه‌ای برای عدم توجه به این درآمدها در تامین «هزینه‌های جاری» کشور است. یعنی تلاشی است برای آنکه اداره کشور با تکیه بر درآمدهای نفتی انجام نگیرد بلکه از این درآمدها به عنوان سرمایه‌ای ملی استفاده کنیم که روزه‌روز به آنها افزوده شود. این یکی از پایه‌های رویکردی است که به عنوان اقتصاد مقاومتی شناخته می‌شود. برای تحقق این رویکرد که سیاست‌های اجرایی آن نیز ابلاغ شده، در بخش نفت باید تا حد امکان از خام‌فروشی خودداری کرد، چراکه فروش فرآورده‌ها در بازار بسیار راحت‌تر و با ارزش

افزوده بالاتر انجام می‌گیرد. همچنین باید تلاش کرد میعانات را که در حال حاضر در سبب خام‌فروشی قرار دارد، پالایش کرده و به صورت فرآورده بفروشیم. امروزه با گسترش تکنولوژی‌هایی که به ما امکان می‌دهد گاز را نیز به فرآورده نفتی تبدیل کنیم، می‌توان راهکارهایی اندیشید تا خام‌فروشی نفت، گاز و میعانات را به صفر رسانده و برای کسب ارزش افزوده بیشتر به فروش فرآورده‌های آن‌ها روی بیاوریم.

در حوزه‌های غیرنفتی نیز مثل تمامی عرصه‌های اقتصاد دو بخش اصلی وجود دارد؛ یکی بخش درآمدها و دیگری بخش هزینه‌ها. در بخش درآمدها باید مطابق روند سال‌های اخیر، صادرات غیرنفتی را مرتب افزایش داد و با از میان بردن موانع و مقررات دست‌وپاگیر به روند روبه‌رشد آن شتاب بخشید و دولت کمک‌هایی برای استفاده از ظرفیت‌های صادرات غیرنفتی انجام دهد.

در بخش هزینه‌ها، متأسفانه عمده درآمدهای نفتی کشور صرف واردات شده است. با توجه به اینکه تحقق درآمدهای ارزی ما نیز مدتهاست با مشکلات تحریمی مواجه شده نیاز است در بخش هزینه‌ها دقت بیشتری شده و با بهره‌وری بالاتری از آن استفاده شود. یعنی باید درآمدها به میزانی که واقعا ضروری است به کار گرفته شود و از آن طرف، از صرف هزینه‌های غیرضروری به شدت پرهیز کرد. به‌طور کلی باید اقتصاد کشور را به سمتی هدایت کرد که نه تنها بخش هزینه‌ها را تا سرحد امکان کنترل کرد، بلکه با خودداری از واردات بی‌رویه، واردات کالاهای لوکس، مصرفی و غیرضروری و با حمایت از بخش داخلی تولید، تامین نیازهای داخل را با تقویت نیروهای مولد که ایجادکننده اشتغال هستند و چرخ اقتصاد را به گردش درمی‌آورند همزمان به پیش برد. در این راستا، باید ابتدا به سمت صناعی رفت که



نفرین منابع

بیماری هلندی، نتیجه محتوم تمایل اقتصاد تک‌محصولی ایران به تزریق روزانه درآمدها به بودجه جاری کشور است



■ علی سنگینیان
مدیر سابق امور
مالی بورس و معاون
سابق بورس تهران

در «سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی» و نیز «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» بر تغییر نگرش به درآمدهای نفتی، از منبعی برای تأمین بودجه عمومی به «منابع و سرمایه‌های زاینده اقتصادی»، تأکید شده است. اهداف اصلی این سیاست‌ها و اقتضائات اقتصاد بدون نفت را می‌توان در چهار محور: (۱) افزایش و تثبیت درآمدهای نفتی از محل حفظ و توسعه ظرفیت‌های کنونی، (۲) توسعه صنایع پایین‌دستی نفت از قبیل پتروشیمی با هدف پرهیز از خام‌فروشی در صادرات، (۳) استفاده بهینه از درآمدهای نفتی با هدف قطع وابستگی بودجه جاری کشور به نفت و تبدیل درآمدهای نفتی به ثروت‌های ماندگار ملی و (۴) متنوع‌سازی درآمدهای غیرنفتی خلاصه کرد. به عبارت دیگر، منظور از اقتصاد بدون نفت، عدم

اتکای جریان روزمره اقتصاد به درآمدهای نفتی است، به‌طوری‌که حجم صادرات و واردات، میزان رشد اقتصادی و سایر متغیرهای کلان اقتصادی با نوسانات درآمدهای نفتی دچار نوسان شدید نشوند و از روند درازمدت خود تبعیت کنند.

۱

از جمله اقدامات راهبردی که از زمان ملی شدن صنعت نفت تاکنون با هدف حرکت به سمت اقتصاد بدون نفت در کشور انجام شده می‌توان به تصویب قانون محاسبات عمومی و تفکیک بودجه عمومی و جاری از یکدیگر، تشکیل سازمان برنامه و بودجه، تعریف حساب ذخیره ارزی در قانون برنامه سوم و چهارم توسعه و راهاندازی صندوق توسعه ملی در قانون برنامه پنجم توسعه و اخیراً اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و افزایش درآمدهای

مالیاتی دولت اشاره کرد. با این حال متأسفانه، بدنه تصمیم‌گیری کشور، به‌رغم تأکید صاحب‌نظران اقتصادی، از بدو انقلاب تاکنون، برنامه درازمدت و مدونی برای حرکت به سمت اقتصاد بدون نفت، بر اساس محورهای پیش گفته، نداشته است و هر زمان که فشار بر روی بودجه جاری کشور وجود داشته است، درآمدهای نفتی، ساده‌ترین گزینه مسئولان برای حل‌وفصل معضلات نقدینگی بوده است.

کاهش وابستگی به نفت در برخی از مقاطع زمانی نیز فقط در نتیجه رویکرد منفعلانه دولت‌ها به کاهش قیمت جهانی رخ داده است. این در حالی است که بهترین زمان برای کاهش وابستگی به نفت مقطعی بودند که با وفور درآمدهای نفتی مواجه بودیم. هم‌اکنون نیز مشابه روال گذشته، پیش‌بینی تداوم کاهش قیمت جهانی نفت یا حداقل حفظ قیمت‌های کنونی در افق میان‌مدت و همچنین رکورد تورمی حاکم بر اقتصاد و تداوم تحریم‌ها باعث شده است توجه به پیش‌نیازهای قانونی و زیربنایی لازم برای کاهش وابستگی به نفت در اولویت سیاست‌گذاران قرار گیرد. ابعاد این کاهش وابستگی به درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت نیز، با توجه به قرار گرفتن کشور در شرایط تحریم، بسیار وسیع است و از بودجه دولت

هزینه و وقت کمتری می‌برند، پس صنایع کوچک و بخش‌های زودبازده را باید شناسایی کرد و در اولویت قرار داد و آن‌ها را به‌کار گرفت. با توجه به حجم بیکاری که در کشور وجود دارد می‌توان به بخش‌های اشتغال‌زا نیز توجه ویژه‌ای داشت. استفاده از جوانان تحصیلکرده که برای کشور سرمایه و امتیاز محسوب می‌شوند می‌تواند کشور را از تنگنایی که در آن قرار دارد عبور دهد. این‌ها مواردی است که می‌توان در بخش نفت، درآمدها و هزینه‌ها در نظر گرفت.

از طرف دیگر مکانیزم‌های افزایش نقش اقتصاد غیرنفتی در درآمدزایی کلان کشور راهبردهایی است که در آینده چه قیمت نفت کاهش بیاید، چه در همین سطح باقی بماند و چه افزایش پیدا کند نباید آن‌ها را فراموش کرد. متأسفانه بارها در طول تاریخمان شاهد بوده‌ایم، زمانی که قیمت نفت کاهش پیدا می‌کند و درآمد کشور نیز کاهش می‌یابد، اندیشه یافتن راه‌کار برای افزایش آن، قوت می‌گیرد اما در مقابل، در طول سال‌هایی که درآمد نفت کاهش پیدا نکرده بود و افزایش روزافزون داشت، بحث اقتصاد بدون نفت هرگز پیگیری نمی‌شد. این کاهش قیمت نفت تهدیدی است که می‌توان آن را به فرصت تبدیل کرد تا بحث‌های این چنینی بیشتر مطرح و جدی‌تر دنبال شود و در نهایت وابستگی کشور به نفت را کاهش داد. در واقع باید کوشید فارغ از بالا یا پایین

آمدن قیمت نفت، از درآمدهای نفتی به عنوان یک سرمایه استفاده کرد و روز به روز بر ارزش آن افزود. تنها در این صورت است که دشمن هرگز نخواهد توانست از نفت به‌عنوان اهرمی برای واردآوردن فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر کشور و گرفتن امتیازات مختلف استفاده کند. ما باید با برنامه‌ریزی بلندمدت، به صورت زمان‌بندی شده و عملیاتی کردن این برنامه‌ها در بخش تولید، واردات و صادرات غیرنفتی و حتی حوزه‌های نفتی با حمایت ملی، در یک زمان معقول اقتصاد را تقویت کرده و آسیب‌پذیری آن را در مقابل فشارهای خارجی به کمترین میزان برسانیم.

یکی از راه‌هایی که برای تقویت اقتصاد وجود دارد این است که مانند بسیاری از کشورهای قدرتمند از توانمندی بخش خصوصی که دارای ظرفیت‌های بالایی است استفاده کنیم. در این کشورها نقش دولت به وظیفه سیاست‌گذاری فروکاسته شده و بخش اجرا اغلب به بخش خصوصی واگذار شده است، در نتیجه توانسته‌اند کارهای بزرگی را به انجام برسانند. بخش خصوصی ما نیز که تاکنون و تا جایی که به بازی گرفته‌شده است، توانمندی‌های زیادی از خود نشان داده است، می‌تواند مشابه چنین نقشی را عهده‌دار شود.

اقتصاد ما، نیازمند یک برنامه‌ریزی منسجم، دقیق و هماهنگ است که در مرحله اجرا نیز به صورت جدی پیگیری و بر اجرای آن نظارت شود. در

واقع باید دستگاهی در سطحی بالا بر اجرای این برنامه نظارت داشته باشد تا از مسیر منحرف نشود. اجرای چنین سازوکارهایی نیاز به عزمی جدی دارد تا بتوان در زمانی مشخص به اهداف تعیین‌شده دست یافت.

یکی از موانع اصلی بهبود اوضاع اقتصاد ایران موضوع اجبار دولت به پرداخت یارانه نقدی است که به عنوان میراثی از دولت گذشته باقی مانده است. در تمام کشورهای دنیا اصلی وجود دارد که از سوی همه پذیرفته‌شده است و آن، این که قشر ضعیف جامعه را باید حمایت کرد. اگر قشر ضعیف را به صورت جداگانه در نظر گرفته و تمهیداتی برای بهبود وضعیتشان اندیشیده شود، به‌طور قطع برنامه هدفمندی یارانه‌ها این حجم از نقدینگی را به خود اختصاص نخواهد داد و با بودجه کمتری می‌توان قشر ضعیف جامعه را مورد حمایت قرار داد. ضمن اینکه اعمال مالیات بر درآمد، جلوگیری از فرار مالیاتی و کاهش فشار اقتصادی بر مالیات‌دهندگان می‌تواند بودجه بیشتری را به صندوق دولت برگرداند. بنابراین شاید در بحث هدفمندی یارانه‌ها، بهتر باشد با اصل قراردادن حمایت از قشر ضعیف جامعه، ضمن جلوگیری از واردآمدن فشار اقتصادی بر آن‌ها، بقیه این برنامه را با سهولت بیشتری دنبال کرد و هزینه‌های ثابت دولت را اندکی کاهش داد.

تا درآمد بنگاه‌های مختلف را شامل می‌شود. با این حال، همزمانی بحران نفتی دنیا و تعیین تکلیف پرونده هسته‌ای طی چند ماه آینده با تدوین برنامه ششم توسعه را باید به فال نیک گرفت تا با بهره‌گیری از درس‌آموخته‌های برنامه‌های توسعه قبلی کشور و تحلیل واقعی از شرایط پیش‌روی اقتصاد ایران، برنامه‌ای جامع و راهبردی تدوین شود.

۲

تجربه کشورهای دیگر برخوردار از منابع نفتی حاکی از آن است که بهترین راه برای افزایش رشد اقتصادی، صیانت از درآمدهای نفتی به‌عنوان ثروت ملی و هدایت آن‌ها به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد و زیرساختی و از طرف دیگر، خصوصی‌سازی هرچه بیشتر اقتصاد و حرکت به سمت اقتصاد بازار است. این در حالی است که در کشور ما، شرکت‌های عظیم دولتی، با بهره‌وری و کارایی اندک، نه تنها باعث از بین رفتن پتانسیل دریافت مالیات در حوزه‌های تحت تصدی خود شده‌اند، بلکه سالانه بخش قابل توجهی از بودجه کل کشور را نیز می‌بلعند. تداوم کاهش تصدی‌گری دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد با هدف حضور بیشتر و کاراتر بخش خصوصی، تنظیم سیاست‌هایی با

هدف ایجاد اطمینان به ثبات در نظام اقتصادی و بهبود فضای سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای رونق تولید ملی و افزایش صادرات غیرنفتی و افزایش سهم بازار در بازارهای هدف به‌ویژه کشورهای همسایه از جمله راهکارهای پیشنهادی در این زمینه است که می‌تواند از طریق حذف موانع کنونی در فضای کسب‌وکار و در نظر گرفتن مشوق‌های صادراتی محقق شود. فراهم شدن بستر مناسب برای کسب درآمدهای پایدار بخش خصوصی باعث می‌شود بتوان گام‌های نخست را به سوی اقتصاد بدون نفت از طریق افزایش سهم درآمدهای مالیاتی دولت برداشت. البته با توجه به رکود تورمی اقتصاد نیز در سیاست‌هایی نیز که با هدف افزایش درآمدهای مالیاتی کشور تدوین می‌شود باید جانب احتیاط رعایت شود و تا حد ممکن بر افزایش شفافیت اقتصادی و پایه مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی به نفع بخش مولد اقتصاد تمرکز شود.

۳

تمایل اقتصادهای تک‌محصولی یا وابسته به یک منبع درآمدی به تزریق مستقیم درآمدهای نفتی به اقتصاد که در ادبیات اقتصاد از آن تحت عنوان «نفرین منابع» یاد می‌شود باعث شده است

اقتصاد کشور ما، به‌رغم برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی، در مقاطع متعددی دچار بیماری هلندی شود. به عبارت دیگر افزایش نقدینگی، تورم و واردات که باعث کاهش توان رقابتی تولید داخل می‌شود، تسلسل باطلی است که در گذشته شاهد آن بوده‌ایم. بدیهی است مهم‌ترین «بناید» اقتصاد بدون نفت در ایران، پرهیز از اقدامات اشتباهی است که در این حوزه در گذشته انجام شده است. از طرف دیگر، به‌دفعات برخی از اقتصاددانان، بلندپروازی در برنامه‌های توسعه و دولتی‌بودن اقتصاد باعث شیوع رانت در اقتصاد شده است. از این‌رو در آینده باید به‌منظور پرهیز از تکرار تجارب ناموفق در برنامه‌های چهارم و پنجم، از تدوین اهداف بلندپروازانه و در پیش گرفتن پروژه‌های عمرانی گسترده خودداری شود. رعایت انضباط پولی توسط دولت از طریق پایبندی سیاست‌گذار مالی به تعهدات خود و همچنین استقلال سیاست پولی از سیاست مالی رویکرد مهم دیگری است که کارشناسان بر آن تأکید دارند، بنابراین یکی دیگر از پیش‌شرط‌ها آن است که دولت تجربه ناموفق حساب ذخیره ارزی را در صندوق توسعه ملی تکرار نکند، تا شاید بتوان با تکیه بر منابع گردهم آمده در این صندوق، آینده اقتصاد ایران را بدون وابستگی به فروش روزانه نفت متصور شد.

کاهش وابستگی

به نفت در برخی از

مقاطع زمانی فقط

در نتیجه رویکرد

منفعله‌اند دولت‌ها به

کاهش قیمت جهانی

رخ داده است. این

در حالی است که

بهترین زمان برای

کاهش وابستگی به

نفت مقطعی بودند

که با وفور درآمدهای

نفتی مواجه بودیم.



ظرفیت‌های مغفول مناطق آزاد ویژه اقتصادی

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر



■ رضا پدیدار
رئیس انجمن
سازندگان تجهیزات
صنعت نفت ایران



با کاهش
قیمت نفت اکثر
بخش‌های اجرایی
و عملیاتی دولت
دچار وقفه شده
و بالطبع دود آن
به چشم بخش
خصوصی خواهد
رفت که هر لحظه
انتظار تخصیص
منابع به طرح‌های
خود را دارد.

کاهش قیمت نفت چه آثار و تبعاتی بر اقتصاد ایران دارد؟

به خوبی آگاهیم که اقتصاد ایران نفتی بوده، نفتی هست و دست‌کم در سه دهه آینده نیز نفتی خواهد ماند، لذا کاهش قیمت نفت و به تبع آن کاهش درآمدهای دولت آثار مستقیم در روند فعالیت‌های اجرایی و عملیاتی این اقتصاد به جای خواهد گذاشت. بررسی تطبیقی این مهم به‌ویژه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نیز نشانگر توجه همه‌جانبه دولت و اداره کنندگان جامعه برای پیش‌بینی و کسب درآمدهای حاصل از فروش نفت بوده است. نگاهی گذرا به برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی کشور، همواره نویدبخش حضور و نقش‌آفرینی مهم درآمدهای نفتی در اجرای طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای کشور بوده است. میزان وابستگی کشور به کسب درآمدهای نفتی مشتمل بر فروش مستقیم نفت و فرآورده‌های هیدروکربنی و نیز فروش سایر محصولات و مواد شیمی و پتروشیمی که عمدتاً به‌عنوان صادرات غیرنفتی مرسوم است نیز این رویکرد را در جهت رشد وابستگی‌های یادشده در روند سه دهه اخیر مورد تأکید قرار می‌دهد. از این‌رو، باید گفت که با کاهش قیمت نفت و نزول درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم کشور، در گام اول روند تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی دچار کندی و یا وقفه می‌شود. این بدان معناست که با توجه به تعهدات عمرانی در سنوات قبلی که معادل سه‌برابر سهم اعتبارات سالانه در دولت‌های نهم و دهم ایجاد شده است، تحقق طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای دچار خلل جدی می‌شود و با اطاله ساخت این طرح‌ها و عدم امکان بهره‌برداری از آنها، روند توسعه اقتصادی کند می‌شود. به‌طور اصولی در چنین وضعیتی ضریب رشد اقتصادی نمی‌تواند به ارقام پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های دولت دست یابد، لذا با عدم تخصیص منابع مورد نیاز برای اجرای طرح‌های سرمایه‌ای کشور، روند اشتغال‌زایی کند و به جمعیت بیکار کشور که عمدتاً در سنین بین ۱۹ تا ۲۹ سال هستند اضافه خواهد شد. در این صورت، گروه متقاضیان کار برای به‌دست آوردن درآمد، راهی جز حرکت به سمت‌وسوی بازارهای کاذب

و سایر بازارهای مالی و سرمایه‌ای می‌شود که عملاً نرخ واحد اعطای تسهیلات به طرح‌ها و پروژه‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و توجیه اقتصادی هر یک را مخدوش می‌سازد. در این صورت، منابع حاصل از فرآورده‌های نفتی صرفاً می‌باید در طرح‌های سرمایه‌ای به کار رفته و منجر به تولید ثروت شود.

۲ کدام بخش‌های اقتصاد ایران بیش از همه از سقوط قیمت نفت آسیب خواهند دید؟

نگاهی به چنددوره اقتصاد ایران نشان می‌دهد که عمده منابع درآمدی حاصل از فروش نفت و سایر مواد هیدروکربن صرف هزینه‌های جاری و

نخواهند داشت. در این مسیر جریان سوداگری و تخریب اقتصادی نیز شرایطی را برای دیگرسوی جریان فراهم آورده و نهایتاً موجب کاهش اعتماد مردم به انجام صحیح کار و اشتغال و رشد سرطانی اقتصادی زیرزمینی خواهد شد. هم‌چنین فعالان اقتصادی به دلیل عدم وجود رابطه صحیح اقتصادی خود و جامعه، سرمایه‌گذاری‌های در اختیار را در فعالیت‌های غیرمولد به کار گرفته و موجب افزایش ریسک‌پذیری در فعالیت‌های تولیدی و مولد خواهند شد. در این صورت سیستم بانکی و بازار سرمایه‌ای کشور نیز به دلیل عدم دراختیار داشتن مبانی صحیح فعالیت‌های اقتصادی در سرمایه‌گذاری‌های مولد، از اعطای تسهیلات مالی سرباز زده و موجب بورس‌بازی



■ بهمن آرمان
رئیس اسبق
اداره بررسی‌های
اقتصادی بورس
تهران

آیا کاهش قیمت نفت یک دسیسه جهانی است؟ تعیین قیمت نفت اصولاً در اختیار تولیدکنندگان نفت نیست و کشورهای عضو سازمان ایک نقش چندانی در تعیین آن ندارند چه رسد به اینکه عربستان سعودی بخواهد به تنهایی چنین نقشی را ایفا کند! روزانه در جهان چیزی حدود ۹۰ میلیون بشکه نفت مصرف می‌شود که فقط یک‌سوم آن توسط کشورهای عضو ایک تأمین می‌شود. اما آیا این به آن معناست که چندماه قبل از سقوط قیمت نفت، هیچ‌یک از کشورهای ذی‌نفع از وقوع این اتفاق مطلع نبوده‌اند؟ مطمئناً نهادهایی پژوهشی در جهان وجود دارند که با تحلیل متغیرهای متعدد و برنامه‌های دقیق و به کارگیری علم اقتصاد این مسئله را پیش‌بینی کرده‌اند، اما این موسسات نیز لزوماً اطلاعات و آمار به‌دست آمده را در اختیار کشورهای صادرکننده نفت و دیگر کشورهایی که مصرف‌کننده آن هستند قرار نمی‌دهند. واقعیت آن است که تغییر قیمت نفت بیشتر تحت تأثیر تصمیمات شرکت‌های نفتی است، نه کشورهای صادرکننده نفت. این شرکت‌ها اگر منافع‌شان در این باشد که قیمت نفت به زیر ۳۰ دلار کاهش پیدا کند با تغییر در سمت عرضه این تصمیم را عملی می‌کنند.

چگونه و تحت چه شرایطی وارد این بحران شده‌ایم؟ در سال‌های گذشته که قیمت نفت بالا بود، اغلب کشورهای صادرکننده نفت از این صعود قیمت بیشترین استفاده را کرده و با سرمایه‌گذاری در صنایع زیرساختی و پالایشی آینده صنعت نفت خود را تا حد زیادی بیمه کردند. این کشورها به‌خصوص در حوزه خلیج فارس علاوه بر نفت، بیشتر فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی را صادر می‌کنند اما در مقابل، ایران و ونزوئلا هرگز نتوانستند از این فرصت استفاده مناسبی کنند. این دو تولیدکننده نفت، همچنان نفت خام



کرده و به عنوان بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود مورد توجه قرار داد:

اول- مشارکت مردم و بخش خصوصی در اجرای طرح‌های عمرانی و سرمایه‌های کشور: بر اساس گزارش‌های ارائه‌شده از سوی مقامات بانک مرکزی بیش از ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار نقدینگی ارزی در دست مردم است که در سیستم بانکی نگهداری نمی‌شود و در منازل مردم، صندوق امانات و سایر محل‌ها وجود دارد. این منابع با مشارکت مردم و دولت می‌تواند با ضرایب اطمینانی در طرح‌های تولیدی، صنعتی کشور به‌کار گرفته شود و موجب فعال‌سازی و مورد عمل واقع شود. این همان تجربه کره جنوبی است که در دوره زمانی پس از جنگ جهانی دوم یعنی در دهه ۱۹۵۰ به‌کار بست و موجب جهش اقتصادی این کشور کوچک گردید که در حال حاضر، فرصت تولید ۵۵ تا ۶۵ میلیون خودرو جایگاه سوم جهان را برای خود ایجاد کرده است.

دوم- اختصاص آن دسته از شرکت‌ها و کارخانجات زیان‌ده دولتی به‌صورت اجاره به‌شرط تملک به بخش خصوصی. این مهم ضمن کاهش تصدی‌گری دولت و جریان هزینه‌ها و زیان اداری آنان، موجب اشتغال‌آفرینی و به‌کارگیری سرمایه‌های انسانی به‌ویژه جوانان تحصیل‌کرده و دانشگاهی می‌شود که تعدادشان براساس گزارش‌های رسمی ارائه‌شده نزدیک به چهارمیلیون نفر است.

سوم- استفاده از سرمایه‌های ارزی و ریالی ایرانیان خارج از کشور که براساس گزارشات رسمی و غیررسمی داخلی و خارجی حداقل ۸۰۰ و حداکثر ۱۲۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. با تعبیه یک سیستم اجرایی و اطمینان بخش برای استرداد اصل و سود سرمایه به خارج از کشور، بخشی از منابع موجود ایرانیان که اکثراً با تمام وجود و عشق به کشور آماده همکاری هستند می‌تواند پشتوانه خرید و تامین نیازهای فنی و تجهیزاتی طرح‌های موردنیاز شده و موجب فعال‌سازی تولید، اشتغال و افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) شود. این تجربه را چینی‌ها در دهه ۱۹۸۰ به انجام رساندند و هم در داخل و هم در خارج از چین، توانمندی فنی و مالی‌ای به‌وجود آوردند که امروز به غول اقتصادی جهان تبدیل شده‌اند.

چهارم- توجه به طرح‌های اعتباری نظیر گشایش اعتبارات اسنادی مدت‌دار و ایجاد تعامل با کشورهای دیگر و گسترش آن به کلیه شرکت‌ها و کشورهای طرف معامله و مورد توجه اقتصادی پس از کسب توافق با گروه ۱+۵. این امکان موجب می‌گردد که سریعاً طرح‌های عمرانی کشور فعال شده، جریان اشتغال‌زایی به‌سرعت فعال شود.

پنجم- توجه به سیستم‌های گشایش اعتبار اسنادی ریالی برای طرح‌های تولیدی که موجب افزایش ضریب اطمینان بخشی سرمایه‌گذاری در کشور می‌گردد.

تولید (کسب‌وکار) می‌تواند شرایطی را فراهم آورد که منجر به رفتار مطلوب اقتصادی برای همگان و جامعه گردد. کاهش تصدی‌گری دولت، افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، توجه به بهینه‌سازی در اجرای فعالیت‌ها، کاهش هزینه‌های عمومی از سوی دولت، افزایش حضور بخش خصوصی در اجرای پروژه‌های کشور، اعطای معافیت‌های اصولی به بخش خصوصی برای توسعه فعالیت‌های تولیدی در کشور، توسعه فضای کسب‌وکار و اعطای تسهیلات مناسب مالی از سوی بانک‌ها به بخش خصوصی، و اجرای طرح‌های اقتصاد مقاومتی مطابق اسناد ارائه‌شده از سوی مقامات عالی‌رتبه کشور، حذف یارانه ثروتمندان و تخصیص منابع حاصل از آن برای اجرای طرح‌های عمرانی کشور، و نهایتاً کوچک‌سازی و چابک‌سازی بخش‌های دولتی و حذف ناهمواری‌های موجود در اجرای طرح‌های اصولی زیربنایی و سرمایه‌گذاری کشور در یک دوره یک تا سه‌ساله از جمله راهکارهای کاهش آثار بحران نفتی بر اقتصاد ایران است.

۴ اگر کاهش قیمت نفت را در نگاه اول تهدید بشماریم، چه راه‌هایی وجود دارد تا از این تهدید فرصت‌سازیم؟

ایران اسلامی کشوری است با قابلیت‌های بسیار و توانمندی‌های ارزشمند منابع به‌ویژه منابع غنی مواد و نیروی انسانی که بر هیچ‌کس پوشیده نیست. راه‌های بسیاری وجود دارد که می‌توان فرصت‌سازی

سپس هزینه‌های عمرانی کشور شده است. علاوه بر آن، نزدیک به یک‌پنجم منابع ورودی هم در اختیار صندوق توسعه ملی قرار گرفته که عمدتاً بجای آنکه در طرح‌های سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی هزینه شود در چارچوب اختیارات دولت، صرف پرداخت هزینه‌های جاری و تامین هزینه‌های ضروری و غیرضروری شده است. با این روند، می‌توان ادعان کرد که با کاهش قیمت نفت اکثر بخش‌های اجرایی و عملیاتی دولت دچار وقفه شده و بالطبع دود آن به چشم بخش خصوصی خواهد رفت که هر لحظه انتظار تخصیص منابع به طرح‌های خود را دارد. امید می‌رود با اولویت‌دادن به طرح‌های نیمه‌تمام و پروژه‌های در اختیار بخش خصوصی شرایطی حاصل گردد که این سکان‌دار حفظ اقتصاد کشور که بیشترین مالیات، عوارض، بیمه و سایر موارد قانونی را متعهد شده و پرداخت می‌کند مورد حمایت قرار گرفته و بتواند به‌عنوان بازوی کمکی برای دولت و مردم عمل نماید.

۳ دولت چگونه می‌تواند بحران کاهش قیمت نفت را مرتفع سازد؟

شرایط پیش‌آمده برای اقتصاد ایران تازگی ندارد. نگاهی به گذشته کشور عزیزمان و نیز سایر کشورهای منطقه به‌خوبی ثابت می‌کند که با اتخاذ تدابیر و برنامه‌های منسجم می‌توان بحران پیش‌آمده را پشت سر گذاشت و به‌راحتی از آن عبور کرد. در این صورت اتحاد دولت، مردم و فضای

صادر می‌کنند و در نتیجه، بیشترین آسیب را از کاهش قیمت‌ها خواهند دید. شاید به همین دلیل باشد که در این کشورها «معمای توطئه» مطرح می‌شود.

۳ دلیل وضعیت اقتصادی ما چیست؟ طرز تفکر حاکم بر گردانندگان و برنامه‌ریزان اقتصاد ما تفکری به‌شدت رانتی است؛ اغلب آنان فقط به منافع کوتاه‌مدت دولت توجه دارند، چنانکه با درآمد حاصل از فروش نفت به‌جای اینکه کالای سرمایه‌ای وارد جامعه کنند یا آن را در پروژه‌های عمرانی و در زیرساخت‌های توسعه‌ای هزینه کنند، بیشتر این درآمد را در راه تامین هزینه‌های جاری دولت و گشودن مسیر بازارهای کشور به روی کالاهای لوکس وارداتی هزینه می‌کنند. بسیاری از کشورهایی که نفت ندارند اقتصادشان یک اقتصاد پویا و شکوفاست اما الان با توجه به سقوط قیمت نفت، تمام اقتصاددان‌ها و کلیه دولتمردان ما نگران آن هستند که چه باید بکنند. در این شرایط یکی از راه‌هایی که پیشنهاد می‌شود آن است که می‌خواهند هزینه‌های عمرانی را کاهش دهند تا شاید بتوانند از قبل آن، هزینه‌های جاری کشور را تامین کنند. این شیوه اداره کشور ایرادات فراوانی دارد؛ اولاً این که با کم کردن سرمایه‌های عمرانی عملاً اقتصاد دچار رکود دیگری خواهد شد. ثانیاً، چرا نفت را باید صرف هزینه‌های جاری و یا کالای لوکس کرد؟ ثالثاً، چرا این درآمد، نباید در زیرساخت‌های توسعه هزینه شود؟

۴ قیمت نفت در تمامی کشورهای عضو آپک به صورت ناگهانی کاهش یافته، و کاهش درآمد کمابیش برای همه کشورها پیش آمده، اما چرا صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی امارات را در ۲۰۱۵ حدود ۵٫۵ درصد، عربستان را ۳٫۴ درصد و رشد اقتصاد ایران را ۹۰۰ یعنی کمتر از یک درصد برآورد کرده است؟ یافتن چاره، پیدا کردن مقصر نیست. مقصر اصلی ما هستیم که نفت می‌فروشیم، به نفت و درآمدهای نفتی وابسته‌ایم اما با درآمد حاصل از فروش آن، کالای مصرفی و لوکس تهیه می‌کنیم. به جای پیدا کردن مقصر باید با یک پژوهش جدی و میدانی علل بروز این وضعیت را بررسی کنیم؛ پاسخ به این پرسش و حل مشکل به‌جای پاک کردن صورت مسئله آن، اولویت امروز اقتصاد ماست. دورانی که در سایه تهدید کاهش قیمت نفت، می‌توانیم با بهره‌گیری از علم و درایت، تهدید را به فرصت تبدیل کرده و برای اوضاع بحرانی اقتصادمان چاره‌ای واقعی بیابیم.

صدر خدمات
فنی و مهندسی
یکی از بخش‌های
اقتصاد ایران
است که به راحتی
می‌تواند به عنوان
یک بازوی فعال و
جایگزین صدور
نفت عمل کند.

بلای نفت یا مدیریت بلازده

بحران مدیریت، درآمدی را که باید سکوی توسعه باشد به عامل تضعیف جامعه تبدیل کرده است



■ مهدی پازوکی
اقتصاددان

قیمت نفت در بازار جهانی سقوط کرده است؛ اخطار، خطر، آثار سوء و پیامد حاصل از این مسئله فقط از دست دادن منابع درآمد ارزی نیست. این اخطارها شاید به این دلیل است که به نظر خیلی‌ها باید از این فرصت به نحو احسن استفاده کنیم. باید تهدیدها را بر اساس علم اقتصاد و با رفتارها و تصمیم‌های بخردانه به فرصت واقعی تبدیل کنیم. اولاً باید به این نکته توجه کنیم که خیلی از کشورها نمی‌توانند بر قیمت‌گذاری جهانی نفت تأثیر چندانی داشته باشند و یا اصلاً تأثیری داشته باشند. پس باید چه کنیم؟ ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و منتظر معجزه باشیم تا شاید روزی اوضاع بر وفق مراد ما باشد. نه، ما باید از فرصت‌های خود استفاده بخردانه کنیم. اما چگونه؟ به عنوان مثال در اوایل انقلاب برنامه داشتیم که وابستگی اقتصاد کشور را به نفت کم و کمتر کنیم. یکی از ایراداتی که می‌گرفتیم این بود که تعداد پالایشگاه‌های ساخته‌شده در رژیم گذشته کم بوده است. اما باید الان پاسخ بدهیم که در این ۳۶ سال چه کرده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم؟ نفت یک سرمایه بین نسلی است و ما نباید این سرمایه را در راه اهداف زودگذر خود هزینه کنیم. این سرمایه باید در امور زیربنایی کشور و برای آینده کشور و آینده نسل‌ها سرمایه‌گذاری شود. ولی در عمل چه می‌کنیم؟ ما این درآمدها و این فرصت‌ها را از بین می‌بریم. در این چند سال اخیر با درآمد بالای نفتی چه کردیم؟ هیچ، و شاید نه. جواب درست این است که درآمد نفتی را تبدیل به رکود و تورمی کردیم که به اقتصاد کشور تزریق شد. سازمان برنامه و بودجه را منحل کردیم و به جنگ عقلانیت در اقتصاد رفتیم.

در سال ۱۳۲۷ وقتی سازمان برنامه و بودجه تاسیس شد دقیقاً به این دلیل بود که می‌خواستند با علم اقتصاد راهکارهای توسعه پایدار را عملی کنند و به کار گیرند. چرا که درآمد حاصل از نفت در حقیقت باید در امور زیربنایی، سدسازی، راه‌سازی، ریل‌گذاری، شرکت‌های هواپیمایی، کارخانه‌ها، صنعت و تولید استفاده شود نه اینکه این درآمد را صرف هزینه‌های جاری و بریزوپیش‌های دولت کنیم تا بتواند راحت‌تر سیاست‌های پوپولیستی خود را عملی کند. نفت بلا نیست، شیوه مدیریتی ما بلاست. ما بحران مدیریتی داریم و به همین دلیل از این درآمدی که می‌تواند سکوی توسعه ما باشد، در جهت تضعیف جامعه استفاده می‌کنیم نه ارتقای آن. سقوط قیمت نفت به ذات خود بحران نیست بلکه مشکلی مقطعی است که می‌توان بر آن غلبه کرد. دولت باید بتواند راه‌های وصول مالیات را مورد بازبینی قرار دهد، باید بتواند جلوی فرار مالیاتی و قاچاق کالا را به‌طور جدی بگیرد، باید از تولیدکنندگان و صنعت داخلی حمایت کند، باید جلوی فساد اداری-مالی را در بدنه اجرایی‌اش بگیرد و در این موقع به جامعه مراجعه کند و در عملکرد خود بازبینی نماید. یکی از راه‌های حل بحران نفت در ایران رجوع به شیوه حکمرانی خوب است. حکمرانی خوب است که قانون و شفافیت را محور اصلی خود قرار می‌دهد و دولت را در مقابل جامعه پاسخگو می‌کند. وگرنه دولت رانته نه‌تنها به جامعه پاسخگو نیست بلکه درآمدهای خود را صرف سکون جامعه می‌کند.

وقتی دولت با سیستم حکمرانی خوب در جامعه حکمروایی کند، هم از تولید حمایت می‌کند و هم از بخش خصوصی و هم صنعت. در این صورت بخش خصوصی رانته نمی‌شود بلکه مولد است. در این صورت مردم مالیات می‌دهند، دولت با عملکرد شفاف مالیات می‌گیرد، درآمد حاصل از آن را صرف رفاه مردم خود می‌کند و درآمدهای نفتی نیز در امور زیربنایی هزینه می‌شود. به اقتصاد دو کشور کره شمالی و کره جنوبی توجه کنید! چرا این دو کشور در یک موقعیت جغرافیایی، با زبانی مشترک، نژادی یگانه و هزار و یک تشابه دیگر، شرایط متفاوتی دارند؟ این وضعیت به دلیل مدیریت متفاوت در این دو کشور است. آرمان ما کره جنوبی، ترکیه و یا ژاپن نیست اما اگر عقلانیتی در مدیریت داشته باشیم، نفت می‌تواند موتور توسعه ما باشد و به آن سرعت ببخشد. به شرایط کشورهای اسکاندیناوی مثلاً نروژ توجه کنید. این کشور در بیشتر شاخص‌ها جزو چند کشور اول دنیاست. هم در درآمد سرانه و هم در توزیع درآمد، هم در ضرب جینی و امثال اینها. پس نفت به خودی خود عامل بدبختی نیست. مشکل ما در حکمرانی ماست نه در نفت. برای همین است که در بخش اقتصاد خصوصی با یک اقتصاد رانته و بیمار مواجه هستیم. در جهان، بخش خصوصی در چارچوب منافع ملی حرکت می‌کند اما اینجا قسمت قابل توجهی از بخش خصوصی یا رانته است و یا فقط به منافع خود فکر می‌کند. نمونه اثبات این ادعا سیستم مالیات‌دهی این بخش‌هاست. واقعاً سهم این افراد در مالیات چقدر است؟ بیشترین مالیات را کدام اقشار جامعه می‌پردازند؟ دولت باید از بورروازی ملی حمایت کند اما در کنار این باید با سازوکارهای بخردانه بتواند مالیات خود را وصول کند. در حالی که ما به جای حمایت از بورروازی ملی، در عمل از بورروازی تجار غیرمولد حمایت می‌کنیم. مدیریت اقتصادی در دنیا بر اساس علم اقتصاد، حمایت از صنعت و تولید است نه تجارت و دلالی و واسطه‌گری.

۵ چه بخش‌هایی از اقتصاد می‌توانند به عنوان آلت‌ناتیو نفت و درآمدهای نفتی عمل کنند و مزیت‌های نسبی هر یک از آنها چیست؟

صدور خدمات فنی و مهندسی یکی از بخش‌های اقتصاد ایران است که به راحتی می‌تواند به عنوان یک بازوی فعال و جایگزین صدور نفت عمل کند. در این صورت دولت باید در جهت تقویت این مهم زمینه‌سازی‌های لازم را فراهم آورده و با ایجاد تعامل، با دولت‌های منطقه و یا سایر دولت‌های طرف همکاری، و از طریق مبادله مقابله‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های رسمی نسبت به صدور خدمات فنی و مهندسی که در حال حاضر از توان بالایی در آن برخورداریم در قالب شخصیت‌های حقیقی و حقوقی اقدام نموده و ارزآوری بسیاری را برای کشور رقم زند. هم‌چنین با تعبیه سیستم تبدیل مواد معدنی، نفت، گاز و نظایر آن به فرآورده، ضمن جلوگیری از خام‌فروشی یا نفت‌فروشی، زمینه‌های اشتغال و تولید در کشور فراهم شده و ارزش افزوده اقتصادی را به یک زنجیره اقتصادی مبدل می‌کند. در حال حاضر، تنوع محصولات پتروشیمی حدود ۳۵ تا ۳۷ محصول را در برمی‌گیرد که با بهره‌گیری از شرکت‌های دانش‌بنیان، به راحتی می‌تواند سطح تنوع فوق را که در جهان به حداقل ۸۷ محصول می‌رسد به میانگینی در حد ۵۰ محصول افزایش داد.

۶ بخش خصوصی چه نقشی در بهبود اوضاع کشور بدون نفت خواهد داشت؟ سرمایه‌گذاری در چه بخش‌هایی به کنترل بحران کمک خواهد کرد؟

تجارب جهانی و کشورهای موفق در اصلاح اقتصادی نشان می‌دهد که پایه و اساس گذر از بحران، استفاده از توانمندی‌های بخش خصوصی است. در این زمینه تقویت شرکت‌هایی که قابلیت تولید و عرضه محصولات در بازار صادرات دارند را باید در اولویت قرار داد و با اعطای معافیت‌های مالیاتی، بیمه‌ای و عوارض، ضمن تشویق آنان برای توسعه فعالیت‌های خود، زمینه‌سازی لازم را برای گسترش تولید ملی و جایگزینی ظرفیت‌های تولید ملی برای صادرات ایجاد کرد. در این خصوص و با توجه به فلسفه وجودی مناطق ویژه اقتصادی که مایه ایجاد و رونق تولید است، این مناطق باید به سمت ارتقاء توانمندی تولیدی و صادراتی پیش بروند. هم اکنون در سراسر کشور ۶۳ منطقه ویژه به تصویب رسیده که از این تعداد تنها ۲۵ منطقه فعال شده و مشغول به فعالیتند و بقیه به دلیل نداشتن توجیه اقتصادی یا ناتوانی سازمان‌های مربوطه دایر نشده است. هزینه اولیه فعال‌سازی این مناطق در اقتصاد کشور حداقل ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. ضمناً حضور یک یا چندین نیرو در بخش خصوصی در اتخاذ تصمیم‌گیری در مبادی قانونی همانند هیئت دولت، مجلس و نظایر آن می‌تواند ضریب دیگری در راستای اطمینان بخشی برقراری ضوابط و مقررات عملیاتی و قابل اجرا برای بخش خصوصی باشد.

پایه و اساس گذر از بحران، استفاده از توانمندی‌های بخش خصوصی است. در این زمینه تقویت شرکت‌هایی که قابلیت تولید و عرضه محصولات در بازار صادرات دارند را باید در اولویت قرار داد.



ثبات قدم؛ پیش شرط عدم وابستگی

حمایت از تولید ملی و تمرکز بر افزایش درآمدهای مالیاتی
شاه کلید عبور از بحران نفتی است

■ عباسعلی حاج کریمی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

کنیم و این درآمد را به سمت توسعه زیرساخت‌ها هدایت نماییم، نخستین گام این است که بخش خصوصی مولد را باور کنیم و مقررات حمایتی را به نفع این گروه‌ها تغییر دهیم. در کنار این‌ها، باید تسهیلات بانکی را به صورت هدفمند و تنها در بخش‌های تولیدی تخصیص داده و موقعیت حساب ذخیره ارزی را به عنوان پشتوانه تسهیلات تولیدی در اختیار تولیدکنندگان و نه تجارت تثبیت کرد. بانک‌ها باید همزمان با ارائه تسهیلات کم‌بهره به بخش‌های تولیدی، به تسریع بازپرداخت معوقات قبلی که به واسطه روابط به برخی افراد و نهادها ارائه شده است، بپردازد.

پنجم: دولت نباید به بهانه کاهش درآمدهای نفتی پروژه‌های عمرانی را به تعویق بیندازد بلکه بهترین راه آن است که از طریق واگذاری اوراق مشارکت و جذب سرمایه‌های مردمی، این پروژه‌ها را به جریان بیندازد. در حال حاضر ۶۰۰ میلیارد تومان نقدینگی سرگردان در اختیار مردم بخصوص اقشار پردرآمد است که از طریق اوراق قرضه می‌توان آنها را در اقتصاد کشور سهیم کرد و با به حرکت درآوردن چرخ توسعه، رکود، تورم و بیکاری را همزمان به کنترل درآورد. این از جمله بهترین روش‌هایی است که در اقتصاد روز دنیا مرسوم است و همه کشورهای پیشرفته از این طریق به جذب سرمایه و عبور از بحران‌های بزرگ اقتصادی می‌پردازند.

ششم: سرمایه‌گذاری بر فرآورده‌های نفتی به جای خام‌فروشی از دیگر راهکارهای عبور از بحران نفتی پیش‌روست. راهکاری که متأسفانه در کشور ما مغفول مانده و توجه لازم به آن نمی‌شود. اگر ما بر روی فرآورده‌های نفتی سرمایه‌گذاری کنیم، بالطبع کاهش قیمت نفت تأثیر چندانی بر درآمد ارزی دولت نخواهد داشت چراکه ما از طرق دیگر مثل صدور کانی‌های غیرفلزی مثل سیمان، زغال‌سنگ و غیره هم می‌توانیم معادل این درآمد را به دست آوریم.

اگر ما بتوانیم سیاست‌های مذکور را در پیش بگیریم؛ یعنی از اقتصاد خصوصی و مولد حمایت کنیم، به تولید داخلی توجه بیشتری نشان دهیم، بر کسب درآمدهای مالیاتی تمرکز کنیم و سرمایه‌های بین‌نسلی کشور را به سوی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های توسعه سرریز کنیم مطمئناً خواهیم توانست وابستگی به نفت را کم کنیم و موفق به عبور از بحران پیش‌روی کشور شویم. علاوه بر اینها دولت باید بر اساس برنامه پنج‌ساله، بودجه یک‌ساله و برنامه بلندمدت به رفتارهای خود سامان دهد و در مدت معین به چشم‌انداز پیش‌بینی شده برسد. تحقق این مهم، جز با مدیریت درست منابع مالی، انسانی و تدوین مقررات صحیح و زدودن قوانین دست‌وپاگیر ممکن نیست و این نشدنی است مگر آنکه دولت در مسیر رسیدن به اهداف تعیین شده ثابت‌قدم باشد.

نقدی، حجم بزرگی از نقدینگی و به تبع آن تورم و رکود را به اقتصاد کشور تحمیل کرد و بخشی دیگر به صورت رانت در اختیار بخش‌هایی قرار گرفت که کمکی به اقتصاد و رشد کشور نمی‌کردند. و در تمام مدتی که نفت بالای ۱۲۰ دلار به فروش می‌رسید، سهم اقتصاد کشور از بازار داخلی بسیار کم و ناچیز بود، چراکه همزمان با ارز دولتی، کالای لوکس و میوه وارد کشور می‌شد و پایه‌های تولید ملی و کشاورزی داخلی ویران می‌شد.

سوم: کاهش قیمت نفت، اجباری برای حرکت به سمت استقرار نوعی اقتصاد مقاومتی است. نخستین اولویت در این راه، صرفه‌جویی جدی در هزینه‌های بدون توجیه و گسترده دولت، و گام دوم، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های توسعه کشور است. این تنها راهی است که شاید بتوانیم با گذر از آن به اقتصاد کشور کمک کنیم تا با تبدیل تهدید به فرصت، از وابستگی تام و تمام به درآمدهای نفتی رهایی یابد. ما در این راه باید تلاش کنیم سهم تولید را در بازارهای داخلی افزایش دهیم و به تدریج کالاهای لوکس خارجی را با نمونه‌های مشابه داخلی جایگزین کنیم. کالای ایرانی باید مورد حمایت دستگاه‌های مسئول قرار گیرد و تبلیغات گسترده‌ای برای جایگزینی آن بجای محصولات خارجی صورت بگیرد.

چهارم: اقتصاد ایران چندسالی است که به صورت توامان در گیر رکود و تورم است؛ همه بخش‌ها از این وضعیت آسیب دیده‌اند و رکودی عمومی بر اقتصاد کشور حاکمیت دارد. برای عبور از این شرایط باید میل به خرید را در مردم زنده کرد و همزمان به سرمایه‌گذاری در صنعت کشاورزی و فرآورده‌های نفتی پرداخت و نیم‌نگاهی نیز به حوزه‌های عمرانی و ساختمان‌سازی داشت. ما اگر می‌خواهیم حجم وابستگی به نفت را در بودجه جاری کشور کمتر

اقتصاد ایران، اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی است، این واقعیتی است که دست‌کم طی یک سده اخیر راه‌گزینی از آن وجود نداشته است و تنها زمانی به مسئله کارشناسان و مسئولان تبدیل شده که درآمدهای نفتی به پایین‌تر سطح خود در یک دوره زمانی چندساله رسیده است. مقطعی همچون امروز دولت در اجباری تاریخی قرار گرفته تا به بودجه جاری خود توجه بیشتری نشان دهد و تخصیص بودجه‌های عمرانی را به تعویق بیندازد. کاهش درآمدهای نفتی کشور در سال آینده از چند جهت قابل ارزیابی است:

اول: با مسئله کاهش درآمدهای نفتی، در بلندمدت و کوتاه‌مدت می‌توان به صورت منفی و مثبت مواجه شد. گفته می‌شود به طور معمول، در بودجه جاری کشور، ۶۰ درصد از درآمدهای دولت از طریق منابع غیرنفتی تأمین می‌شود و چهل درصد باقی مانده سهم درآمد نفتی است که معمولاً به شیوه‌ای سهل‌الوصول در اختیار دولت قرار می‌گیرد. شاید اگر شاهد پدیده فرار مالیاتی نبودیم، بخش اصلی این درآمدها از راه افزایش مالیات یا گسترش پایه مالیاتی تأمین می‌شد اما فرار مالیاتی در ایران به صورت جدی در جریان است.

دوم: در یک دهه گذشته، افزایش درآمد نفتی هیچگاه نتوانست خزانه کشور را پُر کند، چراکه به همان نسبت هزینه‌کرد درآمدها به صورتی غیرمنطقی و نادرست اتفاق افتاد و از یکسو سوءاستفاده‌های گسترده مالی بخشی از منابع را به جیب سودجویان سرازیر کرد و از طرف دیگر درهای کشور به روی واردات کالاهای دست‌چندم چینی باز شد. در نتیجه کارخانه‌های تولیدی کشور یک‌به‌یک تعطیل شدند و بر نرخ بیکاران افزوده شد. سهم بالایی از این درآمد به صورت یارانه



اگر بر روی
فرآورده‌های نفتی
سرمایه‌گذاری
کنیم، بالطبع
کاهش قیمت نفت
تأثیر چندانی بر
درآمد ارزی دولت
نخواهد داشت
چراکه از طرق
دیگر مثل صدور
کانی‌های غیرفلزی
مثل سیمان،
زغال‌سنگ و غیره
هم می‌توانیم
معادل این درآمد را
به دست آوریم.

آینده

شماره سی و پنجم / اسفند ۱۳۹۳

توسعه پایدار و ایران بدون نفت

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر درباره آینده‌نگری اقتصاد غیرنفتی

۳ همدلی دولت و مجلس برای حمایت از تولید ملی و رونق کسب‌وکار تا چه

میزان می‌تواند به رفع مشکلات در مسیر

کاهش وابستگی به نفت موثر باشد؟

با تکیه بر تعامل دولت و مجلس باید بودجه سال آینده را به‌نحوی ببندیم که از یک طرف، مردم کمترین آسیب را از نوسانات قیمت‌های جهانی ببینند و از طرف دیگر، بودجه سال ۱۳۹۴ چراغ راه آینده برای کاهش وابستگی به نفت باشد تا از این پس، درآمدهای حاصل از فروش این نعمت خدادادی، تنها در جهت توسعه عمران کشور اختصاص داده شود. مجلس و دولت باید در شرایط فعلی به‌گونه‌ای پیش روند که خطای برآوردهایشان در سال آینده به حداقل برسد. ما در سال جاری برآوردی غیرواقعی از قیمت نفت داشتیم که در نیمه دوم سال به دلیل خطای پیش‌بینی ما منابع حاصل نشد و درآمدها کاهش پیدا کرد. در مجموع و با وجود برخی مشکلات ناشی از کاهش محسوس قیمت نفت و تحریم‌های ظالمانه دشمن، دولت اسامال با اتخاذ سیاست تدبیر و کارآمدی لازم برای حل مشکلات و تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی عملکرد خوبی داشت که امیدواریم با ادامه روند کنونی بتواند خودکفایی ملی و توسعه روزافزون کشور را به ارمغان آورد. هرچند مطابق برخی آمارها، نوید این وجود دارد که

مقاومتی است و در این نوع اقتصاد همه مسئولند از هزینه‌های غیرضرور و بدون اولویت پرهیز کنند. کاهش قیمت نفت در بودجه نشان می‌دهد دولت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را مدنظر قرار داده است. همچنین افزایش نسبی بودجه‌های عمرانی به ۴۸ هزار میلیارد تومان و سهم نقدی و اعتبارات شرکت‌های دولتی در بودجه عمرانی هم نسبت بسیار مناسبی را به خود اختصاص داده است. در این میان، یکی از دغدغه‌های ما ۱۶۶ هزار میلیارد تومان هزینه‌های جاری دولت است که همچنان مایه نگرانی است، هرچند این رقم نسبت به تورم کمتر رشد کرده و انقباضی است اما هنوز سهم بالایی از بودجه را به خود اختصاص داده است. بدون شک افزایش صادرات غیرنفتی نیز در زمره تاکیدات همیشگی نمایندگان است. خوشبختانه حمایت از تولید ملی و تقویت صادرات غیرنفتی دو رکن مهم برنامه‌های اقتصادی کشور هستند، بنابراین فعالیت‌های تولیدی و بازرگانی و حتی نظام پولی و مالی کشور نیز باید با برنامه‌های اقتصاد مقاومتی همخوان شوند تا اقتصاد متکی بر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های داخلی داشته باشیم. علاوه بر لزوم افزایش صادرات غیرنفتی، نیروی کار، منابع

کاهش قیمت نفت چه آثار و تبعاتی بر اقتصاد سال آینده دارد؟ دولت، مجلس و بخش خصوصی چگونه می‌توانند در برابر گسترش آثار منفی این تحول مقاومت کنند؟

اگر بخواهیم همانند روال گذشته عمل کنیم بدون تردید کاهش قیمت نفت تهدیدی جدی خواهد بود که ما را با مشکلات بسیاری مواجه می‌کند. سالیان سال، بزرگان کشور بر لزوم کاهش اتکای اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی تاکید کردند اما دولت و مجلس به هر دلیل، چندان به این تاکیدها توجه نکردند و شرایط فعلی نتیجه بی‌توجهی انباشته گذشته است. برای عبور از این بحران باید سیستم‌های نظارتی بیش از هر زمان دیگری امور را پیش برده و جلوی هرگونه رانت‌زایی سیستمی گرفته شود همچنان که دولت آقای روحانی تا امروز نشان داده، اراده‌ای جدی برای مبارزه با فساد دارد. در همین حال جهت‌گیری عمومی دولت مبنی بر پایین نگه‌داشتن قیمت نفت در بودجه پیشنهادی سال ۱۳۹۴ جهت‌گیری مناسبی است اما باید توجه داشت که هنوز هم ظرفیت‌هایی برای کاهش قیمت نفت در بودجه وجود دارد که به آنها توجهی نشده است. کاهش سهم بودجه جاری کشور از درآمدهای نفتی نیز از دیگر اقدامات دولت یازدهم است که برای نخستین بار در تاریخ بودجه‌ریزی کشور انجام شده و از این منظر قابل تقدیر جدی است. نکته دیگر اینکه، شرایط و نوسانات قیمت نفت و تحریم‌ها بر میزان فروش نفت برای سال آینده تأثیر گذاشته و البته هم‌زمان با کاهش وابستگی بودجه جاری کشور به درآمدهای نفتی، اتکای بودجه به درآمدهای غیرنفتی نیز به ۵۷.۳ درصد رسیده که باید آن را به فال نیک گرفت. از طرف دیگر، سهم درآمدی بودجه‌های عمومی از نفت نیز معادل ۷۳ هزار میلیارد تومان یعنی حدود یک‌سوم رقم مشابه سال گذشته در نظر گرفته شده که می‌توان از آن به عنوان شروعی بسیار خوب یاد کرد که امیدواریم سال آینده نیز تداوم یابد.



حسین دهدشتی
عضو کمیسیون انرژی مجلس



بودجه سال آینده را به‌نحوی ببندیم که از یک طرف، مردم کمترین آسیب را از نوسانات قیمت‌های جهانی ببینند و از طرف دیگر، بودجه سال ۱۳۹۴ چراغ راه آینده برای کاهش وابستگی به نفت باشد.

سقوط نفت؛ فرصت جبران اشتباهات تکراری

۷۱ درصد بودجه سال ۱۳۹۴ از محل صادرات غیرنفتی

مالیات‌ها و عوارض تأمین خواهد شد

ماجرای کاهش یکباره قیمت نفت در ماه‌های اخیر و برهم خوردن محاسبات بودجه‌ای سال ۱۳۹۴ درس‌های بزرگی برای اقتصاد ایران دارد. شاید لازم بود که بالاخره در وضعیت وداع ناگزیر با درآمدهای نفتی قرار بگیریم و اگر این شرایط خاص برای ما پیش نمی‌آمد، همان ماجرای همیشگی تکرار می‌شد. اما آنچه اتفاق افتاد این بود که مجموعه اقتصاد ایران با شوک کاهش قیمت نفت مواجه شد، شوکی که در وضعیت فقدان برنامه‌ریزی و بسط‌سازی‌های لازم، بدون تردید تأثیر منفی زیادی بر آینده اقتصاد ایران گذاشته و می‌گذارد. در این راستا، کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، با بهره‌گیری از رویکردی آینده‌نگرانه، مطالعاتی را برای استفاده از انرژی‌های جایگزین آغاز کرده است. مسیری که کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در آن گام گذاشته‌اند و ما نیز با وجود اتکای نفتی باید دیر یا زود به سمت آن حرکت کنیم. انرژی خورشیدی از جمله برنامه‌های پیش‌رو و قابل بحث در کمیسیون انرژی مجلس است و خوشبختانه با جدیت دنبال می‌شود.



علی مروی
رئیس کمیسیون انرژی مجلس

وداع با خام‌فروشی: نفت ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای نفتی جهان دیر یا زود رو به اتمام خواهد گذاشت، در نتیجه، برای فردای ایران بدون نفت باید کاری کرد. بسیاری دیگر از کشورهای نفتی جهان و منطقه از جمله کشور هم‌سفره ما، قطر به‌خوبی از امکان درآمد نفتی جهت ساماندهی ساختارهای اقتصادشان بهره برده‌اند اما در ایران نفت ۱۴۰ دلار هم نتوانست گره از مشکلات روزمره اقتصاد ما بگشاید. بنابراین، شاید رقم درآمدی ما چندان مهم نباشد، از نفت ۱۰ دلاری گرفته تا ۱۴۰ دلاری ما همیشه اشتباهاتی را تکرار کرده‌ایم و به فکر ایجاد زیرساخت، بهینه‌سازی و بهره‌برداری از تولید نفتی خود

کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی و تقویت صادرات غیرنفتی، از جمله محورهای اصلی گنجانده‌شده در سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی هستند. دولت و مجلس در این زمینه‌ها چه اقداماتی را مدنظر قرار داده‌اند؟

مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی الگویی علمی و متناسب با وضعیت امروز و فردای کشور، و نیز تدبیری برای رسیدن به اهداف بلندمدت اقتصادی کشور است. مدیریت هزینه‌ها جزء لاینفک اقتصاد



عملیاتی شدن
بهبود فضای
کسب و کار،
ایجاد اشتغال و
درآمدزایی و تمرکز
بر کسب و کارهای
جدید می تواند در
خصوصی سازی
واقعی و کاهش
وابستگی بخش
عمرانی کشور به
درآمدهای نفتی
موثر باشد.

آینده

شماره سی و پنجم / اسفند ۱۳۹۳

و درآمدزایی و تمرکز بر کسب و کارهای جدید می تواند در خصوصی سازی واقعی و کاهش وابستگی بخش عمرانی کشور به درآمدهای نفتی موثر باشد. بسیاری از کشورها با تجربه های مشابه تجربه ایران در وابستگی به نفت دست به گریبان بودند، به نحوی که حتی پتانسیل و منابع جایگزینی نداشتند اما در یک فرصت زمانی مجبور به قطع وابستگی به نفت شدند یا به راهکارهای فوری این اتفاق اندیشیده و موفق شدند.

۵ کمیسیون انرژی مجلس، چه برنامه هایی برای جایگزین کردن برخی درآمدها به جای درآمدهای نفتی دارد؟

نخست به یاد داشته باشیم که یک شبه نمی توان با درآمدهای نفتی قطع رابطه کرد، اما هرچه زودتر این اتفاق بیفتد به نفع سلامت اقتصادی کشور است. شاید یکی از ریشه های اصلی بازتولید رانت های بی سابقه در دولت های نهم و دهم، حجم بالا و درآمد نجومی نفت و نبود سازوکار مناسب برای نظارت بر هزینه کرد آن بود که به جای شکوفایی کشور، بستری از رانت، اختلاس و تخلف را فراهم آورد. کمیسیون انرژی مجلس این روزها به دنبال پیشنهادهایی است که بتوانند در نگاهی بلندمدت و نه یک شبه، مسیر کاهش وابستگی کشور به بودجه نفتی را هموار کند. یکی از این پیشنهادها سرمایه گذاری برای تولید انرژی خورشیدی است. اگر نگاه مبتنی بر آینده نگری داشته باشیم و چشم اندازهای زندگی مان صرفا به حیات و ممات خودمان ختم نشود، باید آینده «ایران بدون نفت» را نیز ببینیم. برای ترسیم واقع گرایانه این مسیر، اغلب کشورها بر تولید هرچه بیشتر انرژی خورشیدی متمرکز شده اند. کمیسیون انرژی نیز در همین مسیر، اجرایی شدن و قانونی شدن تلاش برای تولید این نوع انرژی ها را با جدیت دنبال می کند. از سوی دیگر تمرکز بر صادرات غیرنفتی و به ویژه درآمدزایی از توان و ظرفیت های معطل مانده بخش خصوصی و دولتی بخش برق می تواند به عنوان راهکار جایگزین دیگری برای سوخت های فسیلی در نظر گرفته شود. مسئله وابستگی بودجه و اقتصاد ما به نفت، قصه ای طولانی است که برخی اشتباه های کلیدی آن را تشدید کرده است. باید قدم به قدم در مسیر تصحیح اشتباه ها و پی ریزی بُن مایه ای قوی، فکر شده و عملیاتی گام برداریم. در این مسیر خوشبختانه رویکرد دولت تدبیر و امید، بر بهره مندی از توان عقلای اقتصاد و پذیرش همفکری از طرف فعالان بخش خصوصی متمرکز شده و این روزها به جای بازنشستگی اجباری استادان برجسته اقتصاد کشور، شاهد تزریق نیروهای فکری کارآموده در قالب مشاور به وزارتخانه ها هستیم. بنابراین و با توجه به جمیع شرایط، امیدواریم وضعیت سال آینده کشور، دورانی به دور از فشار تحریم های غیرعادلانه و حرکت در مسیر توسعه پایدار را رقم بزنند.

۴ به منظور عملیاتی شدن بودجه غیرنفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، پتانسیل هایی برای جایگزینی درآمدهای نفتی در کشور وجود دارد که تاکنون توجه کافی به آنها نشده است؟

نباید از پروژه های جدیدی که نقش حیاتی در فرآیندهای توسعه موزون و متعادل در کشور دارند، غافل شد. بخش هایی از کشور هنوز در فرآیندهای مربوط به توسعه نیافتگی هستند، بعضی از مناطق از توسعه نیافتگی بالایی برخوردارند و قاعدتاً سیاست های فعلی و آینده ما نباید موجب توسعه نیافتگی بیشتر این مناطق شود. نکته دیگر - که به ویژه در مباحث بودجه ای و کلان اقتصادی باید لحاظ شود- این است که نباید بلافاصله پس از کاهش قیمت نفت، به نفع هزینه های جاری کشور از تامین هزینه پروژه های عمرانی عقب نشینی کنیم. این اتفاق البته نشان از میزان بالای تصدی گری دولت دارد که حجم هزینه های جاری کشور را افزایش داده و در هر نوسان قیمت نفت، عقب نشینی محسوسی از پروژه های عمرانی به نفع هزینه های جاری را موجب می شود. در چند سال اخیر بحث بهبود فضای کسب و کار را داشتیم و خوشبختانه مجلس نیز در همین راستا اقدامات شایان توجهی انجام داده است. اگر این اتفاق رخ بدهد، بخش عمرانی می تواند قسمتی از هزینه های خود را به صورت خودکفا تامین کند. بدون تردید عملیاتی شدن بهبود فضای کسب و کار، ایجاد اشتغال

قیمت نفت به زودی روند ملایم اما رو به صعودی پیدا کند و این تحول می تواند بر شرایط مذاکرات تأثیر مثبت بگذارد و حتی باعث کاهش تحریم ها شود؛ اما این ها همه پیش فرض هایی است که نمی توانیم بر اساس آنها وارد محاسبه دقیق شرایط آینده کشور شویم. تنها کاری که می توان کرد، این است که بر اساس واقعیات موجود برای آینده برنامه ریزی کنیم. بر این اساس نسبت به مازاد درآمد احتمالی می توان پیوستگی در نظر گرفت و مقدار پروژه را معرفی و تصویب کرد تا اگر بیشتر از مقدار مصوب قیمت نفت در بودجه، قیمت ها افزایش پیدا کرد این پروژه ها به ترتیب اولویت تحت پوشش بودجه ای قرار گیرند. اولویت کنونی مجلس در بررسی بودجه، تمرکز بر درآمدهای پایدار، شفاف کردن بودجه، و توجه ویژه به اجرای پروژه های عمرانی به منظور ایجاد اشتغال و حرکت دادن چرخ های توسعه است. کاهش میزان وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت نیز از مهم ترین راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی است و رویکرد اصلی در بودجه سال ۱۳۹۴ را نیز به خود اختصاص می دهد، اما واقعیتی که نمی توان آن را نادیده گرفت این است که در بودجه ۱۳۹۳ سهم نفت بیش از ۵۰ درصد بوده و این شرایط با توجه به ثبات نسبی تحریم ها و نوسان قیمت نفت ضرورت کاهش اتکاء به درآمدهای نفتی را دوچندان کرده است. تلاش برای خروج از رکود، جلوگیری از بی انضباطی پولی و مالی دولت و آسیب دیدگی اقشار کم درآمد از دیگر رویکردهای بودجه سال آینده است.

نبوده ایم، بلکه در اکثر اوقات، صرفا به صادرات نفت خام اکتفا کرده ایم. یکی از مسائل کلیدی که ما هرگز از محل درآمدهای نفتی به آن نپرداخته ایم، توسعه پالایشگاه ها و تأکید بر ارتقاء سطح تولید فرآورده های نفتی است. ما صرفاً بر صادرات خام تمرکز کرده ایم، غافل از اینکه، صادرات نفت خام نیز روزی به پایان می رسد و آن روز، مطمئناً اداره کشور با داشتن یک اقتصاد وابسته به نفت دشوار تر از همیشه خواهد شد. **صرفه جویی در هزینه ها و گسترش صادرات غیرنفتی:** کاهش قیمت جهانی نفت به کمتر از ۵۸ دلار به هر شکل موایی برای ما به دنبال خواهد داشت. سال ۱۳۹۴ سال سختی در حوزه کسب درآمدهای نفتی است و برای مدیریت وضعیت بودجه ای سال آینده کشور با صرفه جویی و تکیه بر سرمایه های مردم و جذب سرمایه گذاران خصوصی باید تلاش کرد کشور را به بهترین نحو ممکن اداره کرد. علاوه بر صرفه جویی، باید به فکر گزینه های جایگزین درآمد نفتی نیز باشیم که استفاده از ظرفیت صنایع و معادن و جلوگیری از فرارهای مالیاتی از راهکارهای پیشنهادی در این مسیر به شمار می آید. راهکارهایی که می تواند کاهش قیمت نفت را جبران کرده و در عین حال توسعه صادرات غیرنفتی را سرعت ببخشد. به همین منظور روان سازی فضای صادراتی کشور باید از سوی مسئولان مورد توجه جدی قرار گیرد.

لزوم حمایت و احیای بخش خصوصی: خوشبختانه کاهش وابستگی بودجه ۱۳۹۴ به درآمدهای نفتی قابل توجه است. بر اساس آمار به دست آمده ۷۱ درصد بودجه سال ۱۳۹۴ از محل صادرات غیرنفتی، مالیات ها و عوارض تأمین خواهد شد اما دولت یازدهم در مدیریت سال آینده کشور با چالش هایی اساسی مواجه خواهد شد؛ چالش هایی ضروری و سازنده که بسیار مورد نیاز اقتصاد ایران بوده و باید دیر یا زود به وقوع می پیوست. خوشبختانه جمعی از باتجربه ترین کارشناسان و عقلای اقتصادی کشور در دولت یازدهم گردهم آمده اند که امیدواریم این بار کاری پیشگیرانه در مسیر کاهش وابستگی به درآمد نفتی در بودجه تعبیه کنند. بخش خصوصی نیمه جان ما، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تزریق کمک، کاهش روندهای بروکراتیک و تسهیل در روند دریافت وام های بانکی و تسهیلات مالی است.

اگر همزمان با چاره اندیشی برای کاهش وابستگی به درآمد نفتی، نتوانیم برای جان بخشیدن به بخش خصوصی کاری کنیم، آن وقت احتمال بروز مسائل پیش بینی ناپذیر در عرصه اقتصاد کلان کشور ناگزیر خواهد شد.

کنترل بحران نفت چرا و چگونه؟

با استفاده درست از دلارهای نفتی و رعایت قواعد بهینه مصرف
می توان از موهبت نفت بهره مند ماند



■ ابو القاسم عربیون
عضو هیئت علمی
دانشگاه کارآفرینی
دانشگاه تهران
■ سعید عبدی
بوسجین
کارشناسی ارشد از
دانشگاه کارآفرینی
دانشگاه تهران



درآمدهای نفت و گاز به اعتبارات هزینه‌ای به‌طور متوسط سالانه ۱۰ درصد افزایش یابد و ثالثاً، اعتبارات هزینه‌ای دولت سالانه حداکثر دو درصد کمتر از نرخ تورم، افزایش یابد. این درحالی است که سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی طی سالیان قبل به‌ندرت از مرز ۱۰ درصد گذشته است.

در کشوری که بر اثر افزایش قیمت یک منبع طبیعی دارای درآمدی می‌گردد، اقتصاد دچار مشکلاتی خواهد شد. برای مثال اگر درآمد حادث شده از افزایش قیمت نفت نصیب خانوارها نشود و دولت سهم آن را ببرد، کشور با مشکلاتی همچون موارد زیر روبه‌رو خواهد شد:

یکم: سلیقه مصرفی دولت و خانوار متفاوت است و دولت بیشتر گرایش به کالاهای عمومی دارد؛ بنابراین اگر درآمد ارزی منتج شده از افزایش قیمت نفت نصیب دولت شود، معمولاً اندازه دولت گسترش می‌یابد و مازاد تقاضا برای کالاهای غیرقابل مبادله بیشتر می‌شود.

دوم: دولت به هنگام کاهش درآمدهای ارزی بادآورده در تغییر ترکیب مصرفی خود با مشکل روبه‌رو می‌شود. اگر دولت درآمدهای مذکور را صرف امور اجتماعی نماید، با قطع درآمدهای مزبور ناچار به کاهش عرضه خدمات عمومی می‌شود و این امر باعث بروز بحران‌های سیاسی و اجتماعی شدیدی در جامعه خواهد شد.

سوم: تکیه دولت بر درآمدهای ارزی حاصل از افزایش قیمت نفت، سبب می‌شود تنها به همین منبع درآمد توجه داشته و از سایر طرق کسب درآمد همچون مالیات غافل شود، که این خود مسبب توسل دولت به کسری بودجه و چاپ اسکناس بدون پشتوانه به هنگام نزول درآمدهای ارزی می‌گردد؛ چراکه در این صورت، منبع مناسبی به منظور جبران درآمدهای کاهش یافته دولت وجود ندارد.

چهارم: نقش دولت در اقتصاد فعال‌تر خواهد شد. با افزایش فعالیت دولت، تخصیص منابع خارج از نظام بازار رقابتی و بر اساس تصمیمات انجام شده در سیستم بوروکراتیک دولتی صورت می‌پذیرد. دولت بیش از گذشته مرکز تقسیم درآمد و در بسیاری از موارد رانت می‌شود. این رانت‌ها باعث تقویت رفتار رانت‌جویی دائمی شده و با گرایش به سمت فعالیت‌های غیرمولد به دستاوردهای ضعیف توسعه‌ای منجر می‌شود.

پنجم: یکی از تأثیراتی که وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی دارد، اثری است که بر نرخ ارز می‌گذارد. انبساط واردات و انقباض صادرات، در نهایت به کاهش مزیت تولید در بخش‌های قابل تجارت می‌انجامد. علت هم آن است که صادرکنندگان محصولاتشان را به قیمت‌های جهانی می‌فروشند و دریافتی‌هایشان به دلار است، اما در عوض، هزینه‌های تولیدشان به پول داخلی محاسبه می‌شود.

نکته دیگری که در اینجا قابل تأمل است آنکه اکثر اوقات در صورت عدم برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، عوامل تولید مخصوصاً سرمایه و کار از بخش

روند افزایش نوسانات قیمت جهانی نفت علاوه بر تأثیر مستقیم بر کاهش تولید ناخالص داخلی، موجب بروز بحرانی مالی از طریق رکود تورمی و کمبود بودجه شدید در اقتصاد ما شده است. این مقاله تلاش می‌کند با بررسی مقالات، نشریات و مطالب مختلف در مورد علل کاهش قیمت نفت، بحران‌های مالی و لزوم تحولات اقتصادی در برخی کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران، راهکارهایی برای خروج از بحران مالی پیش‌رو ارائه نماید.

از اوایل دهه ۱۹۱۰ در میان اقتصاددانان توجه ویژه‌ای به روند توسعه کشورهای دارای ذخایر طبیعی پیدا شد، زیرا پس از تکانه قیمتی نفت در جریان شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳، اندک‌اندک نشانه‌های کاهش رشد و تعمیق توسعه‌نیافتگی، در این کشورها پدیدار گشت و اگر اقتصادها را به سه دسته پُر درآمد، با درآمد متوسط و کم درآمد تقسیم نماییم، اغلب کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان، در رده اقتصادهای کم‌درآمد یا متوسط قرار گرفتند. نحوه استفاده از فواید حاصل از منابع طبیعی، از جمله نفت، همواره مورد توجه سیاستمداران، متخصصان اقتصادی و سیاسی بوده است اما در عملکرد کشورها پیرامون منابع طبیعی آنچه حائز اهمیت است، نحوه مدیریت درآمدهای حاصله است. اینچنین است که گاهی در نتیجه مدیریت نادرست درآمدهای حاصله از منابع طبیعی، این درآمدها، نه تنها به رشد اقتصادی بیشتر منجر نشده، بلکه اثرات سوء اقتصادی بر جای می‌گذارد. همچنانکه در ایران نیز بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی بر این باورند که ثروت نفت عملکرد اقتصادی کشور را تحلیل برده و اثر سوئی بر ساختار سیاست در کشور داشته است. با مروری بر کارنامه اقتصادی کشور می‌توان مشاهده کرد که دلیل شکل‌گیری این تحلیل آن است که افزایش درآمدهای نفتی در طول تاریخ ایران، عمدتاً به‌خوبی مدیریت نشده و در عوض سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، صرف مخارج کوتاه‌مدت شده که نتیجه آن چیزی جز تورم و افزایش نقدینگی نبوده است.

این درحالی است که بر اساس ماده ۱۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه کشور، به‌منظور قطع کامل وابستگی اعتبارات هزینه‌ای به عواید حاصل از فروش نفت و گاز از طریق افزایش سهم درآمدهای عمومی در تأمین اعتبارات هزینه‌ای دولت، باید به‌نحوی اقدام شود که اولاً در پایان برنامه

نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی مشروط به

عدم افزایش نرخ مالیات‌های مستقیم و

یا گسترش پایه‌های مالیاتی

حداقل به ۱۰ درصد برسد.

ثانیاً، نسبت درآمدهای

عمومی به استثناء



صادرات غیرنفتی به بخش نفت و بخش غیرتجاری سرازیر می‌شوند و کاهش فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی در بخش صادرات غیرنفتی تشدید می‌شود. این تغییر و تحول چشم‌گیر، امکانات بلندمدت اقتصاد را برای رشد و توسعه کاهش می‌دهد، چراکه بخشی از سرمایه انسانی کارگران در این میانه تلف می‌شود. به این مفهوم که افزایش نرخ ارز واقعی، ارتباطی به بهره‌وری و توان تولیدی اقتصاد ندارد. نتیجه این امر، ورشکستگی و تعطیلی صنایع و کاهش مزیت نسبی فعالیت‌های غیرنفتی خواهد بود. بروز تغییرات یادشده در نتیجه تمایل مصرف‌کنندگان به افزایش میزان مطلوبیت خویش صورت گرفته و با کاهش رفاه اجتماعی همراه است. در بلندمدت نیز شاهد تبعات زیانباری از قبیل اتلاف منابع، ازدست‌دادن بازار کالاهای صادراتی، مقاومت مصرف‌کنندگان در مقابل تعدیل مصرف و در نتیجه عدم تعدیل بهینه ترکیب تولید و به‌طور کلی تقلیل سطح رفاه اجتماعی نسبت به زمان قبل از حدوث بحران نفتی خواهد شد.

اقتصاد ایران و بحرانی به نام افزایش درآمد نفت

بررسی مدیریت اقتصادی کشور در حدود نیم‌قرن اخیر نشان می‌دهد که اوج ایفای نقش درآمدهای نفتی در بودجه کشور، در دهه ۱۳۳۰ و در زمانی بود که با تشکیل اوپک، قیمت نفت افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. گرچه از سیاست افزایش قیمت، افزایش توان اقتصادی کشورهای نفت‌خیز تعقیب می‌شد، اما بازتاب داخلی این سیاست، تزریق دلار به اقتصاد کشور بود. مرور تاریخ اقتصاد ایران نشان می‌دهد همواره، رونق جهانی قیمت نفت و در نتیجه، افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام که مستقیماً و به‌طور تمام و کمال در اختیار دولت است، دولت را بزرگ‌تر و پرهزینه‌تر کرده است. به همین دلیل کاهش قیمت نفت به نفع بسیاری از کشورهای مصرف‌کننده خواهد بود، و در این شرایط هرچه سریع‌تر کشور ما نیز می‌بایست وابستگی خود را به درآمدهای نفتی به حداقل ممکن کاهش دهد. طی بررسی‌های صورت گرفته توسط بانک مرکزی، در فاصله دی‌ماه ۱۳۱۹ تا مرداد ۱۳۹۲ وابستگی و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران به ۴ عامل خلاصه می‌شود:

درآمد نفت: وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی

نرخ ارز: وابستگی تولید و مصرف خانوار به واردات

قیمت انرژی: وابستگی تولید به انرژی

نرخ سود: وابستگی تأمین مالی تولید به بانک‌ها

این عوامل از مهم‌ترین عوامل رکود تورمی در اقتصاد ایران، سرمنشأ اصلی افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد دهه ۱۳۹۰ و محدودیت‌های توسعه‌ای هستند چنانکه می‌توان از آن‌ها به عنوان عوامل اصلی بحران مالی شروع دهه ۱۳۹۰ نام برد. البته در این سال‌ها تحولات دیگری نیز صورت گرفت که همگی منجر به افزایش رشد پایه پولی کشور شد، از جمله آن‌ها، افزایش جهشی قیمت انرژی، تعیین حداکثر نرخ سود تسهیلات، فساد بانکی و به تبع آن شروع تلاطم‌های ارزی بود که رشد منفی بخش نفت، تحریم بانک مرکزی و تحریم مبادلات نفتی را هم شامل می‌شد که هر دوی آن‌ها تأثیر مستقیمی بر رشد منفی بودجه عمرانی گذاردند. از تاریخ شهریورماه ۱۳۹۲ تا زمان حاضر که تغییراتی در سیاست‌های کلان و بین‌المللی صورت گرفته است، کمی از سرعت روندهای مذکور کاسته شد، با این حال هنوز هم نمی‌توان خروج قریب‌الوقوع کشور از بحران مالی و رکود تورمی را حتمی دانست. به همین منظور راهکارهایی برای خروج از بحران نفتی پیشنهاد می‌شود:

۱- خودداری شدید بانک مرکزی از ایجاد پول؛ دولت نیازمند مقاومت در برابر تقاضاهای در حال گسترش برای چاپ پول، و پس‌انداز درآمدهای تازه به‌منظور فراهم‌آوردن زمان کافی برای برنامه‌ریزی معقوله و شناسایی پروژه‌های درآمدزای واقعی است.

۲- وفور منابع طبیعی در هر کشوری موهبت محسوب می‌شود اما کشورهایی که با بهره‌گیری خردمندانه از این موهبت توانسته‌اند از دستاوردهای مثبت آن

بهرهمند شوند، از کاهش قیمت نفت نگران نیستند، بلکه آن را فرصتی می‌بینند تا از خدمات حاصل از منابع انسانی و غیر مربوط به طبیعت خود بهره بیشتری ببرند.

۳- تشکیل صندوق تسهیلات و وام با پشتوانه نفتی؛ که این طرح خود از چند جهت حائز اهمیت است:

الف) درآمد حاصل از ثروت ملی کشور را از نظر زمانی و توزیع متعادل می‌کند. این صندوق در تثبیت نرخ ارز و جلوگیری از شوک‌های ناشی از نوسان نرخ ارز و یا میزان ارز در یک کشور تأثیر بسیار کارآمدی دارد. ب) با ایجاد موانع شدید قانونی، دست دولت از ثروت بین‌نسلی نفت کوتاه شده و دولت صرفاً به کارایی اقتصادی بخش خصوصی و مالیاتی که از این بخش دریافت می‌دارد، بسنده کرده و علاوه بر اینکه به دولتی پاسخگو و کوچک و با تمرکز حداقلی تبدیل می‌شود، تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه‌های موفقیت بخش خصوصی به کار می‌بندد.

ج) این صندوق سبب کسب اعتبار جهانی برای کشور شده و مسبب ورود سرمایه‌گذاران خارجی به آن می‌شود.

۴- لزوم جداسازی درآمد نفت از حساب بودجه و التزام به هزینه‌کرد آن فقط در جهت سرمایه‌گذاری مولد.

۵- پرهیز از واردات بی‌رویه و بازگشت به سیاست تولید داخل.

۶- ارتقاء بنیان‌های تولید و کمک به تغییر استراتژی تولید از سنتی به تولید تجاری و دانشی.

۷- صرف درآمدهای ارزی نفت برای طرح‌های تولیدی دارای توجیه فنی، اقتصادی و زیست‌محیطی، به گونه‌ای که نسبتی از درآمدها به گونه‌ای هزینه شود که ثروت بین‌نسلی سرانه نفت در بلندمدت ثابت باشد.

۸- سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در کشورهای دیگر به‌صورت خرید سهام و اوراق بهادار...

۹- افزایش بهره‌وری در بخش غیرنفتی، راهکاری برای قطع وابستگی بودجه به نفت محسوب می‌شود.

۱۰- سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات مدرن‌تر و کارآمدتر و سرمایه‌گذاری برای بالابردن سطح مهارت کارگران و افزودن بر سرمایه انسانی.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

زمانی که درجه وابستگی اقتصاد به دلارهای نفتی زیاد باشد، تغییرات زیاد قیمت نفت، بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی را تشدید می‌کند. به‌طور کلی، دو رویکرد به نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن وجود دارد. رویکرد نخست با استناد به عملکرد اقتصادی و سیاسی ضعیف و نامطلوب کشورهای برخوردار از منابع غنی نفت، نفت را همچون بلا و پدیده‌ای شوم می‌داند که اثرات مخربی بر اقتصاد و سیاست کشورهای بهره‌مند از آن خواهد داشت. رویکرد دوم نیز با استناد به بررسی و مقایسه ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورها و عملکرد اقتصادی آن‌ها و کیفیت نهادهای آن‌ها، نفت را به‌عنوان موهبتی می‌بیند که در صورت استفاده درست از درآمدهای ارزی حاصل از صدور آن و همچنین، بهبود شیوه‌های مدیریتی درآمدهای ارزی، می‌توان از دستاوردهای مثبت این موهبت بهره‌مند شد.

با کمی دقت و مطالعه در اقتصاد ایران قابل مشاهده است که منابع نفتی موجب افزایش وابستگی دولت به ثروت‌های طبیعی، بزرگ‌شدن حجم دولت، اهمال در اخذ مالیات، عدم شفافیت عملکرد دولت و پیدایش رانت‌خواری می‌گردد. با استفاده درست از دلارهای نفتی و رعایت قواعد بهینه مصرف آن‌ها، می‌توان مردم را از اثرات موهبت نفت بهره‌مند ساخت که این امر خود در سایه استفاده درست از درآمدهای ارزی ناشی از افزایش در قیمت نفت و مدیریت صحیح این درآمدها حادث می‌گردد.



مرور تاریخ اقتصاد

ایران نشان

می‌دهد همواره،

رونق جهانی قیمت

نفت و در نتیجه،

افزایش درآمدهای

ارزی حاصل از

صدور نفت خام که

مستقیماً و به‌طور

تمام و کمال در

اختیار دولت است،

دولت را بزرگ‌تر

و پرهزینه‌تر کرده

است. به همین

دلیل کاهش

قیمت نفت در

نهایت به نفع

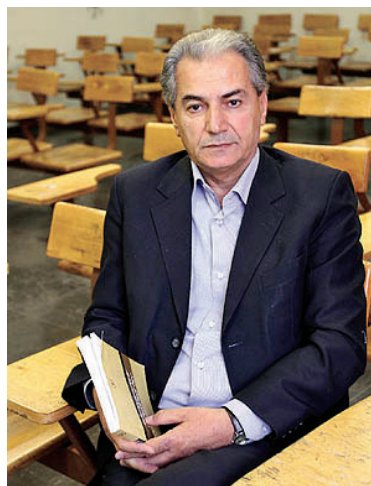
کشور خواهد بود،

تا وابستگی خود را

به درآمدهای نفتی

به حداقل ممکن

کاهش دهد.



دولت نظارت کند نه تصدی گری

اقتصاد غیرنفتی در گفت و گو با
محمدقلی یوسفی

محمدقلی یوسفی، استاد دانشگاه علامه طباطبائی بر فرصت بودن «نفت» تأکید دارد و بر این باور است که «اگر ما نفتی در اختیار نداشتیم، شرایطی مشابه افغانستان و سودان در انتظارمان بود.» او در عین حال به شیوه مدیریت و تصدی گری دولت در ایران نقد جدی دارد و می گوید «درآمد کلان نفتی دولتها در ایران باعث شده به جامعه پاسخگو نباشند و به صورت پیوسته و سیستماتیک نهادهای مدنی را تضعیف کنند.» شرایطی که به گفته او «باعث شده دولت در ایران دچار کژکارکردی شود.»

لطفا در ابتدا بفرمایید به نظر شما، تداوم کاهش ناگهانی قیمت نفت که طی ماههای اخیر آغاز شده است، چه آثار و پیامدهایی برای اقتصاد ایران در سال آینده خواهد داشت؟

نفت از همان یک سده قبل یعنی زمانی که کشف شد، در رگ و ریشه های اقتصاد ایران خانه کرد. بعضی از نفت به بیماری هلندی و بعضی ها از آن به نفرین منابع یاد می کنند. درحالی که نفت در حقیقت فرصتی است که ما نتوانسته ایم از آن استفاده درستی بکنیم. مشکل از منابع طبیعی نیست، مشکل در خود ماست که شایستگی لازم را برای استفاده از این منابع نشان نداده ایم. بعضی از نظریه پردازان اقتصادی مهم ترین مشکل را در

بسیاری از کشورها فقدان سرمایه می دانند؛ ما هم سرمایه داریم، هم ارز خارجی و هم از آن مهم تر؛ بازاری به وسعت اروپا، آمریکا و همه دنیا که به خرید نفت ما نیاز دارند. این یعنی ما ابتدا به ساکن، محصولی برای عرضه کردن به کشورهای سرمایه دار در اختیار داریم. یعنی در مقایسه با بسیاری از کشورهای درحال توسعه که هیچ چیز برای عرضه ندارند تا در مقابل آن، تکنولوژی و صنایع را وارد کشورهاشان کنند یک گام جلوتریم. این یعنی ما از همان زمانی که نفت را در زیر زمین هایمان کشف کردیم، می توانستیم با عرضه نفت و گاز به جهان، صنایع سنگین و پیشرفته را به کشور وارد کنیم، یعنی همان پیوندی که مابین اروپا و امریکاست، میان ما و همه جهان برقرار می شد، ولی ما این کار را نکردیم.

یعنی نفت می توانست پایه و اساس روابط خارجی ما را با کشورهای پیشرفته شکل دهد؟

بله، هم پایه روابط در سطح کلان قوام پیدا می کرد و هم می توانست زیربنای رشد و توسعه اقتصادی ما شود، معبری برای انتقال تکنولوژی ایجاد کند و همراهی با اقتصاد جهانی را به ارمغان آورد. اگر توجه کنید، همه کشورهای جهان خواهان نفت هستند ولی ما نتوانستیم از این فرصت به درستی استفاده کنیم و در عمل، آثار مستقیم و غیرمستقیم فعالیت نفتی ما نتوانست باعث توسعه در کشورمان شود. یعنی ما نه از پول حاصل از فروش نفت و نه از جریان فعالیت های نفتی همچون اکتشاف، پالایش و دیگر محصولات و فرآورده های نفتی نتوانستیم استفاده درستی بکنیم. شاهد اینک؛ در طول بیش از یک قرن حیات این صنعت در ایران، تنها توانسته ایم یک درصد اشتغال ایجاد کنیم. نفت به خودی خود اشتغالزا نیست بلکه ما باید زیربنای توسعه را در ارتباط دادن صنایع مختلف و سرمایه گذاری زیربنایی بر صنعت نفت احداث می کردیم اما از این فرصت غفلت کرده ایم و در نتیجه عملکرد ما؛ از یکسو ارتباط لازم مابین نفت، صنعت و کشاورزی برقرار نمی شود و از طرف دیگر، بخش نفت به طور مستقیم نمی تواند در حوزه خدمات تاثیرگذار شود. چون برای این حوزه هم ما نیاز به نیروهای متخصصی داریم که متأسفانه به دلیل عدم توجه و سرمایه گذاری بر آن در ایران، نیروی در دسترس نیست. بنابراین نقش نفت به اثرات غیرمستقیم آن یعنی درآمد حاصل از خام فروشی و ارزآوری برای دولت فروکاسته شده است. اگر ما سرنوشت نفت در ایران را بررسی کنیم می بینیم که در مقابل نفتی که صادر کرده ایم یا کالا وارد می کردیم و برای کالا مالیات دریافت می کردیم و یا اینکه دولت آن را در اختیار بانک مرکزی قرار می داد، در مقابل از بانک پول می گرفت و وقتی منبع درآمدش نفت بود، تنها کاری که می کرد این بود که کارمند بیشتری استخدام

نماید و وزارتخانه ها و نهادهای حافظ بوروکراسی را تقویت کند. دولت در ایران برخلاف دیگر کشورها نقش متفاوتی دارد. در کشورهای دیگر چون دولت وابسته به مالیات است از بخش خصوصی حمایت می کند تا بهره وری و تولید آنها بالا برود و در نتیجه، دولت مالیات بیشتری برد اما در اینجا به هیچ وجه اینطور نبوده و نیست. چون دولت درآمد کلان و در دسترس تری دارد. در آنجا دولت به بخش خصوصی وابسته است و بخش خصوصی به دولت مالیات می دهد تا خط مشی اش را برای تقویت و شکوفایی این بخش تنظیم کند اما در ایران دولتی ثروتمند داریم که نه تنها از بخش خصوصی تأثیری نمی پذیرد، بلکه راسا روی بخش های کشاورزی و خدمات تأثیر می گذارد. دولت نفت در اختیارش را صادر می کند، در مقابل فروش آن درآمدی به دست می آورد و وسوسه های بی انتها برای خرج کردن دارد. در نتیجه، دولت می تواند با پول کلان و بادآورده خود، بخش خصوصی را در ایران به خود وابسته کند و این درست برعکس کشورهای اروپایی و دیگر ممالکی است که درآمد نفتی در اختیار ندارند. در اینجا، بخش خصوصی از واردات و صادرات گرفته تا دریافت وام و اعتبار به دولت نیازمند است. دولت می تواند روی احزاب، نهادهای، تشکیلات مدنی، روزنامه ها و ... تأثیر بگذارد، حتی رسانه ها را در اختیار بگیرد و جامعه را به سود منافع خود هدایت کند. این دولت هیچ گاه پاسخگو نخواهد بود چون تنها به خودش متکی است و این دیگران هستند که به دولت وابسته اند.

پس به نظر شما نفت در جامعه ما بیش از آنکه فرصت باشد یک تهدید است؟

نه، من نقش نفت را در مناسبات اجتماعی و سیاسی بررسی می کنم که ما از این منبع درآمد به صورت غلط استفاده می کنیم. خود نفت به عنوان یک منبع طبیعی تهدید نیست بلکه فرصتی است که در اختیار دولت قرار دارد ولی این ما هستیم که از این فرصت خوب استفاده نمی کنیم و آن را تبدیل به تهدید کرده ایم. راه درست این است که اختیار نفت در اختیار شورایی مالی قرار بگیرد، درآمد حاصل از فروش آن یا در صندوق توسعه ملی و یا حساب ذخیره ارزی قرار بگیرد و از این درآمدها به نفع توسعه پایدار کشور استفاده شود.

کشورهایی مثل کشورهای اسکاندیناوی

هم هستند که نفت دارند، اما هرگز این نفت برای آنها به صورت تهدیدی در اداره کشور تبدیل نشده است، بلکه حتی رفاه اجتماعی، دموکراسی و توسعه شاخص قابل قبولی در آن کشورها داشته است. این نشان می دهد که با نفت به شیوه های متفاوت می توان اقتصاد را اداره کرد؟

در آن کشورها مثلاً در کشور نروژ، نهادهای مدنی بسیار قوی وجود دارند که می توانند دولت را کنترل کنند. از طرف دیگر، نهادهایی قدرتمند، ملی و



رکودی سنگین را شاهدیم. وقتی دولت نهادهای ناکارآمد را درهم ادغام کند، ضمن کم کردن هزینه‌ها، حل مشکل کسری و کاهش رکود و تورم، می‌تواند همین هزینه‌ها را در برنامه‌های زیربنایی بخش تولید و صنعت هزینه کند که نتیجه این کار، هم رشد اقتصادی خواهد بود، هم ایجاد اشتغال و هم ایجاد ارزش افزوده. بنابراین دولت باید هرچه سریع‌تر خود را کوچک کند، با فراهم کردن زیرساخت‌ها بخش خصوصی را تقویت نماید و از آنها برای جبران کسری بودجه و تامین هزینه‌های جاری خود مالیات بگیرد.

II چه بخش‌هایی از اقتصاد می‌توانند به عنوان آلترناتیو نفت و درآمدهای نفتی عمل کنند؟

ما هیچ آلترناتیوی برای نفت نداریم. اما اینکه چه بخشی می‌تواند اقتصاد ما را شکوفا کند، پاسخ تنها بخش صنعت است. موتور شکوفایی بخش اقتصادی ما صنعت است، به دلیل اینکه بیشترین ابداعات، تحولات و بازدهی سود در صنعت اتفاق می‌افتد. ما اگر با منابع کمتر، تولید بیشتری داشته باشیم، با تحرک صنعت، خدمات و کشاورزی هم به تحرک درمی‌آیند. مطابق آمارهای رسمی، از میان ۱۹۸ کشور دنیا فقط ۳۵ کشور فرصت صنعتی شدن دارند و ما از این فرصت برخوردار هستیم و از نظر مزیت‌های طبیعی و اکتسابی مزیت‌های نسبی فراوانی در اختیار داریم. ما باید بتوانیم از صنعت فولاد، ذوب‌آهن، ماشین‌سازی و ... استفاده کنیم چون هیچ گزینه‌ای غیر از توسعه صنعتی پیش‌رو نداریم. ما باید به سرعت وارد زنجیره تولید صنعتی شویم تا بتوانیم با پیشرفت در این مسیر به توسعه همه‌جانبه برسیم. صنعت حتی همبستگی اجتماعی را نیز تقویت می‌کند چراکه صنعتی شدن به معنای مدرن شدن است.

III بخش خصوصی چه نقشی در بهبود اوضاع خواهد داشت؟ سرمایه‌گذاری فعالان اقتصادی در کدام بخش‌ها به کنترل بحران فعلی کمک خواهد کرد؟

بخش خصوصی ما که عمدتاً تجاری هستند با مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. علاوه بر اینکه نوعی بینش ضد بورژوازی هم از دیرباز در کشور ما وجود داشته که همواره به روند رشد این بخش آسیب می‌زند. ما باید بینش حمایت از ثروت را در کشور تقویت کنیم تا این بخش بتواند هرچه بیشتر رشد کند و به شکوفایی اقتصادی کمک کند. از یک طرف دولت باید در اجرای برنامه‌های تنظیم‌شده با نظم و انضباط بیشتری عمل کند و از طرف دیگر بخش خصوصی مولد و واقعی تنها با خود بخش خصوصی رقابت کند نه اینکه مثل امروز مجبور باشد به مصاف دولتی‌ها و شبه‌دولتی‌ها برود. درواقع دولت‌های ما دچار کژکارکردی شده‌اند درحالی‌که وظیفه اصلی دولت‌ها در عرصه اقتصاد، نظارت و تسهیل‌گری است نه تصدی‌گری.

کاهش قیمت نفت خوشحال هستند. دلایلی که باعث می‌شود ما از نفت درست استفاده نکنیم، باعث می‌شد که از صنعت و کشاورزی هم درست استفاده نکنیم. اگر ما نفت نداشتیم شرایطی مشابه افغانستان و سودان داشتیم نه شرایطی مثل کشورهای اروپایی. این درآمد نفتی است که به ما این امکان را می‌دهد که با این همه خطا باز گلیم اقتصاد را به نحوی از آب بیرون بکشیم. نفت دست‌کم تا سال‌ها، هیچ جایگزینی در اقتصاد امروز ایران ندارد. سرمایه‌های کلان و کمرقیب است که به ما فرصت می‌دهد با وجود مشکلات فراوان باز هم حداقل‌های زندگی را داشته باشیم. این موقعیت ممتازی برای ماست چون هنوز هم تمام دنیا این ماده خام را طلب می‌کنند. اشکال هم از خود ماست که خام‌فروشی می‌کنیم و روی فرآورده‌های نفتی و ساخت پالایشگاه‌های پیشرفته سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم. این واقعاً مشکل دولت‌های ماست که به جای سرمایه‌گذاری زیرساختی، سیاست‌های نمایشی را اجرا می‌کنند. منافع زودگذر آنها ایجاب می‌کند که پالایشگاه نسازند و برای نسل آینده سرمایه‌ای را حفظ نکنند، مسئله آنها اقبال عموم مردم در حال حاضر است بنابراین روی پروژه‌های بلندمدت و زیربنایی در عرصه کشاورزی و صنعت سرمایه‌گذاری لازم را انجام نمی‌دهند. دولت‌ها تنها به منافع کوتاه‌مدت خودشان فکر می‌کنند، روی پروژه‌های نمایشی سرمایه‌گذاری می‌کنند، به توسعه واقعی توجهی ندارند و بیشتر به خالی کردن حساب ذخیره ارزی فکر می‌کنند تا افزایش موجودی آن. اما عقلانیت حکم می‌کند شرایطی را فراهم کنیم که سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران بپردازند. ما باید به صورت روزانه و متوالی در بخش‌های مختلف تولید کشور سرمایه‌گذاری کنیم، نه اینکه منابع خدادادی را در بخش هزینه‌های جاری دولت صرف کنیم.

II دولت در دوران سقوط قیمت نفت برای تامین هزینه‌های جاری خود دچار مشکلات جدی می‌شود. به نظر شما از چه راهی می‌توان این نیاز و مشکل را مرتفع ساخت؟

نخستین مسئله این است که دولت باید خود را کوچک‌تر کند و هزینه‌های جاری‌اش را به حداقل برساند. چه نیازی وجود دارد که دولت روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود. چرا این همه وزارتخانه داریم؟ آیا همه لازم است؟ ما باید یک بازنگری کلی در ساختار بوروکراتیک دولت داشته باشیم تا بتوانیم کاهش هزینه‌ها را در دستور کار قرار دهیم، چون تا وقتی که نهادهای ناکارآمد و بازدارنده را حفظ کنیم بلایی چون رکود، تورم، افزایش هزینه و کسری بودجه ما را رها نخواهند کرد. اینها عمدتاً بخش‌های خدماتی‌ای هستند که در زیرمجموعه دولت‌اند و نیاز روزانه به نقدینگی دارند، درحالی‌که ما در بخش‌های پیش‌رانی چون کشاورزی و صنعت که در صورت توجه می‌توانند ارزش افزوده ایجاد کنند،

منظم بر شرکت نفت، درآمد و هزینه آن نظارت دارند. اما در کشورهایی هم خود دولت این نظارت را انجام می‌دهد و مسلماً در میانه کار وسوسه می‌شود تا از این درآمدها در راه تقویت و بزرگ کردن خود استفاده کند، بنابراین وقتی هم که قیمت نفت سقوط کند این دولت است که بیشتر از سایر بخش‌ها از این کاهش قیمت آسیب می‌بیند.

III دولت باید چه سازوکاری را در پیش بگیرد تا از تبعات این سقوط جلوگیری کند و یا دامنه آسیب آن را به حداقل برساند؟

یکی از مسائلی که دولت با آن مواجهه است هزینه‌های بالا و کسری بودجه جاری است و سخت‌نگران است که چگونه می‌تواند این کسری بودجه را جبران کند. برای من به عنوان یک اقتصاددان، اصلاً مهم نیست که این کسری بودجه چگونه تامین می‌شود بلکه برای من مهم‌تر همین منابع و سرمایه‌ای است که متعلق به کل کشور و تمامی نسل‌هاست و امروز در اختیار دولت قرار دارد. من می‌خواهم بدانم که از این منابع چطور استفاده می‌شود و چطور باید استفاده می‌شده که نشده است! دولت هرچقدر کمتر از این منابع استفاده کند به نفع آینده کشور است. هرچقدر کمتر از این منابع استفاده کند و پول کمتری داشته باشد، قدرت مانوردهی‌اش در اقتصاد و در کنترل نهادهای مدنی کمتر است و من بهبود این شاخص‌ها راه مهم و قدمی به سمت توسعه می‌بینم. منظور من این است که در اینجا دغدغه‌های ما و دولت متفاوت است. یعنی هرچقدر درآمد دولت بیشتر باشد، تصمیمات دولتی جایگزین تصمیمات بخش خصوصی می‌شود و هرچقدر دولت به بخش خصوصی وابسته باشد، هرچقدر دولت کوچک‌تر باشد جامعه بیشتر نفع می‌برد چون میزان پاسخ‌گویی دولت به جامعه بالاتر می‌رود.

III می‌توانیم این‌طور عنوان کنیم که هر زمان درآمد دولت کمتر می‌شود، رفتارهایش بیشتر منطبق بر اصول عقلانیت قرار می‌گیرد و رجوع آن به جامعه بیشتر می‌شود و برعکس؟

مشکل فقط ناشی از ساختار مالکیت نفت نیست. در زمان درآمد بالا و پایین نفتی برای دولت شکل مداخلات در بعضی مواقع عوض می‌شود اما نقش دولت‌ها و وزن نهاد دولت همان است و تغییری نمی‌کند، درحالی‌که خواسته اصلی ما باید این باشد که نقش دولت از اساس متفاوت شود. در زمان کاهش درآمد نفتی دولت‌ها می‌دانند که این کاهش موقتی است و از طرف دیگر با افزایش صادرات یا با افزایش مالیات‌ها این کاهش درآمد را جبران می‌کنند. یعنی نگاه‌ها کوتاه‌مدت است.

III به نظر شما با توجه به جمیع شرایط، نفت در ایران فرصت است یا تهدید؟

من خیلی متأسفم که بعضی‌ها از نفت به عنوان تهدید یا بلا یاد می‌کنند، یا افسردگی که از



راه درست این است که اختیار نفت در دست شورای مالی قرار بگیرد، درآمد حاصل از فروش آن یا در صندوق توسعه ملی و یا صندوق ذخیره ارزی قرار بگیرد و از این درآمدها به نفع توسعه پایدار کشور استفاده شود.

آینده نگر منتشر می کند:

خاورمیانه و عزم صادرات غیرنفتی

گزارش بانک جهانی از شاخصه رشد صادرات غیرنفتی
در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

- النا ایانکوویچیتا، رییس اداره خاور میانه و شمال آفریقا در بانک جهانی
- ژولین گوردون، کارشناس ارشد دپارتمان خاور میانه و شمال آفریقا در بانک جهانی
- ترجمه بابک واحدی

تأثیری که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از بحران مالی و اقتصادی جهان پس از سال ۲۰۰۹ میلادی پذیرفت، بسیار کم تر از تأثیری بود که کشورهای توسعه یافته و بازارهای نوظهور بیرون از آسیا به خود دیدند، اما از سویی هم احیاء اقتصادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فاقد انرژی و قدرت کافی بوده است، و اخیراً هم احیاء اقتصادی به موجب قیام های «بهار عربی» دچار اختلال شده است. این شورش ها در کشورهای بسیاری با شرایط اجتماعی اقتصادی و نهادی متفاوت رخ دادند، و وعده های افزایش دستمزدها و مزایا و یارانه های دولتی هم موجبات رضایت مردم این کشورها را فراهم نداشت. مردم بر تغییر نظام های سیاسی اصرار می ورزیدند، تا بدین ترتیب بتوانند صدای خود را به گوش مسئولان برسانند و از آن ها مطالبه مسئولیت پذیری کنند. ناآرامی سیاسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حاصل حس عمیق نومیدی و بی عدالتی و تحقیری بود که به نوبه خود بازتاب مسائل و مشکلاتی بسیار جدی است، به ویژه فساد که به قدری شیوع یافته بود که پیش از آن سابقه نداشت، و نیز فقدان میدان بازی در جنبه های مختلف حیات اجتماعی، از جمله دسترسی به منابع، خدمات و اطلاعات. این مسائل را هم می توان آغازگر رویدادهای جدید دانست و هم موانعی بر سر راه رشد فراگیر. این منطقه همچنین با مسائل ساختاری جدی ای هم روبه روست، مسائلی که رشد و ایجاد اشتغال را محدود می سازند. پیش از قیام های «بهار عربی»، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا انتظار داشت که به نرخ های رشدی که در نیمه نخست دهه ۲۰۰۰ به خود دیده بود بازگردد، اما نرخ های رشد حدود ۴٫۸ درصد به اندازه کافی بالا نبودند که بتوان با آن ها چالش های جدی ای را که منطقه پیش روی خود می بیند حل کرد. چالش هایی مثل نرخ های بالای بی کاری - به ویژه در میان جوانان، نرخ مشارکت پایین نیروی کار - به خصوص در میان زنان، و یکی از پایین ترین نرخ های بیکاری رسمی در جهان، و بالاترین نرخ رشد نیروی کار و جمعیت در میان کشورهای با درآمد متوسط جهان. لذا رشد تولیدات غیرنفتی باید افزایش یابد و رشد کلی اقتصاد منطقه را به بالای ۶ درصد در سال برساند تا بتوان از بیکاری کاست و نرخ مشارکت را تا معیارهای متوسط جهان بالا برد. رشد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در ده سال گذشته به نسبت دهه پیش از آن سرعت گرفته است، که دلیل آن تلاش هایی است که بسیاری از کشورها برای ایجاد رونق در بخش های خصوصی شان و تنوع بخشیدن به منابع رشدشان انجام داده اند. دولت ها مدیریت کلان اقتصاد را بهبود بخشیده اند، روابط کسب و کاری را ساده تر ساخته اند، محدودیت ها و موانع تجارت و سرمایه گذاری را کاهش داده اند، و بخش های مالی شان را آزاد کرده اند. حقیقت این است که تعداد متوسط اصلاحات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در پنج سال اخیر همیشه روند صعودی ثابتی داشته است.

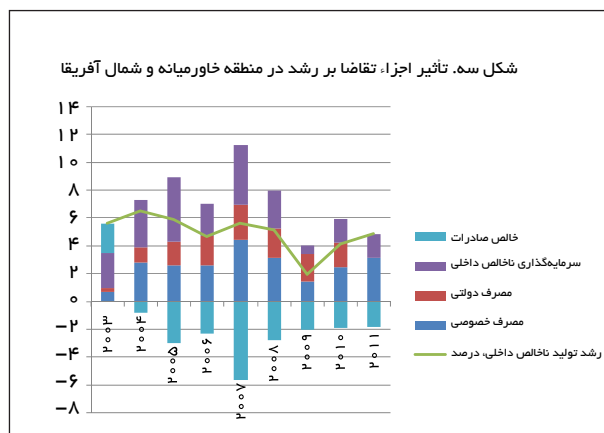
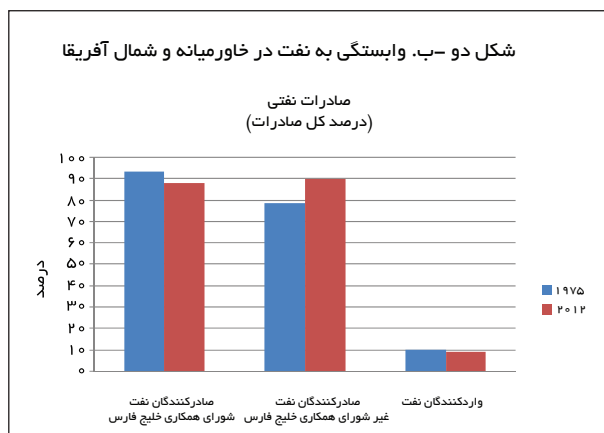
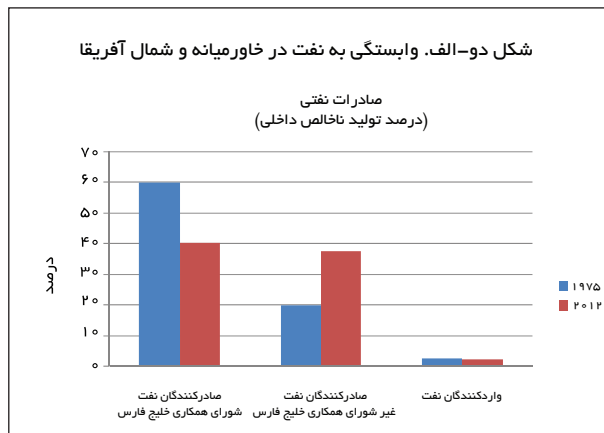
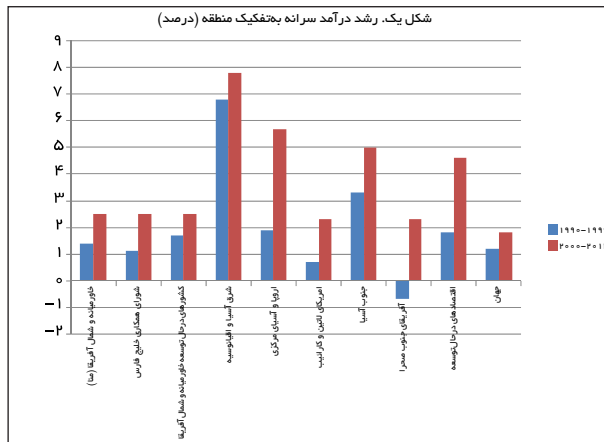


اما دست‌آورد‌های مربوط به موانع خارجی تجارت محدودتر بوده‌اند، و رشد سرانه در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا نسبتاً کم بوده است. دولت‌ها مدام بر «فهرست مثبت» قراردادهای تجاری‌ای تکیه می‌کنند که تجارت محصولات فهرست‌شده خاصی را آزادتر کرده و برای امضاء این قراردادها مزایای تعرفه‌ای در نظر گرفته است، ولی تجارت کالاهای تولید داخل را آزاد نکرده است. رشد سرانه سالانه کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا در دوره سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ به‌طور متوسط افزایش نسبتاً ناچیزی داشته است و نرخ متوسط آن هر سال در ۲٫۵ درصد ایستاده است – نرخی که در مقایسه با متوسط ۴٫۶ درصدی جهان در حال توسعه بسیار ضعیف می‌نماید (شکل ۱).

بخش سرمایه‌بر نفت همچنان موتور محرک اصلی تولید درآمد و ثروت برای صادرکنندگان نفت منطقه است، درحالی‌که اثرات سرریز این صنعت بر کشورهای واردکننده نفت منطقه و فراتر از آن‌ها بسیار مشهود و چشم‌گیر است. دولت‌های کشورهای صادرکننده نفت بر درآمدهای نفتی اتکا می‌کنند تا خدمات عمومی و زیرساخت‌ها. به‌وقت بحران از بودجه حمایت می‌کنند، و بعضی از این کشورها – به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس – از ثروت نفتی‌شان برای تعقیب استراتژی‌های دولتی تنوع‌بخشی اقتصادی بهره گرفته‌اند. واردکنندگان نفت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هم از ثروت نفت بهره برده‌اند، زیرا که نیروی کار کشورهای دارای نفت خاورمیانه و شمال آفریقا را تامین کرده‌اند و سرمایه‌هایی را که از این کشورها بیرون می‌آمده جذب خود نموده‌اند. همراه با منافع و مزایایی که از نفت می‌آید، ریسک‌های جدی‌ای هم به‌وجود می‌آیند، زیرا که خاورمیانه و شمال آفریقا به‌شدت بر بخش سرمایه‌بر نفت متکی است. در سال ۲۰۱۲، ۵۵٫۵ درصد از جمعیت کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در کشورهای صادرکننده نفت زندگی می‌کردند، و نفت نزدیک به ۹۰ درصد از صادرات این کشورها بود (شکل ۲) و نزدیک به ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن‌ها. بعضی صادرکنندگان نفت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گام‌هایی را برای به حداقل رساندن ریسک‌های بالقوه و افزایش منافع و سودهای بالقوه ناشی از رشد اقتصادی برداشته‌اند، رشد اقتصادی‌ای که محرک آغازش درآمدهای نفتی خواهد بود. به‌ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سیاست‌های کلان محتاطانه و مدیریت درآمدهای نفتی خودشان را آغاز کرده‌اند، و پس‌انداز عظیمی در قالب ذخایر ملی و صندوق‌های پس‌انداز ملی جمع کرده‌اند. در حقیقت، در ۵ سال اخیر گروه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به چهارمین صادرکننده بزرگ سرمایه در جهان، پس از چین، آلمان، و ژاپن، تبدیل شد. لیکن کشورهای صادرکننده نفت در حال توسعه‌ای که نیروی کار فراوان داشته‌اند، در گریز از دام وابستگی به نفت، موفقیت کم‌تری نسبت به کشورهای واردکننده نیروی کار شورای همکاری خلیج فارس داشته‌اند. این کشورها از نهادهای ضعیف، مناقشات، نوسانات کلان اقتصادی، و بیماری هلندی رنج می‌برند. این مورد آخر به افزایش قیمت‌های محصولات غیرقابل‌مبادله نسبت به محصولات قابل‌مبادله انجامیده است، و از توان رقابت بخش قابل‌مبادله در بازارهای بین‌المللی کاسته، و وابستگی به صادرات نفتی را افزایش داده است. در دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۲ صادرات نفتی به‌عنوان منبع درآمد صادراتی و رشد در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است (شکل ۲). در عوض، در همان دوره، صادرات نفتی اهمیت خود را برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تاحدی از دست داده است. در واقع حقیقت این است که خالص صادرات در یک دهه گذشته کمک چندانی به رشد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نکرده است (شکل ۳). درحالی‌که تأثیر صادرات ناخالص تقریباً برابر با تأثیر بخش دولتی بوده است، با در نظر گرفتن اهمیت پرداختن به مشکل بیکاری، این گزارش می‌کوشد روندهای تجارت صادرات غیرنفتی و موانعی را که بنگاه‌های غیرنفتی صادرات‌محور خاورمیانه و شمال آفریقا در فضای پس از بحران و چالش خیز اقتصاد جهان از نظر بگذرانند.

سیر تحول صادرات غیرنفتی در یک دهه گذشته

صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی نقش بسیار کوچک‌تری در خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به مناطق دیگر دارد. در سال ۲۰۱۲، سهم خاورمیانه و شمال آفریقا از



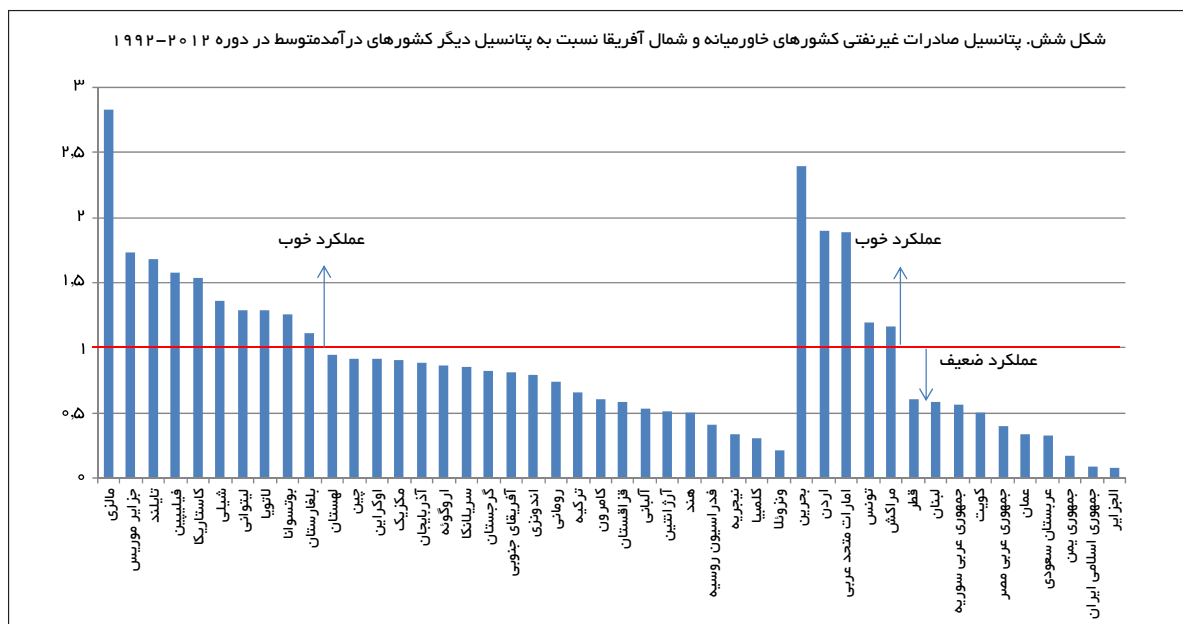
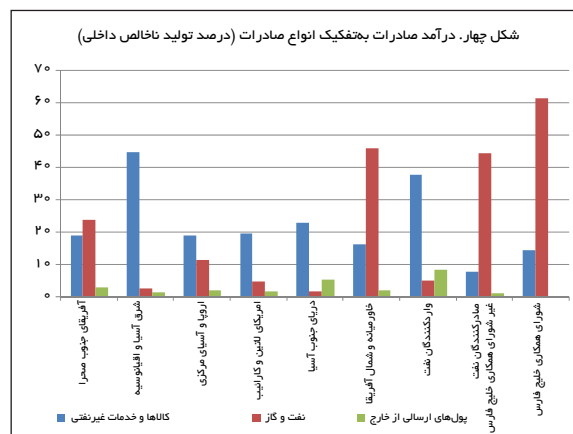
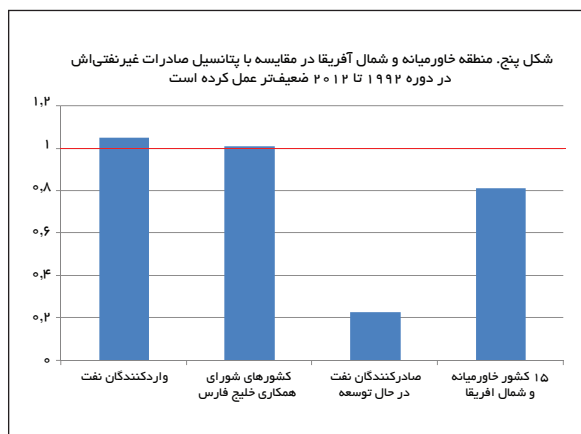
می‌کند، وجود دارد؛ و رابطهای منفی میان صادرات سرانه کالاها و خدمات غیرنفتی با صادرات سرانه منابع طبیعی، که با رانتهای مرتبط است، رانتهایی که انگیزه صادرات منابع غیرطبیعی را می‌گیرد.

صادرات غیرنفتی کالاها و خدمات واردکنندگان نفت و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پتانسیل خوبی دارد، درحالی که وضعیت صادرکنندگان نفت بسیار ضعیف‌تر از دو گروه دیگر است (شکل ۵) صادرات غیرنفتی صادرکنندگان نفت در حال توسعه، به‌طور متوسط، فقط یک‌پنجم سطوح پیش‌بینی شده است. عملکرد ضعیف این گروه از کشورهای متوسط کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را به ۸۰ درصد کل سطوح پیش‌بینی شده پایین می‌آورد. دو کشور با درآمد متوسط که ضعیف‌ترین عملکرد صادرات را در میان ۷۱ کشور با درآمد متوسط داشته‌اند، الجزایر و ایران بوده‌اند، و قوی‌ترین عملکرد از آن امارات متحده عربی، بحرین، اردن، تونس، و مراکش بوده است (شکل ۶). باقی ۱۵ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ظاهراً نسبت به پتانسیل پیش‌بینی شده‌شان ضعیف‌تر عمل کرده‌اند.

در یک دهه گذشته بیش‌تر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا میزان آزادی اقتصادی‌شان را افزایش داده‌اند و سهم متوسط صادرات غیرنفتی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از تولید ناخالص داخلی‌شان از ۷٫۵ درصد در دوره ۹۹-۱۹۹۶ به ۹٫۲ درصد در دوره ۱۲-۲۰۱۰ افزایش یافته است (شکل ۷). فقط صادرکنندگان نفت شورای همکاری خلیج فارس هستند که به‌نظر می‌رسد هیچ پیشرفتی در تنوع بخشیدن به صادرات‌شان نداشته‌اند. صادرات آن‌ها عمدتاً کالاهای صنعتی اندکی فرآوری‌شده، مثل محصولات شیمیایی، کودها، و دیگر کالاهای فرآوری‌شده هستند (شکل ۸)، گرچه بعضی کشورهای شورای همکاری

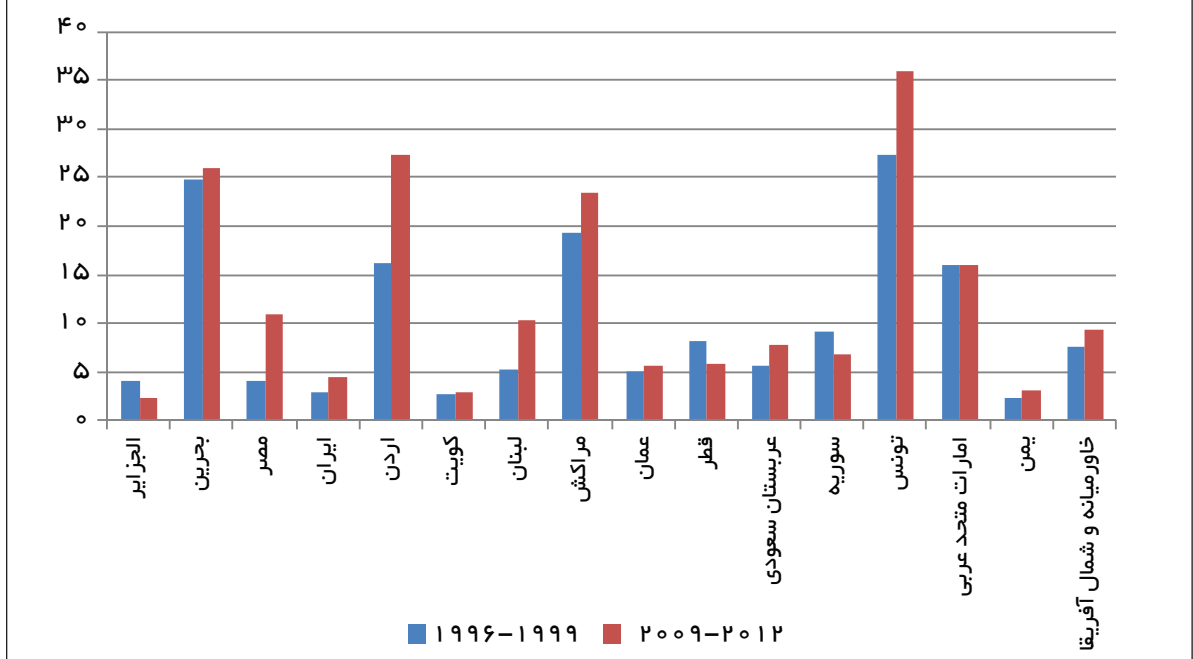
صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی فقط ۱۶ درصد بوده است، که در مقایسه با ۴۴ درصد شرق آسیا و ۲۲ درصد جنوب آسیا بسیار اندک است، و در مقایسه با منطقه امریکای لاتین و کارائیب و آفریقای جنوب صحرا از آن هم کم‌تر است (شکل ۴). باین حال، متوسط منطقه تفاوت‌های بسیار چشم‌گیر در سهم صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی در داخل خاورمیانه و شمال آفریقا را پنهان می‌کند - به‌ویژه، بین کشورهای واردکننده و صادرکننده نفت. در کشورهای واردکننده نفت، صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است - نسبتی که اندکی پایین‌تر از نسبت شرق آسیا است، اما وقتی سهم آن را در کل تولید کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نظر بگیریم بسیار ناچیز است، و به‌ویژه در کشورهای صادرکننده نفت در حال توسعه. علاوه‌براین، کوچ موقت مردم برای تأمین خدمات در خارج از کشور در کشورهای واردکننده نفت اهمیت ویژه‌ای دارد، آن‌جا که پول‌های ارسالی از خارج سهم زیادی از درآمد کل است.

تحلیل‌مان آن‌زمان دقیق‌تر می‌شود که عملکرد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را با پتانسیل تخمینی این کشورها در صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی مقایسه کنیم. این پتانسیل صادرات با کمک الگویی تخمین زده شده است که صادرات سرانه کالاها و خدمات غیرنفتی را با میزان سرانه منابع طبیعی مقایسه می‌کند، و براساس ارزش صادرات منبع‌محور به‌عنوان سهمی از جمعیت محاسبه می‌شود. در مقایسه تطبیقی ۷۱ کشور با درآمد متوسط، از جمله ۱۵ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که داده‌های ده سال اخیرشان در دست است، نتیجه نشان می‌دهد که رابطه مثبت بسیار شدیدی میان صادرات سرانه کالاها و خدمات غیرنفتی با درآمد سرانه‌ای که مهارت‌ها، فن‌آوری، پتانسیل نهادهای ظرفیت صادرات را تعیین



صادرات غیرنفتی کالاها و خدمات واردکنندگان نفت و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پتانسیل خوبی دارد، درحالی که وضعیت صادرکنندگان نفت بسیار ضعیف‌تر از دو گروه دیگر است.

شکل هفت. سهم صادرات کالاهای غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی (سال ۲۰۱۲)

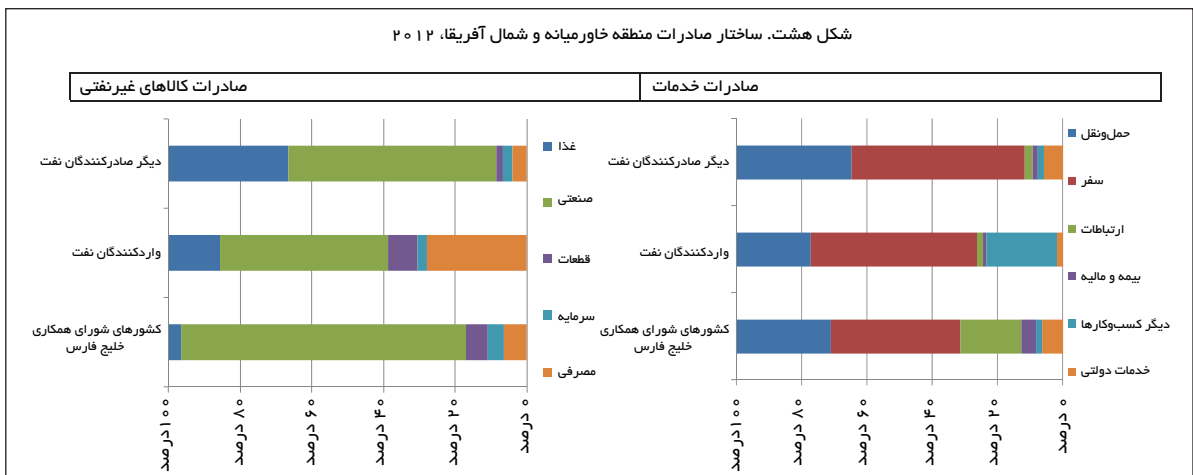


خلیج فارس مثل امارات متحده عربی و قطر پیشرفت‌هایی در تنوع بخشیدن به صادرات‌شان داشته‌اند، پیشرفت‌هایی که از رهگذر بسط و تنوع بخشیدن به صادرات خدمات حاصل شده است. کشورهای صادرکننده نفت محصولات صنعتی کاملاً فرآوری‌شده، مثل مواد غذایی اولیه و فرآوری‌شده، صادر می‌کنند. کالاهای سرمایه‌ای مثل ماشین‌آلات و تجهیزات سهم ناچیزی از صادرات تولیدات آن‌ها دارند. در مقابل، کشورهای واردکننده نفت سبد صادرات متنوع‌تری دارند. این کشورها ترکیبی از کالاهای صنعتی، مواد غذایی، و مواد مصرفی دیگر، شامل برخی قطعات، و تا حد کمی، کالاهای سرمایه‌ای مثل ماشین‌آلات و تجهیزات، صادر می‌کنند. گردشگری و حمل‌ونقل اصلی‌ترین منابع درآمد صادرات بخش خدمات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بخش ارتباطات یکی از دیگر منابع مهم درآمد صادراتی است.

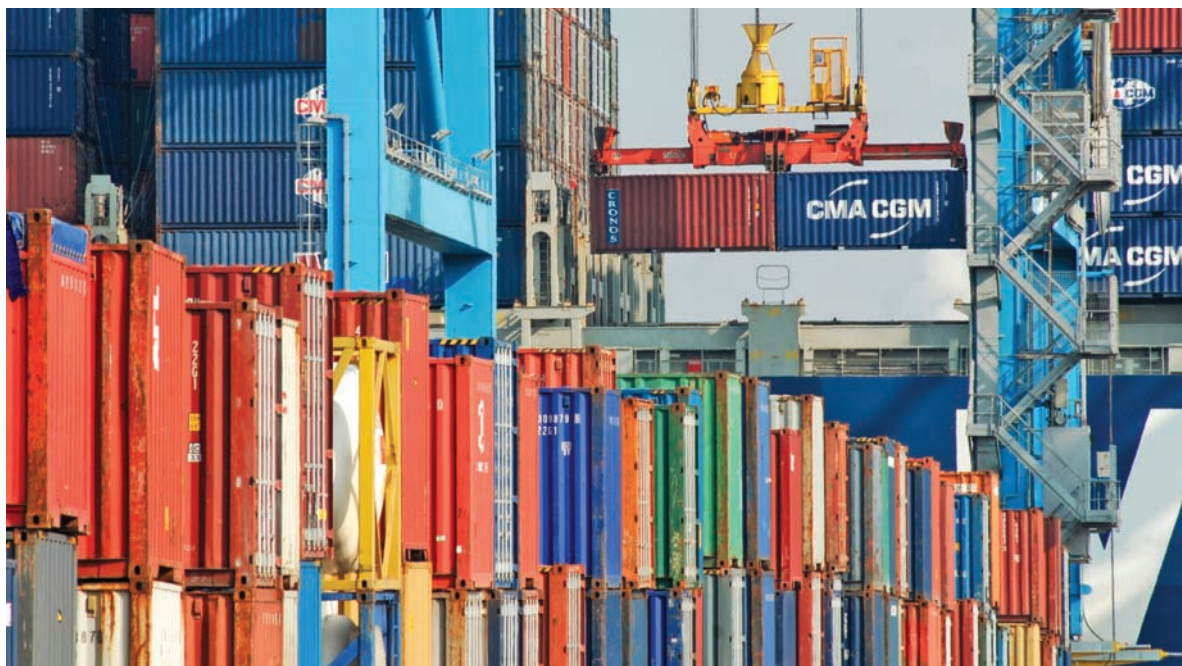
رو کردن به سمت آسیا و کشورهای برزیل، چین، هند و اندونزی، خبر خوبی برای خاورمیانه و شمال آفریقا است، زیرا که این بازارها در جایگاه خوبی برای تحریک رشد تجارت در آینده ایستاده‌اند. در واقع، یک نظم نوین تجارت جهانی در جهان ظهور کرده است که در آن تجارت جنوب به جنوب نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. بازارهای عظیم و نوظهور سرمایه و کالاها را از باقی مناطق

جهان به خود جذب می‌کنند، و کشورهای در حال توسعه مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا، آفریقای جنوب صحرا و دریای جنوب آسیا صادرات خود را به سمت کشورهای عضو بریکس و کشورهای کم‌درآمد و درآمد متوسط سوق می‌دهند. بازارهای نوظهور برزیل، چین، هند و اندونزی بهترین چشم‌انداز را ارائه می‌کنند. اما علی‌رغم تغییر جهت صادرات از قاره قدیم، اروپا هنوز مهم‌ترین مقصد صادرات کالاهای غیرنفتی خاورمیانه و شمال آفریقا است. شاید پشت عملکرد ضعیف منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در رشد صادرات کالاهای غیرنفتی، تغییر تقاضا یا رقابت شدید بین بنگاه‌های کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با بنگاه‌های دیگر بازارهای نوظهور پنهان باشد. بنگاه‌های کشورهای واردکننده نفت ظاهراً عملکرد بهتری در رویارویی با رقابت داشته‌اند، تا بنگاه‌های کشورهای صادرکننده نفت، اما در سوق دادن کالاهای موجود به سمت بازارهای جدید کم‌تر موفق بوده‌اند، که شاید علت آن موانعی باشد که قراردادهای تجاری موجود بر سر راه تجارت می‌گذارند. در نتیجه، رشد صادرات کالاهای واردکنندگان نفت با فاصله عقب‌تر از صادرکنندگان نفت غیر شورای همکاری خلیج فارس و دیگر مناطق نوظهور اقتصادی قرار گرفته است، به جز امریکای لاتین و آفریقای جنوب صحرا.

شکل هشت. ساختار صادرات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ۲۰۱۲



گردشگری
و حمل‌ونقل
اصلی‌ترین منابع
درآمد صادرات
بخش خدمات
منطقه خاورمیانه
و شمال آفریقا
هستند. در
کشورهای شورای
همکاری خلیج
فارس بخش
ارتباطات یکی از
دیگر منابع مهم
درآمد صادراتی
است.



موانع اصلی رشد صادرات غیرنفتی خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)

آیا کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با مسائل خاصی در دسترسی به بازارها روبه‌رو هستند؟

واردات از کشورهای واردکننده نفت خاورمیانه و شمال آفریقا، واردکنندگان نفت خاورمیانه و شمال آفریقا، که با اتحادیه اروپا ارتباط دارند، مصونیت کل بالاتری نسبت به دیگران دارند زیرا که تعرفه‌های بعضی کالاهای خاصی که به چین صادر می‌شوند بیش‌تر است. در واقع، نرخ مصونیت چین در واردات غیرنفتی از این کشورها حدود ۱۱ درصد است، حدوداً ۳ تا ۴ برابر بیش‌تر از مصونیتی که در مورد واردات از سایر بخش‌های آسیا و باقی جهان، اعمال شده است. در مقابل، محدودیت‌های چین در کالاهای غیرنفتی صادرشده از صادرکنندگان نفت خاورمیانه و شمال آفریقا و واردکنندگان دارای ارتباط با شورای همکاری خلیج فارس، بسیار پایین‌تر از مصونیت‌هایی است که بر واردکنندگان نفت دارای ارتباط با اتحادیه اروپا و دیگر مناطق وضع شده است. مصونیت تعرفه‌ای صادرات کشاورزی خاورمیانه و شمال آفریقا به چین در مقایسه با دیگر مناطق بسیار زیاد بوده است، که نشان از تعرفه‌های سنگین بر محصولات خاص دارد.

تمام مناطق در هند با مصونیت تعرفه‌ای بیش‌تری نسبت به جاهای دیگر روبه‌رو بوده‌اند، و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از این قاعده مستثنی نیست. بااین‌همه، مصونیت کل وضع‌شده بر صادرات غیرنفتی خاورمیانه و شمال آفریقا به هند جزو بالاترین مصونیت‌ها در جهان است، عمدتاً به‌سبب محدودیت‌های سنگینی که بر صادرات غیرنفتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس وضع شده است. مصونیت صادرات واردکنندگان نفت هم در هند بالاتر از چین بوده است، که دلیل آن بیش از هر چیز تأثیر ترکیب محصولات است، زیرا که تعرفه متوسط در هند ۱۸ درصد است و در چین ۱۰ درصد. اما مدارک و شواهد حاکی از آن است که مصونیت‌ها از زمان بحران مالی و اقتصادی جهان بدین سو کاهش یافته‌اند، زیرا که مطالعات بسیاری بر نقش بی‌تأثیر یا حتی مخرب محدودیت‌های تعرفه‌ای بر تجارت و اقتصاد داخل و خارج کشورها تأکید کرده‌اند.

کشورهای درحال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا، علی‌رغم دسترسی خوبی که به بازارها دارند، به‌قدر کافی و شایسته از فرصت‌های موجود برای رشد صادرات بهره نمی‌گیرند. این شاخص با تقسیم شمار جریان‌های دوجانبه صادرات به

برای پاسخ دادن به این پرسش، این بخش از گزارش تخمین‌های مصونیت کل را براساس انواع کالاهای تولیدی مثل کالاهای کشاورزی، صنعتی، محصولات غیرنفتی و نفتی، و به تفکیک منطقه، از جمله منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، و سه زیرگروه اصلی آن — صادرکنندگان نفت شورای همکاری خلیج فارس، صادرکنندگان نفت درحال توسعه و واردکنندگان نفت — و مناطق مهم دیگر، مورد بررسی قرار می‌دهد. شایان ذکر است که فقط در این بخش، کالاهای غیرنفتی زیرمجموعه‌ای از محصولات تولیدی هستند، درحالی‌که در تمام بخش‌های دیگر این گزارش، کالاهای غیرنفتی به تمام کالاهای تولیدی به‌جز محصولات تولیدشده از نفت خام، اشاره دارد. تخمین‌های ما نشان می‌دهند که کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دسترسی نسبتاً خوبی به بازارهای کالاهای غیرکشاورزی در کشورهای پردرآمد دارند. متوسط مصونیتی که صادرات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در کشورهای پیشرفته با آن روبه‌رو است، که با شاخص کل محدودیت سنجیده می‌شود، کم‌تر از ۱،۹ درصد در سال ۲۰۱۲ بوده است. این مصونیت متوسط اندک نشان از تعرفه‌های عمدتاً کم یا صفر در مورد صادرات نفتی دارد، صادراتی که سید صادرات کشورهای صادرکننده نفت کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را تحت سیطره خود دارد، همچنین دسترسی بدون تعرفه به اتحادیه اروپا و آمریکا برای کالاهای تولیدشده‌ای که بعضی واردکنندگان نفت ارائه می‌کنند در این امر دخیل بوده است. متوسط نرخ مصونیت غیرنفتی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار بالاست، ۵،۲ درصد، اما این نرخ با مصونیت غیرنفتی صادرات بنگاه‌های مناطق دیگر هماهنگ است. بااین‌حال، مصونیت کل محصولات کشاورزی بسیار بالا است، که نشان از محدودیت‌ها و موانع صادرات دارد؛ به‌ویژه برای واردکنندگان نفتی که با اتحادیه اروپا ارتباط دارند. تونس بالاترین سطح مصونیت کل کالاهای کشاورزی را دارد (۵۱،۱ درصد) و پس از آن کشور مراکش (۳۷ درصد) قرار دارد.

کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در دسترسی به بازارهای چین محدودیت‌های بیش‌تری دارند تا بازارهای کشورهای پیشرفته. مصونیت کل محصولات غیرنفتی در چین در حدود ۱،۲ درصد واردات از خاورمیانه و شمال آفریقا است و ۱۵،۶ درصد



کشورهای درحال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا، علی‌رغم دسترسی خوبی که به بازارها دارند، به‌قدر کافی و شایسته از فرصت‌های موجود برای رشد صادرات بهره نمی‌گیرند

تعداد جریان‌های دوجانبه‌ای به دست می‌آید که اگر کشور محصولات خود را به همه بازارهایی که چنین محصولی را وارد می‌کنند صادر کند، محقق می‌شوند. صادرکنندگان نفت در حال توسعه‌ای مثل یمن، الجزایر، ایران و سوریه محصولات خود را به کم‌تر از ۵ درصد بازارها صادر می‌کنند. واردکنندگان نفت از آن‌ها موفق‌تر بوده‌اند، اگرچه که در بسیاری موارد با محدودیت‌ها و موانع بیش‌تری در بازارهای جهانی روبه‌رو بوده‌اند، اما باین وجود هنوز هم بیش‌ترشان به کم‌تر از ۷ درصد بازارها صادر می‌کنند، و نسبت به دیگر کشورها، مثل ترکیه که به ۲۷ درصد بازارهای واردات کالاهای صادراتی‌اش نفوذ کرده، عملکرد ضعیف‌تری داشته‌اند.

علاوه‌براین، موفقیت در نفوذ به بازارهای خارجی در میان کشورهای مختلف خاورمیانه و شمال آفریقا تفاوت‌های بسیاری دارد و نمی‌توان آن را صرفاً با مصونیت‌های متفاوت در این بازارها توضیح داد. برای مثال، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از فرصت‌های بازار در بعضی کشورهای اتحادیه‌اروپا بیش‌تر از کشورهای دیگر این اتحادیه بهره می‌برند. مثلاً مراکش از نزدیک به ۶۰ درصد فرصت‌های فروش صادراتی در فرانسه و اسپانیا استفاده می‌کند، اما فقط ۲۰ درصد از فرصت‌های صادرات خود در هلند و پرتغال را به کار می‌گیرد. تونس موفقیت بیش‌تری در فرانسه و ایتالیا دارد تا در اسپانیا و پرتغال. در مقابل، تنوع شاخص ترکیه بسیار کم‌تر از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است، که نشان می‌دهد بنگاه‌های ترکیه محصولات خود را موفق‌تر و باروندی ثابت‌تر در کشورهای مختلف بازارپایی می‌کنند.

مصونیت در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار بالا است. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با کاهش موانع تعرفه‌ای تجارت خود را تا حد زیادی آزاد کرده است، و تعرفه‌های این منطقه در حال حاضر با تعرفه‌های مناطق دیگر قابل مقایسه است. در صادرکنندگان نفت شورای همکاری خلیج فارس، تعرفه‌های محصولات کشاورزی به‌طور متوسط در حدود ۱۰ درصد است، در حالی که کالاهای تولیدشده کم‌تر از ۳ درصد هستند. در کل محدودیت‌های تجاری هم کم بوده‌اند — حتی پایین‌تر از محدودیت‌ها در کشورهای پردرآمد. در مقابل، تعرفه‌ها در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا بالاتر از بیش‌تر مناطق دیگر بوده است. این تعرفه‌ها برای تولیدات ۱۰ درصد در کشورهای صادرکننده نفت در حال توسعه است و حدود ۷ درصد در واردکنندگان نفتی است. تعرفه‌های محصولات کشاورزی با دیگر کشورهای پردرآمد و اروپا و آسیای مرکزی قابل مقایسه است، و بسیار کم‌تر از تعرفه‌ها در هند است. در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مصونیت‌های تعرفه‌ای محصولات کشاورزی در کشورهای واردکننده نفت دارای ارتباط با اتحادیه اروپا بیش‌تر از تمام دیگر زیرگروه‌های منطقه بوده است.

مصونیت کل در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار بالاتر از مصونیت تعرفه‌ای ابزارهای غیرتعرفه‌ای محدودکننده است. ابزارهای محدودکننده غیرتعرفه‌ای غیرنفتی که نقش موانع غیرتعرفه‌ای را دارند در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌ویژه در میان صادرکنندگان نفت غیرشورای همکاری خلیج فارس، بسیار بالا است. وقتی موانع غیرتعرفه‌ای را به حساب می‌آوریم نرخ مصونیت کل کالاهای غیرنفتی در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از سه برابر می‌شود و در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت به ۳۵ درصد می‌رسد و در میان کشورهای واردکننده نفت به ۲۸ درصد. این افزایش در کالاهای کشاورزی شدیدتر است، کالاهایی که مصونیت سنگین‌تری نسبت به کالاهای کارخانه‌ای دارند. مصونیت کشاورزی در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا حدود ۵۰ درصد است، در حالی که مصونیت کالاهای کارخانه‌ای در کشورهای صادرکننده نفت در حال توسعه به ۳۵ درصد می‌رسد، و در کشورهای واردکننده نفت به ۲۸ درصد. با در نظر گرفتن این نکته که براساس نظریه تقارن لرنر، حذف محدودیت‌های واردات هم‌پایه حذف محدودیت‌های صادرات است، بنابراین برنامه غیرتعرفه‌ای بنیادینی در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا در جریان است.

پیشنهاد‌های اجرایی

در این میان برای بهبود امور گام‌هایی چند باید برداشت. نخست، باید اطلاعاتی درباره موانع تنظیمی و قانونی جمع شود که ارائه خدمات در کشوری خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعد، باید آن را به شاخص (یا شاخص‌هایی) مقداری تبدیل کنیم، تا

سنگینی تأثیر این محدودیت‌ها و موانع و شدت و شیوع نسبی موانع مختلف به دست آید. براین اساس شاخص محدودیت تجارت خدمات بانک‌جهانی که از داده‌های سیاست خدمات جهان این بنیاد بهره می‌گیرد، نشان می‌دهد که سیاست‌های محدودکننده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در پنج بخش اصلی دیده می‌شوند — خدمات مالی، ارتباطات از راه دور، توزیع خرده‌فروشی، حمل‌ونقل و خدمات حرفه‌ای. در واقع این شاخص‌ها براساس منطقه نشان می‌دهند که سیاست‌های اعمال شده در تجارت خدمات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا محدودتر از همه مناطق دیگر، به‌جز شرق و جنوب آسیا، هستند.

این حقیقت که مناطقی که رشد سریع دارند سیاست‌های محدودکننده خدمات از خود نشان می‌دهند معمای سربه‌مهر است. از طرفی، برعکس تعرفه‌ها، تنظیم خدمات می‌تواند کاری از روی احتیاط باشد، لذا نمی‌توان همیشه گفت که کم‌تر بودن محدودیت‌ها همواره «بهتر» است. در سوی دیگر، براساس خرد جمعی وقتی خدمات آزادتر باشد نرخ رشد حتی بالاتر است. در مورد شرق آسیا، نرخ‌های رشد را صادرات کالاهای کارخانه‌ای پیش می‌برد، لذا بنگاه‌ها احتمالاً تا حدی از اثرات محدودیت‌های خدمات مصون بوده‌اند. اما در مورد جنوب آسیا، توضیح دادن وجود هم‌زمان محدودیت سنگین تجارت خدمات در بیش‌تر بخش‌ها از جمله خدمات حرفه‌ای، حمل‌ونقل و مخابرات، و رشد چشم‌گیر صادرات خدمات جنوب آسیا، دشوارتر است. برای پاسخ دادن به این معما مطالعه بیش‌تری لازم است.

توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای کمکی به آزادسازی تجارت فرمانطقه‌ای در خدمات کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا نکرده‌اند. مطالعه اخیر بانک‌جهانی نشان می‌دهد که محدودیت‌ها در پنج بخش اصلی خدمات در کشورهای حوزه منطقه آزاد تجاری اعراب (PAFTA) بسیار بیش‌تر از باقی جهان بوده است. در حقیقت، بسیاری از بخش‌های خدمات در این منطقه آزاد شده‌اند، اما تا حد محدود و دولت‌ها همچنان کنترل همه چیز را در دست دارند، که همین به نوبه خود به فقدان شفافیت و صلاح‌دید در نحوه اعمال محدودیت‌ها می‌انجامد. برای مثال محدودیت سهام خارجی در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش یافته‌اند، باین حال هنوز بازارهای خدمات تحت سلطه بنگاه‌های دولتی یا داخلی هستند. سطوح بالای کنترل دولتی در بسیاری از موارد از طریق قوانین متناقضی که ساختارهای موجود بازار را حفاظت می‌کنند، حفظ می‌شود.

محدودیت‌هایی که جریان‌های روبه‌داخل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را فراری می‌دهند بیش از محدودیت‌های دیگر زبان‌بار هستند، زیرا که اثری منفی بر بزرگی و کارایی بالقوه بنگاه‌ها می‌گذارند، و نیز فن‌آوری‌های بنگاه، و بازارهایی را که بنگاه انتخاب می‌کند در آن‌ها فعالیت کند، و کیفیت خدمات، را هم تحت تأثیر منفی قرار می‌دهند. برای مثال، شرکت‌های خدمات الجزایر عموماً غیررسمی هستند و نگاه‌شان به داخل است، و در بعضی کشورها بعضی بخش‌های خدمات تحت سلطه

مجموعه بنگاه‌های خردی هستند که ابزار یا انگیزه گسترش فعالیت‌ها را ندارند. مثل بخش‌های حقوقی، اطلاعات و ارتباطات در تونس. در بخش بانک‌داری، مراکش و تونس محدودیت‌هایی بسیاری دارند، و در بخش بیمه، مصر کم‌ترین محدودیت‌ها را در میان کشورهای غیرشورای همکاری خلیج فارس منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دارد، که به‌سبب آزادسازی این بخش خدمات در این کشور در سال‌های اخیر است. منار در میان اقتصادهای آسیایی و اقتصادهای در حال گذار، بیش‌ترین محدودیت را در زمینه تجارت خدمات ثابت مخابراتی دارد. باین همه، هم‌راستا با اصلاحات سال‌های اخیر، این بخش در ب‌های خود را به سوی تجارت و حضور خارجی‌ان می‌گشاید. مراکش و اردن آزادترین بخش مخابراتی را در منطقه دارند، در حالی که مصر و تونس، علی‌رغم این که اخیراً خدمات تلفن ثابت تونس به بخش خصوصی واگذار شده، بیش‌ترین محدودیت‌ها را دارند. در حمل‌ونقل دریایی هم محدودیت‌های سنگینی در مراکش، و کمی کم‌تر از آن در مصر، وجود دارد. در عوض تونس و اردن بخش حمل‌ونقل دریایی‌شان را تا حد زیادی آزاد کرده‌اند.

توافق‌نامه‌های

تجاری منطقه‌ای

کمکی به

آزادسازی تجارت

فرمانطقه‌ای در

خدمات کشورهای

در حال توسعه

خاورمیانه و شمال

آفریقا نکرده‌اند.



۲ بهره‌وری در صادرات غیرنفتی منا

دولت‌های منطقه باید برای بالابردن تاثیر سیاست‌های صادراتی چه کنند؟

۳ صادرات خدمات در منا: کشورهای نمونه

آیا کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در صادرات خدمات و جذب سرمایه خارجی موفق بوده‌اند؟



عوامل متعدد دیگری هم وجود دارد که بر رشد صادرات اثر می‌گذارند و به کارایی و بهره‌وری بنگاه‌های صادرات‌محور آسیب می‌زند. براساس گزارشی که اخیراً در مورد توسعه بخش خصوصی در منطقه صورت گرفته است تخمین زده می‌شود که بهره‌وری متوسط منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار عقب‌تر از بهره‌وری کشورهای در حال توسعه‌ای است که با سرعت زیاد در حال رشد هستند. براساس این گزارش بهره‌وری این منطقه کم‌تر از نیمی از بهره‌وری در برزیل و ۶۲ درصد بهره‌وری در چین است. سطح رقابت‌پذیری و بهره‌وری در داخل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و بین کشورهای این منطقه تفاوت‌های بسیاری با هم دارد. بنگاه‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بهره‌ورتر و کارآمدتر از بنگاه‌های کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند، در حالی که بنگاه‌های کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت کم‌ترین میزان بهره‌وری را دارند. ارزیابی‌هایی که براساس بهره‌وری نیروی کار انجام شده‌اند این یافته‌ها را تأیید می‌کنند.

در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، مالیات‌ها و فساد اصلی‌ترین محل شکایت و گله‌گذاری بنگاه‌های صادراتی بوده‌اند، اما به سبب تسلط دولت بر اقتصاد، مسائل دیگر، به‌ویژه ناکارآمدی و فقدان مواد اولیه کافی و بازارهای مورد نیاز کالا و توسعه ضعیف بازارهای مالی، مشکلاتی حتی بزرگ‌تر برای رقابت‌پذیری بنگاه‌های صادرات‌محور ایجاد می‌کنند. در کشورهای واردکننده نفت، فساد و عدم اعتماد و اطمینان در سطح اقتصاد کلان، در صدر فهرست موانع اصلی رشد قرار دارند. بی‌ثباتی اقتصاد کلان به‌ویژه محل دغدغه و نگرانی بسیاری است، همان‌طور که در رتبه بسیار پایین واردکنندگان نفت در شاخص رقابت‌پذیری جهانی عیان است. اما بازار نیروی کار ناکافی و انعطاف‌ناپذیر مشکلی است از آن هم مهم‌تر و جدی‌تر. بنگاه‌های کشورهای واردکننده نفت همچنین در زمینه تلاش‌های نوآورانه هم پایین‌تر از متوسط شرق آسیا ایستاده‌اند. همچنین دسترسی به منابع مالی، به‌ویژه برای کسب‌وکارهای کوچک، محدود است. که یکی از مشکلات و دغدغه‌های اصلی بنگاه‌های صادرات‌محور

در کشورهای صادرکننده نفت شورای همکاری خلیج فارس و چهارمین نگرانی اصلی صادرکنندگان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. تحلیل داده‌های بخش خصوصی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (از بانک جهانی) تأیید می‌کند که سهمیه‌بندی اعتبار در میان کشورهای این منطقه بسیار شایع و گسترده است، به‌ویژه در میان کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، که در زمینه دسترسی به اعتبار، براساس شاخص انجام کسب‌وکار بانک جهانی و شاخص رقابت‌پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد، رتبه بسیار بدی دارند.



تونس

در تونس، رشد صادرات خدمات از طرق مختلف تقویت و حمایت شده است، که یکی از این نقاط قوت انباره عظیم مهندسان ماهر و کارآزموده‌ای بوده است که حاضر بودند با دستمزدهای نسبتاً پایین کار کنند، و نقطه قوت دیگر نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی به اروپا بوده است. سرمایه‌گذاری سنگین تونس در سرمایه انسانی و فیزیکی، به‌ویژه در زمینه آموزش عالی و شبکه‌های مخابراتی، موجب شده است که این کشور بتواند در سال‌های اخیر در بخش‌های دانش‌بنیان، به‌ویژه بخش خدمات پزشکی موفقیت و توسعه بسیار زیادی پیدا کند. به‌ویژه در بخش پزشکی این کشور اکنون توانسته است شمار بسیار زیادی از بیماران را از خارج از کشور به نظام درمانی‌اش جذب کند. بخش‌های دیگری که در تونس رونق و توسعه بسیار یافته‌اند شامل مهندسی و معماری؛ حسابداری؛ خدمات حقوقی؛ و خدمات مبتنی بر فن‌آوری اطلاعات هستند که تحت حمایت بنگاه‌های ارائه دهنده خدمات مخابراتی و اینترنتی بالیده‌اند. تونس هنوز پتانسیل رشد بسیاری در گردشگری درمانی، برون‌سپاری خدمات اداری و خدمات فن‌آوری اطلاعات در اختیار دارد.



مراکش

در مراکش، هم‌ترازی قانونی تدریجی با معیارهای اتحادیه اروپا، در قالب سیاست هم‌جواری اتحادیه اروپا، فرصتی برای این کشور فراهم ساخته تا بنگاه‌هایی را که کارایی را بهبود می‌بخشند پرورش دهد، به‌ویژه در زمینه حمل‌ونقل هوایی، حمل‌ونقل جاده‌ای، و انرژی. البته بهره گرفتن از این فرصت مستلزم هم‌گرایی چارچوب سیاستی مراکش با قواعد اتحادیه اروپا در زمینه رقابت و کمک‌های دولتی خواهد بود.



الجزایر

در الجزایر، سیاست‌های کنونی که وعده توسعه بیش‌تر تجارت خدمات را می‌دهند شامل موارد زیر هستند: برنامه خصوصی‌سازی؛ استراتژی توسعه صنعت گردشگری؛ نظام بهبودیافته‌ای برای ارائه خدمات که هدفش بسط بازار داخلی و تشویق و تبلیغ بهبود کارایی تولیدکنندگان داخلی است؛ و قراردادهای تجاری بین‌المللی که می‌توانند با ایجاد اهرم‌هایی برای فرایند اصلاحات و حفاظت از دولت در برابر فشار لابی‌های داخلی، نقش مکملی در این میان ایفا کنند. تجربه بین‌المللی و تحقیقات با استفاده از جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های محلی و مصاحبه‌های مختلف، نشان داده است که آزادی بیش‌تر در خدمات خصوصی، که ناشی از برنامه خصوصی‌سازی الجزایر است، برای جذب دانش و مهارت کافی از منابع داخلی و خارجی حیاتی بوده و خواهد بود.





۴ نتیجه گزارش

کشورهای منطقه چگونه می توانند گام به جلو بردارند؟

در نهایت برای رسیدن به تنوع صادرات و ایجاد محرک رشد با استفاده از صادرات غیرنفتی، باید فرصت‌های جدید صادرات را کشف کرد، و برای کشف صادرات نوآوری‌ها، پذیرش فن‌آوری‌های نو، خودی‌سازی یا تولید امتیازی محصولات خارجی لازم است. اخیراً مطالعه‌ای در این زمینه صورت گرفته که شش محرک کشف صادرات را براساس ۱۰۰ مصاحبه درباره ۲۳ مطالعه موردی در پنج کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شناسایی کرده است. اگرچه نتیجه را باید با احتیاط به کار گرفت، چون روش‌شناختی آن امکان خطا دارد و جامعه آماری‌اش نماینده جامعه واقعی نیست، این مطالعه عواملی را نشان می‌دهد که در فرایند کشف صادرات بنگاه‌های موجود خاورمیانه و شمال آفریقا اهمیت دارند. این عوامل شامل شوک‌های غیرمنتظره خارجی؛ تکامل بازار؛ تحقیق؛ اطلاعات درباره فرصت‌های جدید کسب‌وکار؛ ظرفیت تولید مازاد بر بازار داخلی؛ و رویدادهای تصادفی است. این مطالعه پی برده است که در بسیاری موارد بیش از یک جرقه و محرک در کار است. اطلاعات مربوط به فرصت‌های تازه کسب‌وکار، که کارآفرینان مشتاق به پذیرش ریسک‌های بالاتر و سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های نوین و تکنیک‌های جدید مدیریت جمع می‌کنند، در این میان بسیار تعیین‌کننده و مهم است. می‌توان از فن‌آوری برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات موردنیاز کارآفرینان بهره گرفت تا سبب صادرات را تنوع بخشید. کارآفرینان اطلاعات ناکافی درباره تقاضا در بازارهای خاص، قیمت کالاها یا خدمات جدید، و روش‌های تولید کالاها و خدمات باکیفیت دارند، و همین مانع اصلی بر سر راه کشف فرصت‌های جدید صادرات است. فقدان اطلاعات درباره این اطلاعات نااطمینانی را افزایش می‌دهد و ریسک‌ها را بالا می‌برد، که همین خود سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد. هزینه بالای جمع‌آوری اطلاعات لازم مهم‌ترین مانع در آغاز کردن فعالیت‌های صادراتی جدید است. براساس مطالعه مذکور، کارآفرینان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با شراکت با بنگاه‌هایی که دانش موردنیاز را دارند بر این مشکل غلبه می‌کنند؛ بعضی از یارانه‌هایی که از تأمین‌کنندگان مواد اولیه می‌گیرند بهره می‌برند؛ بسیاری هم ریسک‌های بالاتر را می‌پذیرند و هزینه‌ها را تحلیل می‌برند؛ و برخی از ترویج صادرات، کمک تکنیکی یا انتقال دانش، سود می‌برند. به‌جز دسترسی به منابع مالی، این مطالعه نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در نظرسنجی معتقد نیستند محدودیت‌های کسب‌وکاری اعمال‌شده به‌سبب سیاست‌ها اهمیت و تأثیری در کشف فرصت‌های صادراتی آن‌ها داشته است. حمایت دولتی هم همین‌طور. بسیاری از کارآفرینان اشاره کرده‌اند که حمایت اولیه - از طریق برنامه‌های ترویج صادرات، برنامه‌های افزایش رقابت‌پذیری، و کمک‌های مالی نوآوری - برای‌شان وجود نداشته است. تقریباً همه این کارآفرینان هم با دشواری‌هایی در دستیابی به سرمایه اولیه برای شروع کسب‌وکار، از طریق نظام مالی، روبه‌رو بوده‌اند. کارآفرینان موفق بر این مشکل فائق آمده‌اند، اما عواقبی از جمله سرمایه‌گذاری به تأخیر افتاده، ریسک شخصی بالا و وابستگی به منابع مالی غیررسمی، را به جان خریده‌اند. بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اصلاحاتی را با هدف گرفتن بعضی محدودیت‌ها و

موانع بر سر راه رشد صادرات غیرنفتی به اجرا گذاشته‌اند. تعداد متوسط اصلاحات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در ۵ سال اخیر با نرخ ثابتی افزایش یافته است. در فاصله ژوئن ۲۰۰۹ تا می ۲۰۱۰، ۱۱ اقتصاد از ۱۸ اقتصاد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در کل ۲۲ برنامه اصلاحات قوانین کسب‌وکار را به اجرا درآوردند تا فضای انجام کسب‌وکار را براساس تازه‌ترین گزارش انجام کسب‌وکار بهبود بخشند. موفق‌ترین اصلاحات در منطقه از آن عربستان سعودی و مصر بوده است، که جزو ۱۵ اصلاح‌گر فعال پنج سال گذشته بوده‌اند. دولت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مدیریت کلان اقتصادی را بهبود بخشیده‌اند، قوانین کسب‌وکار را ساده ساخته‌اند، محدودیت‌های تجارت و سرمایه‌گذاری را کاهش داده‌اند، و بخش‌های مالی‌شان را آزاد ساخته‌اند. در سال‌های گذشته، بسیاری از اصلاحات قوانین کسب‌وکار در منطقه شامل به کار گرفتن فن‌آوری‌های اطلاعاتی جدیدی است که کارآمدی و شفافیت را افزایش داده‌اند.

بالین حال، اصلاحات همچنان به شیوه‌ای بسیار ضعیف و تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود - که به‌بهای طبقات فرودست به عده‌ای اندک سود می‌رسانند. مسائل مدیریت دولتی و نهادهای ضعیف - در قلب مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا - هنوز حل نشده‌اند. اصلاحات سیاسی که امتیازات ناعادلانه را کاهش می‌دهند، کلید حل مشکلات و رها ساختن پتانسیل اقتصاد منطقه است. ثبات که به کشورهای بازمی‌گردد، و پای اطلاعات، منابع و خدمات به میان می‌آید، دولت‌ها به دنبال افزایش فراگیری اجتماعی و اقتصادی و تسطیح میدان بازی برای همه برمی‌آیند. به‌ویژه، دولت باید دسترسی به اطلاعات در همه عرصه‌های زندگی را بهبود بخشد، از جمله داده‌های اقتصادی و دانش بازارهای جدید و فرصت‌های نو و دسترسی به خدمات برای کسب‌وکارهای کوچک، به‌خصوص در بخش مالی و زیرساخت‌ها. حل کردن انحرافات و اختلالات در بازار نیروی کار، به‌ویژه بهبود فرایند تطبیق تقاضای نیروی کار با عرضه آن، هم باید در اولویت قرار بگیرد.

در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کارهای بسیاری باید انجام شود تا مسأله فقدان کمبودها به طریقی جامع حل شود. دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس باید به سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها ادامه دهند، و تطبیق عرضه و تقاضای نیروی کار را از طریق بهبود جمع‌آوری اطلاعات، و خدمات اطلاعات و وساطت، تسهیل کنند. مهم است که اصلاحات مهاجرت را با اصلاحات لازم در تولید تکنولوژی برهمانگ کنند. و کارهای بسیار بیش‌تری برای درک ماهیت و میزان محدودیتی که قوانین بر تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خدمات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اعمال می‌کنند، انجام شود.

در کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، دولت‌ها باید تلاش‌های تقویت نهادها، بهبود جمع‌آوری و پخش اطلاعات، و اجرای اصلاحات، را تشدید کنند. کشورها باید توسعه بازارهای مالی را تشدید کنند و تلاش بیش‌تری در این راستا انجام دهند - به‌ویژه بهبود زیرساخت‌های مالی، و این مهم شامل بسط گستره دارایی‌های منقولی است که می‌توان به‌عنوان وثیقه آن‌ها را به کار گرفت، و نیز بهبود ثبت این دارایی‌ها و اصلاح سازوکارهای فروش انواع مختلف وثیقه‌ها، و ارتقاء نظام اعتبار عمومی، و از همه مهم‌تر، ایجاد دفاتر و نهادهای خصوصی اعتباری که توان بسط چشم‌گیر پوشش و عمق اطلاعات اعتباری را دارند. کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا باید مدیریت اقتصاد کلان را هم تقویت کنند، ناکارایی‌ها و نقصان‌های بازارهای نیروی کار و کالاها را حل کنند، و فعالیت‌های نوآورانه را تسهیل نمایند. همچنین باید فرایند کسب دانش و تکنولوژی را هم بهبود بخشید و تسهیل کرد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد انعطاف‌پذیری کنونی بازار نیروی کار - به‌ویژه هزینه‌های بالای اخراج نیروی کار - نقش مهمی در کاهش تأثیر بحران بر بیکاری داشته است. بالین حال، این انعطاف‌ناپذیری در حال حاضر ایجاد اشتغال را محدود کرده است، و توان اقتصاد در سرعت گرفتن در دوران پس از بحران اقتصادی را تا حد زیادی کاهش داده. در نهایت، درک بهتر از ماهیت و میزان محدودیتی که موانع غیرتعرفه‌ای بر تجارت کالاها و خدمات غیرنفتی اعمال می‌کنند، باید در اولویت قرار بگیرد. سیاست‌های محدودکننده تجارت سرمایه‌گذاری خارجی را فراری می‌دهند و ادغام کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در داخل منطقه و ورودشان به اقتصاد جهان را تحدید می‌کنند.



در کشورهای در حال توسعه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، دولت‌ها باید تلاش‌های تقویت نهادها، بهبود جمع‌آوری و پخش اطلاعات، و اجرای اصلاحات، را تشدید کنند. کشورها باید توسعه بازارهای مالی را تشدید کنند و تلاش بیش‌تری در این راستا انجام دهند.

اقتصاد آلودگی

پژوهش اتاق تهران درباره پیامدهای اقتصادی تشدید آلودگی هوای تهران و راهکارهای اقتصادی مقابله با آن

■ حجت‌الله میرزایی



در بیش از دو سوم از ایام سال غلظت آلودگی آنچنان بالا است که گستره دید کامل را به کمتر از پانصد متر کاهش می‌دهد و در تمام این مدت ساکنان محدوده دو سوم جنوبی شهر اغلب تصویر محو و کدری از توچال، بلندترین قله تهران را می‌بینند. همچنین از یک سوم بالای شهر هم دو سوم جنوبی آن به زحمت دیده می‌شود و اغلب هم این بخش از شهر در هاله‌ای از «مه دود» خاکستری غرق بوده و میزان آلودگی در مواقعی از سال به حدی می‌رسد که سازمان‌های مسئول در کشور آن را در مرحله خطرناک و بحرانی اعلام کرده و خواستار ماندن کودکان، سالموردگان و بیماران قلبی و تنفسی در داخل منزل می‌شوند. میزان بنزن در برخی از مناطق تهران از جمله مناطق مرکزی تا ۴۰ برابر حد مجاز برآورد شده است. در شهر تهران به علت غلظت چند برابری استانداردهای بین‌المللی بنزن در هوا، ریسک ابتلا به انواع بیماری‌ها از جمله آسم، ناراحتی‌های عصبی و سرطان به دلیل وجود این آلاینده افزایش یافته است. اجرای طرح ترافیک از درب منازل، طرح زوج و فرد کردن تردد خودروها، تعطیلی پنج‌شنبه‌ها، تعطیلی زمستانی مدارس، طرح افزایش ساعات منع حرکت در محدوده ترافیک، سیاست افزایش قیمت بنزین، طرح افزایش عوارض بر خودروهای فرسوده و افزایش جریمه خودروهای دودزا همگی برای کاهش آلودگی هوای تهران پیشنهاد شده‌اند.

عوامل آلودگی هوای شهر تهران

■ **وجود کارخانه‌های واقع در غرب تهران:** آلاینده‌های خارج شده از این کارخانه‌ها با وزش باد از غرب به شرق به سمت شهر تهران باعث ورود آلودگی این کارخانه‌ها به مرکز شهر تهران می‌گردد و به نظر باید این کارخانه‌ها به محل‌های دیگری منتقل گردند. ■ **وسایل نقلیه دودزا:** وجود این وسایل دودزا که اغلب آنها از عمر مفیدشان گذشته است بر بالا رفتن آلودگی هوای تهران اثر چشمگیری دارد و این امر در فصل زمستان به علت وارونگی دما تشدید می‌شود. آخرین برآوردها نشان می‌دهد که ناوگان خودروهای تهران بیش از هفتاد درصد آلاینده‌های هوای تهران را ایجاد می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که ۲۶/۳ درصد از خودروهای سواری فعال با سن بالای ۲۰ سال در حال تردد هستند. به طور متوسط ۴۳ درصد از مصرف سوخت و حدود ۴۷ درصد از انتشار منوکسید کربن مربوط به این خودروها است. ■ **وارونگی دما:** در فصل زمستان به علت سرما لایه‌های فوقانی باعث ماندن هوای آلوده در سطح زمین شده و باعث ایجاد پدیده وارونگی دما می‌گردد که این امر در سال‌های اخیر محسوس‌تر بوده است. ■ **ترافیک:** وجود ترافیک در شهر تهران که پدیده‌ای مشکل‌زا در این چند سال گذشته بوده، در ایجاد آلودگی هوا بی‌تاثیر نیست. وقتی وسایل نقلیه در ترافیک قرار می‌گیرند در تولید آلودگی اثرگذار هستند و این امر زمانی که وسیله نقلیه فرسوده و دودزا باشد، محسوس‌تر است.

کارشناسان عامل انسانی جمعیت را مهم‌ترین عامل آلودگی هوای تهران می‌دانند. شهر تهران بر اساس منابع مختلف در روزها معادل ۱۳ میلیون و در شب‌ها حدود ۸ میلیون نفر جمعیت دارد. از سویی بیش از ۷۰۰۰ واحد صنعتی در تهران وجود دارد که ۳۰ درصد آن در غرب و ۵۴ درصد در جنوب و ۱۶ درصد در شرق تهران تأسیس شده‌اند که به دلیل وزش بادهای غالب غربی و جنوب غربی بیشتر مواد زاید این کارخانه‌ها به داخل شهر هدایت می‌شوند و اغلب اوقات اگرچه نواحی غرب تهران آلوده نیست ولی در شرق تهران آلودگی هوا تا چندین کیلومتر به طرف ورامین گسترده شده است. بخش حمل‌ونقل به عنوان بزرگترین عامل آلودگی هوا در شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران است. در حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد از آلودگی هوای تهران مربوط به خودروها است. در تهران تقریباً دو میلیون خودرو مورد استفاده قرار می‌گیرد که اکثراً فاقد مبدل کاتالیستی (خنثی‌کننده حدود ۹۰ درصد گازهای سمی و برای فیلتر گازهای خروجی از اگزوز) هستند. لذا حل مسئله آلودگی هوا توسط خودروها، به برنامه‌های موثری احتیاج دارد. در تهران ۳۴ ایستگاه پایش آلودگی هوا وجود دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که روزانه بالغ بر هزار و ۱۹۲ تن مواد آلاینده در هوای تهران منتشر می‌شود و بیشترین آلاینده‌ها مربوط به اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن، منواکسیدکربن و هیدروکربن‌های سوخته‌نشده است که بر این آلاینده‌ها باید ذرات لاستیک و لنت ترمزها را اضافه نمود. منابع آلوده کننده هوا در تهران را می‌توان برحسب موقعیت مکانی منبع به منابع ثابت و متحرک تقسیم‌بندی کرد. با تعداد بی‌شماری واحد صنعتی مستقر در تهران که سهم بزرگی در آلودگی این شهر دارند، ۷۵ تا ۸۰ درصد آلودگی هوای تهران ناشی از آلاینده‌های وسایل نقلیه است که جز منابع آلوده‌کننده متحرک محسوب می‌شوند. ذرات معلق و آزبست ایجاد شده توسط صنعت، لنت ترمز و کلاچ خودروها با آزاد شده از تخریب ساختمان‌ها یکی از منابع مهم ایجادکننده آلودگی در سطح شهر تهران هستند و در حالی که میزان استاندارد آزبست در هوا، صفر و میزانی که سازمان بهداشت و محیط‌زیست برای آمریکا و اروپا ارائه داده، پنج‌صد هزارم فیبر بر میلی‌لیتر است، اندازه‌گیری این الیاف در هوای تهران، میزان آزبست را سه‌هزارم فیبر بر میلی‌لیتر نشان می‌دهد. این بدان معنا است هوایی که تهرانی‌ها تنفس می‌کنند، ۶۰ برابر اروپا و آمریکا آزبست دارد. این میزان بالای آلاینده‌های در حالی است که میزان استاندارد آزبست در هوای آزاد، صفر است. کارخانجات آلاینده اطراف تهران در افزایش آلودگی هوای پایتخت نقشی اساسی دارند. از جمله مراکز صنعتی شهر تهران که در صورت عدم کنترل، آلودگی زیادی منتشر می‌کند، کارخانه سیمان است. از سوی دیگر، سوخت مصرفی این کارخانجات فسیلی بوده که از آلاینده‌های منتشره می‌توان به گازهای مضر حاصل از سوخت مواد نفتی و ذرات گرد و غبار اشاره نمود. بنابر گزارش سازمان کنترل کیفیت هوای تهران،

اقتصاد و آلودگی هوا

کیفیت نازل هوا، ساکنین تهران را به طرق متعددی نظیر سلامت فیزیکی، محیط زیست و اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌دهد. در کنار مسائل زیست‌محیطی متعدد نظیر آلودگی آب و خاک، تخریب یا بهره‌برداری بیش از حد منابع طبیعی، چرای بیش از حد و تبدیل زمین‌ها به مزارع کشاورزی و فرسایش، آلودگی هوا مشکل شماره یک ایران و بالاخص تهران محسوب می‌شود. بر اساس نتایج یک پژوهش که با همکاری بانک جهانی انجام شده آلودگی هوا در شهرهای ایران سالانه ۹ میلیارد دلار فقط به حوزه بهداشت هزینه تحمیل می‌کند، هزینه‌ای که در ظاهر به چشم نمی‌آید. سازمان ملل متحد از میان ۱۳۳ کشور، رتبه ایران را در شاخص‌های زیست محیطی ۱۱۷ اعلام نمود.

اثر آلودگی هوا بر اقتصاد، اثرات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از سلامت افراد و مسائل زیست‌محیطی را در برمی‌گیرد. کاهش آلودگی هوا می‌تواند منافع قابل ملاحظه‌ای برای بهبود زندگی اجتماعی-اقتصادی ساکنین تهران به همراه داشته باشد. کاهش در بیماری و مرگ‌ومیر دارای منافع اجتماعی مستقیم بوده و بهره‌وری صنایع مشغول به کار در تهران را افزایش می‌دهد، ضمناً سبب کاهش هزینه‌های درمانی می‌شود. مطالعات متعددی در داخل کشور به منظور ارزش‌گذاری خسارت‌های آلودگی هوا صورت گرفته است که اکثر این مطالعات هزینه‌های درمان بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا را به عنوان زیان‌های اقتصادی آلودگی هوا مدنظر قرار گرفته‌اند. هزینه‌های هتلینگ، دارو و تجهیزات پزشکی، بیمه و... همگی شامل این نوع از هزینه‌ها می‌باشند. نکته قابل ذکر در این خصوص آن است که هزینه‌های مذکور تنها هزینه‌های مستقیم و قابل مشاهده برای بیماری‌های حاد می‌باشند در حالی که بسیاری از بیماری‌های حاصل از آلودگی هوا به صورت مزمن و با تأثیرات بلندمدت هستند که هزینه‌های متوجه این نوع از بیماری‌ها را به راحتی نمی‌توان مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار داد. از سویی دیگر آلودگی هوا نه تنها بر سلامت انسان‌ها اثرگذار است، بر سلامت دام و طیور، گیاهان و محصولات کشاورزی نیز مضر خواهد بود. برآورد هزینه‌های ناشی از این مسئله نیز به نظر می‌رسد نیاز به بررسی و تامل بیشتری دارد. نکته آخر در مورد این مسئله، خسارت‌های محتمل آلودگی هوای تهران به ویژه ریزگردها بر مستهلک شدن بناها و ماشین‌آلات است. در صورت تسریع روند استهلاک بناها و ماشین‌آلات و نیز اختلال در فعالیت ماشین‌آلات، خسارت‌های آلودگی بیش از آنچه که تخمین زده شده است خواهد بود.

کاهش آلودگی هوا از پتانسیل ارتقای بی‌واسطه بهره‌وری در صنایع جنگلداری، کشاورزی، ماهی‌گیری و گردشگری از طریق کاهش خسارت‌ها و به این صنایع برخورداری است. البته کاهش آلودگی هوا هزینه‌هایی دارد. کاهش انتشار آلاینده‌ها از طریق

کاهش تولید، تعویض سوخت یا نصب دستگاه‌های تصفیه، هزینه‌هایی برای تولیدکنندگان ایجاد می‌نماید. ایجاد و به‌کارگیری ابزارهایی نظیر مقررات نیز دولت را متحمل هزینه‌هایی می‌سازد. تا حدودی می‌توان گفت این هزینه‌ها که تولیدکنندگان و دولت با آن مواجه هستند نهایتاً از طریق مالیات و قیمت‌های بالاتر توسط ساکنین تهران پرداخت می‌شود. هرچند ممکن است هزینه‌های کاهش آلودگی هوا بالا باشد، مطالعات اخیر هزینه-فایده در مورد کاهش آلودگی هوا نشان می‌دهند که در سطوحی از آلودگی، منافع بالقوه کاهش آلودگی هوا برای مردم بسیار بیشتر از هزینه‌های کاهش آن است.

هوای پاک علاوه بر اینکه برای سلامت بلندمدت ساکنین تهران و محیط‌زیست تهران ضروری است، در رقابت‌پذیری اقتصادی بلندمدت تهران نیز از طریق بهبود بهره‌وری نیروی کار و افزایش ظرفیت تولید صنایع کلیدی آن نیز سهم به‌سزایی خواهد داشت. خسارات اقتصادی حاصل از آلودگی هوا را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

■ خسارت ناشی از آثار مستقیم یا غیرمستقیم آلودگی بر انسان.

■ خسارت ناشی از خوردگی مواد مختلف و روکش‌های محافظتی.

■ خسارت ناشی از هزینه‌های نگهداری در داخل و خارج از خانه‌ها و سایر ساختمان‌ها، استهلاک اشیاء یا کالاهای در معرض آلودگی.

■ خسارت ناشی از مانده‌های نسوخته در دودکش‌ها، وسایل نقلیه و موتورهای مختلف که بر آلودگی عمومی می‌افزاید.

■ مخارج مستقیم ناشی از به‌کارگیری وسایل فنی به منظور دفع یا کاهش دود یا سایر انتشارات از کارخانه‌ها.

■ افزایش در هزینه برق به منظور خاکی‌رویی و سایر اقدامات در جهت دفع دود از نیروگاه‌ها.

■ خسارت متعدد غیرمستقیم ناشی از آلودگی: افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل در دوره‌های مه‌غلیظ حاصل از آلودگی؛ برق هدر رفته ناشی از تاریکی زودرس ناشی از غلظت آلاینده‌ها.

■ مخارج مرتبط با سازمان مسئول کنترل آلودگی.

راهکارهای مقابله با آلودگی هوا

راهکارهایی که عموماً برای جلوگیری و کاستن از آلودگی هوای شهر تهران مطرح می‌شوند عبارتند از: -استفاده از دستگاه‌های تصفیه هوا.

■ کنترل تردد ماشین‌های تک‌سرنشین در شهر تهران به‌خصوص در مرکز شهر و بالا بردن فرهنگ استفاده از وسایل نقلیه عمومی.

■ کم کردن جمعیت شهر تهران و جلوگیری از مهاجرت ساکنین شهرهای دیگر به شهر تهران.

■ افزایش وسایل نقلیه عمومی شامل اتوبوس‌های BRT و مترو که از استفاده افراد از اتومبیل شخصی و تردد بی‌جای آن جلوگیری می‌کند.

■ استفاده از سوخت‌های جدید به جای سوخت‌های فسیلی

■ جلوگیری از تردد وسایل نقلیه دودزا و برخورد قانونی با افرادی که با این اتومبیل‌ها تردد می‌کنند.

■ کاشت درختان و ایجاد فضای سبز بیشتر در شهر تهران.

راهکارهای اقتصادی

علم اقتصاد علت آلودگی را در وجود اختلاف میان فایده خالص شخصی و فایده خالص اجتماعی می‌داند. زمانی که خالص فایده خصوصی انتشار آلودگی بیشتر از فایده اجتماعی آن باشد، عاملان اقتصادی تمایل دارند بیش از مقدار بهینه اجتماعی، آلودگی تولید کنند، به همین خاطر پیگو پیشنهاد می‌دهد برای رفع مشکل آلودگی، خالص فایده اجتماعی باید برابر خالص فایده خصوصی باشد. رویکرد پیگو یا رویکرد مالیاتی بیان می‌کند که برای برقراری برابری فایده اجتماعی و فایده خصوصی باید از ابزار مالیات استفاده کرد.

شرایط پیگو بیان می‌دارد که اولاً مالیات باید برابر هزینه نهایی آلودگی باشد و نرخ مالیات باید در هر واحد نشر یکسان باشد، زیرا اگر آلوده‌کنندگان با نرخ‌های متفاوتی روبرو باشند، عاملان اقتصادی تمایل دارند فعالیت اقتصادی را به بخش‌های با نرخ کمتر انتقال دهند. مالیات سبز با همین هدف طراحی شده است.

مالیات کربن یکی دیگر از انواع مالیات‌های زیست محیطی است که به عنوان سیاست حفظ محیط‌زیست در بسیاری کشورها انجام شده است. اساساً دو نوع سیاست کنترلی وجود دارد: یکی سیاست‌های بازاری و مبتنی بر قیمت بازار و دیگری ایجاد محدودیت‌های مقداری. تمایل به سیاست‌های نوع اول در جهان امروز بیشتر بوده است، زیرا برقراری شرایط پیگو ساده‌تر اتفاق می‌افتد.

مطالعات نشان داده که یکی از عوامل موثر در کاهش گرمای زمین مالیات کربن بوده است. این نوع مالیات بر مصرف منابع یا وسایلی بسته می‌شود که تولید دی‌اکسید کربن می‌کنند، مثلاً وسایل نقلیه یا موتورهای سوخت فسیلی یا بر مصرف سوخت فسیلی. اگر بر هر تن دی‌اکسید کربن ۱۰۰ دلار مالیات بسته شود، بر هر گالن (۴/۲ کیلوگرم) یک دلار مالیات بسته می‌شود؛ اما چرا مالیات بر کربن بسته می‌شود و چگونه آلودگی را کاهش می‌دهد؟ مصرف بنزین از دو طریق بر محیط‌زیست خسران وارد می‌کند؛ یکی کاهش منابع انرژی زمین و دیگری آلودگی کره زمین ناشی از انتشار دی‌اکسید کربن.

نگرانی در مورد کاهش منابع نفتی به اندازه نگرانی برای آلودگی محیط‌زیست توسط سوخت فسیلی نیست و علت آن بازار است. چون کمیابی منابع نفتی به دلیل داشتن بازار در قیمت‌های بازاری منعکس می‌شود و به دلیل آنکه همواره در بلندمدت کالاهای با کشش هستند، مصرف‌کنندگان مصرف خود را کاهش می‌دهند و به دنبال جانشین‌ها می‌گردند، به همین

علم اقتصاد علت آلودگی را در وجود اختلاف میان فایده خالص شخصی و فایده خالص اجتماعی می‌داند. زمانی که خالص فایده خصوصی انتشار آلودگی بیشتر از فایده اجتماعی آن باشد، عاملان اقتصادی تمایل دارند بیش از مقدار بهینه اجتماعی، آلودگی تولید کنند.



اعمال مالیات بر آلودگی یکی از بهترین سازوکارها و روش‌های کنترل آلودگی است. اگرچه این سیاست می‌تواند اثرات سوء را بر تولید برخی از بخش‌های اقتصادی - به خصوص بخش‌های دارای مصرف انرژی بالا - داشته باشد.

خاطر است که عرضه بالقوه منابع معدنی و انرژی بر تقاضایش پیشی گرفته، زیرا توسعه تکنولوژی و تلاش برای یافتن جانشین‌هایی برای مواد معدنی و زیرزمینی روز به روز رشد می‌کند.

این امر را می‌توان از نزول قیمت‌های صد سال اخیر منابع معدنی هم استنباط نمود؛ اما منابعی که دارای دسترسی آزاد هستند با مصرف مفرط روبرو هستند (مانند هوا و آب). مصرف‌کنندگان در این موارد هیچ حساسیتی برای تغییر رویه مصرف نشان نمی‌دهند. بر این اساس، یک روش برای بازاری کردن آن، مالیات بستن بر آنها است (از دیگر روش‌های رفع دسترسی آزاد به این منابع، خصوصی کردن آنها است، مانند خصوصی کردن زمین‌ها و مراعات و جنگل‌ها که در برخی کشورها انجام شده و نتایج مطلوبی برای بهبود استفاده از این منابع طبیعی داده است، این روش به عنوان روش کوز معروف است). پس چرایی و چگونگی کاهش آلودگی هوا از طریق مالیات محیط‌زیست روشن است، زیرا مصرف‌کنندگان نسبت به استفاده از جانشین‌ها حساسیت نشان می‌دهند و زمانی این اتفاق می‌افتد که بتوان هزینه اجتماعی آلودگی هوا را بر تولیدکنندگان آلودگی تحمیل کرد و شکاف بین هزینه اجتماعی و هزینه شخصی را از طریق وضع مالیات کاهش داد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از جمله سیاست‌هایی که به منظور حفاظت از محیط‌زیست در حوزه اقتصاد مورد توجه قرار گرفته است، مالیات بر آلودگی می‌باشد. مطابق انتظار، دریافت مالیات بر آلودگی موجب کاهش انتشار آلاینده‌ها می‌شود، اما از سوی دیگر با کاهش تولید و رفاه نیز همراه خواهد بود. نتایج یک مطالعه خارجی در سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهد که کاهش رفاه ناشی از مالیات ۱۵-۱۰ یورو به ازاء هر تن دی اکسید کربن برابر با یک درصد می‌باشد. در مطالعه دیگری نیز این نتیجه به دست آمده است که اگر هدف، کاهش انتشار دی اکسید کربن به میزان ۱۰-۵ درصد باشد و هیچ یارانه‌ای به تولید پرداخت نشود و یا مشمول معافیت مالیاتی نشوند آنگاه بخش‌های مصرف‌کننده انرژی بیشترین زیان را خواهند دید و از این منظر شاهد کاهش تولید ناخالص داخلی خواهیم بود اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که معاف کردن بخش‌های مصرف‌کننده انرژی حتی امکان افزایش تولید ناخالص داخلی را نیز فراهم می‌آورد.

برخی دیگر از محققان نیز استفاده از سیاست‌های جبرانی را نه تنها یک گزینه بلکه یک الزام می‌دانند. نتایج یک مطالعه در نروژ نیز نشان می‌دهد که اخذ مالیات از آلودگی ناشی از انرژی در اقتصاد نروژ بدون جبران آن موجب کاهش تولید، صادرات، واردات، اشتغال و مصرف می‌شود؛ در حالی که جبران معادل آن توسط یارانه‌های تولیدی در بخش‌های تولیدکننده کالاهای صادراتی، موجب افزایش رفاه در کل جامعه می‌شود.

در مجموع اعتقاد بر این است که دریافت مالیات در مورد برخی از کشورها، موجب بهبود شرایط می‌شود؛

در حالی که در مورد برخی دیگر چنین نمی‌شود. نتایج دو تحقیق صورت گرفته در ایران نیز حاکی از اثر معنادار اعمال مالیات بر کاهش آلودگی دارد.

البته برخی از صاحب‌نظران تدوین و اعمال مقررات توسط دولت را وسیله مناسبی جهت حفظ یا بهبود کیفیت محیط‌زیست نمی‌دانند. زیرا اولاً اعمال این روش هزینه‌های سرسام‌آور دولت در کنترل واحدهای گوناگون را به همراه داشته و اغلب ممکن است طرح معیار کمی جهت کنترل تولید یا ممانعت در ایجاد واحدهای جدید کار سادمانی نباشد. به خصوص این ارزیابی بدان دلیل با مشکل مواجه است که، تولید اضافی و یا ایجاد واحدهای جدید با خود، درآمد و اشتغال به منطقه آورده و محاسبه ضررهای محیط‌زیستی ناشی از استقرار آنها نیز به دلیل اینکه کیفیت محیط‌زیست، کالای عمومی می‌باشد، با دقت انجام نمی‌شود. ثانیاً اعمال روش‌های کنترل توسط دولت موجب می‌شود عدم کارایی واحدهایی که قبلاً در منطقه به وجود آمده، به صورت فعلی خود باقی‌مانده و روش‌های تولید توسط این واحدها به منظور کاهش آلودگی‌ها انجام نشود. چراکه محدودیت‌های فوق شامل واحدهای از قبل به‌وجود آمده نمی‌گردد. ثالثاً اگر دو واحد تولید هزینه‌های نهایی کاهش آلودگی متفاوتی داشته باشند از هر دوی آنها خواسته می‌شود که در اقدام به کاهش آلودگی یکسان عمل کنند در حالی که اصول مرتبط با کارایی اقتصادی اقتضا می‌کند واحدهایی که هزینه نهایی دفع آلودگی آنها کمتر است، مقدار آلودگی بیشتری را از بین ببرند. بدون اجرای سیاست‌های تشویق‌کننده کاهش آلودگی بیشتر برای واحدهای کارآتر و با به‌کارگیری سیاست‌های یکنواخت، انگیزه‌ای در این مورد برای واحدها ایجاد نمی‌شود.

جمع بندی

مطالعات متعددی در داخل کشور با هدف برآورد هزینه‌های آلودگی هوا انجام شده است و بیشتر این مطالعات نیز تنها بر هزینه‌های مستقیم آلودگی هوا تمرکز داشته‌اند. این در حالی است که آلودگی هوا نه تنها از کانال هزینه‌های مستقیم درمان و هزینه فرصت کار کردن، بر رشد اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت بلکه از طریق ایجاد بیماری‌های مزمن می‌تواند بر عملکرد و بهره‌وری نیروی کار نیز متأثر باشد. به بیانی دیگر تاکنون مطالعه‌ای در داخل کشور با هدف برآورد هزینه‌های غیر مستقیم آلودگی هوا انجام نشده است. نکته دیگر اینکه آلودگی هوا از طریق افزایش هزینه‌های لازم برای بازسازی و احیای محیط‌زیست در آینده، هزینه‌های گزافی را برای نسل‌های فعلی و آتی به همراه خواهد داشت که مجدداً در تحلیل‌های صورت گرفته تاکنون مدنظر قرار نگرفته است.

از دیگر سو نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که اعمال مالیات بر آلودگی یکی از بهترین سازوکارها و روش‌های کنترل آلودگی است. اگرچه این

سیاست می‌تواند اثرات سوء را بر تولید برخی از بخش‌های اقتصادی - به خصوص بخش‌های دارای مصرف انرژی بالا - داشته باشد اما درصد کاهش در انتشار گازهای آلاینده نسبت به درصد کاهش در تولید بیشتر است. از سویی دیگر باید توجه کرد که اعمال این مالیات‌ها از طریق افزایش هزینه‌های تولید بر افزایش تورم نیز بی‌تأثیر نخواهد بود. شایان توجه است که قدرت بالای عوامل اقتصادی در قیمت‌گذاری در اقتصاد ایران، مانع جدی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی این چنینی می‌باشند. گزاره فوق استوار بر این واقعیت است که عوامل اقتصادی با افزایش هزینه تولید به راحتی می‌توانند قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی را طوری تغییر دهند که در تعادل جدید آلودگی کاهش نیابد. به عنوان مثال یکی از راه‌های کاهش تورم استفاده از سیاست‌های انقباضی پولی است اما با وجود قدرت زیاد قیمت‌گذاری عوامل اقتصادی، رسیدن به هدف فوق بسیار سخت خواهد بود. این واقعیت در اعمال مالیات بر آلودگی نیز صادق است. با اعمال این مالیات‌ها باید هزینه تولید آلاینده‌ها برای مالیات دهندگان طوری افزایش یابد که انگیزه‌های لازم برای استفاده از فناوری بهتر و تلاش برای کاهش آلودگی افزایش یابد. با این وجود اگر قیمت‌های نسبی به نفع استفاده از فناوری‌های جدید و به صرفه کاهش آلودگی تغییر نکند، سیاست مالیاتی عقیم خواهد شد. به بیانی دیگر اگر آلوده کنندگان این توانایی را داشته باشند که قیمت تولیدات خود را پس از اعمال مالیات طوری افزایش دهند که بتوانند در صورت عدم کاهش سطح تولید آلاینده‌ها و پرداخت مالیات، سودهای گذشته را به دست آورند، انگیزه‌ای برای کاهش آلاینده‌ها نخواهند داشت (به وجود آمدن چنین حالتی بستگی زیادی به کشش‌های قیمتی عرضه و تقاضا در این صنایع دارد). در مورد ایران این سناریو چندان هم دور از انتظار نخواهد بود. چراکه با توجه به دولتی بودن اقتصاد و سیطره دولت و بخش‌های شبه دولتی بر اقتصاد، فقدان رقابت و توانایی بالای این عوامل در قیمت‌گذاری، اعمال این مالیات به خودی خود اثر قابل توجهی نخواهد داشت. از دیگر سو بسیاری از صنایع سنگین عمده‌ها آلاینده تحت تصدی دولت و یا بخش‌های شبه دولتی هستند. حتی در میان مطالعات انجام شده اشاره شده است که بخش برق - که عمدتاً دولتی است - ناکارآمدترین بخش در تأمین همزمان اهداف اقتصادی و زیست محیطی است. چنین حقیقتی را نیز می‌توان برای صنعت خودروسازی نیز متصور بود. تولیدات غیر استاندارد و آلاینده خودروسازان داخلی در کنار توان قیمت‌گذاری آنان، دلیل دیگری بر ادعای فوق است. لذا با فرض اعمال این سیاست و وقوع سناریو فوق، بخش اعظم بار مالیاتی متوجه مصرف‌کنندگان نهایی خواهد شد و نتیجتاً شاهد انتقال رفاه از مصرف‌کنندگان به سمت تولید کنندگان (تولیدکنندگان آلودگی) خواهیم بود.

قطار صادرات روی ریل ابریشم

مسیری که روابط تجاری ایران و قزاقستان طی می کند

سوآپ مواد نفتی نیز آماده کنیم. راه آهن بین المللی سه کشور ایران، ترکمنستان و قزاقستان زمینه ای است تا در کنار آن اقدامات موثر دیگری برای رفت و آمد مسافران، تسهیل روایید میان تجار و مردم کشورهای منطقه و ایجاد مقررات برای حمل و نقل راحت تر و سریع تر کالاها را فراهم کنیم و شرایط بهتری را برای اقتصاد و رفاه مردم خود و منطقه ایجاد نماییم.

شورای بازرگانی مشترک دو کشور

از موانع توسعه روابط تجاری ایران و قزاقستان یکی هم فقدان نهاد مشترک بازرگانان بخش خصوصی دو کشور بود. مهرماه گذشته و از پی تاکید رئیس جمهور روحانی در سفر اخیر به قزاقستان و تلاش و پیگیری فعالان اقتصادی کشورمان در حوزه قزاقستان، شورای مشترک بازرگانی ایران و قزاقستان با هدف اجرایی کردن مفاد کمیسیون مشترک همکاری های بازرگانی، صنعتی، معدنی و سرمایه گذاری دو کشور در ۲۳ مهرماه ۱۳۹۳ در اتاق بازرگانی ایران تاسیس شد. مقامات دو کشور امیدوارند که این شورا نقش مهمی در گسترش روابط تجاری دو کشور ایفا کند.

دعوت از ایران برای اکسپو ۲۰۱۷ قزاقستان

از دیگر تحولات مهمی که در یکی دوسال آینده روابط تجاری دو کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد. برگزاری نمایشگاه اکسپو ۲۰۱۷ در قزاقستان است. ایران پیش تر آمادگی خود را برای حضور قدرتمند در این نمایشگاه جهانی تجاری اعلام کرده بود و رئیس جمهور قزاقستان در حضور بازرگانان دو کشور رسماً از ایران برای حضور در این نمایشگاه دعوت به عمل آورد. غلامرضا شافعی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران نیز در جمع

خواهد کرد و به پیش بینی نظریات یک میلیارد دلار دیگر به حجم مبادلات تجاری ایران و قزاقستان از راه ترانزیت خواهد افزود. هم از این رو بود که در نخستین جلسه ستاد هماهنگی اقتصاد مقاومتی پس از بازگشت روحانی از سفر قزاقستان، رئیس جمهور دستور تسریع در پروژه راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان را به عنوان یکی از راهکارهای تقویت اقتصاد مقاومتی در بخش صادرات صادر کرد. این خط آهن استراتژیک، ۹۲۸ کیلومتر طول دارد که ۵۸ کیلومتر از این خط راه آهن در خاک ایران، ۷۰۰ کیلومتر در ترکمنستان و ۱۴۰ کیلومتر در قزاقستان واقع شده است. بخش ایرانی این خط آهن شهر گرگان را به مرز اینچه برون میان ایران و ترکمنستان متصل می سازد. این راه آهن مسیر حمل و نقل تجارت جهانی میان شرق (از چین تا آسیای مرکزی) و غرب جهان (اروپای غربی) را ۱۰ هزار کیلومتر کاهش و کشورهای ترکمنستان و قزاقستان را از خاک ایران به آب های آزاد خلیج فارس وصل می نماید. دوازدهم آذرماه گذشته بود که روسای جمهور سه کشور ایران، قزاقستان و ترکمنستان سوار بر قطار شدند و به شکلی نمادین فاصله ایستگاه قطار آک یایلا در ترکمنستان تا مرز اینچه برون را در ایران طی کردند و به این ترتیب مسیری از چین تا آسیای میانه را به خلیج فارس متصل ساختند. در این مراسم بود که نظریات با اشاره به صادرات بیش از یک میلیون تن گندم قزاقستان در سال گذشته، از عزم کشورش برای فروش فولاد، کود شیمیایی و غلات به جهان از طریق کریدور تازه تاسیس خبر داد. روحانی نیز گفت: «خوشبختانه ما می توانیم از این طریق کشورهای عضو سازمان آکو را به کشورهای عضو سازمان شانگهای متصل کنیم و شرایط را حتی برای انتقال انرژی و

آینده نگر: «رئیس جمهور قزاقستان به ایران می آید». این آخرین خبری است که به دنبال دیدار معاون وزیر خارجه قزاقستان از تهران اعلام شد و نشان از رونق روابط دو کشور دارد زیرا همین شهریور ماه گذشته بود که دکتر روحانی در سفری دو روزه و پیش از شرکت در اجلاس شانگهای به قزاقستان رفت تا زمینه گسترش روابط دو کشور را فراهم سازد. در همین سفر بود که روسای جمهور دو کشور تفاهم نامه نقشه راه همکاری های بازرگانی، صنعتی، معدنی و سرمایه گذاری میان دو کشور را با هدف کوتاه مدت «۵ برابر شدن حجم مبادلات تجاری» ایران و قزاقستان امضا کردند. روسای جمهور دو کشور در جریان سفر روحانی به آستانه، مجمع تجاری قزاقستان - ایران را نیز افتتاح کردند. آغاز همکاری ایران در احداث چندین پروژه صنعتی بزرگ در قزاقستان از جمله احداث کارخانه تولید شیشه در منطقه «کزبلوردا» خبر خوشی بود که رئیس جمهور قزاقستان به نشست بازرگانان دو کشور داد. روحانی نیز توسعه گردشگری و سرمایه گذاری و همکاری فنی در زمینه نفت و گاز را از زمینه های همکاری مشترک دو کشور دانسته و گفته بود: «اجرای سرمایه گذاری های مشترک، گسترش همکاری ها در عرصه های کشاورزی، انرژی، معدن و گردشگری قادرند حجم مبادلات دو کشور را تا ۵ برابر افزایش دهند».

افتتاح راه آهن مشترک دو کشور

سفر رئیس جمهور کشورمان به قزاقستان یک دستاورد دیگر نیز داشت؛ نظریات و روحانی توافق کردند که به زودی در کنار مرز مشترک ایران و ترکمنستان، راه آهن مشترک ایران - ترکمنستان - قزاقستان را افتتاح کنند. راه آهنی که به گفته روحانی شمال را به جنوب متصل



افتتاح راه آهن مشترک ایران، ترکمنستان، قزاقستان / آذر ۱۳۹۳



همچنین شرکت در نمایشگاه‌های تخصصی آن هم به شکل مستمر نه یک بار برای همیشه و اهمیت دادن به حضور نمایشگاهی در نقاطی بجز پایتخت قزاقستان باید در دستور کار بنگاه صادراتی باشد. اعزام هیئت‌های تخصصی بازاریابی با هماهنگی رایزنی بازرگانی ایران در قزاقستان و شورای مشترک بازرگانی دو کشور و انجام ملاقات‌های تخصصی و رودرو با صاحبان صنایع، تجار، اتاق بازرگانی یا سایر بخش‌ها و موسسات مرتبط کشور قزاقستان از دیگر سیاست‌های لازم برای حضور جدی در بازار این کشور است. همچنین حضور مستمر در بازار از طریق تاسیس دفتر یا از طریق ثبت شرکت یا از طریق واگذاری نمایندگی فروش؛ راه‌هایی است که می‌تواند حضور مستمر و دائمی در بازار قزاقستان را تضمین سازد. در بخش قوانین داخلی و مقررات کشوری، قوانین و مقررات‌مان بایستی طوری باشد که بتواند تسهیلات لازم را به شرکت‌های ما ارایه دهد. البته در سنوات گذشته به همین صورت بوده و امیدواریم که این روند تداوم داشته باشد. بهر حال مشکلاتی سر راه صادرات ما وجود دارد، از جمله برخی مقررات دست‌وپاگیر و همچنین تحریم‌های ظالمانه اعمال شده به کشورمان که امیدواریم در آینده نزدیک برطرف شوند. مسائل بانکی، روابط کارگزاری، مسائلی چون امور گمرکی و تعرفه‌ها از دیگر مواردی است که باید برای توسعه روابط تجاری با طرف قزاق مورد توجه باشد. از سال ۲۰۱۵ و در چارچوب اتحادیه اوراسیای، مقررات گمرکی میان سه کشور بلاروس، روسیه و قزاقستان حذف شده و به این ترتیب روسیه و بلاروس دارای مزیت بالایی برای تجارت با قزاقستان هستند و ما از این مزیت محرومیم. پس باید برای تعدیل مقررات گمرکی ایران و قزاقستان تلاش کرد. البته اتحاد گمرکی ایجاد شده میان این سه کشور می‌تواند از طرف ما مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به این صورت که یکی از راهکارهای مهم برای ورود به بازار قزاقستان تولید مشترک در این کشور است. یعنی اگر شرکت‌های ایرانی بتوانند در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید مشترک با شرکت‌های محلی قزاقی کار کنند، علاوه بر تولید و فروش در داخل این کشور به یک بازار حدود ۱۸۰ میلیونی متشکل از دو کشور دیگر هم دسترسی پیدا خواهند کرد.

۱۱ سفر اخیری که آقای روحانی رئیس‌جمهور به قزاقستان داشت و راه‌آهنی که چندی پیش توسط روسای جمهور قزاقستان، ترکمنستان و ایران افتتاح شد، چه تاثیری بر توسعه روابط تجاری دو طرف خواهد داشت؟

وجود راه‌های مواصلاتی تجاری یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌هایی است که برای حضور ما در کشورهای همسایه لازم است. در حال حاضر ما با کشور قزاقستان تقریباً چهار راه ارتباطی داریم. یکی راه هوایی هست که پرواز مستقیم داریم. دیگر مسیر دریایی است که از طریق بنادر قزاقستان در دریای خزر با بنادر شمالی ما در دریای خزر مرتبطیم. در بخش زمینی قبلاً از مسیر سرخس، ترکمنستان، ازبکستان به قزاقستان متصل

بودیم اما با راه‌آهن جدیدالتاسیس فاصله دو کشور خیلی کوتاه‌تر شده است. به این ترتیب هزینه‌های حمل‌ونقل خیلی پائین خواهد آمد و زمان حمل‌ونقل کالا کوتاه‌تر خواهد شد. طبیعتاً قیمت تمام‌شده کالاهای مبادلاتی نیز پایین‌تر خواهد آمد و تجارت دو کشور مقرون به صرفه‌تر خواهد شد. از سوی دیگر در خلال سفر رئیس‌جمهور موافقت نامه‌های خوبی در بخش‌های اقتصادی، صنعتی، تولید، معدن و تجارت به امضاء رسید. همچنین شورای مشترک بازرگانان دو کشور تشکیل شد که قطعاً تاثیر بالایی در توسعه تجارت و بازرگانی طرفین خواهد گذاشت.

۱۱ اگر شما بخواهید چند توصیه به بازرگانان ایرانی که می‌خواهند وارد بازار قزاقستان بشوند داشته باشید، چه توصیه‌هایی می‌کنید؟

توصیه اول من تاسیس یک شرکت یا دفتر برای حضور مستمر در این بازار است. دومین موضوع بررسی تمامی جوانب کار و شناسایی طرف مقابل تجاری است؛ یعنی تجار ما باید مسائل قراردادی، حقوقی و بانکی را با مشورت رایزنی بازرگانی ایران در قزاقستان تنظیم کنند. ارتباط مستمر با رایزنی بازرگانی برای استفاده از نظرات کارشناسی بازار قزاقستان توصیه دیگر من به تجار کشورمان است. درخواست من از تجار ایرانی این است که اولویت کاری خود را در زمینه موادغذایی، مصالح ساختمانی و همچنین محصولات پتروشیمی و پلی‌اتیلنی بگذارند. از دیگر سو و با توجه به اینکه قزاقستان از لحاظ معادن زیرزمینی منابع غنی دارد، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های معدنی همچون سرب، روی، آهن و آلومینیوم باید مد نظر قرار بگیرد.

۱۱ در مورد صدور خدمات فنی و مهندسی چگونه؟

قزاقستان کشور وسیعی است و برای تحقق برنامه‌های توسعه‌ای خود نیازمند احداث زیرساخت‌های عظیمی از قبیل راه و ساختمان و تاسیسات خدماتی است.

این حوزه می‌تواند مورد توجه ویژه فعالان اقتصادی ایرانی قرار گیرد. ما در سال ۲۰۱۷ نمایشگاه بزرگ اکسپو ۲۰۱۷ را در قزاقستان در پیش داریم. شرکت‌های ایرانی می‌توانند برای ساخت‌وساز شهرک عظیم اکسپو به صورت پیمانکار دست دو وارد میدان شوند. نوسازی شبکه‌های برق قزاقستان و همکاری مشترک در بخش انرژی‌های نو از جمله انرژی باد با توجه به بادخیز بودن شهرهای شمالی قزاقستان از دیگر اهداف شرکت‌های مهندسی ایرانی می‌تواند باشد. در حال حاضر در بخش راه شرکت‌های معتبر ایرانی در این کشور حضور دارند. برای تهیه مسکن ارزان‌قیمت نیز شرکت‌های ساختمانی ایرانی امکان ورود و انجام پروژه در قزاقستان را دارند. در این زمینه و برای تامین مصالح ساختمانی همواره با اشتیاق و پیگیری مقامات قزاقی روبرو بوده‌ایم.

۱۱ در حال حاضر حجم مبادلات دو کشور به چه میزان است؟

در حال حاضر، جمهوری اسلامی ایران ۲۵۰ میلیون دلار صادرات به قزاقستان دارد.

۱۱ آیا شما بر آوردی از گسترش حجم صادرات و مبادلات تجاری دو کشور با توجه به هدف‌گذاری انجام شده توسط روسای جمهور دو طرف (۵ برابر شدن مبادلات فعلی در آینده نزدیک) دارید؟

صادرات ما از ۸۰ میلیون دلار در سال‌های قبل به رقم ۲۵۰ میلیون رسیده که بالغ بر سه‌برابر شده است. این روند نشان‌دهنده این است که ما روند روبه رشدی خواهیم داشت. با توجه به تشکیل شورای مشترک بازرگانان و هدفی که این شورا برای تجار و بازرگانان معتبر دو کشور تعریف خواهد کرد و همچنین سفرهای تجاری که انجام شده و در آینده نیز انجام خواهد شد، ما امیدوار هستیم که حجم مبادلات بر اساس نقشه راهی که بین وزرای صنعت دو کشور امضاء شده تا سقف دو میلیارد دلار تا پنج سال آینده برسد.



رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، ترکمنستان و قزاقستان، راه‌آهن مشترک را افتتاح می‌کنند



تجار ایرانی
اولویت کاری
خود را در زمینه
موادغذایی،
مصالح ساختمانی
و محصولات
پتروشیمی
بگذارند. با
توجه به اینکه
قزاقستان از لحاظ
معادن زیرزمینی
منابع غنی دارد،
سرمایه‌گذاری در
زمینه‌های معدنی
همچون سرب،
روی، آهن و
آلومینیوم مد نظر
قرار بگیرد.

هدف: ایجاد زنجیره صادراتی

آینده صادرات به قزاقستان چگونه باید باشد؟



■ امیرعبادی
رئیس شورای
بازرگانی ایران و
قزاقستان



آبوهوای سرد و زمستان طولانی قزاقستان اجازه تولید برخی محصولات مانند محصولات باغی، میوه و سبزیجات را به کشاورزان این کشور نمی‌دهد.

لذا ایران در این حوزه در صادرات پسته، خرما و میوه و سبزیجات تازه می‌تواند بازار بزرگی در این کشور داشته باشد.

در شمال کشور ما، مجموعه کشورهای مشترک‌المنافع به‌جامانده از فروپاشی اتحاد شوروی با بیش از سیصد میلیون نفر جمعیت قرار دارند. از آنجا که این کشورها بخش عمده‌ای از مواد غذایی، خدمات فنی و مهندسی و تکنولوژی مورد نیازشان را وارد می‌کنند، بازار بسیار مناسبی برای گسترش صادرات کشورمان هستند. دومین کشور ثروتمند و قدرتمند این ناحیه پس از فدراسیون روسیه، جمهوری قزاقستان است. کشور قزاقستان نزدیک به هیجده میلیون نفر جمعیت دارد که نسبت به وسعتش با جمعیت خیلی روبرو است. این کشور دارای ذخایر عظیم نفت و گاز بوده و همچنین در حوزه مواد معدنی بسیار غنی است به گونه‌ای که قزاق‌ها مدعی‌اند همه عناصر موجود در جدول مندلیف در خاک این کشور وجود دارد. این کشور با تمام دنیا رابطه متعادلی داشته و از لحاظ سیاسی با ثبات، و دارای یک نقشه راه اقتصادی منسجم است. ایران اولین کشوری بود که در سازمان ملل متحد استقلال جمهوری قزاقستان را به رسمیت شناخت و قزاقستان چه از نظر فرهنگی و چه از نظر تاریخی، رابطه مناسبی را با ایران دارد. قزاقستان همچنین طرح‌های بزرگی برای جذب سرمایه‌گذار خارجی از کشورهای اروپایی، روسیه و چین دارد. این کشور به دنبال راهاندازی خط‌آهنی با نام راه‌بریشم است که چین را از طریق این کشور به آلمان متصل خواهد کرد. با این همه درگیری‌ها در اوکراین و مشکلات روسیه و غرب، مشکلاتی برای این کشور متحد روسیه نیز به‌وجود خواهد آورد. قزاقستان در حوزه تولید محصولات غلات در زمان اتحاد جماهیر شوروی

به‌عنوان انبار غله شوروی خوانده شده بود. در حال حاضر قزاقستان نزدیک به ۱۵ الی ۲۰ میلیون تن گندم در سال تولید می‌کند و گندمش را به کشورهای اروپایی، آسیای جنوب شرقی، روسیه و ایران می‌فروشد. ایران البته می‌تواند در ترانزیت گندم قزاقستان به جهان از طریق خطوط آهن جدید التاسیس میان دو کشور نیز نقش ایفا کند. مبادلات تجاری دو کشور در حال حاضر زیر ۳۰۰ میلیون دلار در سال بوده و اصلاً در شان دو کشور بزرگ ایران و قزاقستان با توجه به زیرساخت‌های عظیم و توانایی‌های فراوان موجود نیست؛ علی‌الخصوص با توجه به پتانسیل‌های بزرگی که ایران در ارائه خدمات کالا و خدمات مهندسی در زمینه‌های کشاورزی، ساختمان، راه‌سازی، برق، نیروگاه، نفت و گاز دارد.

۲ سفر آقای رئیس‌جمهور به قزاقستان در شهریور ماه امسال به همراه هشتاد نفر از فعالان اقتصادی کشور با همکاری اتاق بازرگانی ایران نقطه عطفی در حوزه تجارت منطقه‌ای بود. ما در این سفر شاهد بودیم که توافق‌نامه‌های مهمی در حوزه ایجاد کارخانجات شیشه، ترانزیت غله، استخراج مواد معدنی و ایجاد صنایع بزرگ رقم خورد. ما نیز مانند پیش‌بینی روسای جمهور دو کشور معتقدیم که می‌توان حجم مبادلات تجاری دو کشور را در سال‌های آینده به سه تا پنج میلیارد دلار رساند اما چنین اتفاقی مستلزم برنامه‌ریزی و جدیت نهادهای دولتی و مشارکت فعالانه بخش خصوصی خواهد بود. فراموش نکنیم که رقابت اقتصادی ما در قزاقستان یعنی ترکیه و چین،

برنامه‌ریزی برای تصاحب بازار بزرگ آسیای مرکزی را از سال‌ها قبل آغاز کرده‌اند و برای رقابت پایاپای با آن‌ها نیاز به عزمی راسخ و فعالیت همه‌جانبه خواهیم داشت. از این رو به اعتقاد ما تمامی وزارتخانه‌ها در امر صادرات مسئول هستند. پیشنهاد ما این بوده که ستادی با مدیریت سازمان توسعه تجارت و با حضور وزارت خارجه، وزارت راه، نماینده بانک مرکزی، نماینده گمرک و نمایندگان اتاق بازرگانی تشکیل شود. این ستاد، ماهانه وضعیت صادرات را پیش‌کند و گزارش را به مقامات بالاتر ارایه دهد. متأسفانه ما در حال حاضر با ساختار سنگین اداری روبرو هستیم و تصور می‌کنیم برای خروج از تحریم‌ها و تقویت اقتصاد بدون نفت تشکیل چنین ستادهای عملیاتی لازم است. از آنجا که بخش خصوصی به صورت جزیره‌ای عمل می‌کند، چنین ستادهایی می‌توانند نقش فرماندهی صادرات را بر عهده داشته باشد و سود معنوی و مادی حاصله از صادرات را عینی‌تر سازند.

۳ برای صادرات به قزاقستان باید اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدتی را در نظر گرفت. به عنوان یک هدف کوتاه‌مدت، باید بدانیم که آب‌وهوای سرد و زمستان طولانی قزاقستان اجازه تولید برخی محصولات مانند محصولات باغی، میوه و سبزیجات و بعضی از محصولات مصرفی را به کشاورزان این کشور نمی‌دهد. لذا ایران در این حوزه در صادرات پسته، خرما، سیب‌زمینی و میوه و سبزیجات تازه می‌تواند بازار بزرگی در این کشور داشته باشد. در مرحله بعدی و به عنوان هدفی بلندمدت باید به فروش دانش و خدمات



همایش تجاری جمهوری قزاقستان و جمهوری اسلامی ایران

ҚАЗАҚСТАН - ИРАН БИЗНЕС ФОРУМЫ

18 شهریور 1393 | 9 қыркүйек 2014
آستانه، قزاقستان | Астана



روحانی و نظریه‌پرداز در اجلاس مشترک تجاری دو کشور

به قزاقستان ببیندیشیم. اگرچه ایران کالاهایی مانند سیمان و مصالح ساختمانی و پتروشیمی به قزاقستان صادر می‌کند اما سهم چشمگیری از این لحاظ در بازار قزاقستان ندارد. در برابر، قرارداد ۳۰۰ میلیون دلاری ساخت کارخانه شیشه در قزاقستان توسط پیمانکار ایرانی با سود سرشاری برای ما همراه است زیرا ۶۰ میلیون دلار از مبلغ قرارداد شامل انتقال دانش و خدمات به طرف مقابل خواهد بود. بر این اساس معتقدیم که صادرات به کشورهای خارجی از جمله قزاقستان باید به شکل زنجیره‌ای انجام شود. زنجیره‌هایی در بخش‌های مختلف کشاورزی، ساختمانی و صنعتی. اگرچه ورود به این حوزه به دلیل وجود رقبای قدرتمند خارجی آسان نیست اما فاصله کوتاه میان دو کشور و مشترکات فراوان فرهنگی و مذهبی می‌تواند مزیت عمده ما برای راهاندازی چرخه‌های صادراتی باشد.

۴ با توجه به پیگیری‌های جدی که فعالان اقتصادی کشور انجام داده‌اند خوشبختانه شورای مشترک بازرگانی ایران و قزاقستان با مجوز هیئت‌رئیسۀ اتاق بازرگانی ایران در ۱۳۹۳/۷/۲۳ تاسیس شد. تشکیل این شورا یکی از بندهای موافقت‌نامه ایران و قزاقستان در سیزدهمین کمیسیون مشترک دو کشور بود. شورای مشترک ایران و قزاقستان اگرچه در ابتدای راه است اما با توجه به ارتباط خوبی که میان شورا و بخش اقتصادی سفارت وجود دارد، امیدواریم همکاری مشترک بخش خصوصی و بخش دولتی بتواند به بالا رفتن حجم صادرات ایران به قزاقستان کمک شایانی کند. در این بخش معتقدیم که حضور رایزن بازرگانی ایران در قلب اقتصادی قزاقستان - آلماتی - مفیدتر از حضور در قلب سیاسی قزاقستان - آستانه - است. همچنین حضور یک تیم اقتصادی قدرتمند در کنار رایزن فعال و خوش‌فکرمان در قزاقستان می‌تواند تاثیر بالایی داشته باشد. این شورا از زمان تشکیل به‌دنبال تکمیل بانک اطلاعاتی خود در سطح ملی و تشکیل دپارتمان‌های کاری بوده است. سایت شورا در اولین فرصت راهاندازی خواهد شد و شورا وظیفه خود می‌بیند که پاسخ‌های منطقی به عنوان مشاور فعالان اقتصادی در حوزه صادرات کالا و خدمات به قزاقستان داشته و در کنار فعالان اقتصادی بازار قزاقستان باشد. حضور در نمایشگاه‌های تخصصی در قزاقستان از دیگر برنامه‌های شورا است از جمله در سال آینده شرکت در چهار نمایشگاه مهم در حوزه خدمات فنی و مهندسی در دستور کار ما قرار دارد. از آنجا که بسیاری از کالاهای خدمات ایرانی در قزاقستان ناشناخته است، شرکت در نمایشگاه‌های تخصصی در نقاط مختلف قزاقستان راهگشا خواهد بود، هم از این رو در بهار آینده با همکاری رایزن بازرگانی ایران در قزاقستان به دنبال برگزاری نمایشگاه‌های اختصاصی استان‌های ایرانی از جمله استان خراسان در استان‌های مختلف قزاقستان هستیم. با این حال توصیه ما به شرکت‌های ایرانی، حضور

به صورت هولدینگ در بازارهای خارجی از جمله بازار قزاقستان است. مثلاً وقتی یک شرکت ترک در حوزه راه و ساختمان، برنده یک مناقصه برای احداث یک جاده می‌شود. از ابتدا تا انتهای پروژه و مصالح مورد نیاز کار را خودش تامین خواهد کرد. یعنی زنجیره‌ای از خدمات فنی و مهندسی در کنار زنجیره‌ای از کالاهای گرفته و پروژه را تکمیل خواهند کرد. اگرچه شرکت‌های پیمانکاری بزرگ ایرانی در حوزه‌های جاده‌سازی، ساختمان‌سازی و ساخت اتوبان یا گروه‌های بزرگ صنعتی مانند ایران خودرو و داروسازی فارابی در حال حاضر در قزاقستان حضور جدی دارند اما توصیه ما این است که کنسرسیوم‌های قدرتمند متشکل از شرکت‌های معتبر ایرانی به بازار قزاقستان وارد شوند و در مرحله بعد با شرکت‌های محلی قزاق تشکیل کنسرسیوم بدهند. مثلاً خواسته قزاق‌ها از ما این نیست که پنیر، مرغ یا تخم‌مرغ به این کشور صادر کنیم؛ بلکه از ما می‌خواهند زنجیره تولید این محصولات را با همکاری طرف قزاق در این کشور ایجاد کنیم. انشالله شورای بازرگانی مشترک به زودی به قزاقستان اعلام خواهد کرد که آمادگی ایجاد جاده، سیلو، مرغداری، کارخانه شیره و لبنیات، کشتارگاه و مجتمع‌های کشت و صنعت را از مرحله صفر تا مرحله صد خواهد داشت. استراتژی شورا ایجاد کشت و زرع های برون مرزی است. قزاقستان کشور پر آب و پرمحصولی است و می‌تواند محل فوق‌العاده‌ای برای کشت و زرع باشد. مادر ایران با انبوهی از فارغ‌التحصیلان بیکار حوزه کشاورزی روبرو هستیم، ساماندهی این افراد در شرکت‌های خدماتی و صادراتی کشاورزی می‌تواند راه‌گشا باشد. در حال حاضر شورا با دو استاندار در قزاقستان وارد مذاکره شده و آن‌ها ما را تشویق به راهاندازی دفاتر کشاورزی در این کشور کرده‌اند. هدف‌گذاری ما باید تامین نیازهای کالایی، خدماتی و تکنولوژیک برای هر سه مرحله کاشت، داشت و برداشت باشد. بنابراین علاوه بر تامین نیروی ماهر باید تامین کود، بذر، کمباین و تراکتور را نیز مدنظر داشته باشیم. اینجاست که صحبت از زنجیره‌های صادراتی با اهمیت می‌شود. صادرات کالا یک فعل تنها نیست، مجموعه‌ای از افعال است. اگر شما بهترین محصول را تولید می‌کنید، برای صادرات به بسته‌بندی مناسب، حمل و نقل بین‌المللی و داخلی، ورود به بازار و فروش آن نیز محتاجید. تشکیل چنین زنجیره قدرتمندی، ملزومات مهم دیگری را نیز می‌طلبد از جمله این ملزومات، تضمین‌های بانکی و گمرکی است. صندوق ضمانت و بانک توسعه صادراتی باید تضمین‌های عینی به صادرکنندگان ارائه دهند. اگر یک صادرکننده به عنوان افسر ارشد وارد میدان نبرد صادراتی می‌شود، قرارگاه پشتیبانی از او در چارچوب صندوق ضمانت و بانک توسعه صادرات باید به تامین و تضمین نیازهای او اهتمام ورزند. ما در حوزه شیلات نیز حرف برای گفتن داریم. در حال حاضر طرف قزاقی آمادگی پرورش ماهی خاویار را دارد. ما در کار گروه کشاورزی شورای بازرگانی در حال طراحی برای حضور جدی در حوزه

پرورش ماهی خاویار هستیم. این یک کار بزرگ ملی است که ما به دلیل عشق به کشور و برای فعال کردن ظرفیت‌های ملی به دنبال آن هستیم.

۵ نکته بعدی در حوزه تجارت با قزاقستان موانع موجود در راه گسترش تجارت دوجانبه است. یکی از بحث‌هایی که با دوستان طرف قزاقی داشتیم این بود که جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد برای هر تاجر قزاق برای حضور در بازار ایران در ۲۴ ساعته ویزا صادر کند. ایران حتی یک رواید فرودگاهی برای تسهیل سفر تجار بزرگ کشورها دارد که قزاقستان نیز از آن بهره‌مند است. به این ترتیب تاجر قزاق به راحتی می‌تواند به ایران بیاید و فعالیت اقتصادی کند. در سوی دیگر متأسفانه صدور سریع ویزا برای تاجر ایرانی در قزاقستان با مانع روبرو است. پیشنهاد ما به مقامات قزاقستان این است که پیمان‌نامه رواید فرودگاهی برای تاجر ایرانی در نظر بگیرند و با معرفی‌نامه نهادهای بازرگانی معتمد طرفین، برای بازرگانان ایرانی تسهیلات فرودگاهی قابل شوند. نکته بعدی پرواز هوایی است. توسعه روابط اقتصادی دو کشور به هیچ عنوان با هفته‌ای یک پرواز تهران - آلماتی محقق نخواهد شد. مناطقی است که تعداد پروازهای میان دو کشور لاقل به دو پرواز در هفته افزایش یابد. نکته بعدی که در حوزه کشورهای منطقه مشکلی مشابه است، مبادلات بانکی است. ما اعتقاد داریم اگر بانک‌های مرکزی دو کشور در کنار یکدیگر راه‌کارهایی را با تعیین ارز و از طریق خط‌های اعتباری پیدا کنند، تعاملات اقتصادی دو کشور بالا خواهد رفت. مشکل دیگر بحث حمل و نقل است. برای رسیدن به قزاقستان مجبوریم از دو یا سه کشور عبور کنیم و بالطبع هزینه حمل و نقل ما به‌طور غیرمستقیم افزایش خواهد یافت. البته افتتاح خط‌آهن جدید در ماه‌های گذشته فاصله دو کشور را کوتاه‌تر کرده اما همچنان ایراداتی در این بخش دیده می‌شود. طرف‌های قزاقی و طرف‌های ترکمن ما؛ از این راه‌آهن که راهی کوتاه و امن و سریع برای کریدور شمالی - جنوبی است، استقبال زیادی کرده‌اند. باید از این اشتیاق طرف مقابل برای شناسایی زیرساخت‌های لازم و ایجاد مناطق آزاد تجاری از جمله در مرز اینچوب برون استفاده نمود. حمل و نقل دریایی میان دو کشور نیز ضعیف است و در بخش کانتینرهای یخچالی دچار مشکل هستیم.

۶ شورای مشترک بازرگانی ایران و قزاقستان با مساعدت‌های اتاق ایران و به‌خصوص معاون امور بین‌الملل این اتاق شکل گرفته و در حال حاضر بیش از سیصد عضو را در خود سازماندهی کرده است. از این تعداد نزدیک به دویست عضو در زمینه شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی فعال هستند که نشان‌دهنده سوگیری صادراتی ما به قزاقستان نیز هست. امیدواریم در سال جدید با شکل‌گیری زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی لازم اخبار خوبی از گسترش صادرات به جمهوری قزاقستان داشته باشیم.



**حضور در
نمایشگاه‌های
تخصصی در
قزاقستان از
برنامه‌های شورا
است از جمله
در سال آینده
شرکت در چهار
نمایشگاه مهم در
حوزه خدمات فنی
و مهندسی در
دستور کار ما قرار
دارد. از آنجا که
بسیاری از کالاهای
و خدمات ایرانی
در قزاقستان
ناشناخته است،
شرکت در
نمایشگاه‌های
تخصصی در نقاط
مختلف قزاقستان
راهگشا خواهد
بود.**



■ نری الیوت
تحلیل‌گر ارشد اقتصادی

هراس از رکود دوباره

چرا نظریه «زندگی ادامه خواهد داشت»
درباره اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۵ مصداق ندارد

■ ترجمه مهسا عاصمی

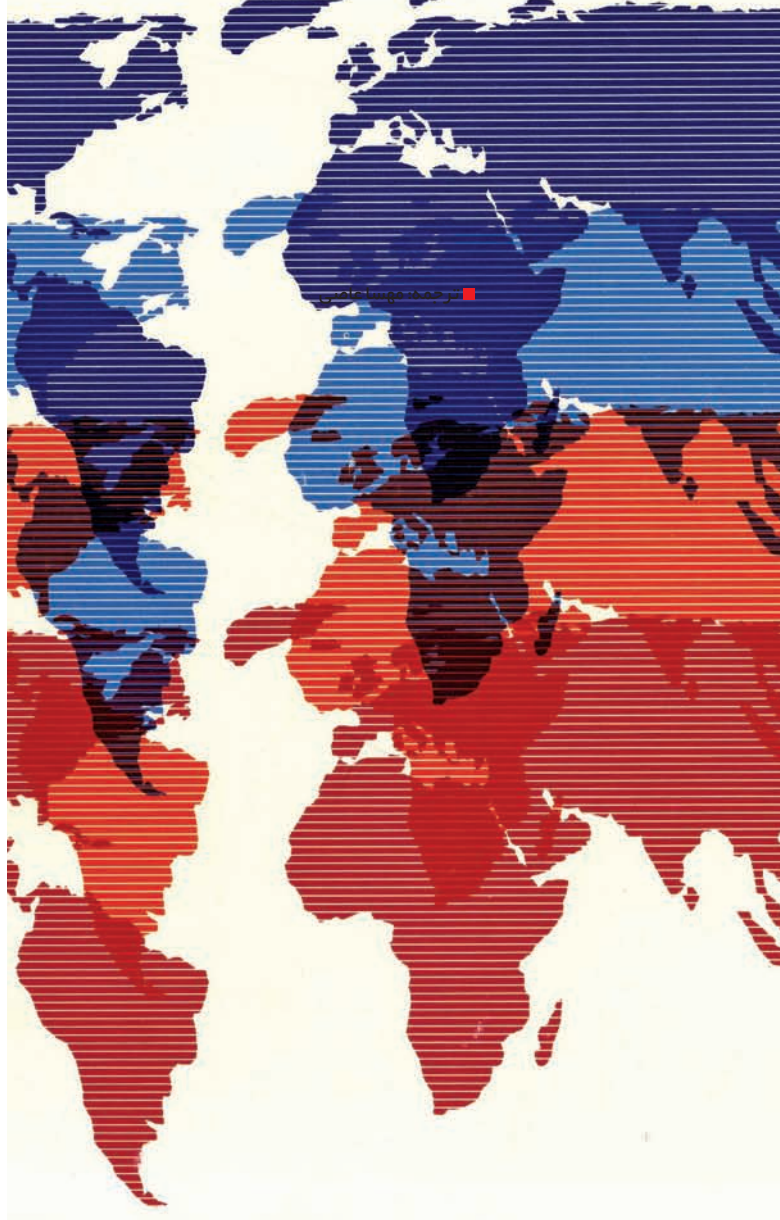
the guardian

سال ۲۰۱۴ تا حد بسیاری مانند سال ۱۹۹۹ پایان یافت. همان مشکلات تکرار شدند، اما این بار جدی‌تر و ظاهراً حل‌ناشدنی‌تر.

نگرانی درباره منطقه یورو وجود دارد. ژاپن می‌کوشد از رکود خارج شود. روسیه در بحران به سر می‌برد. بازارهای روبه‌رشد بورس به نظر بی‌ارتباط با واقعیات اقتصادی می‌آیند. اقتصادهای انگلوساکسن از دیگر اقتصادهای توسعه‌یافته در غرب پیشی می‌گیرند. تصویر جهان در سال ۲۰۱۴ این گونه است. اما ۱۵ سال پیش نیز در ماهی که اولین اعتراضات بزرگ به جهانی‌سازی در خیابان‌های سیاتل روی داد و جهان برای مواجهه با معضل خیالی هزاره سوم برای سال ۲۰۰۰ آماده می‌شد، وضع همین گونه بود؛ قیمت نفت کاهش یافته بود، بانک‌ها وام‌های کم‌بهره پرداخت می‌کردند و صحبت از فناوری‌هایی می‌شد که قرار بود انقلاب صنعتی جدیدی را رقم بزنند.

با این حال، اشتباه است اگر تصور کنیم از آن سال تاکنون چیزی تغییر نکرده است. داستان یک دهه‌ونیم گذشته درباره تلاش‌های بیش از پیش ناموفق برای جلوگیری از رکود بزرگ در اقتصاد جهانی است. حداقل نرخ‌های بهره نتوانسته‌اند مانع لغزش نرخ‌های رشد شوند. استانداردهای زندگی در بسیاری از کشورها به سطوح گذشته در اوایل دهه ۲۰۰۰ بازگشته است. حفظ همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با تغییرات اقلیمی، گشودن بازارها برای تجارت، مدیریت ارز و یا اشتغال‌زایی بیش از پیش دشوار شده است. مشکلات سال ۲۰۱۴ همچنان مشابه سال ۱۹۹۹ هستند، اما این بار جدی‌تر و ظاهراً حل‌ناشدنی‌تر می‌باشند.

توضیحات درباره اشتباه‌های صورت‌گرفته و راهکارهای اصلاح اوضاع کم نیستند. یک دیدگاه، که محبوب بانک‌های مرکزی و اهالی فناوری است، آن است که تنها اندکی زمان لازم است. جهان از این منظر در آستانه تغییری فناورانه از آن دست است که هر ۵۰ تا ۶۰ سال روی می‌دهد. اما این گذار به دلیل تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی به تأخیر افتاده است که خود معلول فروپاشی کمونیسم در حدود ربع قرن پیش است. تعدیلات در این تغییرات ژئوپلیتیکی، مانند ظهور چین، بیش از انتظار به تأخیر افتاده است، اما در



فرض بر این
است که اقتصاد
جهانی در نهایت
توان خارج شدن
از چندین سال
رکود جهانی را
باز خواهد یافت.
مسئله تنها
فشاردن اهرم
مناسب است.

پیرسالاری در عربستان سعودی

The Economist

این روزها برای عربستان سعودی اوقات خوشی نیست. این کشور درگیر جنگی برای برتری جستن در بازار جهانی نفت در مقابل نفت تازه از راه رسیده شیل آمریکا است. عربستان نگران است که آمریکا با ایران به توافق هسته‌ای برسد

و به این قدرت بزرگ منطقه نزدیک‌تر شود. تلاش عربستان برای برکناری رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، شکست خورد و باعث ایجاد موج جدیدی از بنیادگرایی خطرناک شد. عربستان در کمپین هوایی آمریکا علیه بنیادگرایان شرکت دارد، در عین حال نگرانی‌ها درباره انتقام تروریست‌ها در خاک این کشور، مانند حمله القاعده به ریاض بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، در حال افزایش است. در چهارم ژانویه، با وجود تلاش‌های عربستان برای تقویت و گسترش منطقه حائل با عراق، یک بمب‌گذار انتحاری یک فرمانده و دو سرباز سعودی را در مرز با عراق به قتل رساند. مرز این کشور با یمن نیز به همین اندازه ناامن است.

با فوت ملک عبدالله برادر ناتنی وی، شاهزاده سلمان به قدرت رسید. اما شاه جدید نیز کم سن و سال نیست؛ او ۷۸ سال دارد. در نظام پیچیده عربستان سعودی، قدرت بر اساس سن انتقال نمی‌یابد؛ بلکه تاکنون، از برادری به برادر دیگر بین ۴۵ پسر عبدالعزیز بن سعود، بنیان‌گذار حکومت و خاندان سعودی در سال ۱۹۳۲، از مادران مختلف دست‌به‌دست گشته است. امروز همه برادران و خواهران یا مرده و یا سالخورده هستند.

خالد المعینه، روزنامه‌نگار کهنه‌کار عربستانی، می‌گوید: «جانشینی همیشه طبق نظم بوده است اما بعد از ملک سلمان هر اتفاقی ممکن است بیافتد.» انتقال حکمرانی به نسل بعدی، که صدها شاهزاده برای رسیدن به قدرت رقابت می‌کنند، کار دشواری است. این شاهزادگان شامل محمد بن نایف می‌شوند که وزیر کشور و عضو خانواده قدرتمند فرزندان سدی، از همسران عبدالعزیز، است.

سیاست خارجی ممکن است قسمت آسان کار پادشاه امروز عربستان باشد. مشکلات داخلی در این کشور در حال افزایش است و کار چندان برای حل آن‌ها انجام نشده است. لیبرال‌ها به سرعت آهسته اصلاحات در کشور معترض هستند. با این حال، نهاد متعصب مذهبی وهابیت به بدعت‌هایی مانند انتصاب ۳۰ زن در مجلس شورا تن داده است. مهم‌تر از همه، جمعیت ۳۰ میلیونی جوان و در حال افزایش این کشور به شغل احتیاج دارد، و این به معنای کاهش یارانه‌ها و کمک‌های دولتی و قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت است. عبدالله در چشم بیشتر سعودی‌ها همچون پدری خیرخواه بود. جانشین او ممکن است از این اقبال محروم باشد.

روسیه به خشونت متوسل شود، چه خواهد شد؟ اگر ضررهای ناشی از کاهش قیمت نفت راه به نظام مالی جهانی باز کند، چه خواهد شد؟ اگر کاهش قیمت نفت تنها نشانه‌ای از اقتصادی باشد که در آن با وجود تلاش‌های بی‌دریغ بانک‌های مرکزی، تقاضا همچنان ضعیف باشد، چه؟

استفن کینگ، اقتصاددان ارشد بانک جهانی معتقد است فشارهای ضد تورمی مدت‌ها پیش از کاهش قیمت نفت و دیگر کالاهای ریشه دوانده بودند و حکایت از این داشتند که اقتصاد جهانی در وضعیت نسبتاً بدی به سر می‌برد. کینگ می‌گوید: «به نظر می‌رسد که سیاست‌های پولی در مواجهه با میزان زیاد بدهی‌ها، کشش محدودی داشته باشد. با وجود نرخ بهره صفر و پس از چندین سال اجرای اشکال مختلف و نامتعارف تسهیل توسط بانک‌های مرکزی، نشانه‌های اندکی حاکی از تجدید رشد اعتبار وجود دارد: نمی‌توان نشانه‌های مشابه را از طرف ژاپن نادیده گرفت.» ژاپنی‌ها لزوماً با مشکل مواجه نیستند. این کشور حتی بعد از رشد آهسته و کاهش‌های دوره‌ای قیمت‌ها طی ۲۵ سال گذشته، همچنان کشوری ثروتمند محسوب می‌شود. استانداردهای زندگی در کشورهای توسعه‌یافته به رشد خود ادامه خواهند داد، تنها مسئله این است که این معیارها با سرعت کمتری نسبت به نیمه دوم قرن بیستم رشد خواهند داشت تا زمانی که ظهور الگوی فناورانه‌ای جدید منجر به افزایش رشد شود. با این همه، دو ایراد آشکار در نظریه «زندگی ادامه خواهد داشت» وجود دارد. ایراد اول این که پیش‌بینی بازگشت اقتصاد جهانی به دوران رکود چندان دشوار نیست. بدهی، کاهش قیمت‌ها و جریان سرمایه‌های هنگفت خطرپذیر از یک نظام بانکی عمدتاً اصلاح‌نشده اثرات مخربی به همراه خواهد داشت.

ایراد دوم حتی بدتر است، و آن این که نظام اقتصادی که رفاه بی‌سابقه‌ای را تولید کرده بود، اکنون چنان دچار اشکال شده است که امیدی به بهبودش نمی‌رود. تنها راه ایجاد رشد نرخ‌های بسیار پایین بهره است که باعث شکل‌گیری حباب در قیمت املاک و دارایی‌ها می‌شود. حتی در این شرایط، نیز رشد ضعیف‌تر از گذشته است و به دست نخبگانی می‌افتد که می‌کوشند ما را به غلط متقاعد کنند که اوضاع در حال بهبود است. از آن بدتر، تلاش برای افزایش رشد به هر قیمت به این معنی است که آینده جهان با ریسک خطرناکی مواجه است. اقتصاددان سرشناس، هری شات، اخیراً این نمای ویران‌شهری را از آینده جهان در وبلاگی مطرح نموده است. نظر او این است که ما در یکی از نقاط تاریخی، مانند پایان فنودالیسم، به سر می‌بریم که جهان در حال تغییر است، اما ما هنوز متوجه آن نشده‌ایم. به گفته او، اگر موفق به درک درست آن نشویم، عصر ظلمتی دیگر ظهور خواهد کرد.

نهایت تحقق خواهد یافت.

دیدگاه دیگر این است که وضعیت وحشتناک اقتصاد جهانی ناشی از فقدان اصلاحات ساختاری است. این دیدگاه بین دولت آلمان، که علت بحران منطقه یورو را نه عدم تقاضا، بلکه موانع ایجادشده برای رشد از جانب طرف عرضه می‌داند، و اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد مشترک است. هر دو معتقدند بحران مالی سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به دلیل وجود مقررات بیش از اندازه بود. بنابراین، راه‌حل بهبود عملکرد بازار از طریق اصلاحاتی است که انگیزه‌های کار را قوت می‌بخشند، حقوق کارگر را کمتر می‌کنند، مالیات‌ها را کاهش می‌دهند، مخارج دولت‌ها را کم می‌کنند، بودجه‌ها را متعادل می‌نمایند و در برابر گرایش‌های حمایتی مقاومت می‌کنند.

بعد از آن، به دیدگاه کینزی به جهان می‌رسیم که مبتنی بر بازگشت به جهان سال‌های طلایی ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تا حد ممکن است. این بازگشت یعنی دولت‌ها باید در برنامه‌های ریاضتی خود تجدیدنظر کنند، نرخ بهره را پایین نگه دارند، نتایج حاصل از رشد را به طور یکنواخت‌تر بازتوزیع کنند و به نظام مدیریت ارزی‌ای بازگردند که تا اوایل دهه ۱۹۷۰ حاکم بود. آن چه در بین توضیحات پیش‌گفته مشترک است، آن که همه آن‌ها قائل به نوعی ترمیم کوتاه‌مدت (و گاهی میان‌مدت) هستند که اوضاع را درست خواهد کرد. رشد و افزایش ثابت استانداردهای زندگی به یکی از مشخصه‌های دنیای صنعتی مدرن تبدیل شده است که آغاز آن به قرن ۱۸ بازمی‌گردد: پذیرفتن این سخن سنگین است که ۲۵۰ سال پیشرفت اکنون متوقف شده است.

در نتیجه، فرض بر این است که اقتصاد جهانی در نهایت توان خارج شدن از چندین سال رکود جهانی را باز خواهد یافت. مسئله تنها فشردن اهرم مناسب است: از دیدگاه سیاستمداران آمریکایی، بانک مرکزی اروپا باید تسهیل کمی را در دستور کار خود قرار دهد، و از دیدگاه دولت آلمان، کشورهای دیگر منطقه یورو باید بیش از پیش رویه آلمان را در پیش بگیرند. همچنین، پیش‌بینی می‌شود که کاهش قیمت نفت به نزدیک نصف قیمت پیشین از تابستان باعث تسریع بازگشت به جهان به دوران پیش از رکود سال ۲۰۰۸ شود. اساس این باور آن است که چون افزایش بهای انرژی به طور تاریخی عواقب ناخوشایندی برای رشد جهانی داشته است، قاعدتاً انرژی ارزان‌تر باید مفید باشد. تا این جا همه چیز خوب است و با فرض این که دیگر مؤلفه‌ها ثابت بمانند، کاهش قیمت نفت خام باعث افزایش صرف پول توسط مصرف‌کننده و ارتقای سرمایه‌گذاری‌های تجاری در کشورهای واردکننده نفت می‌شود. اما اگر دیگر مؤلفه‌ها ثابت نمانند، چه؟ برای مثال، اگر ولادیمیر پوتین در نتیجه تأثیر افت قیمت نفت بر اقتصاد

سیاست خارجی ممکن است قسمت آسان کار پادشاه امروز عربستان باشد. مشکلات داخلی در این کشور در حال افزایش است و کار چندان برای حل آن‌ها انجام نشده است.



پیراهن ژاپنی بر قامت اقتصاد چین

راه‌هایی که شرکت‌های چینی برای بهرهوری بیشتر امتحان می‌کنند

Bloomberg



هر چه شرکت‌ها
بیشتر در
حوزه آموزش
سرمایه‌گذاری
کنندگان
بیشتری پیدا
می‌کنند که رفتار
بهتری با کارمندان
داشته باشند.

هزار و صد و شانزده ثانیه؛ به گفته یوجین لی، رئیس کارخانه گروه تولیدی تال هنگ‌کنگ، این مدت‌زمان مجاز دقیق برای دوختن تکه‌های یک پیراهن مردانه است. کار او این است که مطمئن شود خط‌تولید کارخانه تحت نظارت او در دونگوان چین با دقتی به سبک ژاپنی‌ها کار می‌کند. اهدافی برای تیم‌هایی متشکل از ۳۰ کارگر تعیین شده است. وصل کردن یقه باید ۲۳ ثانیه زمان ببرد و سرآستین ۲۰ ثانیه. ناظران خط‌تولید لی گاهی کورنومتری در دست می‌گیرند و پشت سر کارگران مشغول با چرخ‌خیاطی می‌ایستند تا ببینند تیم‌ها در چه حد آهسته‌تر و یا سریع‌تر از حد تعیین‌شده کار می‌کنند. سپس اطلاعات به دست‌آمده بر روی تخته سفیدی ثبت می‌شود تا مدیران بتوانند گلوگاه‌ها را شناسایی کنند. لی می‌گوید: «قدیم‌ها، مدیران به طور حسی کار می‌کردند، اما بسیاری اوقات تحلیل‌هایشان نادرست بود. ما از داده‌های واقعی استفاده می‌کنیم.»

تال یکی از چندین شرکتی است که می‌کوشد بهره‌وری بیشتری از نیروی کار چینی خود به دست آورد. این کار در صناعی چون پوشاک، اسباب‌بازی و الکترونیک عمدتاً واکنشی به افزایش هزینه نیروی کار است. به گفته اداره

ملی آمار چین، دستمزد صنایع تولیدی شهری ۷۳ درصد از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ افزایش داشته است و داده‌های سال اخیر در دست نمی‌باشد. شائون راین، مدیر شرکت تحقیق بازار چین در شانگهای و مؤلف کتاب پایان چین مقلد، می‌گوید: «نمی‌توان نیروی کار را هدر داد، چون دستمزدها خیلی بالا رفته است. یک کارگر معمولی چینی حدود یک‌چهارم کارگران کارخانجات آلمانی یا آمریکایی بازدهی دارد.» به گفته وی، برای شرکت‌هایی که به دنبال افزایش بهره‌وری هستند، «میوه‌های در دسترس‌تری نیز وجود دارد،» مانند سرمایه‌گذاری در بخش آموزش کارگران و خودکارسازی خط تولید. کارخانه تال، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پیراهن‌های مردانه در جهان و متعلق به بخش خصوصی، بیش از ۲۵ هزار کارگر در چین، ویتنام و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا دارد و فروش آن در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۸۵۰ میلیون دلار بوده است. مشتریان آن شامل پربری، ال‌ال‌بین و ادی بائر می‌شوند. تال نیز مانند دیگر تولیدکنندگان پوشاک در تلاش است خود را با سرعت سرسام‌آور دنیای مد مطابقت دهد. اچ‌اندام و زارا هر چند هفته‌ای یک‌بار، مدل‌های جدیدی عرضه می‌کنند و دیگر خرده‌فروشان را به تسریع برنامه زمانبندی

خود و می‌دارند. سفارش‌ها امروزه کوچک‌تر و پیچیده‌تر شده است. پیراهن‌های مردانه که در گذشته یک برش استاندارد داشتند، امروزه ممکن است برش کلاسیک، اندامی و فوق‌اندامی داشته باشند. جیم دیتسل، معاون زنجیره تأمین ال‌ال‌بین، می‌گوید برندها و تأمین‌کنندگان باید همکاری نزدیک‌تری داشته باشند. وی درباره تال می‌گوید: «آن‌ها قبلاً کارشان این بود که برای ما ببرند و بدوزند.» این دو شرکت امروز «اطلاعات خود را درباره روندها با هم در میان می‌گذارند، این که آن‌ها آینده بازار را چه طور می‌بینند و ما چه طور.»

ویژگی دیگر دنیای پرسرعت خرده‌فروشان این است که مشتریان کمتر از گذشته تأخیر در زمان تحویل را تحمل می‌کنند. راجر لی، مدیر ارشد اجرایی تال، می‌گوید: «در گذشته، هر سال دو فصل مد داشت و اجناس شش ماه در قفسه‌ها می‌ماندند، یعنی اگر دو هفته در زمان تحویل تأخیر می‌داشتید، مشکل خاصی پیش نمی‌آمد.» امروزه، برخی مشتریان برای حتی یک روز تأخیر، ۱۰ درصد جریمه تعیین می‌کنند. به گفته لی، «از آن بدتر این که باید اجناس را با هزینه خودمان به صورت هوایی ارسال کنیم.»

تال با بهره‌گیری از مفهوم تولید باصرفه که توسط تویوتا موتور و دیگر شرکت‌های ژاپنی ارائه

شده است، خطوط تولید بیشتر اما کوچک‌تری را راه‌اندازی کرده است. به این طریق، بروز مشکل در رابطه با یک کارگر یا یک ماشین تنها چند ده، به جای چند صد، قلم کالای تولیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اندازه تیم‌ها یک‌سوم گذشته است و پرداخت دستمزد بر اساس خروجی کارگر نیست، بلکه با توجه به عملکرد تیم است. هر تیم یک عضو شناور دارد (به نام عنکبوت آبی، زیرا به گفته لی، «در همه جای کارخانه کار می‌کند») که قادر است وظایف مختلفی انجام دهد؛ مثلاً، به کارگری که عقب‌افتاده است کمک کند یا برچسب‌ها را بچسباند.

هر چه شرکت‌ها بیشتر در حوزه آموزش سرمایه‌گذاری کنند، از گردش نیروی کار ضرر بیشتری می‌بینند و انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند که رفتار بهتری با کارمندان داشته باشند. آن سی کی چان، معاون مؤسسه نساجی و پوشاک دانشگاه پلی‌تکنیک هنگ‌کنگ می‌گوید اگر شرایط بد باشد، «هیچ کارگری برای کار به کارخانه نمی‌آید.» به گفته جفری کروئال، مدیر ارتباطات بولتن کار چین در هنگ‌کنگ، دنیای جدید تولیدات سریع‌تر همچنان قربانی‌های خود را می‌گیرد. وی می‌گوید: «تمام فشاری که برندها بر تأمین‌کنندگان وارد می‌کنند، به کارگران منتقل می‌شود. ناظر خط‌تولید تحت فشار است تا از کنترل کیفیت و تحویل انبوه اجناس در زمان کوتاه تعیین‌شده مطمئن شود. این کار ناگزیر به ایجاد تنش بین کارگران و مدیران منجر خواهد شد.»

تال بیشتر امور مربوط به حمل‌ونقل و تحویل اجناس را خود به عهده دارد و اغلب از داده‌های ارائه‌شده توسط مشتری برای تعیین میزان تولید پیراهن و ارسال مستقیم کالاهای تمام‌شده به فروشگاه‌ها استفاده می‌کند. این شرکت در حال سرمایه‌گذاری در حوزه‌های جدیدی است: در ماه اکتبر سرمایه‌ای معادل ۱۲ میلیون دلار را به شرکت نوپای بریتانیایی «می‌تیل» اختصاص داد که یک اتاق پرو مجازی طراحی کرده است. خریداران آنلاین تصویری از خود را آپلود می‌کنند و اندازه‌های خود را وارد می‌کنند و یک آواتار دیجیتالی به نام «می‌مدل» می‌سازند تا لباس‌ها را پرو کنند. می‌تیل به دنبال گردآوری انبوه اطلاعات درباره اندازه و شکل لباس‌هایی است که خرده‌فروشان و برندهای مد برای استفاده از آن‌ها پول پرداخت کنند. با نقش بیش از پیش پررنگ تجارت الکترونیکی در صنعت مد، آقای لی، رئیس کارخانه تال، پیش‌بینی می‌کند که میزان تقاضا از تولیدکنندگانی مانند تال افزایش یابد. او می‌گوید: «مدل‌ها بسیار بیشتر و اندازه سفارش‌ها کوچک‌تر خواهد شد. این نبردی دنباله‌دار است. پیروزی از آن کسی است که کارهایش بازدهی بیشتری داشته باشد.»

اقتصاد اندونزی: پس‌مانده‌های مفید

اندونزی سال ۲۰۱۵ را با تصمیمات اقتصادی به نفع همه طبقات آغاز کرد

the guardian

آقای جوکوی و دولت او دقیقاً چگونه می‌خواهند این پول را هزینه کنند، زمانی مشخص می‌شود که دولت نسخه اصلاح‌شده بودجه را اواخر ماه جاری تقدیم پارلمان کند. اما به گفته تیموریگ، اقتصاددان ارشد آسیا در دویچه بانک، هدف کلی رئیس‌جمهور روشن است: او تصمیم دارد بودجه سلامت، آموزش و زیرساخت‌ها را افزایش دهد و کسری بودجه را از زیر ۳ درصد به زیر ۲ درصد تولید ناخالص داخلی برساند.

جوکوی پیش از این سه برنامه را اجرا کرده است که پیش‌تر وعده آن را داده بود: کارت سلامت اندونزی، کارت هوشمند اندونزی و صندوق رفاه خانواده. این برنامه‌ها شامل بیمه رایگان برای فقرا، این کشور، ۱۲ سال تحصیل رایگان در مدارس و همچنین تحصیلات عالی رایگان برای پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها، و پرداخت پول نقد به فقرا، این کشور، ۱۲ سال تحصیل رایگان در مدارس و همچنین جبران حذف یارانه‌هایی باشد. اگرچه آقای جوکوی تلاش کرده است برای پیشبرد برنامه‌های ضروری‌تر ارتقای زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاران خارجی را جلب نماید، برخی از زیرساخت‌های این کشور، مانند احداث بندر و راه‌آهن در مناطق دور دست، بودجه چندانی ندارند و نیازمند کمک دولت هستند. رئیس‌جمهور اندونزی تصریح کرده است که قصد دارد کشور را به رشد ۷ درصدی گذشته برساند، عددی که از اواسط دهه ۱۹۹۰ تاکنون محقق نشده است. در آن زمان قیمت کالاهای اساسی افزایش یافته و چین در حال شکوفایی بود. امروز قیمت کالاهای اساسی افت کرده است و رشد چین نیز آهسته‌تر شده است. بانک جهانی رشد اندونزی را در سال جاری ۵/۲ درصد پیش‌بینی کرده است. آقای بیگ رشد اندونزی را حداکثر ۵ درصد پیش‌بینی می‌کند. آینده اندونزی در بلندمدت روشن‌تر است. زیرساخت‌های بهتر باید هزینه حمل‌ونقل را کاهش دهند و سرمایه‌گذاری‌های تجاری بیشتری را - شامل سرمایه‌گذاری‌های خارجی - جلب نمایند. این کشور با داشتن نیروی کار سالم‌تر و تحصیل‌کرده‌تر، کمتر به صنایع استخراجی متکی خواهد بود. به جای آن، افراد بیشتری قادر به یافتن کار در بخش‌های خدماتی و تولیدی با ارزش - صنعت نیمه‌رساناها و گوشی‌های هوشمند، به جای تی‌شرت و لباس‌زیر - بیشتر خواهد بود. همچنین، جوکوی با برداشتن یارانه سوخت می‌تواند به مشکلات جدی‌تر مربوط به نظام مالیاتی نامنظم، نظام تنظیم مقررات و دیوان‌سالاری دولتی بپردازد. امسال برای او به خوبی آغاز شده است.

رئیس‌جمهور اندونزی، جوکوی ویدودو، سال جدید را با دانستن این موضوع آغاز کرد که برای صرف هزینه‌های دولت تریلیاردها روپیه در اختیار دارد که رئیس‌جمهور پیش از او از آن بی‌بهره بود. آقای جوکوی که در جهان با نام جوکوی شناخته می‌شود، یارانه‌های نفتی را در ماه نوامبر کاهش داد و یکم ژانویه سال جاری آن‌ها را به طور کامل قطع کرد. یارانه‌های اندک (۱۰۰۰ روپیه، معادل ۸ سنت، به ازای هر لیتر) برای گازوئیل باقی خواهد ماند که در حمل‌ونقل عمومی و برای میلیون‌ها ماهیگیر این کشور صرف خواهد شد. اما برای نخستین بار پس از چند دهه، قیمت نفت در این کشور با قیمت‌های بازار جهانی مطابقت خواهد داشت.

این اقدام جوکوی خالی از ریسک سیاسی نبود. هنگامی که رئیس‌جمهور پیش از او تصمیم به افزایش قیمت‌های سوخت گرفت، معترضان خشمگین به خیابان‌ها آمدند. اقدام جوکوی در ماه نوامبر اعتراضات کوچک‌تری به همراه داشت. اما این بار شکایت‌های جدی در کار نبود، آن هم به علت کاهش جهانی قیمت نفت: حتی بدون وجود یارانه، قیمت یک لیتر بنزین اکنون ۷۶۰۰ روپیه است که نسبت به قیمت ۸۵۰۰ روپیه‌ای آن با یارانه در ماه دسامبر، کاهش داشته است. بنابراین اوضاع باب میل آقای جوکوی رقم خورده است. دست دولت به لحاظ مالی اکنون به مراتب بازر تر است. یارانه‌های انرژی، بسته به قیمت نفت و نرخ تبادل ارز، اغلب یک‌پنجم کل هزینه‌های دولت را تشکیل می‌دهد است که این میزان بیش از کل مخارج مربوط به زیرساخت‌ها و برنامه‌های رفاه اجتماعی بود، و منافع آن معمولاً به جیب فقرا سرازیر نمی‌شد، که توجیه ظاهری اختصاص یارانه‌ها بودند، بلکه نصیب طبقه متوسط اندونزی می‌شد که صاحب اتومبیل بودند.

وزیر اقتصاد این کشور تخمین می‌زند که میزان صرفه‌جویی در این برنامه نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار باشد. مقداری از این پول هم‌اینک خرج شده است. آنتون گونوان، اقتصاددان دانشگاه اندونزی، تخمین می‌زند که تأخیر در پرداخت یارانه‌های سال گذشته، انتقال پول نقد به فقرا و کم‌درآمدها برای جبران قطع یارانه‌ها و بدهی‌های دولت به روستاها تحت قانون تعین شده جدید بیش از ۹۰ تریلیارد روپیه هزینه خواهد داشت. اما با وجود این مخارج نیز مقدار زیادی پول باقی خواهد ماند. این که



آینده اندونزی در بلندمدت روشن‌تر است. زیرساخت‌های بهتر باید هزینه حمل‌ونقل را کاهش دهند و سرمایه‌گذاری‌های تجاری بیشتری را - شامل سرمایه‌گذاری‌های خارجی - جلب نمایند.

پایان نفرین منابع؟

پیش بینی قطعی:
رشد اقتصادی آفریقا



Bloomberg

با وجود نوسان
در بازارهای منابع
طبیعی، آفریقا
همچنان یکی
از سریع‌ترین
نرخ‌های رشد
را در جهان دارا
است.

آینده

شماره سی و چهارم / بهمن ۱۳۹۳

و مس نیز کاهش ناگهانی داشته‌اند. با افت قیمت منابع طبیعی، آیا این الگو تکرار خواهد شد؟

در بسیاری از اقتصادهای بزرگ، کاهش زیاد در قیمت منابع طبیعی باعث کاهش بهای ارز شده است. دست‌کم ده ارز آفریقایی در سال ۲۰۱۴ بیش از ۱۰ درصد افت داشته‌اند. با این حال، نمونه‌های کاهش‌های فاجعه‌بار اندک بوده‌اند، و این یعنی سرمایه‌گذاران کاهش قیمت منابع طبیعی را ضربه مهلکی قلمداد نمی‌کنند. ارز کشور غنا، سدی، بدترین عملکرد را در سال ۲۰۱۴ داشته و ۲۶ درصد در برابر دلار افت کرده است. اما دلیل این افت نگرانی سرمایه‌گذاران از تأثیر کاهش قیمت منابع طبیعی نبوده است. در واقع، طبق استانداردهای آفریقا، غنا وابستگی قابل ملاحظه‌ای به منابع طبیعی ندارد، بلکه سیاست‌مالی این کشور در سال‌های اخیر دچار مشکل شده‌اند. در سال ۲۰۱۳، کسری بودجه آن به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

با وجود کاهش قیمت منابع طبیعی، چشم‌انداز این قاره قابل قبول به نظر می‌رسد. کارشناسان بانک جهانی تخمین می‌زنند اقتصاد کشورهای بخش سیاه این قاره (جنوب صحرائی بزرگ) در سال جاری تا ۵ درصد رشد کند. انتظار می‌رود حوزه مخابرات، حمل‌ونقل و بخش مالی به رشد اقتصادی در این سال کمک کنند. دلیل تغییر رویه روبه‌رشد اقتصاد آفریقا چیست؟ افزایش سرمایه‌گذاری می‌تواند مؤثر باشد، که دلیل آن تا حدودی بهبود شرایط برای سرمایه‌گذاران از سوی دولت‌ها است. گزارش سالانه کسب‌وکار بانک جهانی نشان می‌دهد کشورهای بخش سیاه آفریقا در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بیش از هر منطقه دیگری در جهان به بهبود قوانین خود پرداخته‌اند. کشور موریس در فهرست بانک جهانی رده ۲۸ را از نظر سهولت کسب‌وکار به خود اختصاص داده است. رواندا، که ۲۰ سال پیش نسل‌کشی فاجعه‌آمیزی را شاهد بود، امروز پذیرای سرمایه‌گذاران فراوانی است.

سرمایه‌گذاری در آفریقا به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، بعد از دو دهه عملکرد ضعیف در سال ۲۰۰۰ رشد داشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا با وجود رکود جهانی در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب ۵ و ۱۰ درصد افزایش داشته است. ده سال پیش از این، تقریباً تمام سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در این قاره به اقتصادهایی اختصاص داشت که منابع طبیعی غنی داشتند و سهم اقتصادهای دارای منابع کمتر بسیار اندک بود. اقتصادهای دارای منابع طبیعی غنی همچنان سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتری را جلب می‌کنند، اما اگر این سرمایه‌گذاری‌ها را به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی در نظر بگیریم، سهم کشورهای دارای منابع کمتر از آن‌ها بیشتر

است. سرمایه‌گذاران خارجی از کشورهای دیگر آفریقا توجه ویژه‌ای به صنایع غیر از منابع طبیعی دارند و نزدیک به یک‌سوم سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها در بخش خدمات مالی است. اقتصادهای دارای منابع بیشتر برای تغییر رویه خود به سختی تلاش می‌کنند. در سه سال گذشته، رشد نیجریه، بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا، از مرز ۵ درصد گذشت. ممکن است تصور شود رشد این کشور به دلیل صادرات نفت بوده است. نیجریه دارای دومین ذخایر بزرگ این قاره و پنجمین صادرکننده بزرگ آن است و به گفته صندوق بین‌المللی پول، صادرات نفت بیش از ۹۵ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. اما در سال‌های اخیر، صنعت نفت این کشور دچار رکود شده است و رشد کشور به جای نفت، ناشی از صنایع دیگری چون گوشی‌های موبایل، بخش عمران و بانکداری است. بخش خدمات امروز ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد.

وضعیت آنگولا نیز همین گونه است. این کشور دومین تولیدکننده بزرگ نفت در آفریقا است و مواد نفتی بیشتر صادرات این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. اما رشد ۵/۱ درصدی این کشور در سال ۲۰۱۳ عمدتاً به دلایل دیگری چون تولید و ساخت‌وساز بوده است. در این سال، صید شیلات ۱۰ درصد و کشاورزی ۹ درصد رشد داشته‌اند. بنا بر تخمین اقتصاددانان استاندارد بانک آفریقا، امروزه حدود یک‌سوم درآمد دولت از منابعی غیر از نفت است، که یک دهه گذشته تقریباً صفر بود.

طبق گزارش سالانه «چشم‌انداز اقتصادی آفریقا» بانک توسعه آفریقا، در بوتسوانا، درصد صنایع معدن و اکتشاف منابعی مانند الماس، طلا و مس از تولید ناخالص داخلی، از ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۱ کاهش داشته است. کشورهای دیگری که با موفقیت تغییر رویه داده‌اند، رواندا که به توسعه بانک‌ها و شرکت‌های خدمات تجاری پرداخته است و زامبیا است که اگرچه همچنان وابسته به صادرات مس می‌باشد، ۱۲ درصد در بخش خدمات مالی رشد داشته است. با این همه، همچنان راه درازی در پیش است. آفریقا همچنان بیشترین وابستگی را به صادرات منابع طبیعی دارد. کشورهایی مانند تانزانیا و نیجریه قصد توسعه میدان‌های گازی بزرگی را دارند که با وجود بهبود اقتصاد در کوتاه‌مدت، می‌تواند وابستگی آن‌ها را به این منابع بیشتر کند. برخی نگران این هستند که همزمان با صرفه‌جویی شرکت‌های معدنی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها کاهش یابد. حتی در این صورت نیز، دلایلی وجود دارد که نشان دهد «نفرین منابع» در حال کمرنگ شدن است. با وجود نوسان در بازارهای منابع طبیعی، آفریقا همچنان یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد را در جهان دارا است. این قاره با نظام آموزشی بهتر، سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها و اصلاحات عاقلانه قوانین می‌تواند این طلسم را که در گذشته آن را از رشد باز داشته است، به طور کامل بشکند.

دستان آلوده

نمونه‌ای از چگونگی مواجهه شدن با مفاسد اقتصادی در برزیل

PROJECT SYNDICATE
ابره‌ای شوم رسوایی اقتصادی که بر سر دیلما روسف سایه افکنده بودند، این بار بر فراز شرکت نفتی دولتی پتروبرس شکل گرفته‌اند. نزدیک بود این رسوایی برای روسف به قیمت انتخاب مجددش تمام شود و می‌توانست دور دوم ریاست جمهوری او را به نابودی بکشد. ماجرا از ماه مارس آغاز شد که پلیس فدرال پابلو روبرتو کوستا، رئیس بخش پالایش پتروبرس از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲، را برای تحقیق در یک پرونده پولشویی بازداشت کرد. آقای کوستا برای گرفتن

تخفیف در مجازات، به بیش از آن چه به آن متهم بود، اقرار نمود. به گفته او، شرکت‌های عمرانی که برنده مناقصات بخش تحت ریاست او شدند، ۳ درصد از ارزش خود را به زدونده‌های احزاب سیاسی اختصاص دادند. پلیس ۳/۷ میلیارد دلار پرداخت مشکوک را شناسایی کرده است که این پرونده را به بزرگ‌ترین رسوایی مالی برزیل تبدیل کرده است. در ماه نوامبر، پلیس ۲۴ مدیر از شش شرکت بزرگ عمرانی برزیل و یکی دیگر از مدیران ارشد سابق پتروبرس را بازداشت کرد، و در مجموع علیه سه نفر اعلام جرم کرده است. بیشتر متهمان به دریافت رشوه، به حزب کارگر که خانم روسف رهبری آن را به عهده دارد، متعلق هستند و یا از متحدان او به شمار می‌روند.

شواهدی در دست نیست که نشان دهد خانم روسف از این فساد مطلع بوده است، اما بخش عمده جرایم زمانی انجام شده است که وی وزیر انرژی و رئیس پتروبرس در دولت لولا داسیلوا بوده است. یکی از مدیران سابق این شرکت مدعی است وقوع تخلفات را به رئیس فعلی پتروبرس و دیگر مدیران اجرایی شرکت اعلام کرده بود.

این رسوایی تا چندین ماه آینده سرخط بسیاری از خبرهای ناخوشایند خواهد بود. بیشتر ۲۵ سیاستمداری که آقای کوستا از آن‌ها نام برده است، از مصونیت پارلمانی بهره‌مند هستند و تنها دیوان عالی می‌تواند آن‌ها را محاکمه کند. سهام شرکت پتروبرس به حدود نصف زمان اوج خود در ماه سپتامبر سقوط کرده است، که البته بخشی از آن به دلیل کاهش قیمت نفت است. سهامداران این شرکت خشمگین هستند. در بیست و چهارم دسامبر، شهر پراوینس ایالت رودآیلند آمریکا، یکی از چندین سرمایه‌گذار ناراضی این شرکت، شکایتی را در نیویورک تنظیم کرده است که در آن از خانم روسف به عنوان مطلع احتمالی فساد نام برده است. کمیسیون بورس و اوراق بهادار در حال بررسی است که آیا پتروبرس از قوانین ضدفساد تخطی نموده است یا خیر. امسال باید منتظر جنجال‌های بیشتری در این زمینه باشیم.



دبی به کدام سو می‌رود؟

وقتی دبی مهم‌ترین پایانه ترانزیتی خاورمیانه می‌شود

به عنوان معیاری برای جهانی شدن، قرار داده است. امارات در این فهرست یک پله پایین‌تر از هنگ کنگ و بالاتر از فرانسه و ایتالیا است. هنگامی که در سال ۱۹۸۲ آقای غندور شرکت آرامکس را بنیان گذاشت، پایانه حمل‌ونقل آن را در بحرین، مرکز مالی منطقه در آن زمان، قرار داد. او در اواسط دهه ۱۹۸۰ به دبی نقل مکان کرد. دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس اکنون می‌کوشند از موفقیت دبی الگوبرداری کنند. کمی بیش از یک ساعت آن طرف‌تر از دبی، ابوظبی در حال گسترش فرودگاه خود است که پایگاه هواپیمایی اتحاد، یکی دیگر از شرکت‌های بزرگ دنیا، می‌باشد. ابوظبی وامی معادل ۳۰۰ میلیون درهم (۸۲ میلیون دلار) را برای گسترش بندر خلیفه اختصاص داده است. قطر به تازگی فرودگاه جدیدی را افتتاح کرده است و قطر ابرویز که بزرگ‌تر از اتحاد و کوچک‌تر از امارات است، به شدت برای جلب پروازهای مسافربری و باری رقابت می‌کند. قطر در فهرست شاخص عملکرد حمل‌ونقل بانک جهانی تنها دو پله پایین‌تر از امارات متحده قرار دارد. عمان پیش‌بینی می‌کند که بندر آن در شهر دُقم در کنار اقیانوس هند مقبول‌تر از بندر جبل علی واقع شود، زیرا کشتی‌ها برای رسیدن به آن مجبور به عبور از تنگه پرفت‌وآمد هرمز نخواهند بود. عربستان سعودی تا سال ۲۰۲۰، ۵۰۰ میلیارد دلار در بخش زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند که شامل ساخت شهرهای جدید برای تسریع توسعه اقتصادی، یک مرکز مالی، مترو و دانشگاه‌ها و مدارس جدید است. بحرین و کویت نیز بر روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. پرسش این است که آیا در زمان افت قیمت نفت و سقوط بازارهای سهام در منطقه، چنین پروژه‌های بزرگی توجیه عقلانی دارد یا خیر. حتی دبی نیز دچار اشتباه شده است. تنها شش سال پیش بود که سقوط بازار املاک، شرکت هلدینگ دولتی دبی به نام دبی ورلد را مجبور به اخذ وام از ابوظبی کرد. «برج دبی» با ۸۲۸ متر ارتفاع در زمان کوتاهی به نام ناجی آن، شیخ خلیفه، «برج خلیفه» نام گرفت.

دبی می‌خواهد تمام رکوردها را بشکند. تنها سه نمونه از رکوردهای آن بلندترین ساختمان جهان (برج خلیفه)، بزرگ‌ترین مرکز خرید جهان (دبی مال) و بلندترین زنجیر طلای دست‌ساز جهان (۵/۵۲ کیلومتر) است. اما اعتبار این دولت‌شهر، فراتر از جلوه‌فروشی صرف، به دلیل دستاوردهای اساسی‌تری است. در سال مالی گذشته، فرودگاه دبی با ۶۸/۹ میلیون مسافر، جایگاه شلوغ‌ترین پایانه جهان را از هیترولی لندن گرفت. پول نفت، جغرافیا، بلندپروازی و ظاهراً سرمایه‌گذاری هوشمندانه دبی را به پایانه ترانزیتی مهمی به ویژه برای افراد و کالاها به مقصد خاورمیانه و یا از طریق آن تبدیل کرده است. هواپیمایی امارات، حامل پرچم دبی، یکی از بزرگ‌ترین خطوط هواپیمایی جهان است. فرودگاه جبل در رده نهمین فرودگاه‌های شلوغ جهان جای دارد. مرکز بین‌المللی دبی (دبی ورلد سانترال)، یک پایانه حمل‌ونقل در نزدیکی فرودگاهی جدید است که پس از تکمیل، اندازه آن دو برابر جزیره هنگ کنگ خواهد بود. این مرکز از مدرن‌ترین پایانه‌های جهان بهره خواهد برد. امارات متحده، که دبی یکی از هفت بخش تشکیل‌دهنده آن است، در حال ساخت یک راه‌آهن به عنوان بخشی از شبکه‌ای ۲۵ میلیارد دلاری است که شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را به یکدیگر متصل می‌کند.

فادی غندور، بنیان‌گذار شرکت حمل‌ونقل آرامکس در دبی، می‌گوید: «زیرساخت‌های نرم» این شهر نیز به همین اندازه اهمیت دارد. به گفته وی، «قوانین دبی مناسب هستند و مقامات آن با کسب‌وکارها مانند مشتری رفتار می‌کنند و به وعده‌های خود عمل می‌نمایند.» یک نمونه از آن کریدور بدون گمرک بین بندر و فرودگاه است که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد مواد خام را بدون پرداخت هزینه وارد و صادر کنند. در این کریدور کنترل و مالیاتی بر تبدلات اعمال نمی‌شود. عجیب نیست که شرکت حمل و نقل دی‌اچال امارات را در رده ۱۲ شاخص ارتباطات جهانی سالانه خود،

The Economist

ابره‌ای شوم
رسوایی اقتصادی
که بر سر دیلما
روسف سایه
افکنده بودند، این
بار بر فراز شرکت
نفتی دولتی
پتروبرس شکل
گرفته‌اند.



تعهد به شرکت خط قرمز من است

اخلاق کسب و کار
در گفت و گو با مهرداد شکوهی رازی

گنج ایران فرصتی برایش فراهم کردند تا او را حین کار با وجوه تازه‌ای از رشته تحصیلی و فعالیت‌های صنعتی‌اش آشنا کنند. شکوهی سابقه حضور در سازمان گسترش و توسعه صنایع و سازمان صنایع ملی را نیز در کارنامه دارد و در همین نهادها بود که مدیریت صنعتی را به خوبی فراگرفت تا سال‌ها بعد بتواند شرکتی در آستانه ورشکستگی را با یک برنامه‌ریزی مناسب، به سودرسانی پایدار برساند. با او در یک بعدازظهر زمستانی در دفتر کارش هم صحبت شدیم. با او که در کار، دموکرات‌منش است و همدل با پرسنل، به شرط آنکه خطوط قرمزش را رعایت کنند: تعهد به شرکت و التزام به سلسله‌مراتب.

۱۳۴۴، تمام سه ماه تعطیلات را در جاده‌ای که از سقز به میوان کشیده می‌شد گذراندم. هیچ ارتباطی با تهران نداشتیم، نه موبایل بوده تلفن. تنها امکان ارتباط یکبار در هفته بود که از بی‌سیم ژاندارمری می‌توانستیم استفاده کنیم که آن هم نوشتن به من نمی‌رسید. من در سال ۱۳۴۶ از دانشکده فنی فارغ‌التحصیل شدم و شاگرد اول رشته استخراج معدن بودم. یعنی لیسانس و فوق لیسانس را در چهار سال تمام کردم. موقی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم کمتر از ۲۲ سال سن داشتم. دوره کارآموزی تابستان آن سال را به خاطر اینکه شاگرد اول شده بودم همراه یکی از هم‌دانشگاهی‌هایمان که او هم در رشته زمین‌شناسی شاگرد اول شده بود به نام دکتر عبدالحجیم جواهریان که الان رییس انجمن ژئوفیزیک ایران است، برای یک دوره FieldGeology یا زمین‌شناسی صحرایی به پاکستان فرستادند. وقتی از این دوره برگشتیم، من در بهمن ماه ۱۳۴۶ به خدمت سربازی رفتم. سربازی‌ها در آن زمان اکثراً سپاه دانش بود ولی ما در قالب کادر ارتش سربازی‌مان را گذراندم. ابتدا در شیراز یک دوره آموزشی گذراندم، بعد یک دوره آموزشی دیگر در اصفهان گذراندم و از آنجا به نیروی هوایی آمدم. چون بر اساس معدل و نمره تقسیم می‌شدیم، من با درجه ستوان دو، به نیروی هوایی تهران اعزام شدم. خدمت را در آنجا گذراندم تا اینکه سال ۱۳۴۸ در هفتم مردادماه سربازی‌ام تمام شد و از روز یازدهم مرداد در وزارت صنایع و معادن آن زمان که به آن وزارت اقتصاد ملی می‌گفتند در سمت کارشناس معدن مشغول به کار شدم. در سمت‌های مختلفی کار

امید ایران مهر: از خط قرمزهایش که سخن می‌گوید قاطعیت یک مدیر منضبط را دارد و وقتی نگاهش به کارگران ایرانی را تشریح می‌کند، روحیه همدلانه با پرسنل‌اش توأم می‌برد به کیلومترها دورتر، در کارخانه‌ای واقع در تاجیکستان قزوین که کارگرانی تا ساعتی گذشته از نیمه‌شب مشغول کار و فعالیتند. مهندس مهرداد شکوهی رازی، رییس سازمان نظام مهندسی معدن است. از باسابقه‌های این صنف که وقتی پیشنهاد کاری مناسب در بخش خصوصی را دریافت کرد، در اواخر دهه ۵۰ ریاست اداره اکتشاف معادن وزارت اقتصاد ملی را رها کرد و راهی هولدینگ برادران میرمحمدصادقی شد. جایی که بنیانگذاران صنعت



کلاس پنجم دبیرستان،

کسب و کارم این بود که شاگرد خصوصی داشتم و ریاضیات، فیزیک و شیمی دبیرستان را درس می‌دادم. درآمد هم بد نبود. به زمان خودش از این راه ماهی دویست تومان درآمد داشتم.

تهران شرکت کردم و در رشته معدن دانشکده فنی قبول شدم.

کار دانشجویی چطور؟ در دوره دانشکده فنی کاری هم در کنار تحصیل داشتید؟ کار دانشجویی هم کردم؛ هم در کتابخانه و هم در رستوران دانشکده فنی کمک می‌کردم.

این کارها را تنها به خاطر خود کار انجام می‌دادید یا درآمدش نیز برایتان مهم بود؟ هر دوی اینها بود. به‌رحال آن موقع ماهی صد تومان دانشکده برای کسانی که در رستوران کمک می‌کردند می‌پرداخت، یا ماهی دویست تومان به کتابداران کتابخانه می‌داد، که رقم قابل توجهی بود. ولی صرفاً کسب درآمد مطرح نبود، در واقع این کارها برای پُر کردن وقت اضافه‌ای که داشتیم هم بود. با اینکه دانشکده فنی دانشکده بسیار سختی بود و درس‌هایش فوق‌العاده پُر حجم بود، ولی باز هم وقت اضافی داشتیم. البته در همه سال‌های تحصیل، تابستان‌هایمان هم اشغال بود؛ یا کارآموزی بودیم یا برنامه‌های فوق برنامه دانشکده فنی را داشتیم؛ مثل دوره‌های علوم جدید و کامپیوتر. تنها سالی که تابستانش آزاد بودم، سال دوم دانشگاه بود. آن زمان قسمت اعظم دوره‌های نقشه‌برداری را گذرانده بودیم و تابستانی که بیکار بودم را به یک شرکت خصوصی راهسازی رفتم و در تمام آن سه ماه تابستان را در جاده‌ها برایشان نقشه‌برداری می‌کردم. خیلی کمک بودم و آنها هم دستمزد قابل توجهی به من دادند.

چقدر دستمزد گرفتید؟ برای سه ماه به من ۱۰ هزار تومان دادند. تابستان

از کودکی تان بگوئید، متولد چه سالی هستید؟ کجا بزرگ شدید و پدر و مادر تان به چه کاری اشتغال داشتند؟

من روز ۲۰ مهرماه ۱۳۲۴ در تهران متولد شدم. پدر و مادرم اصالتاً تهرانی بودند. مادرم تا پیش از تولد من دبیر آموزش و پرورش بود اما موقعی که ازدواج کرد و بچه‌دار شد، کارش را کنار گذاشت. پدرم شغل آزاد داشت. کارهای مختلفی کرده بود؛ از جمله یک مدت در زمان جنگ، کارمند راه‌آهن دولتی ایران بود، بعد از آن، کارهای آزاد فراوانی را تجربه کرد حتی مدتی گاو‌داری داشت. ما دو برادر و دو خواهر بودیم که همگی در خانه پدری در خیابان ایران درس خواندیم. من دوران دبستانم را در مدرسه بامداد شروع کردم و بعدها به مدرسه‌ای به اسم دبستان حسینی رفتم. دبیرستان را در دبیرستان باباطاهر آغاز کردم، در دبیرستان بهبهانی واقع در سرچشمه ادامه دادم و بالاخره در دبیرستان مروی گذراندم. اکثر اوقات نمرات خوبی داشتم و در سال ۱۳۴۲ دیپلم گرفتم.

تا پیش از دریافت مدرک دیپلم، هیچ وقت کسب و کاری داشتید؟

آن موقع دبستان و دبیرستان هر دو شش کلاس بود. من از کلاس پنجم دبیرستان، کسب و کارم این بود که شاگرد خصوصی داشتم و ریاضیات، فیزیک و شیمی دبیرستان را درس می‌دادم. درآمد هم بد نبود. به زمان خودش از این راه ماهی دویست تومان درآمد داشتم. از وقتی یادم می‌آید همیشه یکی دوتا شاگرد داشتم به همین دلیل از دوره دبیرستان دیگر از پدرم پول توجیبی نگرفتم. سال ۱۳۴۲ در کنکور دانشگاه

کردم که عمدتاً به عنوان کارشناس بود و ماموریت‌هایی که انجام می‌دادیم یا نقش برآوردی داشت یا نظارتی. من هشت سالی در آنجا بودم تا اینکه در سال ۱۳۵۶ رسماً با سمت‌های دولتی خدافظی کردم. روزی که از وزارتخانه بیرون آمدم، رییس اداره فنی اکتشاف معادن بودم و از آنجا به بخش خصوصی پیوستم.

از آغاز کارتان در بخش خصوصی بگویید. چطور شد به آنجا رفتید و چگونه فعالیت را آغاز کردید؟

یکی از ارباب رجوعی که مرتب در وزارتخانه رفت‌وآمد داشت، یک روز بی مقدمه گفت من می‌خواهم تو برای من کار کنی! آقایی بود به اسم آقای اورمائی که با برادران میرمحمدصادقی؛ مرحوم حاج آقا بهاء، و حاج آقا علاء کار می‌کرد که مجموعه‌ای برای راهاندازی کارخانجات گچ داشتند. الان کارخانجات گچ همه چیزش در ایران ساخته می‌شود اما آن زمان هیچ چیزش در اینجا ساخته نمی‌شد. در نتیجه، من برای همکاری با اینها از وزارتخانه بیرون آمدم. هرچند به عنوان مدیر پروژه برایشان کار می‌کردم اما چون بخش خصوصی بود، عملاً یک مهندس باید هر کاری که آنها می‌خواستند و از دستش برمی‌آمد، برایشان انجام می‌داد. من هم این کار را کردم و در همکاری با آنها خیلی چیزها یاد گرفتم. اولاً آشنایی کاملی با سیستم تولید گچ پیدا کردم. طراحی‌ها و راهاندازی کارخانجاتش را یاد گرفتم. حتی مدتی به عنوان رییس کارخانه در کارخانه گچ بُستان‌آباد، یکی از کارخانجات وابسته به این مجموعه بود، مشغول به کار شدم. در پروژه تولید «لیکا» یا همان شن و ماسه سبک صنعتی در کیلومتر ۸۵ جاده ساوه همکاری داشتیم. هم در انتخاب ماشین‌آلات، هم در جانمایی، هم در پیدا کردن معدن بنتونیت (چون باید با بنتونیت تولید شود) مشارکت کردم. آنجا سلسله‌مراتب به صورتی که در یک سازمان دولتی یا یک مجتمع بزرگ غیردولتی تصور می‌شود نبود، در حقیقت همه به صورت آچار فرانسه کار می‌کردند، ما حتی در زمینه کشتیرانی و کشتی‌های نفتکش هم فعالیت داشتیم، چون آقایان دوزاده کشتی نفتکش داشتند. خاطرم هست یکی از کشتی‌هایمان را برای تعمیرات در ایداک به انگلستان برده بودند، آنجا با BP دچار مشکلی حقوقی شده بودیم و در مقابل، کشتی را توقیف کرده بودند. من به آنجا رفتم، کارهای دادگاهی ماجرا را انجام دادم تا بالاخره توانستم کشتی را آزاد کنم و به خرمشهر بازگردم.

اسم شرکتی که ذیل آن کار می‌کردید چه بود؟

سه چهار شرکت بود؛ یکی شرکت «لیکا» که هنوز هم وجود دارد، دیگری «شرکت صنایع گچ ماشینی خراسان» که همچنان فعال است، یکی «شرکت صنایع گچ آذربایجان» و دیگری هم «شرکت صنایع گچ رامهرمز». همه اینها، در یک مجموعه با یکدیگر کار می‌کردند. برادران میرمحمدصادقی اولین کسانی بودند که کارخانجات گچ را در ایران راهاندازی کردند و همه ماشین‌آلاتش را از بلژیک و آلمان آوردند. آنها تولید گچ

صنعتی را در ایران بنیان گذاشتند و هرچه امروز در این صنعت می‌بینید مرهون تولید اولیه آنهاست.

تا کی در کار گچ ماندید؟

من تا ابتدای سال ۱۳۵۸ آنجا بودم. همان سال آقای دکتر محمود احمدزاده هروی، وزیر صنایع و معادن وقت که از قبل با هم آشنایی داشتیم و استاد من در دانشکده فنی بودند، از من خواست به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بروم. آن زمان سازمان گسترش و نوسازی، ده‌ها شرکت زیرمجموعه خود داشت که مدیرانش کار را رها کرده بودند. وقتی به آنجا رفتم، آقای شاه‌خلیلی مدیرعامل وقت سازمان گسترش، بلافاصله مدیرعاملی «شرکت صنایع آموزشی ایران» را به نام من صادر کرد. این شرکت یک هولدینگ بود که چهار زیرمجموعه داشت و وظیفه‌شان این بود که کلیه تجهیزات آموزشی مملکت را بخرند و فراهم کنند، یا در کارگاه‌هایشان بسازند. میز، تخته، چکش، پاک‌کن و ... یعنی تمام وسایلی که نظام آموزشی کشور از مرحله مهدکودک تا دانشگاه برای فعالیتش به آنها احتیاج داشت در این مجموعه تولید می‌شد. یکی از زیرمجموعه‌هایش «شرکت تجهیزات مدارس ایران» بود که میز و نیمکت و تخته سیاه می‌ساخت. زیرمجموعه دیگری شرکت «پرسل‌ب» بود که تمامی وسایل آزمایشگاهی مدارس و دانشگاه‌ها را می‌خرید یا می‌ساخت. بخش دیگر، شرکت «دیداموس» بود که انجام تمامی کارهای نرم‌افزاری و طراحی پوستره‌های لازم برای کلاس‌های درس را برعهده داشت.

چطور شد به سازمان صنایع ملی رفتید؟

بعد از یک سال فعالیت در آن مجموعه، دکتر احمدزاده از من خواست به سازمان صنایع ملی ایران بروم و با همکاری دیگر دوستان، گروه معدن را تشکیل دهیم. اگر اشتباه نکنم در اردیبهشت یا خرداد ۱۳۵۹ بود که به سازمان صنایع ملی واقع در میدان ارک رفتم. محل سازمان در ساختمانی بود که آن زمان وزارت صنایع و معادن در آن قرار داشت و الان متعلق به دادگستری است. بیش از ده گروه درست کرده بودیم و سخت کار می‌کردیم. آن زمان محاسبه کرده بودیم که برای کلیه مناصب زیرمجموعه سازمان صنایع ملی بیش از ۲۲۰۰ مدیر لازم داریم. در بخش معدن ۴۴ شرکت داشتیم که از این تعداد سه شرکت، درواقع شرکت‌های نفتی‌ای بودند که در زیرمجموعه معدنی‌ها قرار گرفتند. همه اینها یا مدیرانشان از ایران رفته بودند، یا فراری بودند، یا دیگر نمی‌خواستند و نمی‌توانستند در شرایط جدید کار کنند. ما می‌بایست برای همه این شرکت‌ها مدیر می‌گذاشتیم. من مدتی در گروه معدن که ریاست آن با آقای مهندس حمیدی انارکی بود، مسئولیت معاونت گروه را داشتم. مدتی بعد آقای حمیدی انارکی از سازمان رفتند و من مدیر گروه شدم و تا سال ۱۳۶۲ در صنایع ملی ماندم.

مهم‌ترین فعالیت‌هایی که در دوران حضور در سازمان صنایع ملی داشتید چه بود؟

تازه انقلاب شده بود. یکی از چیزهایی که بسیار با آن مخالفت می‌کردند، مسئله خام‌فروشی بود. ما الان بعد

از سی و شش سال که از انقلاب می‌گذرد در صنایع معدنی پیشرفت زیادی کرده‌ایم اما آن موقع در این مراحل نبودیم. مثلاً آن زمان ما نمی‌توانستیم از سنگ کرومیت، فرو کروم درست کنیم. نه دانشش را داشتیم، نه تجهیزاتش را، نه سرمایه و ثروتش را. ناچار بودند سنگ کرومیت را بعد از اینکه پُرعیارش می‌کردند، به عیار ۴۸ درصد و اکسید کروم برسانند و صادرش کنند. اما امروز شاهدیم که خوشبختانه همان کروم از ایران صادر نمی‌شود، بلکه عمدتاً تبدیل به فرو کروم می‌شود و در صنایع فولاد به کار می‌رود. آن زمان هم در تفکر عمومی مخالفت شدیدی با خام‌فروشی وجود داشت و در بخش صادرات کارشکنی می‌کردند، هم خارجی‌ها تمایل چندانی به معامله با یک کشور انقلابی نداشتند. در نتیجه، منابع معدنی روی دستمان مانده بود. سرب و روی هم همین وضعیت را داشتند، یا نمی‌توانستیم بفروشیم، یا نمی‌گذاشتند بفروشیم. یکی از فعالیت‌های مهمی که در آن زمان انجام دادیم این بود که مصوبه‌ای را از تصویب شورای اقتصاد گذرانیدیم که بر اساس آن مقرر شد مواد معدنی توسط بانک‌ها پیش خرید شوند و تا زمانی که فروش برود، زیر بلیت بانک‌ها باشند. وقتی فروختیم، بانک سودش را بردارد، شرکت هم به پولش برسد. این کار در زمان خودش بسیار موثر بود. اگر این کار را نمی‌کردیم، اگر این مصوبه شورای اقتصاد نبود، معلوم نبود چگونه نیازهای مالی تولیدکننده‌های سرب و روی، و پروکرومیت را تامین می‌کردیم. مشکل دیگری که ما داشتیم با آن سه شرکت نفتی بود؛ شرکت‌های سیدکو، سیدایران و ردینگ‌اند. بیستس. این سه شرکت، شرکت‌های حفاری نفتی حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی در ایران یا سرمایه مشترک ایرانی-خارجی بودند، در تیررس امواج انقلاب قرار داشتند و همه مدیرانشان از ایران رفته بودند. هم شرکت‌های پرهزینه‌ای بودند، هم معیار و مقیاسشان با شرکت‌های معدنی ما فرق می‌کرد. البته نیروهای تخصصی کارآزموده‌ای داشتند که امید بود هر لحظه با حل شدن مشکل نفت به وجودشان احتیاج باشد، ولی ما یک زمانی رسید که برآورد کردیم و دیدیم کار این‌ها با معادن تداخل دارد، هزینه‌هایش از عهده سازمان صنایع ملی خارج است و هرچند ما آشنایی اولیه با حفاری نفت داریم اما مدیریت چنین شرکتی کار متفاوتی می‌طلبد بنابراین از دکتر احمدزاده خواستیم کاری کنند که ما این شرکت‌ها را تحویل دکتر معین‌فر وزیر وقت نفت بدهیم. ما این سه شرکت را در یک بعدازظهر کاری، با دوندگی بسیار و مذاکرات فراوان تحویل وزارت نفت دادیم. بدین ترتیب ۴۱ شرکت در اختیارمان ماند تا اواخر سال ۱۳۶۱ که قانون تشکیل وزارت صنایع، معادن و فلزات به مجلس رفت. در این مقطع طبق قانون، تمامی شرکت‌های معدنی زیرمجموعه سازمان صنایع ملی، به وزارت معادن و فلزات منتقل می‌شد. در آن تاریخ، تمامی شرکت‌های معدنی را به نماینده وزارتخانه، آقای مهندس عباس مطیعیان، معاون معدنی وزیر تحویل دادیم اما خدما

نمندان صنایع ملی برای مدت محدودی ماندگار



در شرکت ما
تصمیم را مدیر
می‌گیرد، اما پیش
از تصمیم‌گیری
حتماً به همه
نیروهای درگیر در
کار، مجال می‌دهیم
اظهار نظر کنند و
نظرشان را ارائه
دهند. شاید آن
نظری که کارگر
یا نیروی فنی ما
می‌دهد، به ذهن
مدیر بخش
مربوطه نرسیده
باشد.



سرمایه یک شرکت نیروی انسانی آن است. این اصلی است که من به آن اعتقاد کامل دارم. اعتقاد دارم که میز، نیمکت، ماشین و دستگاه همین طور که پیش می رود فرسوده تر می شود اما نیروی انسانی هر چه جلوتر برویم کارآمدتر خواهد شد.

شدیم.

من به درخواست آقای مهندس شافعی، تا سال ۱۳۶۲ در سازمان صنایع ملی ماندم و در این مدت در قالب گروه سیمان سازمان کار می کردم. سال ۱۳۶۲ به این نتیجه رسیدم که وقتش شده در کشور «مهندسين مشاور توانمند» داشته باشیم. تا آن زمان مهندس مشاور توانمند در حوزه مهندسی معدنی اصلاً در ایران نداشتیم. تنها یک شرکت مشاور بود که چندماه پیش از اینکه ما این کار را آغاز کنیم در ایران وجود داشت به اسم شرکت «مهندسين مشاور معدن کاو» بعد از آن ما بودیم که در آذرماه سال ۱۳۶۲ «شرکت مهندسين مشاور کاوشگران» را تشکیل دادیم. آن زمان پنج نفر شریک بودیم که حتی یک اتاق به عنوان دفتر کار نداشتیم. از یکی از شرکا خواستیم در منزل خودش واقع در خیابان فرشته که چند جای اضافی داشت، یک اتاق به ما بدهد و از آنجا کار را شروع کردیم.

III سرمایه اولیه شرکت چقدر بود؟

آن زمان مهندسين مشاور برای آغاز کار سرمایه خاصی نمی خواستند. من فکر می کنم، دویست هزار تومان سرمایه اولیه داشتیم که آن هم بیشتر هزینه ثبت شرکت بود. شاید امروز در کار مهندسين مشاور، تجهیزات اهمیت بیشتری پیدا کرده باشد اما آن زمان یک میز، یک صندلی، یک ماشین تحریر و یک خط تلفن برای منشی دفتر، تنها چیزهایی بود که برای آغاز کارمان احتیاج داشتیم. الان «گروه مهندسين معدن کاوشگران» یکی از موفق ترین مهندسين مشاور معدنی در ایران است اما در شش سال اول کار واقعاً سختی کشیدیم، چون از یک طرف جنگ بود و دولت پولی به پروژه های عمرانی اختصاص نمی داد، چون اولویت اولش جنگ بود، از طرف دیگر اهمیتی که باید به مهندسين مشاور داده شود، وجود نداشت.

III چطور شد از کاوشگران جدا شدید؟

این جدایی ناشی از یک اجبار بود. سال ۱۳۷۶ بود که از من دعوت شده به عنوان مدیرعامل شرکت «استخراج و فرآوری مواد اولیه شیشه» فعالیت را آغاز کنم. این اولین شرکت در ایران بود که برای تولید مواد اولیه استاندارد صنایع شیشه بخصوص سیلیس تاسیس شده بود. در نتیجه، ناچار شدم با مهندسين مشاور قطع ارتباط کنم چون نمی توانستم دوجا حضور داشته باشم. هر چند کماکان روابط بسیار خوبی با شرکای پیشینم داشتم، اما بعد از ۱۴ سال از جمع سهامداران کاوشگران جدا شدم.

III در شرکت تازه با چه شرایطی مواجه بودید؟

وقتی وارد شرکت شدم، در ابتدای کار شرایط بسیار بدی داشتیم. شرکتی بود زیان ده که بسیاری از سهامدارانش به این نتیجه رسیده بودند که باید به زودی تعطیلش کنند. بهمن سال ۱۳۷۶ که به آنجا رفتم، این شرکت با هفتصد میلیون تومان سرمایه، حدود یک میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون تومان بدهی، و یک میلیارد و هفتصد میلیون تومان انباشته داشت. از همان آغاز برنامه ریزی های دقیقی را آغاز کردیم تا شرکت را از آن وضعیت بفرج ببریم

بیاوریم. در عملکرد شرکت در سال ۱۳۷۶ مسئولیتی متوجه من نبود. سال های ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ سه سال اولی بود که من به عنوان مدیرعامل در این شرکت کار کردم و هر سال زیان دادیم ولی زیانمان هر سال کمتر از سال پیش شد تا اینکه سال ۱۳۸۰ مزد برنامه ریزی و فعالیتمان را گرفتیم و اولین سالی شد که توانستیم شرکت را به سود برسانیم و به طور کامل از وضعیت بحرانی خارج شدیم.

III در این مدت چه برنامه هایی ریختید و چگونه شرکت زیان ده را به سوددهی رساندید؟

من در آن سه سال همه دانشی که در حوزه فرآوری سیلیس داشتیم را به کار گرفتم و در عین حال، هم برای فروش بیشتر و هم تولید محصولات متنوع با کیفیت خیلی خوب برنامه ریزی کردیم. بالطبع اجرایی کردن چنین برنامه هایی در یک روز، یک ماه و یکسال عملی نیست بنابراین مادر طی سه سال هم برنامه ریزی کردیم و هم نیروهایمان را برای شرایط جدید آموزش دادیم. من آن زمان همیشه به شوخی می گفتم ۹۰ درصد کارگرهای ما کسانی هستند که بیل را از آنان گرفته اند و بهشان آچار داده اند ولی آموزش استفاده از آچار را به آنها نداده اند. همینطور هم بود، بنابراین برای تغییر وضعیت، سرمایه گذاری زیادی روی آموزش پرسنل انجام دادیم. همزمان تعدادی نیروی فنی کارآموده به شرکت آوردیم، که تا آن روز جای خالی شان در شرکت احساس می شد. در این سه سال، مرتب آدم های دلسوتر را انتخاب می کردیم و ارتقا می دادیم تا اینکه بالاخره مزد سرمایه گذاری مان را دریافت کردیم.

III پس شما به آموزش ضمن خدمت پرسنل اهمیت می دهید.

بله، چون به نظر من اگر ما آموزش ضمن خدمت نداشته باشیم تجهیزات را از بین برده ایم. سرمایه یک شرکت نیروی انسانی آن است. این اصلی است که من به آن اعتقاد کامل دارم. اعتقاد دارم که میز، نیمکت، ماشین و دستگاه همین طور که پیش می رود فرسوده و فرسوده تر می شود اما نیروی انسانی هر چه جلوتر برویم کارآمدتر خواهد شد. نیروی سی ساله ای که تازه به شرکت آمده ممکن است خیلی کارها را بلد نباشد و خراب کند، اما این آدم وقتی پنجاه ساله شد با بیست سال سابقه بهترین خدمات را ارائه می کند.

III چه راهکاری برای حفظ نیروهای پتان دارید؟

به صورت سنتی هر نیرویی وقتی بتواند در جایی دیگر حقوق بهتری دریافت کند، از محل کار قبلی اش بیرون می آید مگر اینکه عامل جذبی باشد که او را در کار قبلی نگه دارد. شما چگونه این جذابیت ها را برای نیروی کار ایجاد می کنید؟ همانطور که گفتم سرمایه یک موسسه نیروی انسانی آن است. اما سوال شما این است که چگونه این سرمایه را حفظ می کنیم؟ خب اولین نکته این است که باید حقوقشان قابل مقایسه با سایر موسسات مشابه باشد. یعنی هیچ دلیلی ندارد که ما بهترین حقوق را بدهیم، اما باید حقوقی هم بدهیم که پرسنل احساس نکند به او ظلم شده است. نکته دیگر آن است که

در سلسله مراتب باید ارزش و احترام پرسنل را همیشه به خاطر داشت. این بخش که باید ارزششان را درک کنیم و بهشان احترام بگذاریم، حتی از میزان حقوق مهم است. ضمن اینکه همین نیروی ارزشمند را باید مرتب برای کارآمدسازی بیشتر آموزش دهیم و راه پیشرفتشان را در سلسله مراتب باز بگذاریم. ما اگر پول و سرمایه بیشتری به دست بیاوریم، بیشتر در این بخش آموزش سرمایه گذاری می کنیم چون در نهایت هم به سود پرسنل است و هم به سود مجموعه شرکت. با این حال، من یک اعتقاد شخصی هم دارم که ضرورت ندارد همه نیروها تا همیشه با ما بمانند، شاید یکی از پرسنل به جایی برسد که دیگر جای ارتقا ندارد، ما هم به این نتیجه برسیم که جای ارتقا ندارد، باید بگذاریم برود و آزادش کنیم تا به جای دیگری برود و خدماتش را ارائه کند. این را هم باید به رسمیت بشناسیم. از طرف دیگر، در شرکت ما تصمیم را مدیر می گیرد، اما پیش از تصمیم گیری حتماً به همه نیروهای درگیر در کار، مجال می دهیم اظهار نظر کنند و نظرشان را ارائه دهند. شاید آن نظری که کارگر یا نیروی فنی ما می دهد، به ذهن مدیر بخش مربوطه نرسیده باشد.

III شما در مجموعه خود چه نوآوری هایی داشته اید؟ آیا کاری کرده اید که مبتکرش خودتان باشید و به آن افتخار کنید؟

کاری که ما کردیم در جریان طرح توسعه شرکت اتفاق افتاد. ما در طی این مدت از طریق مهندسی معکوس پروژه افزایش ظرفیت به دوربرابر ابتدای کار شرکت را اجرایی کردیم. اکثر تجهیزات ما تولید شرکت دنور امریکا بود. ما از طریق مهندسی معکوس نقشه هایشان را تهیه کردیم، جنس قطعات را تعیین کردیم، کادری فنی را برای کنترل کیفیت، تهیه نقشه ها و نظارت بر ساخت دستگاه های جدید تشکیل دادیم. کارگاهی به آن معنا نداشتیم اما عملاً همه این ماشین آلات ساخت خودمان است، خط دوم تولید شرکت، کپی خط اول است، با برخی تغییرات که آنها هم ایراداتی است که خط اول داشت و در این خط دوم برطرف شده است. مثلاً در دستگاه های قبلی سیستم جداسازی و دانه بندی به صورت مکانیکال بوده، ما آن را به سیستم هیدرولیک تبدیل کردیم.

III شما گفتید که شرکت را از شرایط زیان ده، بعد از حدود سه سال به سودآوری رساندید و این وضعیت را تثبیت کردید. بعد از جذب مشتری های جدید، چگونه آنها را حفظ کردید؟

ما از همان زمان زبان دهی، دو مشتری دائمی داشتیم. دو شرکت تولید شیشه بودند که ۸۰ درصد سرمایه شرکت را تامین کرده بودند. ولی اگر تنها این دو شرکت از ما خرید می کردند، همچنان زیان ده می ماندیم چون هیچگاه به ظرفیت اسمی نمی رسید. ما مشتریان دیگری را، هم با استفاده از قیمت های رقابتی و هم با کیفیت مطلوب تر، جذب و تثبیت کردیم. ما در یک مقطع زمانی کالایی تولید می کردیم که هیچ یک از شرکت های رقیب توان تولیدش را نداشتند. محصولاتی که

می‌توانست در تولید بلورهای بسیار مرغوب و کریستال در ایران به مصرف برسد. مواد اولیه‌اش را که عمدتاً سنگی خاص بود از همدان می‌خریدیم، به اینجا می‌آوردیم، کارهای فرآوری را روی آن انجام می‌دادیم، آرایش می‌کردیم، تخلیصش را انجام می‌دادیم و می‌فروختیم؛ مشتریان هم بسیار راضی بودند. در نتیجه، این کار خودش باعث جذب مشتری می‌شد.

بزرگترین بحرانی که در دوران مدیریت تان با آن مواجه بودید، چه بوده است؟

بزرگترین بحران، بحرانی بوده که هنوز از آن عبور نکرده‌ایم و آن بحران رکودی همین دوساله اخیر است. حتی در دولت قبل، بحران رکود به این اندازه‌ای که الان حس می‌کنیم نبود. من به نظرم می‌رسد که دولت برای کنترل تورم، آنقدر مهار نقدینگی را سفت کشیده است که ما دیگر توان تنفس نداریم. بانک‌ها کمکی به بخش صنعت نمی‌کنند و باصطلاح سقفله شده‌اند. ما هم مشکلات بانک‌ها را درک می‌کنیم اما واقعیت این است که اگر بانک‌ها به کمک صنعت نیایند، صنایع ما نمی‌تواند روی پای خودش بایستد. صنعت یک چرخ لنگر بسیار سنگین است که اگر شما بخواهید متوقفش کنید همان موقع نمی‌ایستد، مدتی می‌چرخد تا اینکه در نهایت بایستد. چرخ لنگری که با هدفمندی پیرانه‌ها و در نظر نگرفتن سهم صنعت شروع به ایستادن کرده بود، حالا به آخرین چرخ‌هایش رسیده است و نتایج آن سیاست‌ها را امروز شاهدیم. در دولت قبل و در جریان هدفمندی یارانه‌ها، هزینه‌ها را به ما تحمیل کردند اما سهمی که قرار بود از محل صرفه‌جویی یارانه‌ها داده

شود، داده نشد. دولت حتما سهمش را برداشته، یارانه‌های مردم هم داده شده است، ولی سهم صنعت را نداده‌اند. همین الان هم اگر این سهم را بدهند، اثر تورمی آنقدر شده که دیگر فایده‌ای برای ما ندارد. باید حتما فکری به حال صنعت و معدن این مملکت کرد.

در دوره کاری تان تا به حال تعدیل نیرو هم داشتید؟

بله، در همین دوره دوساله اخیر تعدیل نیرو داشتیم اما هیچکس را اخراج نکردیم بلکه کارگران مان را دست‌بندی کردیم و آنهایی که می‌توانستند از شرایط بازنشستگی زودتر از موعد شغل‌های سخت و زیان‌آور استفاده کنند را بازنشسته کردیم. یعنی کسی را از نان خوردن نیناداختیم بلکه شرایطی فراهم کردیم که بتوانند از حقوق بازنشستگی‌شان استفاده کنند.

چقدر اهل ریسک هستید؟

تا دلتان بخواهد. مدیر شرکت درست است که باید مدیریت کند و هر روز سود بیشتری بدهد، اما در بعضی موقعیت‌ها اگر ریسک نکنند کارش پیش نمی‌رود.

مهمترین پروژه‌ای که در آن ریسک کردید و موفق شدید چه بود؟

همان پروژه طرح توسعه کارخانه که با بدبینی کامل هیئت مدیره مواجه بود. آنها می‌گفتند شما از عهده اجرای این طرح توسعه بر نمی‌آیید اما در عمل دیدیم که به خوبی انجام شد و ما در جریان آن توانستیم یک خط تولید جدید به ظرفیت تولید کارخانه اضافه کنیم.

چه سالی این کار را کردید؟

سال ۱۳۸۶. همه بدبین بودند و برخی اعضای هیئت مدیره معتقد بودند این پروژه به نتیجه‌ای نمی‌رسد و

در نهایت فقط بخشی از سرمایه‌هایشان به هدر می‌رود اما نتیجه این شد که ظرفیت تولید شرکت بالا رفت.

چقدر به تولیدتان اضافه کردید؟

ما ظرفیت‌مان ۱۵۴ هزار تن بود که این رقم را به ۱۸۰ هزار تن افزایش دادیم. البته هنوز به ظرفیت اسمی نرسیده‌ایم چون بازار هنوز کشش خریدش را ندارد.

شما در بازار خودتان، با توسل به چه

شیوه‌هایی نسبت به رقبا جلو می‌افتید؟

کیفیت، قیمت و سرقول بودن که این آخری مهم‌ترین فاکتور است. ما وقتی روز اول سال، قیمت‌هایمان را اعلام می‌کنیم، تا آخر سال اگر سنگ هم از آسمان ببارد قیمت را تغییر نمی‌دهیم، درحالی که رقبا در این مدت سه بار ممکن است قیمتشان را تغییر دهند. در اول سال از ما ارزان‌ترند، وسط سال قیمت را تغییر می‌دهند و با ما مساوی می‌شوند، ولی در پایان سال قیمت‌هایشان از ما گران‌تر است.

در زمینه سرمایه‌گذاری هم فعالیت می‌کنید؟

خیر، البته سال‌ها پیش مدتی در بازار سهام فعال بودم، ولی با اینکه در آنجا ضرر نکردم، ده سال پیش به توصیه یکی از دوستانم که تحلیلگر بازار سهام بود، از آن فضا خارج شدم.

تا به حال وام هم گرفته‌اید؟

بله، از بانک صنعت و معدن. این بانک از طریق شرکت سرمایه‌گذاری صنعت و معدن صاحب ۲۰ درصد سرمایه شرکت ماست. از این بانک دوبار وام گرفته‌ایم؛ یکی وام اولیه شرکت بود که آن را از این بانک گرفتیم و دیگری وام لازم برای اجرای طرح توسعه بود که آن را نیز از همین بانک دریافت کردیم. وام اولیه را تقسط مجدداً کردیم و چند سال پیش بازپرداخت کردیم، وام دوم هم یک ماه قبل، بدون اینکه حتی یک قسطش عقب بیفتد، تسویه شد.

صبح چه ساعتی از خواب بیدار می‌شوید؟

اگر بخواهم به دفترمان در تهران بروم، راس ساعت ۷ صبح بیدار می‌شوم، اما روزهایی که قرار می‌دهم کارخانه دارم، ۵ یا حداکثر ۶ صبح روزم را آغاز می‌کنم.

اهل روزنامه خواندن هم هستید؟ چه

روزنامه‌هایی می‌خوانید؟

بله، هر روز دو روزنامه را حتماً می‌خوانم؛ یکی «آفتاب بزد» و دیگری «دنیای اقتصاد».

تفریحتان چیست؟

قدیم‌ترها در اوقات بیکاری کتاب می‌خواندم، خیلی هم می‌خواندم اما الان مدتهاست که اینترنت نمی‌گذارد کتاب بخوانم.

ورزش هم می‌کنید؟

قبلاً هر روز روی تردمیل یک ساعت می‌دویدم اما الان مشکل سیاتیک نمی‌گذارد به ورزش ادامه دهم.

چشم‌اندازتان برای کار چیست؟

الان دنبال تولید یک محصول باکیفیت جدید هستم که اگر موفق شود، کاری خواهد شد کارستان! من معتقدم کار جوهر زندگی است، بنابراین تا هر زمانی که بتوانم کار می‌کنم و بازنشستگی برایم معنایی ندارد.



ما وقتی روز اول سال، قیمت‌هایمان را اعلام می‌کنیم، تا آخر سال اگر سنگ هم از آسمان ببارد قیمت را تغییر نمی‌دهیم، درحالی که رقبا در این مدت سه بار ممکن است قیمتشان را تغییر دهند.

این شرکت مثل فرزند من است

شمارد شیوه مدیریت خودتان فارغ از بحث سود و زیان، خط قرمزی هم دارید؟ به این معنا که چه چیزی در فضای کسب و کارتان برای شما ارزش است و به هیچ عنوان عدول از آن را نمی‌پذیرید و اگر یکی از پرسنل که اتفاقاً نیروی سودآوری هم هست از این خط قرمز عبور کند عذرش را می‌خواهید؟ رعایت اصول اخلاقی جزو خط قرمزهای من هست، ولی ما اصول اخلاقی را به تنهایی مدنظر قرار نمی‌دهیم. من باید درباره تک تک پرسنل این حس را داشته باشم که شرکتشان را دوست دارند. همین طور که خودم شرکت را دوست دارم، این شرکت مثل بچه من است. روزی که به اینجا آمدم زبان‌ده بود و می‌خواستند درش را ببندند، اما امروز روی پای خودش ایستاده، قوام دارد و در این شرایط رکودی مشغول کار است. من متوجه این هستم که پرسنل مان چقدر با ما همراهند و خط قرمز من «تعهد به شرکت» است. این برای ما خیلی مهم است. از طرف دیگر، کسی که انضباط سازمانی را بهم بزند نیز در مجموعه شرکت نگه نمی‌داریم چون این رفتارها، تالی فاسد دارد و دیگران را خراب می‌کند. ما به این موضوع اهمیت ویژه‌ای می‌دهیم. انضباط سازمانی از لحاظ سلسله‌مراتب از دیگر مسائلی است که برای ما اهمیت دارد. من معتقدم در جریان بحث همه‌چیز می‌توان گفت و باید دید گاه‌های مختلف مطرح شود اما تصمیم را در نهایت، مدیر می‌گیرد. وقتی تصمیم گرفته شد، همه باید برای اجرای آن همراه شوند.



شکوهی رازی در نخستین سال‌های فعالیت در بخش خصوصی، اواخر دهه ۱۳۵۰

بیل گیتس شرق

زندگی عظیم پرمجی، کارآفرین بزرگ هندی

ریحانه عابدی

عظیم پرمجی که به «بیل گیتس هند» شهرت دارد، یک کارآفرین بزرگ هندی است که بیشتر اعتبارش را مدیون پایه‌گذاری کمپانی ویپرو، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های برون‌سپاری و مشاوره تکنولوژی اطلاعات در دنیا است. عظیم این کمپانی را از یک شرکت تولید روغن تصفیه شده و روغن حیوانی و گیاهی به شرکتی سودآور در عرصه صنعت کامپیوتر متحول کرد. او در حال حاضر با بیش از ۱۸ میلیارد دلار سرمایه، یکی از ثروتمندترین افراد روی زمین بوده و رتبه چهل‌وسوم لیست مجله فوربز را به خود اختصاص داده است.

مردی تاثیرگذار با قلبی فروتن

عظیم فردی با مهارت و هوشمند است به طوری که تا به حال دو بار به لیست صد فرد تاثیرگذار دنیای مجله تایم راه یافته است. همچنین کمپانی او، عظیم را به یکی از رهبران دنیای نرم‌افزار، نه فقط در هند بلکه در جهان بدل کرده است. عظیم علاوه بر اینکه مردی قدرتمند در دنیای تجارت است، با تاسیس بنیاد عظیم پرمجی، یکی از بزرگ‌ترین موسسات خیریه هندوستان، خود را به عنوان فردی خیرخواه و انسان دوست نیز به جهانیان معرفی کرده است. عظیم به وسیله این بنیاد که تمرکزش بر ساختن جامعه‌ای انسانی، پایدار و عادلانه از طریق فراهم کردن امکان آموزش و پرورش باکیفیت برای جوانان است، موفق شده دست هزاران جوان هندی را که در خطر افتادن به دام انواع کج‌روی هستند بگیرد و به آن‌ها در ساختن آینده‌ای متفاوت یاری رساند. بعد از موفقیت و اثرگذاری چشم‌گیر بنیاد عظیم پرمجی، دانشگاه عظیم پرمجی نیز پایه‌گذاری شد که در حوزه‌های آموزش و توسعه فعالیت می‌کند. این دانشگاه از زمان تاسیس موفق شده با توسعه چندین برنامه و رشته مختلف، انقلابی در روش‌های آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس به وجود آورد و روش‌های مدرن آموزش را در سرتاسر هند معرفی و پیاده‌سازی کند. عظیم همچنین اولین میلیاردر هندی است که به «تعهد به انفاق» ملحق شده است، جنبشی که هدفش ترغیب و تشویق ثروتمندترین افراد دنیا به بخشیدن سهم بزرگی از ثروتشان به موسسات خیریه است. عظیم در مصاحبه‌ای درباره پیوستنش به «تعهد به انفاق» می‌گوید: «من به‌طور جد معتقدم وظیفه اصلی افرادی از ما که از نعمت ثروت برخوردارند آن است که تلاش کنند و جهان بهتری برای کسانی که از این نعمت بی‌بهره‌اند بسازند». سرآغاز زندگی خارق‌العاده و پر بار عظیم، بسیار ساده و معمولی است و به زمانی بازمی‌گردد که هندوستان هنوز مستعمره بریتانیا بود. عظیم در سال ۱۹۴۵ و همزمان با پایان جنگ جهانی دوم در بمبئی بدنیا آمد. خانواده او از مسلمانان شیعه هند و گجراتی بودند. از آنجا که والدین عظیم مسلمانان معتقدی بودند، او در فضایی پر از سنت‌ها و فرهنگ اسلامی رشد یافت. پدر او، محمد هاشم پرمجی، در همان سال تولد عظیم،



عظیم علاوه بر اینکه مردی قدرتمند در دنیای تجارت است، با تاسیس بنیاد عظیم پرمجی، یکی از بزرگ‌ترین موسسات خیریه هندوستان، خود را به عنوان فردی خیرخواه و انسان دوست نیز به جهانیان معرفی کرده است.

کمپانی خانوادگی شان را تاسیس کرد و آن را شرکت محصولات هند غربی نامید. عظیم از همان سنین کودکی، مهارت‌های رهبری و ذکاوت مثال‌زدنی‌ای از خودش نشان می‌داد. او نه تنها در اجتماع مسلمانان، بلکه در مدرسه نیز شناخته شده بود و همواره توسط معلمانش مورد تشویق قرار می‌گرفت. عظیم علاوه بر مدرسه، توسط پدرش نیز در قسمت‌های مختلف کسب‌وکار خانوادگی آموزش می‌دید، چرا که پدر او معتقد بود مدیریت کمپانی روزی بر عهده او قرار خواهد گرفت. بعد از اتمام دبیرستان، عظیم به ایالات متحده رفت و مشغول به تحصیل در رشته مهندسی برق در دانشگاه استنفورد شد. با این که مصمم بود تحصیلاتش را به پایان برساند، یک اتفاق ناخوشایند باعث شد درسش را نیمه‌تمام گذاشته و به خانه‌اش در هندوستان برگردد؛ پدرش، محمد پرمجی از دنیا رفته و رهبری کمپانی خانوادگی را به پسرش واگذار کرده بود. در سال ۱۹۶۶ عظیم ۲۱ ساله به هند برگشت تا هم برای پدرش عزاداری کند و هم برای اداره کمپانی، آماده شود. قبل از انتصاب عظیم به سمت رئیس هیأت‌مدیره شرکت محصولات هند غربی، تخصص کمپانی در تصفیه روغن بادام زمینی و تولید روغن گیاهی و حیوانی بود. اما بعد از تحویل سرپرستی شرکت به عظیم، او تلاش کرد که تمرکز کمپانی را از تولید روغن، به طراحی و توسعه وسایل الکترونیکی معطوف کند.

و لوازم بهداشتی کودکان گرفته تا چراغ و لوستر و شامپو را در کارنامه داشت. با افزایش تقاضای روزافزون فن‌آوری اطلاعات در اواخر دهه ۱۹۹۰، عظیم فرصت را غنیمت شمرد و وپرو را به یک کمپانی توسعه نرم‌افزار و فن‌آوری اطلاعات تبدیل کرد. در اوایل دهه ۲۰۰۰، وپرو به اولین کمپانی هندی در حوزه فن‌آوری اطلاعات تبدیل شد که گواهی ISO (سازمان استانداردسازی بین‌المللی) را به‌دست آورد و به‌این ترتیب نامش را در صنعت نرم‌افزار جهانی کرد.

تاسیس بنیاد عظیم پرمجی

در سال ۲۰۰۱، عظیم و همسرش یاسمین، بنیاد خیریه عظیم پرمجی را پایه‌گذاری کردند؛ سازمانی غیردولتی که هدفش ایجاد تحولی رو به جلو در زندگی جوانان هندی به وسیله ارائه آموزش و پرورش استاندارد بود. بنیاد عظیم پرمجی تلاش‌هایش را به‌طور عمده بر حوزه آموزش ابتدایی متمرکز کرده بود تا بتواند به‌این وسیله تغییری نظام‌مند در مدارس دولتی هند بوجود آورد. بنیاد پرمجی که ابتدا کارش را در شهرهای مدرن‌تر آغاز کرده بود، رفته‌رفته تمرکزش را به مناطق غیرشهری نیز معطوف کرد که عموماً بیشترین تعداد مدارس دولتی را دارند. عظیم با استفاده از تجربیاتی که طی سال‌ها کار به عنوان مدیر شرکت وپرو به‌دست آورده بود، این بنیاد را به یکی از

موفق‌ترین سازمان‌های خیریه هندوستان تبدیل کرد. در سال ۲۰۰۵ عظیم از طرف دولت هندوستان مورد تقدیر قرار گرفت و نشان پادما بوشان، نشان مرتبه سوم که به شهروندان اعطا می‌شود را دریافت کرد. این عنوان به پاس زحمات درخشان وی در زمینه تجارت و بازرگانی که در رشد خیریه‌کننده کمپانی‌اش نمودار بود به وی اهدا شد. در سال ۲۰۱۰ عظیم و یاسمین متعهد شدند که مبلغ دومیلیارد دلار صرف ارتقای آموزش همگانی در هند کنند. این مبلغ بیشترین مقدار پولی است که تا به امروز در هند صرف چنین امور خیریه‌ای شده است. این اقدام با انتقال مالکیت ۲۱۳ میلیون سهم شرکت وپرو که در دست چندین نگاه تحت نظر عظیم بود، به موسسه مالی عظیم پرمجی میسر شد. این موسسه مالی چندین سال قبل و به منظور انجام امور مالی سازمان‌های پایه‌گذاری شده توسط عظیم راه‌اندازی شده بود. در همان سال، شورای قانون‌گذاری کارنااتا اجازه تاسیس دانشگاه عظیم پرمجی را صادر کرد و این موسسه آموزش عالی با هدف توسعه نظام آموزشی هند مشغول به کار شد. سال بعد از آن دانشگاه عظیم پرمجی به‌طور رسمی اولین دوره آموزشی خودش را آغاز کرد. در سال ۲۰۱۱ دولت هند، نشان پادما ویبوشان، دومین نشان افتخار در هند را به عظیم اعطا کرد. وی این نشان را از دست رئیس‌جمهور هند و به پاس زحماتش در فراهم کردن آموزش برابر برای جوانان هند دریافت کرد.

چهار درس از عظیم پرمجی برای کارآفرینان

توانایی‌های خود را بشناسید

بی‌شک هر فرد باید به ضعف‌های خودش آگاه باشد، اما به همان میزان لازم است توانایی‌های خود را نیز بشناسد. عظیم پرمجی در طول سال‌های کار و زندگی‌اش همواره به توانایی‌های خود واقف بوده و موفق شده یک کارخانه دو میلیون دلاری تولید و تصفیه روغن را به شرکتی هفت میلیارد دلاری با حضور در بیش از ۶۰ کشور تبدیل کند. پرمجی در جایی عنوان کرده که ارج نهادن به نقاط قوت هر فرد از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که فقط توانایی‌های ماست که می‌تواند به ما در برطرف کردن ضعف‌هایمان یاری رساند.

در موفقیت غرق نشوید

هر کارآفرینی می‌تواند موفق شود. اما آنچه که اهمیت دارد آن است که اجازه ندهید بواسطه موفقیت زیاده از حد مغرور شوید. پرمجی همواره به کارآفرینان جوان توصیه می‌کند که فروتن باقی بمانند؛ چرا که به محض اینکه کسی به موفقیت‌هایش مغرور شود، در مسیر شکست قرار گرفته است. او همچنین بر این نکته تأکید دارد که شکست به اندازه پیروزی پدیده‌ای طبیعی است. بنابراین وقتی با شکست مواجه می‌شوید، درس بگیرید و به راهتان ادامه دهید.

آینده نگر باشید

عظیم پرمجی معتقد است که از تغییر گریزی نیست. بنابراین او به همه توصیه می‌کند که نوعی سیستم اخطار زودهنگام داشته باشند که قبل از هر تغییر پیش‌روی، اخطار داده و فرد را برای مقابله با تغییرات آماده کند. او معتقد است که نگاه رو به جلو در واقع فرد را مسلح می‌کند، حتی اگر هیچ خطر قابل پیش‌بینی‌ای در پیش‌رو دیده نشود.

به ارزش‌هایتان پایبند باشید

پرمجی معتقد است که نظام ارزشی فرد، شکل دهنده هسته کسب‌وکار است. او بر پایبندی به ارزش‌ها تأکید دارد چرا که عمیقاً باور دارد موفقیت در کسب‌وکار نهایتاً از پایبندی به اصول حاصل می‌شود. پرمجی در جایی عنوان کرده که بر سر آنچه که به آن باور دارید بمانید و تحت هیچ شرایطی از آنها کوتاه نیایید. او در مواجهه با بحران‌ها همواره مقاومت کرده و بر سر اصول خود ایستاده، و این ویژگی‌ای است که یک کارآفرین را متمایز و موفق می‌کند.

ایجاد تحول در وپرو و تشکیل خانواده

او همچنین نام کمپانی را به وپرو تغییر داد که در واقع مخفف نام اصلی آن بود. تحت رهبری عظیم، وپرو به شرکتی بسیار سودآور در عرصه‌های گوناگون بدل شد که به تولید و توسعه محصولات جدیدی می‌پرداخت که پاسخگوی نیازهای جامعه در حال گذار و روی به سوی مدرنیته هند بود. عظیم در سال ۱۹۷۰ با یاسمین چینی ازدواج کرد. او زنی بسیار مستقل و مصمم و در عین حال متین و متشخص بود. یاسمین قبل از آشنایی با عظیم، به تنهایی دورتادور قاره اروپا سفر کرده بود، کاری که برای زنان هم‌سنش و به خصوص در فرهنگ بسته آن زمان هند عملی نامتعارف محسوب می‌شد. با بازگشتش به هند در سال ۱۹۷۰، یاسمین و عظیم یکدیگر را ملاقات کرده و پس از مدت کوتاهی تصمیم به ازدواج گرفتند. مراسم ازدواج بسیار ساده برگزار شد و عروس و داماد هدایایشان را به خیریه اهدا کردند. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های رشید و طریق بود.

در دهه ۱۹۸۰، عظیم به پتانسیل خارق‌العاده فن‌آوری اطلاعات پی برد و تلاش کرد تمرکز کمپانی‌اش را به سمت این صنعت نوپا ولی در حال رشد سوق دهد. در عین حال، کمپانی وپرو به رشدش ادامه می‌داد و حتی حوزه کارش را به تولید سیلندرهای صنعتی سنگین و سیلندرهای هیدرولیک متحرک گسترش داد. کمپانی همچنان رشد می‌کرد و در دهه ۱۹۹۰، وپرو تولید محصولات متعددی از روغن شیرینی‌پزی



پرمجی معتقد است که نظام ارزشی فرد، شکل دهنده هسته کسب‌وکار است. او بر پایبندی به ارزش‌ها تأکید دارد چرا که عمیقاً باور دارد موفقیت در کسب‌وکار نهایتاً از پایبندی به اصول حاصل می‌شود.

مسئولیت پذیری نه فقط سودآوری

گفت‌وگو با عظیم پرمنجی در مورد هند و بحران اقتصادی



ما همواره باور داشته‌ایم که باید نسبت به همه چیز مسئولانه رفتار کنیم. این باور به مسئولیت‌پذیری خودش را در اشکال گوناگونی نشان می‌دهد: در پیشبرد کسب‌وکار به‌صورت منصفانه، در مدیریت شرکت و شفافیت اطلاعات، و در عملیات اجرایی. به‌واسطه این عقیده، عملیات اجرایی کسب‌وکار ما بصورت مستمری تکامل یافته است؛ از استفاده بیشتر از سوخت‌های سازگار با محیط‌زیست گرفته تا راهکارهای اخیرمان در مدیریت پسماند کالاهای تکنولوژیک در بخش تولید کامپیوترهای شخصی. به باور ما، تغییرات بنیادی محیطی و اجتماعی یک شبه حاصل نمی‌شوند و تنها به‌واسطه تغییر در سیاست‌گذاری‌ها نیز نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. در حالی که سیاست‌گذاری امری لازم است و ایجاد تغییر را تسهیل می‌کند، اما برای آغاز سریع تغییرات کافی نیست.

تغییر حقیقی با گروه‌های کوچکی از مردم متعهد که زمام امور را در دست گرفته و جرعه اولیه آتش تغییر را روشن کنند آغاز می‌شود. طی یک دهه اخیر ما کارهای مهم و بنیادینی در حوزه حفظ و ذخیره آب و انرژی و همچنین مدیریت پسماندها صورت داده‌ایم. حدود دو سال پیش، ما به این فکر افتادیم که اقدامات عمیق‌تر و جسورانه‌تری باید صورت بگیرد. این فکر به «دیده‌بان طبیعت»، برنامه حفظ محیط‌زیست ویپرو منتج شد. ما به‌واسطه دیده‌بان طبیعت کمپانی را متحول کرده و همزمان با تعامل با سهامداران، سعی می‌کنیم به سمت کسب‌وکاری سبزتر پیش برویم. ما معتقدیم یک کمپانی متعهد و بافکر، نیازمند چنین برنامه‌هایی است تا بتواند به یک شرکت مقبول و شریف تبدیل شود.

اولویت‌های اصلی شما برای آینده ویپرو، برای آنکه موقعیت خود را در راس بازار حفظ کنید چیست؟

اولویت ما بازسازی و سرمایه‌گذاری مجدد و پیوسته در ویپرو است تا بتوانیم برای مشتریانمان ارزش‌مند باقی بمانیم. هدف ما آن است که پیوسته نوآوری کنیم و برای صنعت فن‌آوری اطلاعات یک الگوی جهانی باشیم.

فعالیت‌های تجاری، توسعه و تحقیق، یک‌پارچگی سیستم‌ها و مشاوره می‌شود. ما با شرکت‌های بزرگ فن‌آوری متحد شده‌ایم و در کنار یکدیگر سعی می‌کنیم راه‌کارهای تکنولوژیک به بازار و به خصوص کشور مادرمان، هند ارائه کنیم. ما پرچمدار کیفیت و ارائه بهترین خدمات هستیم که این امر ویپرو را به الگویی جهانی تبدیل کرده است. ما به قدرت برند به عنوان یک دارایی مجرد واقفیم. برند ما بر ستون‌های آموزش، نوآوری و احترام به محیط‌زیست بنا شده است و این همان چیزی است که برند ما را منحصربه‌فرد می‌کند.

می‌توانید بازارهای کلیدی را که در آنها بهترین موقعیت‌ها برای رشد وجود دارد برشمارید؟

ویپرو یک کمپانی جهانی با دفاتر و مقرهای اجرایی در سرتاسر دنیاست. ما حضوری شاخص در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، اروپا، آفریقا، آسیا پاسفیک و خاورمیانه داریم. ویپرو همچنین برای قوی ساختن قابلیت ارائه خدماتش در مقیاس جهانی، ۵۴ مرکز توسعه نیز در نقاط مختلف دنیا از جمله آتلانتا، برزیل، شرق و غرب اروپا، چین، مکزیک و کانادا تاسیس کرده است. ما در مسیر حرکت رو به جلویمان، به موقعیت‌های موجود در بازارهای نوپا مانند هند، خاورمیانه و آفریقا توجه ویژه‌ای می‌کنیم. هم‌اکنون سرعت رشد این بازارها بسیار بالاست و به‌نظر می‌رسد این روند در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده نیز ادامه داشته باشد. البته ما از تمرکزمان بر بازارهای آمریکای شمالی و اروپا کم نخواهیم کرد.

ویپرو همواره الگویی در مسئولیت‌پذیری شرکتی بوده است. این مسئولیت‌پذیری چقدر برای فرهنگ شرکتی اهمیت دارد؟ می‌توانید چند راهکار ویپرو در این زمینه را توضیح دهید؟

نگرش عامه در ویپرو آن است که اگر تمرکز کسب‌وکار تنها بر سودآوری باشد، و هزینه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی در نظر گرفته نشود، شانس بقا در بلند مدت بشدت پایین خواهد آمد.

اقتصاد هند در مسیر ناهموار این رکود اقتصادی، باز هم سرپا ماند. با پیش‌بینی افزایش رشد اقتصادی از ۷ درصد به ۹ درصد و بعد از آن هم رشد ۹ درصدی در آینده نزدیک، هندوستان موقعیت‌های اقتصادی عالی‌ای در زمینه‌های مختلف کسب‌وکار ارائه می‌دهد. از دیدگاه خرد، موقعیت باثبات است و دورنمای کسب‌وکار بسیار روشن است. تاثیر این بحران بر ویپرو چه بود و چشم‌انداز شما برای سال‌های آینده چیست؟

ویپرو از موقعیت سخت اقتصادی موجود به‌طور موثری استفاده کرد تا کارایی و بهره‌وری را در بخش‌های مختلف سازمان به حداکثر برساند. ما تصمیم گرفتیم به مشتریانمان بیش از پیش نزدیک شویم و به آن‌ها در مدیریت بحران پیش‌رو از مسیرهای مشخص یاری برسانیم تا بتوانند میزان هزینه و سرمایه ذخیره را کاهش دهند. هدف ما این بود به مشتریانمان کمک کنیم برنده از زمین خارج شوند. بسته‌های تشویقی دولت‌ها، اثرات از پیش تعیین شده خود را داشته‌اند، اعتمادی دوباره به سیستم تزریق شده و شرکت‌ها در بازارهای سرمایه فعال‌تر شده‌اند. من با بسیاری از مدیران ارشد اجرایی شرکت‌های سراسر دنیا صحبت کردم و متوجه شدم خوش‌بینی عمومی نسبت به آینده افزایش پیدا کرده است. ما نیز در ویپرو شاهد این پیشرفت هستیم که باعث شفافیت بیشتر تقاضا و ثبات بیشتر در حجم و قیمت‌گذاری شده است. خوب این‌ها خبرهای خوب و امیدوارکننده‌ای است، ولی با این حال هنوز هم باید بسیار محتاط بود.

در بازار رقابتی‌ای مانند بازار هند، چطور ویپرو از رقبایش متمایز می‌کنید؟ راهکارتان برای شاخص و منحصر‌بفرد ساختن برند ویپرو چیست؟

مسیر حرکت و هدف‌گذاری ما از مجموعه خدماتی وسیعی نشأت می‌گیرد که شامل خدمات فناوری اطلاعات، برون‌سپاری



ما با شرکت‌های بزرگ فن‌آوری متحد شده‌ایم و در کنار یکدیگر سعی می‌کنیم راه‌کارهای تکنولوژیک به بازار و به خصوص کشور مادرمان، هند ارائه کنیم. ما پرچمدار کیفیت و ارائه بهترین خدمات هستیم.

گناه نابخشودنی در استخدام نیرو

اشتباهاتی که مدیران نباید در
استخدام و به کارگیری نیرو در
مجموعه خود انجام دهند

■ ترجمه علیرضا اکبری

اکثر اشتباهات رایج در استخدام را می توان با یکی از این چهار گناه نابخشودنی مرتبط دانست. اگر به این مشکلات رسیدگی نشود در نهایت افرادی را استخدام خواهید کرد که نمی باید استخدام می کردید و بالعکس. اشتباهات مدیران در استخدام را در چهار مورد اصلی می توان خلاصه کرد:

❶ **فریب خوردن:** اگر فریب دیدار اول را بخورید نهایتاً افرادی را استخدام خواهید کرد که بیش از آن که کارمند خوبی باشند حُرّاف خوبی هستند و افراد شایسته‌ای را که در دیدار اول کمی مضطرب یا ساکت‌اند نادیده خواهید گرفت.

❷ **غفلت در سنجیدن تمام جوانب:** این امر ناشی از بها دادن بیش از حد به احساسات و غریزه است. در این شرایط افرادی را استخدام خواهید کرد که تنها در برخی امور نظیر ارتباطات و برنامه‌ریزی مهارت لازم را دارند اما نه در همه چیز، به عنوان مثال نمی‌توانند به موقع کار با کیفیت و نتیجه مطلوب ارائه کنند.

❸ **بیش از حد باهوش بودن:** مدیران فنی باهوش گمان می‌کنند همه باید از لحاظ

فنی باهوش باشند. این رویکرد موجب می‌شود افراد بسیار باهوشی را استخدام کنید که در مسائل غیرفنی خوب عمل نمی‌کنند یا برای انجام کارهای ساده‌تر انگیزه‌ای ندارند.

❹ **انتظارات غیرواقعی:** بسیاری از مدیران بر این باورند که داوطلبان باید پیش از آن‌که درباره شغل مورد نظر اطلاعات کافی داشته باشند، بسیار برای آن هیجان‌زده و مشتاق باشند. با این کار افرادی را استخدام خواهید کرد که در به‌دست آوردن شغل ماهرترند تا در انجام آن و بالعکس.



با برگزاری جلسه‌ای مقدماتی می‌توان تا حد زیادی از این چهار گناه نابخشودنی اجتناب کرد. این امر درباره داوطلبان مُنْفَعَل‌تر اهمیت بیش‌تری دارد. چنانچه کسی درباره شغل مورد نظر آگاهی کافی

ندارد، می‌توان جلسه اول را به تشریح پتانسیل‌های شغلی منصب مورد نظر اختصاص داد و خیلی زود وارد مصاحبه اصلی نشد. مصاحبه‌ای مقدماتی ترتیب دهید تا مرتکب چهار گناه نابخشودنی بالا نشوید.

آغاز جلسه: مشخصاً اعلام کنید که این تنها جلسه‌ای مقدماتی است برای آن‌که مشخص شود آیا این شغل مورد نظر و مناسب داوطلب هست یا خیر. در این صورت جلسه حالتی تعاملی پیدا می‌کند.

مرور اجمالی سابقه شغلی فرد: از داوطلب بپرسید که از کار خود چه انتظاری دارد و چه مدت است که به دنبال شغل مناسب می‌گردد، سپس ۵ تا ۱۰ دقیقه را به مرور سابقه شغلی فرد اختصاص دهید تا تصویری کلی از توانایی‌های او به دست آورید.

راه برای بهره‌برداری حداکثری از مذاکرات

مذاکره مهارتی حیاتی برای موفقیت در زندگی و کار است. با پیروی از چند قانون ساده تبدیل به مذاکره‌گری حرفه‌ای شوید

اگر در کار تجارت هستید، هر روز باید با کسانی مذاکره کنید. ممکن است این مذاکرات بر سر معامله‌ای چند میلیون دلاری باشد یا بر سر افزایش حقوق، یا انعطاف‌پذیر کردن برنامه کاری یا هر چیز دیگری. مذاکره مهارتی است که با تمرین تقویت می‌شود؛ هر چه بیشتر مذاکره کنید اعتماد به نفس‌تان و مهارت‌تان در هنگام مذاکره بیشتر می‌شود. چند تکنیک در مذاکره هست که می‌تواند به سرعت شما را از یک آماتور تبدیل مذاکره‌کننده‌ای حرفه‌ای کند. این تکنیک‌ها را در مذاکره بعدی‌ای که پیش رو دارید به کار بگیرید و شاهد موفقیت خود باشید:

مذاکره کنید که اختیارات لازم برای توافق بر سر یک معامله را ندارند. هر زمانی که ممکن شد با کسی مذاکره کنید که بتواند «بله» نهایی را به شما بگوید.

با خودتان مذاکره نکنید

وقتی پیشنهادی به طرف مقابل می‌دهید به آن‌ها وقت کافی بدهید تا آن پیشنهاد را بررسی کنند و به شما پاسخ بدهند. آن قدر بدبین نباشید که پیش از اینکه آن‌ها به پیشنهاد شما پاسخ دهند خودتان قیمت‌تان را پایین بیاورید.

از «نه» گفتن نهراسید

پرفردترین کلمه‌ای که در هر مذاکره می‌توانید به زبان بیاورید «نه» است. اگر پیشنهادی راضی‌تان نکرد در به کار بردن آن لحظه‌ای تردید نکنید.

به دنبال نتایج برد-برد باشید

هر دو طرف در مذاکره باید برنده باشند. وقتی که نتیجه مذاکره برد-باخت باشد حاصل کار نامتوازن است و رابطه کاری طرفین در دراز مدت دچار آسیب خواهد شد. به دنبال نتایج برد-برد باشید تا رابطه شما با طرف‌های تجاری‌تان مستحکم‌تر شود نه اینکه از هم بپاشد.

مرعوب نشوید

به یاد داشته باشید طرف مقابل همان قدر به شما محتاج است که شما به او. پس هرگز مرعوب نشوید.

هرگز بار اولی که یک پیشنهاد را می‌شنوید به آن بله نگویید

واقعیت این است که اکثر مذاکره‌کنندگان حرفه‌ای در آغاز مذاکره پیشنهادی مطرح می‌کنند که رقم آن به مراتب کم‌تر از چیزی است که حاضرند به آن تن بدهند اما این بخشی از بازی مذاکره است. وقتی کسی چنین پیشنهادی را در مذاکره مطرح کرد اول به آن خوب فکر کنید و تصور نکنید که چاره‌ای جز قبول آن ندارید. اگر پیشنهاد جواب‌گوی نیازهای شما نبود ضدپیشنهادهای طرح کنید که جواب‌گو باشد.

مذاکره را در دفتر خودتان انجام دهید

وقتی که موافقت می‌کنید مذاکره را در دفتر طرف مقابل انجام دهید از پیش دارید او را در مذاکره جلو می‌اندازید. سعی کنید تا حد امکان مذاکرات را در دفتر خودتان انجام دهید. در بدترین حالت سعی کنید مذاکره را در مکانی بی‌طرف انجام دهید که تا حد امکان عرصه مذاکره را تعدیل کند.

اولین نفری نباشید که قیمت را می‌گویید

قانونی نانوشته در مذاکره هست که اولین کسی که قیمتی را به زبان می‌آورد طرف بازنده در معامله خواهد بود. سعی کنید طرف مقابل را به سمتی سوق دهید که بیشتر حرف بزند و مشخص کند دقیقاً به دنبال چیست و چارچوب معامله را روشن کند.

تنها با تصمیم‌گیرنده مذاکره کنید

این اتلاف وقت محض است که با کسانی

مرور فرصت‌های شغلی منصب موردنظر: موقعیت

شغلی را کاملاً برای داوطلب تشریح کنید و دلیل اهمیت و تأثیر آن بر کل شرکت را توضیح دهید. چنانچه امکان داشته باشد می‌توانید فرصت‌های پیشرفت شغلی را متناسب با سابقه شغلی فرد و کلیت صحبت‌های صورت گرفته مطرح کنید.

مرور مختصری بر سابقه فرد داشته باشید: تنها در

صورت لزوم سابقه را دقیق و جزئی مرور کنید در غیر این صورت بر موارد اساسی تمرکز کنید.

چنانچه نظر کلی‌تان نسبت به داوطلب مثبت است مراحل بعدی را شرح دهید: کمی موضوع بحث را تغییر دهید و درباره آن چه از نگاه شما نقاط مثبت داوطلب است صحبت کنید، همین‌طور هم درباره مسائلی که از نظر شما نیازمند پیشرفت بیش‌تر است. از داوطلب بپرسید آیا این فرصت شغلی را به دیگر گزینه‌های پیش‌روی خود ترجیح می‌دهد یا خیر. چنانچه پاسخ مثبت بود می‌توانید کمی بیش‌تر در توانایی‌ها و سوابق فرد کنکاش کنید.

ارزیابی دقیق‌تر شایستگی‌های فرد: یک چالش

شغلی را برای داوطلب مطرح کنید و از او بخواهید بگوید آیا پیش از این با چالش مشابهی روبرو بوده است یا خیر. چنانچه پاسخ مثبت است بیش‌تر درباره شرایط ارتقای شغلی صحبت کنید و از او بپرسید آیا تمایلی به ادامه مکالمه دارد یا خیر.

به داوطلب فرصت دهید سؤال‌هایش را مطرح کند:

از داوطلب بپرسید برای مقایسه فرصت‌های شغلی پیش‌رویش چه معیارهایی دارد و این که آیا درباره این شغل سؤال خاصی دارد یا خیر. برخی از سؤالات اساسی را پاسخ دهید اما همه چیز را تشریح نکنید. در این میان به زمان‌بندی فرد در طرح سؤالات نیز دقت داشته باشید.

جزئیات جذب نیرو و دیگر مراحل: به جای

آن که هرچه سریع‌تر پایان جلسه را اعلام کنید به داوطلب بگویید که سوابق او نظر شما را جلب کرده است اما داوطلبان شایسته دیگری نیز هستند که باید آن‌ها را نیز در نظر داشته باشید. از او بپرسید آیا به نظرش این شغل در مقایسه با دیگر گزینه‌های پیش‌رویش مزیت خاصی دارد یا خیر و آیا وی علاقه دارد برای مصاحبه تخصصی‌تری بازگردد؟ پیشنهاد من این است که جلسه مقدماتی را به صورت تلفنی برگزار کنید. صورت مکالمه‌ای جلسه مقدماتی کل روند مصاحبه را تغییر می‌دهد. با این کار می‌توانید میزان اثرگذاری چهار گناه نابخشودنی را کاهش دهید. این روش باعث می‌شود داوطلبان شایسته تصور درستی از شغل موردنظر داشته باشند و پیش از کسب اطلاعات کافی منصرف نشوند.

مهم‌ترین مزیت این روش آن است که افرادی که تصمیم به ادامه روند مصاحبه می‌گیرند با این دید به کار ادامه خواهند داد که شغل پیش‌رویشان تنها یک فرصت شغلی ساده نیست بلکه زمینه‌ای برای پیشرفت است.



از داوطلب

بپرسید آیا این

فرصت شغلی

را به دیگر

گزینه‌های

پیش‌روی خود

ترجیح می‌دهد

یا خیر. چنانچه

پاسخ مثبت

بودمی‌توانید

کمی بیش‌تر

در توانایی‌ها

و سوابق فرد

کنکاش کنید.



کارمندی که مدیر شد

۱۱ نشانه مهم برای اینکه بفهمید کارمندان آماده مدیر شدن است

این شانس وجود دارد که چند نفری در تیم کاری شما باشند که علیرغم داشتن توان رهبری هنوز به پست‌های مدیریتی دست پیدا نکرده‌اند. برخی از آن‌ها ممکن است بی‌اینکه عنوانی به آن‌ها اعطا شده باشد خودشان نقشی مدیریتی به عهده گرفته باشند اما برخی ممکن است فقط نشانه‌هایی گنگ از داشتن توان مدیریت بروز دهند. همان‌طور که استخدام نادرست افراد هزینه‌زاست انگیزه دادن به آن‌ها برای انجام کاری که توانش را ندارند هم هزینه‌بر است. در ادامه یازده دلیل برای اثبات آمادگی مدیر شدن کارمندان را می‌خوانیم.

آنها ادبیات‌شان را از ادبیات خودمحور به ادبیات

جمع‌محور تغییر می‌دهند

تبدیل شدن از کارمند به مدیر زمانی اتفاق می‌افتد که کارمندان کم‌کم می‌توانند از نقطه‌نظر یک مدیر به مسائل نگاه کنند. برای شناسایی این تغییر باید تغییرات گنگی را که در عملکرد کارمندان اتفاق می‌افتد دنبال کرد. ممکن است این تغییر شامل تغییری ساده در انتخاب کلمات باشد. کارمندان معمولاً از ضمیرهایی مثل من و «ام» استفاده کنند اما کارمندی که برای مدیریت آماده شده معمولاً از ضمیرهایی مثل ما و «مان» استفاده می‌کند.

آن‌ها قادرند خودشان را مدیریت کنند

یکی از دلایل رشد کاری کارمندان این است که هرچه می‌گذرد نیاز کمتری به زمان برای مدیریت کارهایشان پیدا می‌کنند. آن‌ها دیگر حالا می‌دانند که چه کارهایی ضروری است که صورت بگیرد و از انجام آن‌ها مطمئن می‌شوند، موقعیت‌ها را به خوبی شناسایی می‌کنند و هر کاری که لازم است برای بهره‌برداری از این موقعیت‌ها انجام می‌دهند. تنها راهی که کارمندان می‌توانند از توان مدیریتی خود مطمئن شوند این است که اطمینان پیدا کنند می‌توانند در وهله اول خود را مدیریت کنند.

آن‌ها به فکر موفقیت دیگران هم هستند

اگر کارمندی دغدغه موفقیت دیگران را هم به اندازه دغدغه موفقیت خود یا تیم کاری خود داشته باشد معمولاً به این معناست که شما کارمندی آماده به عهده گرفتن مدیریت در اختیار دارید. مدیران بزرگ رهبران وارسته‌ای هستند که تنها به فکر موفقیت گروهی هستند.

آن‌ها مسئولیت‌پذیرند

یکی از نشانه‌های مدیران بالقوه این است که حاضرند مسئولیت خود و تیم کاری‌شان را به عهده بگیرند. اگر شما مسئولیت تصمیمات‌تان را به عهده بگیرد افراد تحت امرتان به شما احترام خواهند گذاشت.

عملکرد آن‌ها فراتر از انتظارات است

اگر شخصی دائم در عملکردش اوج و حضیض داشته باشد معمولاً نمی‌تواند مدیر خوبی باشد. اگر کارمندی دائم در کارش در حال رشد است و فراتر از انتظارات شما عمل می‌کند وقت ارتقاء او فرار رسیده است. بهتر است چنین کارمندی را از دست ندهید تا مدیری دیگر فرصت ارتقاء دادن او را بعد از شما پیدا نکند.

آن‌ها در خواست ارتقا به سمت مدیر را دارند

یکی از ساده‌ترین نشانه‌های تشخیص کارمندی که لیاقت مدیریت را دارد این است که خودش چنین تقاضایی را با شما مطرح

می‌کند. احتمال زیادی وجود دارد که چنین شخصی واقعاً آمادگی مدیریت را داشته باشد.

آن‌ها حس مالکیت از خود نشان می‌دهند

یکی از نشانه‌های توانایی مدیریت این است که کارمندی غرور و نوعی حس مالکیت از کار در شرکت از خود نشان دهد. مدیریت یک تیم کاری لازم‌اش این است که شما همواره تصویری جامع از کارتان داشته باشید و نه تنها بدانید چطور می‌خواهید آن تصویر را واقعیت ببخشید بلکه باید بدانید که چطور با ابزارهایی که در اختیار دارید در مسیر تحقق اهداف‌تان حرکت کنید. کارمندی که با هر کار طوری رفتار می‌کند که گویی شکست یا موفقیت آن، شکست یا موفقیت خودشان است در مسیر مدیر شدن قرار گرفته‌اند.

آن‌ها مدیریت می‌کنند بی‌آنکه خودشان بفهمند

اگر کارمندی برای قبول مدیریت آمادگی داشته باشد خودش از پیش به طور ناخودآگاه مسئولیتی مدیریتی را قبول کرده است. این جور کارمندان بی‌آنکه وظیفه‌ای داشته باشند مثلاً به کارمندان دیگر در برنامه‌ریزی بازاریابی کمک می‌کنند یا به همکاران‌شان در مورد سروکله زدن با مشتریان بدقلق مشاوره می‌دهند یا به کارمندان تازه‌وارد کمک می‌کنند که با محیط جدید اخت شوند. اگر کسی واقعاً بخواهد مدیر شود پیش از اینکه به مدیریت منصوب شود خودش این کار را به نحوی به عهده خواهد گرفت چون از آن لذت می‌برد.

آن‌ها برای شغلشان به هر کاری متوسل می‌شوند

وقتی کسی هر کاری از دستش برمی‌آید برای انجام وظایف و تعامل با همکارانش انجام می‌دهد دارد پیامی روشن به ما می‌دهد. اگر کسی چنین سازگاری‌ای با این نوع کار داشته باشد حتماً برای مدیریت گزینه مناسبی است.

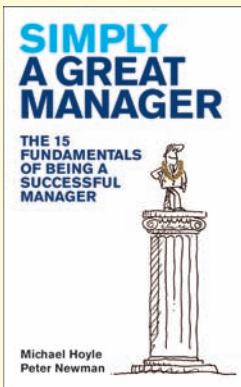
آن‌ها ابتکار به خرج می‌دهند

یک مدیر برجسته مدیری است که نه تنها مسئولیت‌های خودش را به خوبی به انجام می‌رساند بلکه کارهایی دیگر را هم بر عهده می‌گیرد تا امورات شرکت بهتر پیش برود. مدیران مادرزاد به جز این‌ها معمولاً نسبت به کارشان ابتکار هم به خرج می‌دهند و نسبت به آن تفکر انتقادی دارند. این به من نشان می‌دهد که کارمندی آمادگی دارد تا مسئولیت‌های بیشتری بپذیرد.

آن‌ها برای نقش‌های مدیریتی داوطلب می‌شوند

آن عضو از یک تیم کاری که در یک پروژه شخصاً داوطلب می‌شود و مدیریت را می‌پذیرد قطعاً آماده مدیر شدن است. این موقعیت‌ها معمولاً پیش می‌آیند و کسی که در این مواقع پا پیش می‌گذارد و داوطلب می‌شود معمولاً مدیری بالقوه است.





**۱۵ ویژگی اساسی
مدیران بزرگ**
مایکل هوایل
و پیتر نیومن
ترجمه علیرضا اکبری
پاورقی - بخش هشتم

علیرضا اکبری: در چند دهه اخیر کتاب‌های زیادی درباره اصول مدیریت به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا تالیف و منتشر شده است. اگر چه بسیاری از این کتاب‌ها معلومات سودمندی در اختیار مدیران قرار می‌دهند اما بسیاری از این کتاب‌ها به ورطه تئوری پردازی افراطی در غلغله‌اند و فارغ از مشکلات و تنگناهای واقعی و ملموسی که هر مدیری هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کند نکاتی را به عنوان اصول مدیریت به خواننده القامی کنند که هیچ معلوم نیست تا چه حد در شرایط واقعی محیط کار برای مدیران چاره‌ساز خواهد بود. مایکل هوایل و پیتر نیومن مولفان کتاب «راهنمای ساده مدیریت: ۱۵ ویژگی اساسی مدیران بزرگ» معتقدند که اصول مدیریت را باید با الهام از شرایط واقعی محیط کار و تجربیات شخصی مدیران بزرگ و موفق استخراج و تدوین کرد. آنها در این کتاب بر اساس تجربیات واقعی ۱۵ ویژگی اساسی را برای مدیران موفق و بزرگ بر می‌شمرند و هر یک از این ویژگی‌ها را در فصلی مجزا به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهند. از این پس در هر شماره از آینده‌نگر ترجمه یکی از این فصول ۱۵ گانه را خواهید خواند.

درک ارزش زمان

دو تا از رایج‌ترین کلمات در ادبیات مدیریت این‌ها هستند: «اگر وقتش را داشتم» و «وقتش را نداشتم که...». اما این حرفی بی‌معناست. زمان را نمی‌شود ایجاد کرد یا ذخیره کرد یا انبار کرد یا خرید. زمان یک منبع است اما در صورتی می‌تواند منبعی ارزشمند باشد که از آن درست استفاده کنیم. به عبارت دیگر زمان تنها وقتی می‌تواند ارزش افزوده‌ای ایجاد کند که درست مورد استفاده قرار بگیرد. تنها چیزی که می‌دانیم این است که روز ۲۴ ساعت است و این ما هستیم که باید انتخاب کنیم چطور از این زمان استفاده کنیم. اگر بتوانیم برای خودمان روشن کنیم که وقت‌مان را قرار است صرف چه کارهایی بکنیم متوجه خواهیم شد که وقت‌مان را صرف چه کارهایی قرار نیست بکنیم. مشکل اینجا است که این تصمیم تصمیمی ناخودآگاه است. حقه ما می‌تواند این باشد که این تصمیم را به تصمیمی خودآگاه بدل کنیم و به خود بگوییم «من این کار را انجام نخواهم داد چون ارزش وقتش را ندارد و من کارهایی مهم‌تر دارم که باید انجام دهم.» و بعد البته باید آن کارها را انجام دهید.

اتفاق وقت معمولاً ریشه‌هایی دیگر نیز دارد: خودداری از واگذاری مسئولیت به دیگران، بی‌توجهی به اولویت‌های کاری، ایجاد اولویت‌های کاذب، داشتن کارمندی که درست آموزش ندیده‌اند، کنترل نداشتن بر شرایط که منجر به بحران دائمی می‌شود، یا مشکل داشتن در تصمیم‌گیری. در مورد ارزش زمان نقل‌قول‌هایی فراموش نشدنی وجود دارد:

■ تعلل سارق زمان است.

ادوارد یانگ، شاعر

■ زمان ابزار طبیعت است برای اینکه اجازه ندهد همه چیز با هم در یک آن رخ دهد.

آنون

■ زمان و فصل‌ها معطل کسی نمی‌مانند.

ضرب‌المثل

■ زمان همیشه وجود دارد اگر کسی بخواهد از آن درست استفاده کند.

گوته

■ انتخاب زمان ذخیره زمان است.

فرانسیس بیکن

■ آدم تنها زمانی سرش شلوغ است که سرگرم کمک به موفقیت دیگران باشد.

آنون

■ کمبود زمان مشکل نیست نشانه است.

مارتین اسکات، مشاور

■ زمان ثروت است، آن را عاقلانه خرج کنید.

آنون

مدیران برجسته:

■ همیشه زمان در اختیار دارند.

■ اگر کاری واقعاً مهم باشد برای انجام آن وقتی اضافه و ویژه در نظر می‌گیرند.

■ ضرب‌الاجل‌ها را رعایت می‌کنند.

■ بی‌فکر هرگز نمی‌گویند «انجامش می‌دهم».

■ در سرمایه‌گذاری از وقت‌شان کم نمی‌گذارند و تمام برنامه‌هاشان را به دقت یادداشت می‌کنند.

مدیران ضعیف:

■ ضرب‌الاجل‌ها را رعایت نمی‌کنند.

■ در کارها میان‌بر می‌روند.

■ معمولاً دیر به قرارها می‌رسند.

■ مسئولیت نشست‌هایی را بر عهده می‌گیرند که آدم‌ها در آن بیش از حد حرف می‌زنند.

■ وقت‌شان را صرف فعالیت‌هایی غیرمولد می‌کنند که با اهداف و اولویت‌هاشان تناسبی ندارد.

■ کارها را می‌گذارند برای دقیقه آخر.

دیوید گوئر، کاپیتان سابق تیم ملی کریکت انگلیس نمونه خوبی است از کسی که ارزش وقت را می‌داند. او به خودش زمان می‌داد تا ضربه درست را به توپ بزند. او آرام ساکن برجا می‌ماند، منتظر توپ می‌شد و هر جا لازم می‌شد مداخله می‌کرد و نتایجی درخشان می‌گرفت.

در لطیفه تعریف کردن هم زمان‌بندی بسیار مهم است. کم‌دین‌های مشهور استاد زمان‌بندی هستند.

استفاده بهینه از وقت تنها به تصمیم‌گیری برای انجام کارها بستگی ندارد بلکه شناسایی بهترین زمان برای انجام هر کار هم بسیار مهم است.

فرض کنید می‌خواهید کسی را سرزنش کنید. معمولاً بهترین وقت برای انجام این کار زمانی است که شما با شخص مورد نظر تنها هستید. بهترین دلیل برای پرهیز از تعجیل در انجام کارها این است که باید به خودتان زمانی برای تأمل و تفکر بدهید. آیا این کار درست است؟ آیا زمان برای انجام این کار مناسب است؟ زبان این کار چیست؟ وقتی کاری را انجام دادید دیگر نمی‌توانید زمان را به عقب برگردانید و کاری را که انجام داده اید جبران کنید. دیگر زمان جبران سپری شده است.



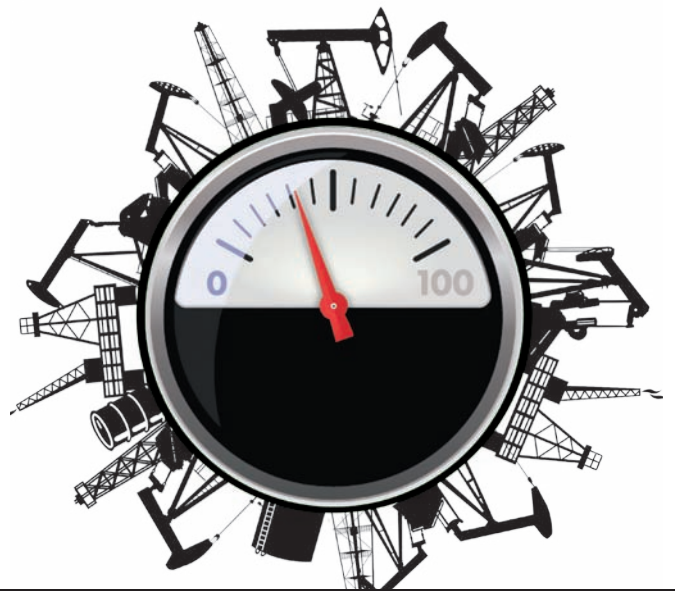
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سال نو مبارک
۱۳۹۴



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

با آینده نگر
آینده را بهتر بسازید



Ayandenegar Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.35 Mar 2015